مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

عرفان سرخ

تأثیر فرهنگ شهادت طلبی در حفظ ارزش‌های دینی

علی رضایی

بسم الله الرحمن الرحیم

عرفان سرخ : تاثیر فرهنگ شهادت طلبی در حفظ ارزشهای دینی

نویسنده:

علیرضا ذبیح

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عرفان سرخ : تاثیر فرهنگ شهادت طلبی در حفظ ارزشهای دینی

مشخصات کتاب

سرشناسه : ذبیح، علی رضا، ۱۳۵۱-

عنوان و نام پدیدآور : عرفان سرخ : تاثیر فرهنگ شهادت طلبی در حفظ ارزشهای دینی/علیرضا ذبیح.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲۴۹ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال:۹۶۴۵۱۴۰۱۹۶

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۴۷-۲۴۹]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شهادت.

موضوع : شهادت-- جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی.

رده بندی کنگره : BP۱۹۶/۵۵/ذ۲۴ع۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۳۵۶۸

ص:۱

اشاره

عرفان سرخ

کد : ۹۲۸

نویسنده: علی‌رضا ذبیح

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ : زلال کوثر

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۵۰۰

بهاء: ۳۰۰۰۰

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۸-۸۲-۷۸۰۸-۸-۸۲-۷۸۰۸-۹۶۴ :ISBN۹۶۴

ص:۲

دیباچه

دین مقدس اسلام که به گواهی تاریخ، کامل ترین نسخه الهی برای هدایت انسان و شفای بیماری های درونی و کمال بشر است، از بدو تکوین تا کنون، در معرض حمله های گوناگون دشمنان حق و عدالت و معرفت بوده و خواهد بود. ازاین رو، طراح حکیم آن باید برای حفظ، گسترش، بالندگی و اقتدار دین و جامعه دین مدار، راهکارهای دفاعی مناسبی در نظر بگیرد تا دین و جامعه از هر گونه آسیب و مکر دشمن در امان بماند.

آیات قرآن کریم و روایت های ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه نشان می دهد که رواج فرهنگ شهادت طلبی یکی از مهم ترین راهکارهای اجتماعی دین برای رسیدن به هدف یاد شده است. بدین بیان که این فرهنگ، با تزکیه مؤمنان و تقویت روح ایمان، بندگی و غیرت دینی در آنها و نهادینه کردن روحِ گذشت، همکاری، صبر، ولایت پذیری و برپایی فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، به آن اقتدار، عزت و پایداری می بخشد و بدین صورت دین و ارزش های والای آن را پاس می دارد.

موهبت شهادت طلبی مؤمنان از یک سو نتیجه عشق به خدا و شوق دیدار او و عمل به دستورهای الهی، برای تقرب بیشتر به خدا و رسیدن به تقوای مطلوب الهی است و از سوی دیگر معلول محبت و رحمت حق به بندگان

خویش برای دفاع از حقوق فطری و الهی آنان و در یک کلمه، دفاع از انسانیت انسان است. ازاین رو، شهادت طلبی، از مطلوب ترین و ارزشمندترین روحیات و ملکات فاضله انسانی و محبوب ترین فرهنگ ها در پیشگاه خدای سبحان است.

پژوهشگر محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین _علی رضا ذبیح _با تبیین مفهوم «شهادت»، در پی تقویت روحیه شهادت طلبی و چگونگی پاسداری از دستاوردهای فردی و اجتماعی آن و راهکار ترویج فرهنگ شهادت در جامعه از سوی رسانه اسلامی است. در تحقق این هدف، پژوهش حاضر با همکاری مشترک _مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما _و _مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _رحمه اللهتهیه شده است. با سپاس از همکاران پژوهشی آن مرکز، آرزومندیم در پرتو تبادل و تعامل علمی، شاهد انتشار آثار مشترک جدیدی باشیم.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۴

پیش گفتار

شهادت در راه خداوند بالاترین عمل نیکو نزد خداست. شهادت، اثبات عشق خالص و بی ریا است. شهادت طلبی به عنوان شیوه مؤمن عاشق، برای اثبات محبت خویش با تقدیم بالا-ترین دارایی خود در قالب بهترین عمل برای تقرب به محبوب و کسب رضایت اوست.

چشم جهانیان در دوران جنگ تحمیلی شاهد شهادت طلبی بندگان مخلص خدا بود که با تقدیم عزیزترین و گران بهاترین سرمایه خود، یعنی جان خویشتن، برگی دیگر بر دفتر زرین انقلاب اسلامی افزودند. آنچه امروز اهمیت و ضرورت دارد و زنده نگه داشتن روحیه شهادت طلبی و دست شستن از جان و مال در راه سرفرازی دین و انقلاب است که این، وظیفه تک تک افراد جامعه به ویژه اقشار جوان می باشد.

در این راستا، احیای تعالیم دین در زمینه شهادت طلبی بهترین روش و راهکار شمرده می شود که به دنبال ایجاد فرهنگ شهادت طلبی در جامعه، امت اسلامی همواره از سربلندی، عزت و اقتدار برخوردار خواهد بود.

پژوهش حاضر تلاشی است هر چند اندک برای تحقق فرهنگ شهادت طلبی و در پی آن حفظ ارزش های دینی. این پژوهش از چهار بخش و فصل های متعدد سامان یافته است.

در فصـل اول و دوم از بخش اول، با اثبات محوریّت خـدای سـبحان و اراده او در عالم و اثبات مکلّف بودن انسان در پیشـگاه خـدای تعالی و بیان وظایف متقابل انسان و دین، به این نتیجه خواهیم رسـید که هنگام در مخاطره قرار گرفتن دین، انسان باید خود را فدای دین کند و این از مهم ترین تکالیف اوست.

در فصل سوم از همان بخش، به این پرسـش که آیا شهادت خود حافظ دین است، پرداخته شده و با استناد به آیه های قرآن و روایت های معصومین علیهم السلام روشن خواهد شد که شهادت قوی ترین و بالاترین عامل حفظ دین است.

در پاسخ به این پرسـش که آیا شـهادت طلبی در قرآن و روایات ارزش شـمرده شده است، با بیان مفصـلی از آیات و روایات، ثـابت می شود که شـهادت و شـهادت طلبی، از بهترین و نیکوترین و محبوب ترین افعـال و ملکـات و روحیات شایسـته در نزد خدای سبحان است.

در پاسـخ به پرسـش تـأثیر فرهنـگ شـهادت طلـبی در پیروزی نظـامی، این نـتیجه به دست آمـده است که از مهم ترین عـوامل پیروزی نظامی بر دشمن، استیلای همین فرهنگ ارزشمند بر مؤمنان و جامعه اسلامی است؛ زیرا خدای سبحان به صابران وعده قطعی نصرت و فتح داده است و صبر یکی از ملکاتی است که نتیجه و زایده این روحیه و فرهنگ نیکو است.

در فصل دوم از بخش دوم این پژوهش به این شـبهه پاسخ داده شده که «فرهنگ شـهادت طلبی خشونت آفرین است و ترویج آن، موج بروز خشونت در جامعه می گردد»، که با بررسی دقیق شبهه، با پاسخ هایی مستدلّ تبیین

خواهد شد که این فرهنگ عزّت بخش، نه تنها خشونت آفرین نیست، بلکه ریشه کن کننده خشونت و نا امنی و هرج و مرج و طغیان گری است؛ زیرا از رأفت و رحمت و تقوا و عشق به معبود و تقرب به او سرچشمه می گیرد.

در بخش آخر تحقیق، ابتدا به اسرار شهادت طلبی و فلسفه آن پرداخته شده و دلایل شهادت طلبی مؤمنان، تک تک، شمرده و تبیین شده که شهادت هرگز هدف نهایی مؤمنان تلقّی نمی شود، بلکه منشأ شهادت طلبی آنان، عشق به حق و حرکت به سوی او، دفاع از دین حق و مؤمنان حق طلب و زنده نگاه داشتن دین و سنّت های حق و فطرت سلیم انسانیّت است.

سپس در فصل آخر آن، در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق که آثار فرهنگ شهادت طلبی چیست و چگونه سبب حفظ دین و ارزش های آن می شود، با ادلّه قرآنی و روایی و عقلی بیان می شود که این فرهنگ متعالی، هم سبب حفظ و تقویت ایمان، تعبّد، اخلاق و دیگر جنبه های فردی دین می گردد و هم مهم ترین عامل حفظ، تقویت و گسترش جنبه های اجتماعی دین است. تا آنجا که حفظ و پویایی مهم ترین علّت مبقیه دین، یعنی فریضه عظیم امر به معروف و نهی از منکر نیز، در گروِ وجود و گسترش فرهنگ شهادت طلبی در جامعه دینی و ملّت های مسلمان است.

نتیجه این پژوهش این است که روحیه و فرهنگ شهادت طلبی در مؤمنان و جامعه اسلامی، افزون بر حفظ دین و ارزش ها آن، می تواند موجب اصلاح، تربیت و تزکیه مؤمنان در تمام زمینه ها و جنبه های زندگی برای رسیدن به کمال نهایی و قرب الهی، گردد.

ص:۷

بخش اول: انسان، دین و شهادت

فصل اول: پیش نیازهای موضوع

۱. طرح موضوع

در سیر تاریخ، فرهنگ های بی شماری بر ملت ها و بر جنبه های گوناگون زندگی تک تک اعضای آنها حاکم بوده و تأثیر گذاشته است. فرهنگ ها از مؤثرترین عناصری هستند که انحراف و فروپاشی یا رشد جوامع، بر اساس انحراف یا رشد و تعالی آنهاست. فرستادگان و حجت های خدا نیز فرهنگ دینی برخاسته از وحی و منطبق بر عقل سلیم را برای حق باوران عالم به ارمغان آورده اند. هر فرهنگی، برای حفظ موجودیت خود، راهکارهای ویژه ای دارد. در این میان، فرهنگ دینی که متعالی ترین فرهنگ هاست، باید دربرگیرنده بهترین روش ها و زمینه های لازم برای حفظ سلامت و رشد افراد جامعه معتقد به آن باشد تا سربلندی و عزت و اقتدار آنان را در میان دیگر ملت ها به همراه آورد.

به پندار ما، «فرهنگ شهادت طلبی» از بهترین و قوی ترین این راهکارها به

شمار می آید. بـدین معنا که طراح حکیم فرهنگ دینی برای سـربلندی، بالنـدگی و اقتـدار این مکتب غنی و دسـتاوردهایش، فرهنـگ شـهادت طلبی را که از زیرمجموعه های فرهنگ دینی است، طراحی و پیش بینی کرده است. موضوع این پژوهش نیز تأثیر فرهنگ شهادت طلبی در حفظ دین و دستاوردهای دینی است تا در پایان، کیفیت و میزان این تأثیر روشن شود.

۲. هدف پژوهش

هدف ما در پژوهش حاضـر، این است که با توجه به نبود تبیین علمی و تأییدشده در زبان فارسـی و نیز وجود کاستی هایی در آثـار مرتبـط با فرهنگ شـهادت طلبی در دیگر زبان ها، به بررسـی تأثیر فرهنگ شـهادت طلبی در حفظ دین و ارزش های آن بپردازیم و گامی هرچند کوچک برای تبیین این عامل مهم ماندگاری، سربلندی و اقتدار مکتب اسلام برداریم.

۳. واژه شناسی موضوع

از مجموع واژه هـایی که در موضوع این پژوهش به کـار رفته است، مفهوم «دین» در ابتـدای فصل دوم، از بخش اول و مفهوم «شـهادت»، در ابتدای فصل سوم همان بخش، ارزیابی و بحث شده است. بنابراین، نیازی به توضـیح و بیان آنها در این قسـمت نیست و تنها به توضیح کوتاهی درباره آنها بسنده می کنیم و به دیگر واژه ها می پردازیم.

الف) دین: مجموعه معارفی است که از طرف خداونـد برای سـعادت دنیوی و اخروی انسان نازل شـده و دربرگیرنـده اصول و فروعی است. اصول آن، اعتقاداتی است که هر انسانی باید با بینش و استدلال، به آنها معتقد باشد

و فروع آن، تمام جنبه های روابط زندگی انسانی را دربرمی گیرد.

ب) شهادت: مرگی از نوع کشته شدن است که شخص مؤمن، آگاهانه و با اختیار خویش، در راه رسیدن به اهدافی که از منظر دین، مقدس شمرده شده اند، آن را بر می گزینند که قرآن کریم از آن، به «قُتِل فی سبیل اللّه» یاد کرده است.

ج) شهادت طلبی: مقصود ما، مفهومی فراتر از آمادگی برای شهادت است؛ زیرا با دقت در لفظ این اصطلاح نیز درمی یابیم که شهادت طلبی، علاوه بر آمادگی برای شهادت، معنای عشق و علاقه به این را که زندگی فرد با شهادت پایان پذیرد، در خود نهفته دارد. این بدان جهت است که مفهوم شهادت طلبی از تعبیرهایی گرفته شده است که اهل بیت معصوم علیهم السلام در آشکار ساختن میزان عشقشان به شهادت در راه خدا بیان داشته اند؛ تعبیرهایی همچون: «طلب شهادت»،(۱) «شوق شهادت»،(۲) «حب شهادت»،(۳) «انس به شهادت»(۴) و «حرص ورزیدن بر شهادت»(۵) که از مجموع آنها برداشت می شود

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَن طَلَبَ الشَّهادَهَ صادِقا اُعطِیَها، و لَو لَمْ تُصِبْهُ؛ هر که به راستی، خواهان شهادت باشد، ثواب آن به او داده می شود، هر چند به شهادت نرسد». محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۸۷.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللّهُ مامِنّا اِلّا مَقتُولٌ شَهیدٌ؛ به خدا سوگند هیچ یک از ما نیست، مگر اینکه کشته و شهید می شود». همان، ص ۱۵۱۸، ح ۹۸۱۷.

۳- «و اِنّ اَحَبَّ ما اَنا لاقٍ اِلیَّ المَوت؛ اکنون دوست داشتنی ترین چیزی که آرزو می کنم، مرگ است». نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۴.

۴- «و اللّه لأبْنُ ابیطالب آنسُ بِالمَوتِ مِنَ الطفلِ بِثَدیْ امّه؛ سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلامبه مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است». نهج البلاغه، خطبه۵، ص ۵۰.

۵- «اِحْرِصْ عَلَی المَوتِ تُوهَبُ لَکَ الْحَیَاهُ؛ بر مرگ حریص باش تا حیات را به ارث بری». نثر الدّر، ج ۱، ص ۱۴.

مقصود از اصطلاح شهادت طلبی، عشق و اشتیاق به شهادت در راه خداست، نه تنها آمادگی برای آن.

د) فرهنگ شهادت طلبی: با توجه به معنای نهفته در کلمه فرهنگ، فرهنگ شهادت طلبی، فراگیری و نهادینه شدن اشتیاق به شهادت در راه خدا را در جامعه اسلامی می رساند؛ چنان که فرهنگ نماز هم تا حدودی چنین شمولی دارد.

ه) ارزش های دینی: هر چیزی که خدای سبحان در مجموعه دین، به واسطه حجت های خود در زمین، بدان امر کرده یا آن را مقدس شمرده است، ارزش های دینی خوانده می شوند؛ چون ملاک بایدها و نبایدهای شرعی، مصالح و مفاسد انسان است و تأثیر آنها به طور مستقیم به کمال و سعادت آدمی برمی گردد. روشن است که ملاک ارزش بودن هر چیزی در دین مقدس اسلام، تأثیر آن شی ء یا برنامه های مربوط به آن ــ چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم ــ در رساندن انسان به کمال نهایی اش است. خواه آن شی ء، جزو کردار یا نیت های انسان باشد یا حالت، صفت، روحیه و ملکه ای اخلاقی از منظر دین باشد و خواه اینکه امری از دستورهای خدای تعالی یا سنتی از سنن اولیای او یا از مقوله مکان و زمان باشد.

بنابراین، علاوه بر مجموعه دین، با تمام زمینه ها و قلمرو آن، تمام آنچه به هر دلیل به خدای سبحان نسبت دارد و «شعائر اللّه» نامیده می شوند، ارزش

هستند؛ زیرا هر یک به گونه ای می توانند در سیر عبادی انسان مؤثر باشند. بر این اساس، احکامی مانند: وجوب حجاب، حدود، قصاص، ارث یا مکان هایی مانند: مساجد و حرم های مطهر ائمه معصوم علیهم السلام یا زمان هایی مانند: شب قدر و ماه رمضان یا الفاظی مانند: آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام و مانند اینها، همگی ارزش هستند.

۴. اهمیت موضوع

اکنون که در این برهه از زمان، پس از گذشت قرن ها از روزگاری که نخستین حکومت الهی برپا شد، بار دیگر در گوشه ای از زمین پر از کفر و شرک و ستم، حکومتی الهی و مشروع یا جنبش و مبارزه ای مردمی در جهان با خون صدها هزار مؤمن عاشق، شکل می گیرد و دشمن، هر دم برای نابودی آن به حربه جدیدی روی می آورد، پاسداری و دفاع از آن با شناخت راهکارها و ابزارهای لازم، وظیفه هر مؤمن غیور و مسئولیت پذیر است.

بنابراین، تبیین و شناساندن یکی از مهم ترین راه های حفظ اسلام به دولت و ملت اسلامی و تمام افراد و مراکز تأثیرگذار بر افکار و فرهنگ عمومی، به ویژه سازمان صدا و سیما به منظور آماده سازی جامعه و همه حرکت های انقلابی ــ دینی مردم جهان برای به کارگیری آن شیوه از اهمیت فراوانی برخوردار است که این پژوهش، گامی در این مسیر است.

۵. اهمیت پژوهش

دشمنان پس از تحمیل جنگ هشت ساله بر حکومت نوپای دینی ایران و شکست خوردن در برابر روحیه مجاهدت، ایثار و شهادت طلبی فرزندان

پاک باخته امام راحل، دریافتند که رمز موفقیت سربازان امام زمان(عج) و عامل شکست ناپذیری آنان، جاری بودن فرهنگ شهادت طلبی در جامعه اسلامی ایران است. بر این اساس، همراه با تهاجمِ فرهنگی به مقدسات این ملت شریف، یورش ناجوان مردانه ای را به مزدوری نیروهای داخلی خود به فرهنگ مقدس و غرورآفرین شهادت طلبی آغاز کرده اند تا بدین وسیله شبهه های موهوم و تبلیغات مسموم خود را نهادینه کنند.

روشنگری در این موضوع و دادنِ پاسخ های مناسب علمی به این شبهه ها و القاهای دروغین و تبیین دقیق این فرهنگ، در این مقطع از زمان، ضرورتی انکارناپذیر است.

۶. روش پژوهش

روش ما در این پژوهش، کتاب خانه ای است و از حیث دیگر می توان از آن به تحلیلی _ توصیفی تعبیر کرد که حالت قرآنی و روایی دارد و مباحث مطرح شده از علوم دیگر، مقدماتی و حاشیه ای هستند.

در این پژوهش، برای تفسیر آیات قرآن، از روش ترکیبی استظهار از آیات، تفسیر آیه با آیات دیگر و بهره گیری از روایت های ائمه معصوم علیهم السلام برای فهم آیه ها، استفاده شده است و در بسیاری از مواقع، برای روشن ساختن مفهوم مطلب، از روایت ها و احادیث گهربار معصومین علیهم السلامنیز استفاده شده و دریافت ها و نتیجه گیری هایی صورت گرفته است. بنابراین گفته ها، مرجع و منبع اصلی پژوهش حاضر، قرآن و مجامع روایی است که با اسلوب و اصول استنباط، مورد استدلال قرار گرفته اند.

ص:۱۳

۷. پرسش های پژوهش

در ابتدا پیش از ورود به بحث اصلی، باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا هنگام احساس خطر تهاجم دشمن، دین باید فدای انسان گردد یا انسان فدای دین؟ آیا شهادت، حافظ دین و ارزش های آن است تا فرهنگ شهادت طلبی هم حافظ آن باشد؟

سپس به این پرسش ها به ترتیب پاسخ داده خواهد شد:

الف) آیا روحیه شهادت طلبی، در قرآن و روایات، ارزش شمرده شده است؟

ب) آیا فرهنگ شهادت طلبی در پیروزی نظامی نقش دارد؟

ج) آیا شهادت طلبی، خشونت به شمار می رود و ترویج فرهنگ شهادت طلبی، ترویج خشونت در جامعه است؟

د) رمز و راز شهادت طلبی چیست و به عبارت بهتر، انگیزه مؤمنان از شهادت طلبی چیست؟

ه) آثار فردی و اجتماعی رواج فرهنگ شهادت طلبی بر جامعه کدامند؟ چگونه فرهنگ شهادت طلبی موجب حفظ دین و ارزش های آن می شود؟

۸. پیشینه پژوهش

ادبیات شهادت طلبی، پیشینه گسترده ای دارد؛ زیرا از صدر اسلام تاکنون، حفظ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، در گروِ شهادت طلبی ها و جانبازی های مؤمنان بوده است. در تمام آثار تاریخی که درباره شهادت ائمه معصوم علیهم السلام و پیروان راستین ایشان، به ویژه حرکت خونین و جهاد و شهادت سیدالشهدا،

حسین بن علی علیه السلام و یارانش نگاشته شده است یا اشعار شاعران شیعه در این زمینه، می توان ادبیات جامعی درباره شهادت طلبی یافت.

به جز آن، خطبه ها، سخنرانی ها یا پیام اندیشمندان و صاحب نظران دینی، به صورت پراکنده، به ویژه پس از انقلاب اسلامی وجود دارد. با وجود این، موضوع این پژوهش، سابقه چندانی ندارد و در این باره هیچ اثر مستقلی دیده نشده است. در آثار مربوط به شهادت و شهید، با تعبیرهای مختلفی مانند: شوق شهادت، نشاط شهید، حب الشهاده و عشق به مجاهدت در راه خدا، به شهادت طلبی تنها اشاره های پراکنده ای شده است. برای مثال، کامل ترین کتاب درباره شهادت، «الشهاده، تأصیل لااستئصال»(۱) است که محور اصلی مطالب آن هم شهادت و شهید است و کمتر به فرهنگ شهادت طلبی پرداخته است. بنابراین، در زمینه فرهنگ شهادت طلبی، پژوهش جداگانه ای صورت نگرفته است.

۱- قاسم البغدادی مکّی، الشهاده تأصیل لااستئصال، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.

فصل دوم: جایگاه و مسئولیت انسان در جهان هستی

۱. محور عالم، خدا یا انسان؟

اولین پرسشی که در ابتدای بحث به ذهن می رسد، این است که محور عالم کیست و هستی بر مدار اراده چه کسی می گردد و مقام و مسئولیت تعیین مصالح و مفاسد و احکام شرعی، شایسته چه کسی است و کیست که اراده او ملاک ارزش گذاری و خوبی و بدی کارهاست؟

آیا انسان با توجه به امتیازاتی که قرآن به او نسبت داده و او را به صفات خلیفه اللهی،(۱) کرامت و برتری بر بسیاری از مخلوقات(۲) توصیف کرده است، این شایستگی را دارد که محور و هسته مرکزی عالم باشد؟

اندیشمندان غربی، نظام فکری جدیدی را بر مبنای سکولاریسم پی ریزی کردند که عملکرد غلط و بافته های ذهنی ارباب کلیسا در حوزه دین الهی، اصلی ترین عامل پدید آمدن آن بود.

این نظام فکری بر اصولی استوار است که هویت فرهنگی عصر جدید

۱- «هُوَ الَّذی جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَیْهِ كُفْرُهُ ... ؛ اوست آن کس که شما را در زمین جانشین گردانید، پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست». فاطر: ۳۹

۲- «و لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی كَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا ؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] نشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم». اسراء: ۷۰

غرب را می سازند. مهم ترین این اصول، انسان مداری است؛ یعنی انسان، مدار و محور همه اشیا و خالق ارزش ها و ملاک تشخیص خوبی و بدی و خیر و شر است و خواست و اراده او معیار ارزش به شمار می رود. بر اساس این تفکر، انسان به جای خدا می نشیند و قادر است با دو اهرم عقل و علم، بدون نیاز به وحی و دین، مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند. در واقع، تنها انسان، اصالت دارد و خداوند، صرفا برای رفع و تسکین آلام روحی و برخی دیگر از نیازهای بشر پذیرفته می شود و هیچ گونه اصالتی ندارد.(۱)

با توجه به مطالب یاد شده، خاستگاه بحث روشن شد. اکنون به بررسی موضوع از دیدگاه اسلام می پردازیم. از دیدگاه اسلام، این گونه نگرش به انسان، نگرشی نادرست است.

قرآن کریم، انسان را موجودی مخلوق(۲) و مملوکِ(۳) خدای سبحان می داند که در این دنیا مأمور انجام تکالیفی است و حق تخلف از آنها را ندارد و

۱- محمدجواد نوروزی، فلسفه سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸، ص ۵۰.

۲- «وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ... و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید». اعراف: ۱۱

۳- «... لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْد... ؛ او راست فرمانروایی و او راست سپاس.» تغابن: ۱؛ «قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُو ْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ؛ بگو بار خدایا تویی که فرمان فرمایی، هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخش». (آل عمران:۲۶)

تکلیف او عبادت و بندگی خداست.(۱) در آخرت نیز به خاطر اعمالش بازخواست می شود و هیچ گونه حقی بر خدا ندارد؛(۲) مگر حقی که خدا، خود بر خویش واجب کرده است.(۳) قرآن، آدمی را به سوی خدای سبحان در حرکت می داند(۴) که در نهایت باید با او دیدار کند.(۵) حال، این دیدار می تواند با رحمت الهی همراه باشد و یا با خشم و غضب پروردگار.

قرآن، تمام ذرات عالم را تسبیح گوی،(۶) تربیت شده،(۷) روزی خوار،(۸) جنود(۹)

ص:۱۸

۱- «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا بپرستند». ذاریات: ۵۶

۲- «لا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ؛ در آنچه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد و [لی] آنان [= انسان ها] سؤال خواهند شد». انبیاء: ۲۳

۳- [۳] . «... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ؛ پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده و مهربان است». انعام: ۵۴

۴- «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْدًا؛ هر که در آسمان ها و زمین است جز بنده وار به سوی خدای رحمان نمی آید و فرجام به سوی اوست». مریم: ۹۳

۵- «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلاقيهِ؛ ای انسان! حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد». انشقاق: ۶

۶- «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ؛ هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید». اسراء: ۴۴

۷- اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ؛ ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است». (فاتحه الکتاب: ۱)

۸- [۸] . «وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها؛ و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی اش بر عهده خداست». هود: ۶

۹- [۹] . «وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللّهُ عَزيزًا حَكيمًا؛ و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره شکست ناپذیر سنجیده کار است». فتح: ۷

و ملک(۱) خـدای سـبحان می دانـد، بنابراین، انسان و دیگر موجودات عالم، فقر و نیاز مطلقنـد و هر لحظه، هستی خود و تمام لوازم آن را از او می گیرنـد و تنها، اوست که بی نیاز مطلق است.(۲) ازاین رو، انسانی را که سراسـر وجودش به نیازمندی اش گواه است، به ادعای محوریت عالم چه کار؟

خدای سبحان، انسان را هدفمند آفرید؛(۳) یعنی برای او هـدفی در نظر گرفت و کمال و سـعادتی برایش تعیین کرد و از آنجا که حقیقت آن کمال را تنها او می داند، راه رسـیدن به آن را نیز تنها خودش می داند. پس خود او باید راه رسیدن به آن را به انسان بنمایانـد؛ زیرا چنان که اثبات خواهیم کرد، عقول بشـری به تنهایی و بـدون کمک وحی، از درک هدف و شـناخت راه رسـیدن به آن ناتوان است. پس تشـریع نیز حق خدای سـبحان است. بدین ترتیب، ربوبیت تشـریعی الهی از ربوبیت تکوینی او هرگز جدا نیست، بلکه فرع و نتیجه آن است.

همچنیـن چـون هسـتی انسـان و اراده او و کمـالی که می یابـد و همه نعمت هـا و مواهـبی که در راه رسـیدن به کمـال حقیقی خویش می تواند از آنها بهره گیرد، همگی از الطاف خداست، باید احکام و قوانین حاکم بر زندگی فردی

۱- وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ إِلَیْهِ الْمَصیرُ؛ و فرمانروایی آسـمان ها و زمین و آنچه میان آن دو می باشـد، از آن خداست و بازگشت به سوی اوست». مائده: ۱۸

۲- «یـا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیـدُ؛ ای مردم! شـما به خـدا نیازمندیـد و خـداست که بی نیاز سـتوده است». فاطر: ۱۵

۳- وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا؛ و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است، به باطل نیافریدیم». ص: ۲۷

و اجتماعی انسان هم تنها از جانب او وضع و جعل شود. در نتیجه، هیچ کس حق قانون گذاری و تشریع برای انسان ها را ندارد؛ مگر اینکه از جانب خداوند سبحان اجازه چنین کاری را داشته باشد.(۱)

اوصافی که در قرآن برای انسان آمده است، در حقیقت، امتیازی برای او به شمار نمی رود؛ زیرا تکریم و تفضیل او، تکوینی است و کاملاً غیراختیاری. چیزی که کسب آن اختیاری نباشد، مباهاتی برای انسان نیست و به جز آن می دانیم که انسان در صفت کرامت، منحصربه فرد نیست و قرآن، ملایکه را نیز بدین صفت ستوده است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «بل عبادٌ مُکْرَمُون؛ بلکه آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند.» (انبیاء: ۲۶) البته صفت کرامت در آنان مایه شرف و مباهات آنهاست؛ چون ایشان با اطاعت الهی آن را به دست آورده اند. در آیه بعد می فرماید: «لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ؛ هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می کنند.» (انبیا: ۲۷) و آیاتی دیگر از این نوع که عظمت و مقام ملایکه را به خاطر طاعت آنها می داند.(۲)

برخلاف ملایکه، کرامت انسان، تکوینی است و اگر انسانی با طاعت الهی به صفت کرامت دست یابد، این صفت او میان همه انسان ها فراگیر نمی شود، بلکه به بندگان شایسته خدا اختصاص دارد.(۳)

۱- محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، چ۱، ج۱، ص۱۲۸؛ نیز نک: عبداللّه جوادی آملی، ولایت فقیه، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۸، چ۱، ص ۵۳.

۲- «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ؛ از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند». (تحریم: ۶)

۳- «أُولئِکَ فی جَنّاتٍ مُکْرَمُونَ؛ آنها هستند که در باغ هایی [از بهشت] ، گرامی خواهند بود».معارج:۳۵

مفهوم صفت فضیلت و برتری بر دیگر مخلوقات علاوه بر تکوینی بودن آن، نشان دهنده فضیلت بر تمام مخلوقات نیست تا بتوان از آن، محور بودن انسان را در عالم برداشت کرد، بلکه در آیه شریفه ای آمده است:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی كَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا. (اسراء: ۷۰)

و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشاندیم و از چیزهایی پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

ظهور این آیه بر این معنا دلالت دارد که موجوداتی وجود دارند که در تکوین، انسان بر آنها برتری ندارد. همان گونه که ملایکه نیز چنین خصوصیتی دارند و اگر برتری تکوینی سبب محوریت در عالم باشد، قطعا ملایکه شایسته تر خواهند بود. بنابراین، این صفت نیز امتیازی برای انسان نیست. البته به این ظاهر چندان نمی توان اعتماد کرد؛ چرا که برخی از مفسران، مراد از «مَن خلقنا» را انواع حیوانات دارای شعور و نیز جن دانسته اند و بر اساس آن، آیه را این گونه معنی کرده اند: «ما بنی آدم را از بسیاری از مخلوقاتمان که حیوان و جن هستند، برتری دادیم و اما بقیه موجودات که در مقابل کلمه «بسیار» (کثیر) قرار دارند؛ یعنی ملایکه، خارج از محل گفتارند؛ زیرا آنها موجوداتی نوری و غیرمادی هستند و داخل در نظام جاری در این عالم نیستند».(۱) برخی دیگر از مفسران، با توجه به آیات

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۳، ص ۲۱۶ به بعد.

آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان، «کثیر» را به معنای «جمیع» گرفته اند تا بگویند: انسان از فرشته هم بالاتر است.(۱)

مسئله خلافت انسان در روی زمین نیز، محوریت او را در عالم ثابت نمی کند؛ زیرا خلافت به معنی نیابت از غیر یا به خاطر غیبت کسی است که ما نیابت وی را به عهده گرفته ایم یا به خاطر مرگ او یا عجز او و یا به خاطر شرافت و عظمت اوست(۲) که مورد اخیر، علت خلیفه اللهی انسان است.

بنابراین، خلافت، جانشینی خدا در زمین است و خلیفه باید صفات کسی را که جانشین وی شده است، داشته باشد تا بتواند در انجام دادن اموری که خدا او را در آن زمینه، جانشین خود در زمین قرار داده است، به درستی عمل کند. اگر صفاتی را که خداوند به واسطه آنها تمام کارها و برنامه های مربوط به زمین و اهل آن را به صلاح می رساند، نداشته باشد، شایستگی و توان انجام دادن وظایفی را که بر عهده اوست، نخواهد داشت و خلافت، باطل و بیهوده خواهد بود و لغو و بطلان، از ساحت خدای حکیم به دور است.

مقام خلافت، مقامی است که خدای سبحان، فقط به بندگان برگزیده خویش عطا می کند و هر انسانی، لیاقت دریافت آن را ندارد، بلکه تنها افراد خاصی که با طاعت الهی به قرب او می رسند، خلیفه خدا در زمین و حامل امانت الهی می شوند.(۳) البته تمام انسان ها قابلیت و استعداد رسیدن به این

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، چ ۱۲، ج ۱۲، ص ۱۹۹.
۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۶ق، چ ۱، ص ۲۹۴.
۳- مرتضی حائری، «خلافت در قرآن»، مجله بیّنات، سال سوم، ش ۱۱، صص ۱۵ _ ۲۳.

جایگاه و مقام را دارا هستند.

بنـابراین، عنوان خلاـفت در تقابـل با محوریت انسان در عالم است؛ زیرا موضوع، جانشـینی خـدا در زمین است با وجود انسان های پاکی که گوهر نفس خود را با طاعت و بنـدگی او به کمال رسانـده انـد و فقط مطیع او بوده و خواست و اراده خدا را بر اراده و خواست خود برگزیـده انـد و خـدا نیز آنهـا را به همین سـبب، به این مقـام برگزیـده است و این معنا، محوریت خـدای سبحان را ثابت می کند و لاغیر.

روشن است که انکـار محوریت انسـان در عـالم، به معنی انکـار قـابلیت هـا و اسـتعدادها و ارزش هـای او نیست، بلکه خـدای سبحان، زمین و نعمت های آن را برای اسـتفاده او جهت رسـیدن به کمالی که شایسـته آن است و خـدای متعال برایش در نظر گرفته، آفریده است.(۱)

۲. انسان در برابر خداوند، محق است یا مکلف؟

اشاره

گفته شـد که خدای تعالی، مالک و سـلطان تمام هستی است و تمام عالم بنده و مملوک اوست. تنها اوست که هرچه بخواهد، می کند و هر حکمی که بخواهد، می تواند براند و این حق اوست و غیر او را چنین حقی نیست.(۲)

از دیدگاه قرآن، تنها اوست که حق بازخواست از مخلوقات خود را دارد

۱- «وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ فِي اَلْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فيها مَعايِشَ قَليلًا ما تَشْكُرُونَ؛ و قطعا شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسائل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاس گزاری می کنید». اعراف: ۱۰

۲- «يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ؛ آنچه بخواهـد، انجام می دهـد و آنچه اراده کنـد، حکم می رانـد». محمـدباقر مجلسـی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۷۱، روایت ۲، باب ۱

و کسی حق ندارد او را در آنچه می کند، بازخواست کند.(۱) البته چون او حکیم علی الاطلاق است، چیزی جز به مصلحت مخلوقاتش اراده نمی کند و به احدی، ستم روا نمی دارد.(۲) این معنا؛ یعنی سلطنت بی چون و چرای الهی، از آیه ۱۱۸ مائده نیز به دست می آید:

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.

اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تواَند و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی.

وجوب اطاعت بی چون و چرا، چنان که از این آیه شریفه استفاده می شود، فرع بر مخلوق بودن، مملوك بودن و عبد بودن انسان است؛ زیرا فاعلی که مالك علی الاطلاق است، به هیچ وجه در فعلش مسئول نیست، ولی عبد و مملوك از عملش بازخواست می شود. بنابراین، مفهوم آیه این است که کیفر دادن گنهکاران یا بخشش آنها حق توست. نه کیفر تو، نشانه بی حکمتی است و نه بخشش تو، نشانه ضعف.

حق خدا بر انسان

قرآن کریم در آیه ۲۸۵ سوره بقره، تمام وظایف و تکالیفی را که انسان در برابر مقام ربوبیت و الوهیت الهی دارد، بیان می فرماید:

وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ.

و (مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

۱- «لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ؛ در آنچه [خدا] انجام می دهد، چون وچرا راه ندارد و [لی] آنان [= انسان ها] سؤال خواهند شد». انبیاء: ۲۳

۲- «إِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ النّاسَ شَیْئًا؛ خدا هرگز به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند». یونس: ۴۴

جمله «سـمعنا و اطعنا» در آیه شـریفه، انشاست نه اخبار؛ یعنی مؤمنان نمی خواهند خبر بدهند و بگویند که ما شنیدیم و اطاعت کردیم، بلکه می خواهند بگویند: اطاعت و به چشم.(۱) این جمله از ناحیه بنده، نشان دهنده تکلیفی است که انسان در پیشگاه الهی دارد و این وظـایف و تکالیف، حقی است که خداونـد برای خود بر عهـده بنـدگانش گذاشـته است و در کلمه «عبادت» خلاصه می شود.(۲) در آیه ۵۶ ذاریات می فرماید:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ.

من جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند.

این، همان تکلیفی است که خداوند بر عهده انسان گذاشته است.

حق انسان بر خدا

با آنچه تاکنون بیان شـد، چنین نتیجه گرفتیم که انسان بر خدای خود حقی ندارد، بلکه بر عکس، همه حقوق از آنِ خداست. البته پروردگـار سـبحان که رحمت بی کران است، در برابر حقی که برای خـودش ثـابت کرده، حقی نیز برای بنـدگان بر خود واجب سـاخته است. در قرآن نیز این حقوق بـا تعبیرهـایی ماننـد غفران و آمرزش بیان می شود که در آیه ۲۸۵ بقره درباره آن سخن گفتیم.

۱- آیه ۷ سوره مائده نیز شاهد بر این معناست: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ ميثاقَهُ الَّذى واثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا ... ؛ و نعمتی را که خدا بر شـما ارزانی داشـته و [نیز] پیمانی را که شما را به [انجام] آن متعهد گردانیده، به یاد آورید، آن گاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم».

۲- سـید محمدحسـین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، چ ۷، ج ۲، ص ۲۸۲؛ و نیز نک: محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان عربی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م، چ ۱، ج ۲، ص ۴۴۸.

در شرح آیه یاد شده گفتیم که مؤمنان با گفتن «سمعنا و اطعنا»، بدون هیچ قیدی اطاعت خود را اعلام کردند و در نتیجه حق مقام ربوبی را انجام داده اند. به همین سبب، در ادامه آیه، حقی را که خدا بر خود واجب فرموده است، از خدا طلب کردند و گفتند:

غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ.

پروردگارا (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت ما به سوی توست.

غفران به معنای پوشاندن است و مغفرت از سوی خدا به این معنی است که خدا، بنده اش را از عذاب حفظ کند و استغفار در واقع، خواستن این حقیقت از خداست.(۱)

بنابراین، حقیقت این پوشش، پوشاندن کاستی های بنده در جایگاه بندگی خداست. نقص هایی که در قیامت، وقتی بندگان در پیشگاه پروردگار حاضر می شوند، آشکار می شود؛ زیرا یکی از نام های قیامت، روز آشکار شدن نهان ها است.(۲) در آیه ۹ مائده و در آیه ۲۶۸ بقره نیز واژه «مغفرت» به چشم می خورد.(۳)

همچنان که گفته شد، قرآن کریم از حقی که خدا بر خود واجب دانسته است، تعبیرهای گوناگونی دارد که بعید نیست این اختلاف تعبیرها به خاطر

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۹ .
۲- «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ؛ در آن روز که اسرار نهان انسان آشکار می شود». طارق: ۹
۳- «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظیمٌ؛ خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است». مائده: ۹ ... «و اللّه یعدکم مغفرةً منه و فضلاً... ؛ و خداوند از سوی خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد». (بقره: ۲۶۸)

اختلاف لیاقت های انسان ها باشد. برای نمونه، می توان به آیه ۳۸ بقره اشاره کرد:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمیعًا فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنّی هُدًی فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ.

گفتیم همگی از آن فرود آیید، هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند.

در این آیه، به پیروان پیامبران وعده داده شده است که از ترس و اندوه دورند و این، خود، تعبیر دیگری از غفران است. تعبیرهای دیگری در این زمینه وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

تعبیر «حیات طیبه» یا زندگانی پاک و پاکیزه که در آیه ۹۷ نحل به آن اشاره شده است:

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.

هر کس کار شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.

و نیز تعبیر هدایت،(۱) فلاح،(۲) بهشت و نعمت های ابدی آن(۳) و تعبیرهایی از

۱- «وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ ؛ و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است». عنکبوت: ۶۹

۲- «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤمِنُونَ؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند». مؤمنون: ۱ و «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی؛ رستگار آن کس که خود را پاک گردانید». (اعلی: ۱۴)

۳- «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ؛ و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغ هایی درآورد که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است. در آن جاودانه اند و این همان کام یابی بزرگ است». نساء: ۱۳

این قبیل که ما از آوردن آنها می پرهیزیم.

نتیجه اینکه انسان در این دنیا تنها محق نیست، بلکه مکلف به تکالیفی است که سرپیچی از آنها سبب خسران ابدی اوست، ولی خدای بزرگ به رحمت بی کران خود حقوقی برای او در نظر گرفته است.

۳. نیاز انسان به دین

اشاره

چنان که در جای خود ثابت شده است،(۱) حس و عقل، ابزارهای شناخت انسان هستند و این دو اگرچه دایره معلومات انسان را گسترش می دهند، به تنهایی یا با همکاری یکدیگر، تنها می توانند معلوماتی به دانش انسان بیفزایند که قابل تجربه باشند.

بنابراین، با به کار بستن این دو ابزار، انسان تنها می تواند پدیده های مادی را آن هم در محدوده ای خاص آزمایش کند، ولی شناخت پدیده های ماورای ماده که قابل تجربه و ارزیابی نیست، از توان این دو خارج است. پس انسان به تنهایی، هیچ راهی برای شناخت پدیده های اخروی ندارد. حس و عقل به تنهایی نمی توانند پدیده های اخروی را بشناسند و همکاری آن دو نیز آن حقایق را برای ما روشن نمی کند.

این در حالی است که مهم ترین مسئله برای انسان، رابطه این جهان با آخرت است؛(۲) زیرا آدمی برای زندگی اخروی آفریده شده است و زندگی

ص:۲۸

۱- نک: محمدتقی مصباح یزدی، راه شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶، چ ۱، صص ۹ _ ۱۸.

۲- همان، ص ۱۴.

دنیوی و عملکرد او در این عالم، تعیین کننده نوع حیات اخروی اوست. پس شناخت هدف نهایی از خلقت و راه رسیدن به آن، که کلید سعادت اخروی است، مهم ترین و ضروری ترین مسئله به شمار می رود.

آدمی تا زمانی که هدف از خلقت خود را نداند، تأثیر زندگی دنیا را در آخرت درک نکند و روابط میان اعمال خود را با سعادت حقیقی نشناسد، نمی تواند برای رسیدن به آن سعادت، برنامه ریزی صحیحی داشته باشد؛ زیرا برنامه ریزی دقیق برای چنین هدفی، مبتنی بر شناخت رابطه اعمال اختیاری انسان با نتایج اخروی آنهاست. این در حالی است که هیچ گاه حس و عقل به طور دقیق این روابط را کشف نخواهد کرد.

بنابراین، خدای سبحان که آدمی را با این ابزارهای محدود شناخت آفریده و او را برای رسیدن به سعادت ابدی که از راه اعمال اختیاری به دست می آید، آزاد گذاشته، اگر راه رسیدن به آن را که همان دین است، در اختیار وی قرار ندهد، کارش لغو و عبث خواهد بود «و تعالی اللّه عن ذلک علوّا کبیرا».

پس به استناد حکمت الهی، باید راهی برای آدمی معین شود که بر اساس آن، بتواند هدف و سعادت حقیقی خود و راه رسیدن به آن را بشناسد. آن راه هم چیزی جز دین که کامل ترین نسخه زندگی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت اوست، نخواهد بود.

آنچه آورده شد، برهانی برای اثبات نیاز انسان به دین بود. اینک به دیدگاه قرآن درباره این مسئله می پردازیم. قرآن کریم در بسیاری از آیه ها بر ارزش عقل تأکید می کند، انسان را به تعقل فرامی خواند و صاحبان عقل را

می ستاید.(۱) همچنین گمراهان و بدکاران را به دلیل تفکر نکردن، توبیخ می کند،(۲) ولی در آیه هایی دیگر، بر کفایت نداشتن عقل به تنهایی، برای نجات و سعادت انسان و ضرورت وحی و رسالت تأکید دارد. قرآن، عقل را اگرچه شرط لازم برای هدایت بشر می داند،(۳) اما آن را کافی نمی شمارد. در این زمینه، به دو آیه اشاره می کنیم:

۱. آیه ۱۶۵ نساء:

رُسُلًا مُبَشِّرینَ وَ مُنْذِرینَ لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ کانَ اللّهُ عَزیزًا حَکیمًا.

پیامبرانی را که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و]حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

خدای سبحان در آیه های قبل، پس از بیان نام برخی پیامبران بزرگ می فرماید: ما تمامی آنها را از برای این فرستادیم که بشر در برابر خداوند به نبود پیامبران احتجاج نکند.

این آیه، بی کفایتی عقل و حس را برای هدایت انسان بیان می کند؛ زیرا

۱- «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثیرًا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلّا أُولُوا الْأَلْبابِ؛ [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد و به هر کس حکمت داده شود به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد». بقره: ۲۶۹

۲- «وَ مَثَلُ الَّذینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ؛ و مثل [دعوت کردن] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی شنود بانگ می زند. [آری] کرند، لالند، کورند [و] درنمی یابند».بقره: ۱۷۱ و نیز ر. ک: «... و یجعل الرّجس علی الذین لایعقلون؛ و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را قرار می دهد». یونس: ۱۰۰

۳- «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ؛ و این مثل ها را برای مردم می زنیم و [لی] جز دانشوران آنها را درنیابند». عنکبوت: ۴۳

در صورت کفایت عقل و حس، خداونـد با اعطای این دو، حجت را بر بشـر تمام کرده بود. بنابراین، نه به فرسـتادن رسولان و دین نیازی بود و نه مجالی برای احتجاج مردم در پیشگاه خدای سبحان در قیامت باقی می ماند.

۲. آیه ۱۳۴ طه:

وَ لَوْ أَنّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى .

اگر ما پیش از فرستادن پیامبران و کتاب ها، کافران را با نزول عذاب، هلاک می کردیم، (در قیامت) آنها می گفتند: چرا بر ما رسولی نفرستادی تا پیش از آنکه گرفتار این خواری شویم، از دستورهای او (که دین الهی است) پیروی کنیم.

این استدلال نیز نشانه عدم کفایت حس و عقل برای راه یابی به سعادت و صلاح دنیا و آخرت انسان است.

بنابراین، امثال این آیه ها، نه تنها نیاز انسان به وحی و دین و ناتوانی بشـر را از دست یابی به هـدف خلقت و سـعادت دنیوی و اخروی خویش بیان می کند، بلکه دوام و شـمول این ناتوانی را نیز ثابت می کند، خواه هنگامی که یک فرد است یا زمانی که در اجتماع زندگی می کند و خواه هنگامی که عقب مانده و وحشی است یا زمانی که از نظر علمی متمدن و پیشرفته است.(۱)

۴. کمال نهایی انسان و ضرورت وحی برای آن

اشاره

از عنوان کمال نهایی، چنین برداشت می شود که کمال های فرعی و

۱- عبداللّه جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۳، چ ۲، صص ۱۰۸ ـ ۱۱۰.

واسطه ای نیز برای انسان وجود دارد. بنابراین، باید کمال نهایی را از کمال های فرعی و مقدمی بازشناخت، ولی ملاک برای والاـ بودن کمال های فرعی، کمک کردن آنها در رسیدن به کمال نهایی است. حال این پرسش مطرح می شود که از چه راهی می توان کمال نهایی انسان را شناخت؟ آیا ابزارهای شناختی انسان، برای رسیدن به این منظور کافی است؟

در بحث گذشته، ناتوانی عقل و حس را در شناخت راه و هدف، ثابت کردیم. در اینجا، تنها به اندازه نیاز، به پرسش یادشده می پردازیم که در واقع زیرمجموعه بحث پیش است.

تردیدی نیست که از دیدگاه اسلام، کمال نهایی انسان مربوط به روح اوست و جنبه جسمانی ندارد؛ زیرا حقیقت انسان، روح اوست و تکامل انسان در گرو به فعلیت رسیدن استعدادهای روحی او خواهد بود. همچنین رشد جسمانی او تا اندازه ای که برای تکامل روحی او لازم است، ارزش دارد و کمال حقیقی برای انسان به شمار نمی آید.

افزون بر این، انسان به تصریح قرآن، ویژگی هایی دارد که با فطرت و عقل او در تعارض است؛ ویژگی هایی که با پیروی از آن، نور عقل و فطرت آدمی کم سو می شود و به اشتباه می افتد. چنان که در آیه های سوره معارج، به این حقیقت اشاره شده است:

إِنَّ ٱلإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ. (معارج: ۱۹ _ ۲۲)

به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده هاست. چون صدمه ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد، غیر از نمازگزاران.

ص:۳۲

یعنی انسان، طبعا کم ظرفیت است. هنگام سختی ها نابردبار است و هنگام دریافت خوشی و نعمت، انحصارطلب و بهره کش خواهد بود.

بنابراین، با توجه به دلایلی که برای ناتوانی حس و عقل بیان شد، نتیجه می گیریم که کمال نهایی انسان، مقوله ای نیست که بتوان از راه حس و عقل و تجربه آن را شناخت؛ زیرا حس که به درک معنویات و مسائل ارزشی مربوط به روح، راهی ندارد، تنها می تواند پدیده های جزئی محدود به شرایط خاص زمانی و مکانی را شناسایی کند. عقل نیز تنها قادر به درک کلیاتی است که بسیار محدود است و ادراک های تجربی که حاصل همکاری حس و عقل است، در این مقوله کارآیی ندارد؛ زیرا این ادراک ها نیز در حد چیزهایی است که در دایره تجربه انسان قرار بگیرد و در صورتی می توانند کمال های روحی را شناسایی کنند که شخص، خود، واجد آنها شود. همچنین با علم حضوری و شهودی، آنها را دریابد که این مهم، در گام نخست، تجربه نیست، بلکه شهود است و رسیدن به هدف و پس از رسیدن به کمال است، نه پیش از آنکه برای راه یابی به کار آید.

بنابراین، برای شناسایی هدف نهایی و کمال مطلوب، باید راه دیگری را به او نمایاند که خارج از ذات و عقل بشر باشد. آن راه، چیزی جز تفهیم الهی نیست که همان راه وحی و نبوت است. پس برای شناخت کمال نهایی انسان، به سراغ قرآن می رویم که آخرین و جاودانه ترین نسخه الهی برای هدایت بشریت است.

در قرآن، از مقصد نهایی و بالاترین درجه ای که برای انسان در نظر گرفته شده است، به مقام قرب پروردگار تعبیر می شود؛ یعنی انسان در نقطه نهایی

کمال خویش به جایگاهی می رسد که در آنجا در جوار رحمت پروردگار به وصال می رسد.

قرآن کریم در آیه های زیادی به این معنا اشاره دارد که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱. آیه ۵۵ سوره قمر:

إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ.

به یقین، پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.

۲. آیه ۱۶۹ آل عمران:

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ.

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۳. آیه ۱۱ تحریم:

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَكَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ.

خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مَثَل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز.

۴. آیه ۱۱۰ سوره کهف:

فَمَنْ كانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحًا وَ لا یُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا.

پس هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

از ظاهر این آیه ها و آیه های دیگر درمی یابیم که مقامی با نام قرب و نزد خدا بودن (عنداللّه)، کمال نهایی انسان است. حال که دانستیم کمال نهایی آدمی، قرب به خداست، این پرسش مطرح می شود که قرب به خدا یعنی

چه؟

معنای قرب به خدا

در فلسفه اسلامی ثابت شده است که هستی، مراتب و درجه های گوناگونی دارد که پایین ترین مرتبه آن، عالم طبیعت و عالی ترین درجه آن، ذات مقدس الهی است که حقیقت عالم هستی به شمار می رود. هرچه انسان با تحصیل ملکات و فضایل اخلاقی به درجه های بالاتری از وجود راه یابد، به همان نسبت، از نظر مرتبه وجودی به خدای سبحان نزدیک تر می شود و به لذت معنوی بیشتری دست خواهد یافت.

بنابراین، تقرب به خدا، امری واقعی و عینی است که به سبب آن، انسان به شهود آگاهانه خداوند دست می یابد؛(۱) زیرا از نظر مرتبه وجودی، به خدای تعالی نزدیک شده است. البته نزدیکی به خدا و دیدار او، مراتب گوناگون و شدت و ضعف هایی دارد. از آن رو که کمالات خدای سبحان بی نهایت است، کمال انسانی و مراتب نزدیکی و دیدار او نیز بی نهایت خواهد بود.

۵. ارتباط انسان با خدا

در بحث های گذشته گفته شد که عالم، عین ربط به خدای تعالی است و هستی در ید قدرت او و تبلور اراده اوست و اگر معرفت و ایمان انسان کامل تر شود، این حقیقت را با چشم دل می بیند.

چون وجود و هستی انسان وابسته به خداست، میان او و خدای سبحان،

۱- محمدتقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳، چ ۲، صص ۵۰ _ ۶۱.

رابطه ای تکوینی و حقیقی برقرار است و مبنای این رابطه، فقر و نیاز مطلق او به آن ذات بی نهایت بی نیاز است، ولی از آنجا که آدمی در پیشگاه او مکلف است، در دایره کارهای اختیاری اش، با خدای خود روابطی دارد که شایسته است به شکلی کوتاه به آنها نیز بپردازیم.

نخستین فعل انسان که در ارتباط با خدای سبحان مطرح می شود، ایمان او به خداست که ریشه ارزش دیگر کارهای اختیاری آدمی به شمار می رود. چون برای تحقق ایمان در جان انسان، شناخت متعلقات آن؛ یعنی خدا، نبوت و امامت، فرستادن کتاب، معاد و...، ضروری است، پس تحصیل علم نسبت به این متعلقات برای به دست آوردن ایمان و کمال آن، ضروری و لازم به نظر می رسد.(۱)

بنابراین، شناخت خدا، اصلی ترین رابطه ای است که انسان می تواند با خدای خود داشته باشد؛ زیرا همان گونه که ثابت شد، کمال نهایی انسان، نزدیکی به خداست و نزدیکی به او جز با شناخت او میسر نیست. البته روشن است که منظور، شناخت اسما و صفات اوست، نه ذات او که دست نایافتنی است. یکی از راه های شناخت خداوند، شناخت خویشتن است. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین روایت شده است:

مَنْ عَرَفَ نَفَسهُ عَرَفَ رَبَّهُ.(۲)

هر کس خود را شناخت، پس خدای خود را شناخته است.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶، چ ۱، ج ۱، ص ۲۷۱.
۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵، چ ۱، ج ۳، ص ۱۸۷۷، ح ۱۲۲۲۳.

تأییدکننده این معنا، آیه ۱۹ سوره حشر است که می فرماید:

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ ... .

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد... .

اگر روایت علوی، معرفت نفس را سبب معرفت خدا می داند، این آیه شریفه، فراموشی خدا و نشناختن او را سبب فراموشی و غفلت از خود برمی شمارد.

راه شناخت نفس نیز تزکیه آن از هواها و ملکات حیوانی است. قرآن کریم با بیان های گوناگونی به این حقیقت می پردازد که به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

۱. در سوره مبارکه شمس، پس از یازده سوگند متوالی که در هیچ جای قرآن چنین دیده نمی شود، می خوانیم:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها. (شمس: ۹ و ۱۰)

همانا کسی که نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت.

۲. آیه هایی تزکیه انسان ها را یکی از اهداف بعثت پیامبران برمی شمارد، از جمله آیه ۲ سوره جمعه که می فرماید:

هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ ... .

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

چنان که از این آیه ها برمی آید، تزکیه نفس، راه سعادت و رستگاری است

که همان رسیدن به لقاء پروردگار است. افزون بر این، قرآن کریم، بزرگ ترین زیان آدمی را خسران نفس آدمی می داند که بزرگ ترین سرمایه خدادادی است. خداوند در آیه ۱۵ سوره زمر می فرماید:

قُلْ إِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ.

بگو زیان کاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند. آگاه باشید، زیان آشکار همین است.

خسران نفس به معنای آن است که آدمی، جان خود را در هلاکت و نابودی قرار دهد و هلاکت نفس، پوشاندن آن با گناهان است که نتیجه آن، دوری از خداست و دوری از خدا، حرکت کردن و سیر بر خلاف جهت هدف خلقت و کمال نهایی و سعادت حقیقی است؛ زیرا دوری، در مقابل نزدیکی قرار می گیرد که به عنوان کمال نهایی انسان معرفی شده است.

قرآن کریم این تعبیر را در آیه های ۴۱ و ۴۴ سوره مؤمنون آورده است: «... فبُعدا لقوم الظّالمین؛ دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا)» و «... فبعدا لقوم لایؤمنون؛ دور باد قومی که ایمان نمی آورند».

بنابراین، ارتباط عملی انسان با پروردگار خویش، از ایمان و عمل صالح آغاز می شود و به نزدیکی او می انجامد که همان فیض حضور و شهود اوست.

در پیشگاه الهی، دو نوع رابطه برای انسان وجود دارد؛ یکی رابطه تکوینی که آدمی لحظه لحظه، وجود و هستی خویش را از او می گیرد و دیگری رابطه ای تشریعی که انسان با توجه به رابطه تکوینی خود با خدا باید برنامه زندگی خویش را بر اساس آن تنظیم کند و اعمال خود را بر این اساس انجام

دهـد، ولی خود رابطه تشـریعی نیز در دو مقـام متصور است: یکی رابطه اعتقـادی انسـان با خـدا که در شـکل ایمان به خـدا و توحیـد او ظـاهر می شود و دیگر اصول دین که به توحیـد بر می گردد و ریشه ارزش دیگر افعال اختیاری انسان است. دیگری رابطه عملی انسان با خداست که از آن به عبودیت و بندگی یاد می شود. در واقع، راه رسـیدن به کمال و سـعادت حقیقی این نوع رابطه انسان با خالق است، نه رابطه تکوینی او که غیراختیاری است.

۶. رابطه انسان با دنیا

اشاره

در بینش اسـلامی، دنیا و مظاهر آن، جایگاه تکلیف، بنـدگی، آزمایش و رشـد و تعالی انسان است. در این عالم است که باید برای آخرتش توشه برگیرد و برای زنـدگی ابـدی اش، پس انـداز مناسب ذخیره کنـد. پس انسان با آن اهداف عالی و جایگاه بلنـدی که برایش در نظر گرفته شده است، باید رابطه اش با دنیا و مظاهر آن به گونه ای باشد که با نهایت اسـتفاده از موقعیت ها و فرصت های آن، خود را بالا بکشد. با این حال، جان خویش را به آلودگی های آن نیالاید.

بنـابراین، شایسـته است که در اینجـا رابطه انسان را با دنیا که محل تکلیف و آزمایش اوست، از دیـدگاه اسـلام و با مراجعه به قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام ارزیابی کنیم:

الف) رابطه انسان با دنیا از دیدگاه قرآن

قرآن کریم با لقب های گوناگون، دنیا را معرفی می کند که تک تک آنها را بررسی می کنیم:

ص:۳۹

۱. «متاع» که در آیه های بسیاری(۱) از جمله آیه ۲۶ سوره رعد ذکر شده است:

... وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا فِی ٱلْآخِرَهِ إِلاّ مَتاعٌ.

زندگی دنیا در برابر آخرت تنها متاع ناچیزی است.

متاع به معنی هر چیزی است که به گونه ای از آن انتفاع حاصل شود، ولی خود آن هدف نباشد، بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدف باشد.(۲)

۲. «عَرَض» که در آیه های زیادی از جمله ۶۷ سوره انفال، ۱۶۹ سوره اعراف، ۹۴ نساء و... آمده است.

... تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللّهُ یُرِیدُ ٱلْآخِرَهَ. (انفال: ۶۷)

شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید، ولی خداوند سرای آخرت را برای شما می خواهد.

عَرَض، هر چیزی است که ثباتی ندارد و زود از میان می رود و ناپایدار است.(۳)

۳. «زینه» که آیه ۲۸ سوره کهف، دنیا را به این وصف خوانده است:

... وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا ...

... و هرگز به خاطر زیورهای دنیا چشمان خود را از آنها برمگیر... .

زینت به معنای چیز زیبایی است که ضمیمه چیزی دیگر می شود تا به خاطر زیبایی اش، آن چیز دیگر، محبوب و جالب شود.(۴)

۴. «لعب و لهو» که در آیات ۳۶ سوره محمد، ۶۴ سوره عنکبوت و ۳۲

۱- در این مورد به آیات ۳۶ بقره، ۷۷ نساء، ۳۸ توبه و... می توان مراجعه کرد.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۵۷.

۳- همان، ص ۵۶۰.

۴- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۰۳.

سوره انعام به این صفت اشاره شده است:

وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...

زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.

«لَعِب» عبارت است از عملی که به خاطر قصد و هدفی صحیح انجام نگیرد(۱) (بلکه به خاطر هدفی خیالی و عاری از حقیقت انجام شود) و «لهو»، عبارت است از چیزی که انسان را از مقصود و کارهای مهمش بازدارد.(۲)

۵. «متاع الغرور» که در آیه ۱۸۵ آل عمران بیان شده است:

وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ.

و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریبنده نیست.

«غرور»، هر فریبنده است که انسان را گول بزند، خواه آن فریبنده مال باشد یا مقام یا شهوت و هوای نفس یا شیطان.(۳)

با دقت در این اوصاف، به این حقیقت پی می بریم که از دیدگاه قرآن، دنیا و آنچه در آن است، وسیله آزمایش انسان و راه کمال و رسیدن او به آخرت است.

بنابراین، همه این صفت ها در حقیقت، اوصاف زندگی انسان در دنیا و اشاره به جنبه های گوناگون آن است؛ زیرا اگر قرآن، زندگی دنیا را «متاع» می نامد، بدین جهت است که زندگی دنیا، خود، هدف نیست، بلکه باید از آن برای ساختن زندگی آخرت بهره جُست و به سبب ناپایداری، آن را «عَرَض»

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۸.

۲- همان، ص ۷۴۱.

۳- همان، ص ۶۰۴.

می خواند. اگر هم نام «زینت» بر آن می نهد، از آن روست که زندگی دنیا اصالت ندارد، بلکه تبعی و فرعی و وسیله آزمایش است. اگر به آن «لهو و لعب» می گوید، برای آن است که بسیاری را سرگرم خود می کند و از درک حقیقت هستی باز می دارد. از سویی هم به سبب فریب دادن بسیاری از انسان ها آن را «متاع غرور» می نامد.(۱)

قرآن کریم، در آیه ۶۴ عنکبوت، حقیقت معنای زندگی را از زندگی دنیا نفی کرده است و آن حقیقت و کمال را برای زندگی آخرت ثابت می کند:

وَ ما هذِهِ الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ ٱلْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ.

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است؛ اگر می دانستند.

از دیدگاه قرآن، انسان باید به دنیا نگاهی آلی داشته باشد، نه استقلالی. اگر انسان با نگاه آلی به دنیا و زندگی در آن بنگرد و آن را وسیله ترقی و کمال ببیند، دنیا سکوی پرتاب انسان به سوی کمال خواهد بود و این، نیکوترین و صحیح ترین ارتباطی است که انسان می تواند با دنیا و مظاهر آن داشته باشد، ولی اگر با نگاه استقلالی به آن نگریست؛ یعنی آن را یک حقیقت قرار داد، آن هنگام دنیا مذموم است. باید گفت این بدترین ارتباطی است که انسان می تواند با دنیا داشته باشد. پس مدح و ذم دنیا در حقیقت به نگرش انسان به دنیا بازمی گردد، نه به ذات آن.

ب) دنیا از دیدگاه معصومین علیهم السلام

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۰۳.

در کلمات اهل بیت نیز این دو نگرش بیان شده است. در بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَرَ إليها اَعْمَتْهُ.(۱)

کسی که در دنیا نگاه کند، دنیا او را بینا می سازد و کسی که به دنیا نگاه کند، دنیا کورش می گرداند.

در این سخن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، نگاه آلی به دنیا را نجات دهنده و مفید و نگاه استقلالی به آن را مضر و کورکننده چشم دل می داند. آن بزرگوار در توصیف نگاه آلی به دنیا می فرماید:

دنیا برای کسی که می خواهد برای آخرتش توشه بردارد، خانه ثروت است و جای پند و موعظه است، برای کسی که بخواهد پند گیرد (زیرا تمام اجزای دنیا به انسان معرفت خدا و زوال دنیا را تعلیم می دهند). دنیا سجده گاه دوستداران خداست و محل نماز ملایکه الهی و جایگاه نزول وحی الهی است. محل تجارت دوستان خداست؛ تجارتی که در آن رحمت خدا را کسب می کنند و بهشت را سود می برند.(۲)

نگرش دنیا با نگاه استقلالی نیز در کلام آن حضرت چنین معرفی شده است:

اَلدُّنیا مَعدنُ الشَّرِ وَ مَحَلُّ الغُرورِ.(۳) اَلدُّنیا سُوقُ الْخُسرانِ.(۴) اَلدُّنیا مَزْرَعهُ الشَّر.(۵) اَلدُّنیا سَمٌّ اَکَلَه مَنْ لایَعرِف.(۶) اَلدُّنیا رَأْسُ کُلِّ خَطیئهٍ.(۷)

۱- نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹، چ ۲، خطبه ۸۲، ص ۱۲۸.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۹۵، ح ۵۸۰۳ به نقل از غررالحکم، ش ۱۴۷۳.

۴- همان، ح ۵۷۹۸، به نقل از غررالحکم، ح ۳۹۶.

۵- همان، ح ۵۸۰۵، به نقل از غررالحکم، ح ۴۰۱.

۶- همان، به نقل از غررالحکم، ح ۱۴۱۱.

۷- همان، ص ۸۹۶؛ ح ۵۸۱۵، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

دنیا معدن شر و جای گول خوردن است. دنیا، بازار خسارت است. دنیا، مزرعه و کشتگاه بدی و شر است. دنیا، سمی است که آن کس که آن را نمی شناسد، از آن می خورد. دنیا، رأس تمام گناهان است.

بنابراین، دنیا به خودی خود بـد نیست، بلکه مخلوق الهی به شـمار می رود و این دو نوع رابطه انسان، چهره خوب یا بـد آن را مشخص می کند.

۷. رابطه انسان با اعمال خود

اشاره

با توجه به اهمیت و نقش عمل در سعادت و شقاوت انسان، باید این موضوع را ارزیابی کرد تا ببینیم از دیدگاه قرآن و روایت های معصومین علیهم السلام، حقیقت اعمال انسان چیست و چه تأثیری بر نفس و روح او دارد؟

با مطالعه آیه های گوناگون قرآن کریم، به این حقیقت دست می یابیم که هر عمل انسان ــ خواه نیک یا بد ــ پس از اجرای آن، صورتی ملکوتی دارد و آن صورت ملکوتی است که سبب تقرب به خـدا و نزول برکات الهی یا دوری از خـدا و عـذاب انسان خواهد شد. به تعبیر دیگر، آن صورت ملکوتی است که در حقیقت، نعمت بهشتی یا عذاب دوزخ برای او خواهد شد.

این بـدان سـبب است که بهشت و دوزخ انسـان، عمل اوست و این حقیقت عمل است که آدمی به آن متنعم یا معـذب خواهد شد. اگر کسـی چشم دلش را به نور الهی روشن کند، در همین عالم که بسیاری از دیدن این حقایق ناتوانند، می تواند آنها را ببینـد. پس دیگر به جز عمـل نیکو از او سـر نمی زنـد و گناه نمی کنـد؛ چون حقیقت آن را می بینـد. منشأ عصـمت پیامبران و اولیای

الهی، همین واقعیت است.

دلیل ما برای اثبات این ادعا، آیه هایی است که این معنا از آنها برمی آید که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. آیه های ۵ تا ۷ سوره تکاثر:

کَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقینِ لَتَرَوُنَّ الْجَحیمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقینِ.

باز تأکید می کنم که اگر به علم الیقین برسید، همانا حتما دوزخ را خواهید دید، سپس (در قیامت) به عین الیقین مشاهده اش خواهید کرد.

از ظاهر این آیه ها درمی یابیم که مراد از دیدن جحیم (دوزخ)، دیدن آن در دنیا و پیش از قیامت و با چشم بصیرت است و منظور، دیدن با قلب است. این دیدن قلبی پیش از قیامت رخ می دهد.(۱) البته این گونه دیدن برای کسانی که قلب آنها را گناه پوشانده، هرگز به دست نمی آید؛ چون با وجود این گناهان، محال است که علم الیقین پیدا کنند. علم الیقین، رسیدن به علمی است که شک و تردید در آن راه نداشته باشد.(۲) رسیدن به این یقین، وظیفه هر انسانی در این دنیاست و پاداش دنیوی آن، همان گونه که بیان شد باز شدن چشم دل و رسیدن به مقام عصمت اختیاری است.

آیه ۱۸۵ اعراف بر این وظیفه تأکید دارد:

أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ مِنْ شَیْءٍ ... .

آیا به ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه خدا آفریده است نظر نمی افکنند؟ ... .

گویا این آیه شریفه، همه انسان ها را به نگریستن به حقیقت و ملکوت

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰۲؛ تفسیر المیزان عربی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۶۰۱.

آسـمان هـا و زمین و مخلوقـات الهی، جهت عبرت گرفتن و ترک نافرمانی و گناه، تکلیف می کنـد. البته روشن است همچنان که رسیدن به قرب الهی جز از راه تزکیه نفس و طاعت الهی، امکان ندارد، راه رسیدن به این کمال نیز تنها همان است.

۲. آیه ۷۵ سوره انعام:

وَ کَذلِکَ نُری إِبْراهیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنینَ.

و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد.

این آیه شـریفه این حقیقت را بیـان می کنـد که آسـمان ها و زمین و آنچه در آنهاست ـ که از جمله آنها افعال انسان است ـ ملکوتی دارد که خدای سبحان آن را به حضرت ابراهیم علیه السلام، نشان داده است تا اهل یقین شود.

آنچه گفته شد، چند نمونه از آیه های بسـیاری(۱) بود که اثبات کننـده مـدعاست. روایت هایی نیز در این زمینه از معصومین علیهم السلامرسـیده است. برای نمونه، روایتی از رسول خدا صـلی الله علیه و آله درباره نماز آمده است، بدین مضـمون که در اوقات نماز، فرشته ای در زمین صدا می زند و می گوید:

اَیُّها النّاسُ قُومُوا إلی نِیرانِکُم الَّتی اَوْقَدْتُموها عَلی ظُهُورِکم فَاطْفَئُوها بِصَلاتِکم.(۲)

ای مردم برخیزید و آن آتش هایی را که (با گناهان خود) بر پشت خود افروخته اید، با نمازتان خاموش سازید.

ص:۴۶

۱- آیاتی مانند ۷ سوره روم نیز بر این معنا دلالتی روشن دارنـد: «یَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ؛ از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند».

۲- من لاـ یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۶۲۴؛ و نیز میزان الحکمـــــه آن را در ج ۲، ص ۱۶۲۹ ح ۱۰۵۶۱ به نقل از بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۴، با اندک اختلاف لفظی ذکر کرده است.

از این روایت استفاده می شود که انسان به محض گناه برای خودش آتش به وجود می آورد، ولی از آن غافل است و آن را درک نکرده و نمی بیند. نکته مهم دیگر، اثر خاموش کنندگی اعمال عبادی است؛ یعنی طاعات و عبادت ها، آتش فروزانی را که گنه کاران بر خود می افروزند، خاموش می کنند.

در این زمینه، به همین مقدار بسنده می کنیم و بحث را درباره اثر اعمال بر صعود انسان، قرب الی اللّه، سقوط و دوری از خدا، پی می گیریم.

روایت های اسلامی نشان دهنده این معناست که انسان مؤمن با انجام کارهای صالح، از درجه های وجود به سوی خدای سبحان صعود می کند که روایت های زیر، این معنا را به اثبات می رسانند:

۱. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود:

إذا زَالَتْ الشَّمسُ فُتِحَتْ أبوابُ السَّماءِ وَ أبْوابُ الْجَنانِ وَ اسْتُجیبَ الدُّعاء فَطُوبی لِمَنْ رُفِع لَه فِی ذلک عَملٌ صَالحٌ.(۱)

هنگام زوال خورشید، درهای آسمانی و درهای بهشت باز می شود و دعاها هم مستجاب می شود. پس خوشا به حال کسی که هنگام زوال، عمل صالحی از او به آسمان بالا رود.

این روایت نشان می دهد که اعمال صالح به سوی خدای سبحان بالا برده می شوند و این در حالی است که عمل نمی تواند از عامل آن جدا باشد؛ زیرا جان و حقیقت عمل که نیت است، از انسان جداشدنی نیست. پس عمل از آدمی جدا نمی شود؛ زیرا عمل ـ خواه خوب باشد یا بد ـ همراه و محیط به انسان است و جز با اعمالی متضاد با آن از سوی صاحب عمل، جداشدنی

۱- من لا یحضره الفقیه، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶۳۳ .

نیست. بنابراین، اگر عمل به سوی خدا بالا رود، عامل هم بالا می رود.

۲. این حقیقت را حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین بیان می کند:

فاعِلُ الْخَیرِ خَیرٌ مِنْهُ و فاعِلٌ الشَّرِّ شَرٌّ مِنهُ.(۱)

بهتر از عمل خیر، کسی است که آن را انجام داده است و بدتر از عمل بد، انجام دهنده آن عمل بد است.

بنابراین، از آنجا که همیشه مؤثر، تأثیرگذارتر از اثر خویش است، اگر اعمال خیر به سوی خدای سبحان بالا رود، بی شک آن روح نیز که عامل این اعمال خیر است، بالا خواهد رفت.

افزون بر این، روایت های معروفی همچون «الصلوه معراج المؤمن»(۲) و «الصلوه قربان کل تقیٍ»(۳) این حقیقت را به خوبی به اثبات می رسانند؛ زیرا معراج، اسم آلت است و به معنی وسیله عروج و صعود. قربان نیز چیزی است که به وسیله آن، انسان به خدا نزدیک شود.(۴)

آیه ۱۰ سوره فاطر نیز می تواند مورد استشهاد قرار گیرد:

... إلیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعَهُ.

کلمه پاک به سوی او صعود می کند و عمل نیکو آن را بالا می برد.

البته در صورتی که «کلمه پاک» را به روح مؤمن معنا کنیم و این بعید نیست؛ زیرا در قرآن در چندین مورد، از جمله آیه ۱۷۱ نساء، بر حضرت

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.
۲- بحارالانوار، چ ۲، ج ۲، ص ۳۰۳، روایت ۲.
۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶؛ میزان الحکمه، ج ۲، ح ۱۰۵۳۷ به نقل از خصال.
۴- مفردات راغب، ص ۶۶۴.

عیسی علیه السلامکه از پیامبران بزرگ الهی است، کلمه الهی اطلاق شده است.(۱)

نتیجه اینکه اعمال انسان، او را به اوج تعالی، عزت، کمال، معرفت، قرب الی اللّه و سعادت و رستگاری ابدی می رساند یا او را از هر جنبنده ای پست تر می کند و به خسران و عذاب ابدی دچار می سازد.

۱- «... انما المسیحُ عیسی بن مریمَ رسولُ اللّه و کلمتُهُ القاها الی مریم و روح منه... مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست» نساء / ۱۷ و نیز در آیات ۴۵ و ۳۹ آل عمران این تعبیر ذکر شده است.

فصل سوم: دین و انسان

۱. دین چیست؟

تعریف های متفاوتی از دین ارائه شده است، ولی به نظر می رسد برای ارائه تعریفی متقن، باید به منابع دینی رجوع کنیم و ببینیم که اسلام چه حدودی را برای دین بیان کرده است.

با توجه به دلایل عقلی و نقلی که بر ضرورت وجود دین و وحی اقامه می شود، می توان گفت دین، مجموعه معارفی است که از سوی خداوند برای سعادت دنیوی و اخروی انسان نازل شده و اصول و فروعی را دربرمی گیرد. اصول دین شامل اعتقاداتی است که هر انسانی باید با بینش و استدلال به آنها دست یابد. ایمان به خدا، نبوت و معاد از این گونه اند. فروع دین نیز تمام جنبه های روابط انسانی را دربرمی گیرد که عبارتند از: رابطه فردی انسان با خدا که عبادات نام دارد؛ روابط اجتماعی انسان که شامل اخلاقیات، معاملات، اصول حاکم بر نظام اجتماعی و نظام بین المللی است که تمام مسائل سیاسی، حقوقی و حکومتی نیز در این بخش جای می گیرند.

بنابراین، تدین عبارت است از تسلیم شدن انسان در برابر بیانی که از سوی خدای سبحان در مورد عقاید، اعمال، معارف و احکام، اعم از فردی و

ص:۵۰

اجتماعی ــ به معنای حقیقی آن ــ صادر می شود.(۱)

از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می گیریم:

۱. دین، راه، شیوه، دستور و وسیله ای برای رسیدن به هدف است.

۲. این دستور برای زندگی دنیوی انسان است و البته با زندگی اخروی او تناسب کامل دارد.

۳. انسان برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت حقیقی خود، چاره ای جز پیمودن این راه را ندارد.

۲. ارکان دین

از دیدگاه قرآن کریم، دین خدا، حقیقتِ ثابتی دارد که در همه ادیان الهی ثابت و تغییرناپذیر است و آن حقیقت ثابت نزد خدا عبارت است از تسلیم بودن بی چون و چرا در برابر ذات اقدس الهی و اوامر و نواهی او که قرآن کریم از آن به اسلام تعبیر کرده است:

إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِآیاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ. (آل عمران: ۱۹)

دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر پس از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او می رسد؛ زیرا) خداوند سریع الحساب است.

این آیه شریفه، دین خدا را فقط یکی می داند که اختلافی در آن نیست و

۱- تفسیر المیزان، چ ۷، ج ۳، ص ۱۸۹.

اصل دین را تسلیم شدن در برابر حق بیان می کند. بنابراین، هیچ گاه در قرآن واژه دین در شکل جمع «ادیان» نیامده است. آنچه متفاوت است، شرایع است.

ارکان این دین واحد الهی که در همه شرایع، ثابت و تغییرناپذیرند، عبارتند از: توحید و اصولی مانند: وحی، نبوت و رسالت، عصمت، عدالت، برزخ، قیامت و اموری از این قبیل که همگی به توحید برمی گردند و اعتبار خود را از آن می گیرند.

بنابراین، نتیجه ثبات و وحدت دین الهی، تفاوت در مذاهب و شرایع امت است؛ چون اصل دین، همان خطوط کلی یاد شده است که انسان بر اساس فطرت و سرشت الهی خویش، مسیر هدف و حرکت خود را بر آنها استوار می سازد؛ زیرا همان گونه که از آیه ۳۰ سوره روم برداشت می شود، همه انسان ها با سرمایه ثابت فطرت آفریده شده اند(۱) و این فطرت واحد، تربیتی واحد و یگانه را می طلبد.

باید گفت اختلاف های شرایع الهی در دستورهای جزئی و فروع عملی است که متناسب با جنبه های طبیعی و مادی انسان و ویژگی های فردی و قومی افراد به مقتضای زمان ها و مکان های گوناگون تغییر می یابند.(۲) بنابراین،

ص:۵۲

۱- «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفًا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست، این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند». روم: ۳۰.

۲- نک: شریعت در آینه معرفت، صص ۹۹ و ۱۰۰.

تمام فرستادگان الهی به توحید و دیگر اصول دین که ارکان ثابت دین خدا هستند، مأمور بوده اند و قرآن در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره دارد، مانند آیه ۱۳ سوره شورا:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّي بِهِ نُوحًا وَ الَّذى أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ... .

خداوند، دینی را برای شما تشریع کرد که نوح علیه السلام را به آن سفارش کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام سفارش کردیم، این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. بر مشرکان، گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید.

چیزی را هم که از آن نهی می کند، همان زندگی آلوده و ناپاک است که آدمی را تا ابد دچارِ عذاب می کند. قرآن در توصیف آن می فرماید: «ثُمَّ لا يَمُوتُ فيها وَ لا يَحْيي؛ سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود». (اعلی: ۱۳)

۳. وظایف متقابل انسان و دین

الف) وظایف دین در قبال انسان

پس از رنسانس در غرب، گروهی برای شناخت قلمروی دین، این پرسش را مطرح کردند که انتظار بشر از دین چیست؟ به عبارت دیگر، آیا دین در پی تأمین سعادت دنیا و آخرت است یا فقط قلمرو آن، آخرت انسان را در بر می گیرد؟ اینان برای کنار نهادن دین از صحنه جامعه، تعریفی که از دین ارائه می کنند، بر انتظارشان از دین استوار است؛ بر این اساس، آنان قلمروی دین را به گونه ای تعریف می کنند که دچار تنگنا نشوند و نتیجه ای را بگیرند که مایلند.

از نگـاه این گروه، دین فقـط در پی تنظیم رابطه معنوی انسـان بـا خـداست و قلمروی حـداقلی دارد؛ یعنی آنان، برای انسان در رهگذر زندگی دنیوی، چهار نوع رابطه در نظر می گیرند که عبارتند از: رابطه با خود، با خدا، با طبیعت و با انسان های دیگر. ایشان قلمروی دین را تنها در ارتباط انسان با خـدا منحصـر می دانند. دینی هم که تعریف می کنند، رسالت پیامبران را محدود به جهـان آخرت و بی ارتبـاط با دنیای بشـر معرفی می کنـد. همچنین دین مورد نظرشان تنظیم روابط اجتماعی بشـر را به خود انسان ها واگذارده است.

طرح مسـئله انتظـار از دین که حـاکی از نگرش برون دینی به دین است، لازمه نگاهی شـی ءانگارانه و انسان مـدارانه به دین است. در این نگرش، انسـان به جـای خـدا می نشـیند و از خداونـد، ترسـیمی انسـان وار ارائه می شود و بر مبنای خواسـته های نفسانی تحلیل و ارزیابی می گردد. در این نگرش، به جای آنکه خداونـد از انسان ها بخواهـد که چگونه باشـند، انسان در پی آن است که او چه ارتباطی می تواند با خدا داشـته باشد که خواسـته های خود را از او دریافت کند و چگونه حق خود را از او بگیرد. بنابراین، دیگر نگاه دین باورانه، رخت برمی بنـدد و به دین، مانند امری که تنها برآورنده یکی از نیازهای بشـری است، نگریسته می شود.(1)

روشن است که این بینش، ره آورد نگرشـی متضـاد بـا مبانیِ تفکر دینی و جهان بینی الهی است؛ زیرا این تفکر زاییـده مکتب سکولاریسم است که از ویژگی های آن، انسان محوری ـ اومانیسم ـ است که هویت فرهنگی عصر

ص:۵۴

۱- فلسفه سیاست، ص ۳۱.

جدید غرب را می سازد. باید گفت که از لوازم آن، محق بودن انسان از خدا و دین زدایی است که بر عقل گرایی استوار است. بدین معنا که عقل، مستقل از وحی و آموزش های الهی، می تواند زندگی بشر را به شکلی درست اداره کند.

با توجه به مباحث قبل، پاسخ به این پرسش و اینکه دین چه وظایفی در قبال انسان بر عهده دارد، بحثی درون دینی است و باید با نگرشی درون دینی به آن پرداخته شود؛ افزون بر این، در مباحث گذشته با ادله عقلی و نقلی ثابت شد که محور عالم، خدای سبحان است و انسان نه تنها از خدا طلبکار نیست، بلکه در پیشگاهِ او بنده ای است که هیچ حقی ندارد، مگر حقی که خدا، خود، بر خویشتن واجب کرده است. پس الحادی بودن این تفکر و ضدیت آن با دین الهی و جهان بینی توحیدی، از سوی هر گروه یا فردی که باشد، هر چند ادعای مسلمانی کنند، ثابت است؛ زیرا ثابت شد که از دیدگاه جهان بینی توحیدی، زندگی دنیوی انسان، مانند راهی برای رسیدن به آخرت است و هیچ گاه اصالت ندارد؛ یعنی در عرض آخرت نیست و نمی توان تصور کرد که میان آن دو تعارض و دوگانگی وجود دارد، بلکه دنیا و آخرت، جدایی ناپذیرند و به تعبیر قرآن، آخرت، باطن دنیا و زندگی دنیوی، ظاهر آخرت است:

يَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ. (روم: ۷)

آنها فقط ظاهر زندگی دنیا را می دانند و از آخرت (که باطن آن است) غافلند.

بنابراین، همه کارهای آدمی در دنیا، در زندگی اخروی او اثرگذار است. پس دین باید راهنمای آنان باشد؛ زیرا پیامبران الهی، به شئون مادی و معنوی زندگی انسان توجه کرده اند. افزون بر این، در فرهنگ غنی اسلام، پرداختن

به اصلاح دنیا، شرط لازم اصلاح آخرت انسان ها شمرده شده است و اینکه همه اعمال دنیوی انسان صبغه آخرتی دارد.

بنابراین در پاسخ به این پرسش، یعنی وظیفه دین در قبالِ انسان، باید گفت: دین باید انسان را در تمامِ جنبه ها و شئونِ زندگی اش، یعنی در ارتباط با خود، خدا، طبیعت، جامعه و انسان های دیگر راهبری و راهنمایی کند و برای هر یک چنان دستورالعمل هایی داشته باشد که افزون بر تأمینِ سعادتِ دنیوی انسان به حد کمال، سعادت و مصالحِ اخروی او را نیز تأمین کند. در غیر این صورت، باید در کمال آن شک کرد.

ب) وظایف انسان در قبال دین

ثابت شد که دین، کامل ترین نسخه هدایت الهی برای سعادتِ آدمی است. پس انسان در برابر آن وظایفی دارد که به بیان مهم ترین آنها می پردازیم:

یک ــ عمل به دستورها و احکام دین و ترک منهیات آن در همه شئون زندگی: انسان به اقتضای عبودیت و مملوکیتش، نسبت به خدای سبحان مکلف است و تکلیف او به مکان یا زمان یا شرایط ویژه ای اختصاص ندارد، بلکه باید در همه لحظات زندگی اش، تکالیف دین را اجرا کند و این در کلمه «عبادت» خلاصه می شود. در آیه ۵۶ سوره ذاریات به این وظیفه اشاره شده است.

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ ٱلْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ.

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

دو ــ فهم و شناخت درست دین: وقتی ثابت شد که عمل به دین، تکلیف اصلی انسان در دنیاست، وظیفه ای دیگر پیش روی انسان قرار می گیرد که مقدمه عمل به دین است و آن اینکه این دینی که مکلف به آن است،

چیست؟ دستورات و منهیات آن چیست؟ زیرا علم به تکلیف مقدم بر عمل به آن است؛ یعنی تا آدمی نداند که چه چیزی از او خواسته شده است، نمی تواند عملی بر اساس آن انجام دهد.

به همین دلیل است که فهم و پذیرش استدلالی اصول دین و نیز فراگیری مسائلی از فروع دین که معمولاً ـ مورد نیاز انسان است، از وظایف و تکالیف اولیه آدمی نسبت به دین شمرده شده است.

افزون بر این، یکی از اصلی ترین وظایفی که دین بر عهده مؤمنان و دین داران گذاشته است و آن را علت مُبقیه دین می نامند، اصل امر به معروف و نهی از منکر است که عمل به آن، منوط به شناسایی معروف ها و منکراتی است که دین آنها را معروف یا منکر دانسته است. پس عمل به این وظیفه مهم، نیاز مقدمی به شناخت دین دارد.

سه ــ دفاع و پاسداری از دین و ارزش های دینی: ثابت شد که دین تنها راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی انسان است. پس شریف ترین و بهترین موهبت الهی به آدمی است و این مسئله، هر انسان متدینی را به دفاع و پاسداری از مرزهای دین و شعایر دینی وامی دارد و چون انسان را به محبوب ترین و والاترین اهدافش می رساند، پس خود آن نیز محبوب اوست. بنابراین، جا دارد که آدمی با جان و مال و هستی خویش از آن دفاع و محافظت کند.

بر اساس همین وظیفه مهم است که قرآن مؤمنان را به جهاد با مال و جان در راه خدا فرمان می دهد:

... وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (توبه: ۴۱)

با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنید و این برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.

روشن است که در این آیه شریفه، دفاع از حریم دین خدا و جامعه اسلامی، «سبیل اللّه» عنوان گرفته است که مؤمنان را مکلف به جهاد با جان و مال در این راه کرده است.

در قرآن، از وظیفه مؤمنان به «نصرت خدا» و یاری دادن او تعبیر شده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ. (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین و دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.

این آیه شریفه و آیات بسیار دیگری،(۱) یاری دین خدا را «یاری خدا» نامیده است و این، تکلیف سنگین و مهم مؤمنان را به آنها گوشزد می کند.

دفاع از دین الهی و شعایر آن به حدی اهمیت دارد که والاترین حجت های الهی و جانشینان خدا بر روی زمین، جان باارزش خویش را در راه این هدف مقدس نثار کرده اند. همان گونه که سر مبارک حضرت یحیی در دفاع از حکمی از احکام دین از بدن جدا گردید و به یکی از فواحش بنی اسرائیل هدیه گردید(۲) و سر مقدس عزیزترین عزیزان خدا، حضرت حسین بن علی علیه السلامو یاران و خاندانش، برای این مهم، به وسیله طاغیان امت

۱- نک: آیه های ۷۲ انفال، ۲۵ حدید، ۱۴ صف و... .

۲- عن الامام الحسین علیه السلام: «انّ منْ هَوانِ الدُّنیا عَلی اللّهِ تعالی اَنّ رأسَ یَحیی بن زکریّا اُهدِیَ الی بَغیًّ مِنْ بَغایا بَنی اسرائیل؛ از بی ارزشی و خواری دنیا نزد خدای متعال است که سر یحیی بن ذکریا به فاحشه ای بنی اسرائیلی هدیه شد». میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۱۰، ح ۵۹۵۸

جدش از تن جدا و در شهرها و بلاد بر سر نیزه ها گردانده شد و بدن مطهر آنها زیر سم ستوران، پایمال گردید و دختران رسول خدا با لباس های نامناسب و بدن های رنجور و مجروح، به خاطر آن، به اسارت برده شده و در شهرها گردانده شدند.

دینی که نورهای پاک الهی، چراغ های هدایت انسان ها، آن کامل ترین و شایسته ترین جانشینان خدا بر روی زمین، یکی پس از دیگری در راه صیانت از مرزهای آن و ترویج و تبیین حقانیتش، باید جان گران قدر خویش را فدا کنند و گل وجود آنها، به وسیله دشمنان خدا و دین او پرپر شود؛ یکی با فرق شکافته، یکی با پیکر مسموم تیرباران شده، دیگری با بدن بی سر زیر سم اسب ها مانده و بقیه با جگرهای پاره پاره از سم جفا.

حال با این همه، چه جای این پرسش است که گروهی مطرح می کنند: انسان باید فدای دین شود یا دین فدای انسان؟

این وظیفه، گاهی در مقابل هجوم نظامی دشمن و گاهی در برابر هجوم فکری و فرهنگی بیگانه است. در نوع دوم، گاهی خود دین مورد خطر تحریف و تفسیرهای غلط و باطل قرار می گیرد و گاهی نیز با تبلیغات مسموم علیه دین، فکر، اندیشه و اعتقاد و ایمان متدینان مورد هجوم و در معرض آسیب پذیری قرار می گیرد. در تمام این زمینه ها، دولت اسلامی، علمای دین و تمام مؤمنان موظفند با سلاح اندیشه، قلم، بیان، با استفاده از تکنولوژی جدید و فعالیت های منظم و حساب شده فرهنگی به مستحکم ساختن سنگرهای دینی و عقیدتی مسلمانان بپردازند. آنان باید در مقابل این هجوم های ناجوان مردانه، از دین و جامعه دینی محافظت کنند. همه اهل بیت

معصومین علیهم السلامبه جز امام منتظر، همگی در این راه به شهادت رسیده اند. حتی حضرت امام حسین علیه السلام نیز در جبهه فرهنگی به شهادت رسید.

نکته مهمی که در دفاع از دین نهفته است، برکات و خیراتی است که از ناحیه این دفاع، به مؤمنان می رسد و آن، نقش این انجام وظیفه در سازندگی، تربیت و تزکیه آنان است؛ زیرا دفاع آنان از حق، در راه حق و عمل بر اساس حق خواهد بود و از بهترین و مهم ترین کارهایی است که انسان را لایق رحمت و هدایت ویژه الهی می سازد. سرّ مطلب همان است که قرآن کریم در تبیین آن می فرماید:

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا. (عنکبوت: ۶۹)

آنان را که در راه ما جهاد کنند، به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد.

مجاهدت در دفاع از دین حق، هدایت ویژه الهی را در پی دارد و این وعده بی تخلف الهی است. پس دفاع از دین، تنها از این جهت که خدمت به دین و بشریت است، ارزشمند نیست، بلکه قبل از آنکه خدمت به انسانیت و دین باشد، خدمت به خود و تربیت و اصلاح نفس برای رسیدن به کمال و کسب سعادت و رستگاری آخرت است.

چهار ــ امر به معروف و نهی از منکر و سعی در تبلیغ و ترویج دین: یکی از وظایفی که قرآن بر عهده مؤمنان گذاشته است، ترویج دین الهی و شناساندن آن به مردم و تلاش برای فراگیر ساختن آن در جوامع انسانی است. می دانیم که پیامبران از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه برای بشریت معرفی شده اند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه ۲۱ سوره احزاب برای مؤمنان،

یک اسوه معرفی می شود.(۱) یکی از صفات برجسته او و دیگر پیامبران، حریص بودن آنها بر هدایت مردم است.(۲) پس مؤمنان نیز باید در حد توانشان در تبلیغ دین بکوشند. قرآن کریم در آیه های زیادی این حقیقت را بیان می کند:

۱. آیه ۱۱۰ سوره آل عمران:

کنتم خیر امّه اخرجت للنّاس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون باللّه... .

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

در این آیه شریفه، خدای سبحان، مسلمانان را به سبب ایمان به خدا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر می ستاید که این خود روشن ترین دلیل بر وظیفه بودن این فریضه برای هر مؤمنی است.

۲. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران:

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

از این آیه شریفه نیز می توان دریافت که دعوت به خوبی ها و نهی از

ص:۶۱

۱- «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّهَ كَثيرًا؛ قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند».

۲- لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ؛ قطعا، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دل سوز و مهربان است». توبه: ۱۲۸

بدی هایی که در دین آمده، واجب است. هرچند این آیه شریفه، این وظیفه مهم را برای گروهی از مردم واجب کرده، ولی با توجه به آیه قبلی و آیه های دیگر، فراگیر بودن و واجب بودن این وظیفه ثابت می شود.

۳. آیه ۷۱ سوره توبه:

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... .

مردان و زنان باایمان ولی یکدیگرند، امر به معروف می کنند و نهی از منکر... .

این آیه شریفه، آشکارا امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه تمام مردان و زنان مؤمن نسبت به همدیگر می داند و برای اجرای آن، برخی را بر بعضی دیگر، دارای ولایت معرفی می کند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر از اصلی ترین وظیفه پیامبران است که اِعمال آن، از موضع ولایت و سرپرستی خدای سبحان بر انسان ها نشئت می گیرد.

این ولایت، از سوی خدای سبحان به پیامبران و معصومین داده شده و از سوی آنان به مؤمنانی که شرایط آن را دارند، سپرده شده است. در این زمینه، آیه های بسیاری وجود دارد که بیان کننده این وظیفه و تکلیف انسان ها برای حفظِ دین و ارزش های دینی است و ترک آن را سبب عذاب و هلاکت می داند که در اینجا به چند نمونه از این آیه ها اشاره می کنیم:

۱. آیه های ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره هود:

فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلاّ قَليلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فيهِ وَ كانُوا مُجْرِمينَ وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ.

چرا در اقوام قبل از شما، دانشمندان صاحب خردی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و کسانی که ستم کردند، مطیع لذت های خود

شدنـد و گنه کـار بودنـد (و نابود شدنـد) و چنین نبود که پروردگارت، آبادی ها را به سـتم نابود کنـد، در حالی که مردمشان درصدد اصلاح بوده باشند.

از این آیه ها چند نکته را می توان دریافت:

الف) نهی از فساد در جامعه، وظیفه مؤمنان و خردمندان است.

ب) ترک آن، ظلم به خود و جامعه است و سبب فراگیر شدن عذاب می شود.

ج) در جوامع، مصلحانی که نهی از فساد می کنند، در صورت نزول عذاب، نجات می یابند.

د) اگر اهل شهرها به این وظیفه الهی (نهی از منکرات و فساد) عمل کنند، خدای سبحان بر آن بلاد غضب نمی کند و بر آنان عذاب نمی فرستد.

۲. آیه های ۷۸ و ۷۹ سوره مائده:

لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إِسْرائیلَ عَلی لِسانِ داوُودَ وَ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ.

کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می کردند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بد کاری انجام می دادند.

از این آیه هـا نیز چنین برمی آیـد که ترک نهی از منکر و فسـاد، گنـاه و تجـاوز و دشـمنی با خود، جامعه و خـداست و سـبب دوری تارکان آن از رحمت الهی و سبب لعنت و نفرین پیامبران بزرگ الهی می گردد که نفرین آنها نفرین خداست.

۳. آیه های ۱۶۴ و ۱۶۵ سوره اعراف:

بر اساس این آیات امر به معروف و نهی از منکر، خود از مهم ترین

ص:۶۳

واجبات الهی است که ترک آن موجب هلاکت و عذاب و انجام آن موجب نجات و رستگاری می شود:

و (به یادآر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی (گنه کار) را اندرز می دهید که سرانجام، خداوند آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذابِ شدیدی گرفتار خواهد ساخت (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند). گفتند: این اندرزها برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست. به علاوه شاید آنها (بپذیرند و از گناه باز ایستند و) تقوا پیشه کنند، ولی هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود، فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید و) نهی کنندگان از بدی را نجات بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی شان، به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.(۱)

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان بزرگ ترین عامل دفاع از دین، شعایر دینی، اصلاح افراد، جامعه اسلامی و تبلیغ و گسترش معارف دینی است. این موضوع، مهم ترین وظیفه انسان در قبال دین است و تک تک افراد در جامعه اسلامی موظفند آن را اجرا کنند و ترک آن گناه و فسق و سبب نزول عذاب الهی است، اگرچه ترک کنندگان آن در انجام دیگر وظایف دینی موفق باشند.

در حقیقت، این مهم، با مراتب گوناگونش، اصلی ترین علت مبقیه دین و مؤثرترین عامل دفاع و پاسداری از مرزها و ارزش های آن است. نمونه کامل آن کاری است که حسین بن علی علیه السلام و یاران و اهل بیت باوفایش در واقعه کربلا به ظهور رساندند و زیباترین تابلو آفرینش را با خون خود ترسیم

ص:۶۴

۱- اعراف: ۱۶۴ و ۱۶۵.

کردند.(۱)

فصل چهارم: شهادت و دین

۱. شهادت چیست و شهید کیست؟

اشاره

با بررسی روایت های معصومین علیهم السلام در باب شهادت، این نتیجه به دست می آید که شهادت بر دو نوع است: شهادت حقیقی و شهادت حُکْمی. بنابراین جداگانه به توضیح هر یک می پردازیم:

الف) شهادت حقیقی

در تعریف این نوع شهادت می توان گفت مرگی از نوع کشته شدن است که شهید آگاهانه و با اختیار و به خاطر اهدافی که از منظر دین الهی مقدس شمرده شده است، آن را برمی گزینند که قرآن کریم، حرکت به طرف آن اهداف مقدس را «فی سبیل اللّه» نامیده است.(۲)

از تعریف یادشده نتیجه می گیریم که هر مرگی شهادت نیست، بلکه باید

ص:۶۵

۱- امام حسین علیه السلام می فرمایند: «[مردم] آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی از باطل روی گردان نیست، در چنین شرایطی، مؤمن باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی ای ترجیح دهد، من مرگ [در راه خدا] را جز سعادت نمی دانم». سیدبن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، بی جا، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه . ق، چ ۱، ص ۱۳۸.

۲- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۸۴.

مرگ، از نوع کشته شدن باشد و به جز آن، این کشته شدن باید دو شرط اساسی داشته باشد:

یک _ آگاهانه و با اختیار و انتخاب باشد؛ یعنی انسان، با بصیرت، این نوع مرگ را برگزیند و شرط آگاهانه بودن، آن است که شهید، حق را از باطل بشناسد و زیر لوای دین حق و اعتلای ارزش های آن، علیه باطل بجنگد و فدا شود.

دو _ فی سبیل اللّه باشد؛ یعنی هدف و جهت حرکت شهید، حرکت به سوی خدا و طاعت او و انجام فرمان هایش باشد؛ زیرا در پیشگاه الهی، کشته شدنی دارای ارزش است که هدف از آن، تنها انجام فرمان خدا و تقرب به او است و هیچ هدف و انگیزه ای جز خدا و رضای او در آن دخیل نباشد. پس کسی که برای هدفی جز اللّه کشته شود، شهید به شمار نمی آید.

تمام درجاتی که برای شهید ذکر شد، از آنِ کشته شدگانی است که دو ویژگی یادشده در آنها وجود داشته باشد. چنین مرگی در بیان معصومین علیهم السلام، شریف ترین و بالاترین مرگ ها نامیده شده است.(۱)

بنابراین، شهادت حقیقی، فدا شدن انسان در راه اعتلای «کلمه اللّه» برای رسیدن به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. انسان نیز با حسن اختیار خود می تواند با انتخاب شریف ترین مرگ ها، به زیباترین شکل، در کنار محبوب قرار گیرد.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۲، ح شماره ۹۷۵۰.

ب) شهادت حکمی

در روایات اسلامی، بزرگان دین به برخی دیگر از مرگ ها نیز شهادت اطلاق کرده اند و آن بدین معناست که اگرچه شهادت حقیقی، کشته شدن در راه خداست و اصل در شهادت، قتل فی سبیل اللّه است، ولی مرگ های دیگری نیز با شرایطی می توانند در حکم شهادت باشند؛ یعنی افراد می توانند در برخی ویژگی های عالی شهید، مانند روزی داشتن نزد خدا، زنده بودن او و ناظر بودنش بر اعمال انسان ها با وی شریک باشند. برای مثال، بیان چند نمونه از این روایت ها ضروری است:

یک ــ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

مَنْ قُتِلَ دُونَ أهلِهِ ظُلْما فَهُوَ شَهيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ ظُلما فَهُوَ شَهيدُ و مَنْ قُتِلَ دُون جارِهِ ظُلما فَهُو شَهيدٌ ... وَ مَنْ قَاتَلَ دُونَ نَفْسِهِ حَتّى يُقتلَ فَهُو شَهيدٌ.(۱)

کسی که برای دفاع از خانواده اش مظلومانه کشته شود، شهید است و کسی که برای حفظ مال خود مظلومانه کشته شود، شهید است و کسی که برای دفاع از همسایه اش مظلومانه کشته شود، شهید است... و کسی که برای دفاع از خود (با مهاجم) پیکار کند تا کشته شود، شهید است.

دو ــ مَنْ ماتَ علی حُبِّ آلِ محمد صلی الله علیه و آله مَاتَ شهیدا.(۲)

کسی که بر محبت اهل بیت علیهم السلام بمیرد، با شهادت مرده است.

سه ــ اَلْمُومِنُ عَلی اَیّ حالٍ ماتَ وَ فِی أیِّ سَاعَهٍ قُبِضَ، فَهُو شَهیدٌ.(۳)

مؤمن در هر حالی که بمیرد و در هر ساعتی که قبض روح شود، شهید است.

ص:۶۷

۱- همان، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۹۲ و ۹۷۹۳.
۲- همان، ص ۱۵۱۷، ح ۹۸۰۴.
۳- همان، ص ۱۵۱۷، ح ۹۸۰۳.

چهار ـ مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَ عَفَّ فَماتَ، فَهُوَ شَهيدٌ.(۱)

کسی که عاشق شود و کتمان کند (عشق خود را) و عفت پیشه کند و (در این حال) بمیرد، شهید است.

پنج ـ مَنْ سَأَلَ اللّهَ الشَّهادَهَ بِصِدْقٍ بَلَّغَه اللّهُ مَنازِلَ الشُّهداءِ وَ إنْ مَاتَ عَلی فَراشِه.(۲)

کسی که صادقانه از خدا شهادت را طلب کند؛ خدا او را به مقامات شهدا می رساند، اگرچه در رختخواب مرده باشد.

از این روایت ها و مانند آنها ـ که در متون روایی شیعه و اهل سنت بسیار است ـ برداشت می شود که افراد بسیاری در مقام شهدا ـ با اختلاف درجات ـ با آنها شریکند؛ زیرا تنها راه رسیدن به آن درجه ها، کشته شدن در راه خدا نیست، بلکه مجاهدت در جهاد اکبر ـ یعنی جهاد با نفس اماره ـ نیز درجه هایی والاـ دارد که ممکن است به مراتب از درجه های مجاهدت در جهاد اصغر بالاتر باشند. خود شهیدان در راه خدا نیز از نظر مقام و درجه باهم متفاوتند و در یک درجه نیستند. این تنها به جهت اختلاف آنها در تزکیه نفس و طهارت باطن در جهاد اکبر است.

افزون بر این، در فرهنگ اسلامی، نیت، تعیین کننده ارزش اعمال عبادی انسان است؛ چنان که از معصومین علیهم السلام روایت شده است که:

إنَّما الْأَعْمالُ بِالنِّیاتِ وَ لِکُلِّ امْرِی ءٍ ما نوی.(۳)

(ارزش) اعمال تنها با نیت های (خالصانه) آنهاست و بهره هر کسی (به اندازه) نیت اوست.

۱- همان، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۹۸.

۲- همان، ح ۹۷۸۸.

۳- همان، ج ۴، ص ۳۴۱۴، ح ۲۰۹۶۳.

بنابراین، در حقیقت، مغز و روح عمل، نیت انجام دهنـده آن است و این سـنت خـدای سـبحان است که اگر بنده او قصد انجام دادن عمل خیری را داشته باشد و خالصانه و با اشتیاق، خواسـتار آن عمل نیکو باشد، آن عمل صالح در پرونده اعمالش، ثبت و در آخرت از ثـواب آن بهره منـد می شود، هرچنـد موفق به انجـام دادن آن نشود. این مطلب، لطف بسـیار خـدای سـبحان به بندگانش را نشان می دهد.

نـتیجه اینکـه، افراد دیگری غیر از کشـته شـدگان راه خـدا نیز در حکم شـهید بـا وی شـریکند. بـا این حـال، تـوجه به این نکته ضروری است که جهاد فی سبیل اللّه، بر اساس فرموده حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای گروه ویژه ای از اولیایش باز می کند:

اِنّ الْجَهادَ بابٌ مِنْ أبوابِ الْجَنَّهِ فَتَحَهُ اللّهُ لِخاصَّهِ أولیائِهِ.(۱)

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاص خویش گشوده است.

آنچـه از این فرمـایش امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام به دست می آیـد، این است که هر کسـی لیـاقت نـدارد «بـاب الجهـاد» به رویش گشوده شود؛ یعنی هر فردی شایسته مجاهد بودن نیست و خداوند این در را تنها به روی دوستان خاص خودش گشوده است. پس شـهدای فی سبیل اللّه بالاتر از آننـد که بگوییم مساوی با اولیاء اللّه هسـتند، بلکه آنان با اولیای خاص الهی برابرنـد، چنان که قرآن می فرماید:

ص:۶۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۴.

وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأولئِکَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ وَ حَسُنَ أولئِکَ رَفيقًا . (نساء: ۶۹)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (روز قیامت) هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده است از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق های خوبی هستند.

توجه به این نکته ضروری است که شهیدان راه خدا نزد او ویژگی های منحصر به فردی دارند که هیچ کس از اولیای خدا در آن ویژگی ها با آنها شریک نیستند؛ ویژگی هایی مانند: آمرزش تمام گناهان با ریخته شدن اولین قطره خون آنها،(۱) متروح بودن بدن آنها (بدین معنا که بدن آنها در حکم روح است و غسل و کفن ندارد)،(۲) خاصیت گریه بر آنها که هم زنده نگه دارنده هدف و راه آنهاست و هم سبب آمرزش گناهان و صفای باطن افراد است و هم شرکت در حماسه آفرینی آنهاست(۳) و مانند این موارد که انحصار در این ویژگی ها، فقط به سبب جان فشانی، سوختن، فدا شدن و پرپر شدن گل وجودشان در پیشگاهِ محبوب آنهاست.(۴) رسول اللّه صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام می فرماید:

یا حُسینُ! إنَّ لَکَ فِی الْجَنانِ دَرَجاتٍ لَنْ تَنالَها إلاّ بِالشَّهادَهِ.(۵)

ای حسین! برای تو در بهشت درجاتی است که به آن جز با شهادت در راه

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۴، ح ۹۷۷۸.

۲- قیام و انقلاب مهدی، ص ۸۱ .

۳- همان، ص ۱۰۸.

۴- آیات ۱۶ و ۲۰ سوره توبه مؤید این معناست.

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸، روایت ۲، باب ۳۷ و نیز همان، ص ۳۱۳، روایت ۱، باب ۳۷.

خدا، نخواهی رسید.

بنـابراین، شـهادت برای امـام حسـین علیه السـلام نیز که امـام معصوم و از کامـل ترین خلفای الهی در زمین است، ارتقا و سـیر صعودی و تکامل است؛ چه رسد به شهدای دیگر.

نکته آخر اینکه در این تحقیق، شهادت حقیقی مورد نظر ماست، نه شهادت حکمی.

۲. آیا شهادت، در دین اسلام ارزش است؟

اشاره

یکی از موضـوع هـای مطرح دربـاره شـهادت ایـن اسـت کـه آیـا شـهادت از منظر دین، فعلی ارزشـی است و در پیشگاه الهی مطلوبیت دارد یـا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا شـهادت از افعالی است که در مسـیر کمال نهایی انسان، او را به مقصـد نزدیک تر می سازد یا برعکس، هلاکت است و در ردیف قتل نفس شمرده شده است؟

برای پاسخ به این پرسش به بررسی آیه های قرآن و روایت های معصومین علیهم السلاممی پردازیم:

الف) ارزش شهادت در قرآن

آیه هایی از قرآن کریم این حقیقت را بیان می کند که شـهادت در راه خدا سبب تقرب الی اللّه و لقای اوست که کمال نهایی انسـان و هـدف آفرینش او اسـت و ایـن بزرگ ترین ملاـک برای ارزش گـذاری افعـال اختیـاری انسـان است. در این زمینه به بررسی آیه های زیر می پردازیم:

ص:۷۱

یک ــ وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَهٌ مِنَ اللّهِ وَ رَحْمَهٌ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ.(۱)

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، به آمرزش و رحمت خدا رسیده اید که این از تمام آنچه (کافران) جمع آوری می کنند، بهتر است.

این آیه شریفه، شهادت را سبب وصول به رحمت و مغفرت الهی می داند؛ مغفرتی که خدا برای انسان در صورت اطاعت بی چون و چرا واجب کرده است. شهادت هم اوج اثبات اطاعت با فدای جان است.

دو ــ وَ مَنْ یُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ فَیُقْتَلْ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتیهِ أَجْرًا عَظیمًا.(۲)

و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

این آیه شریفه بیان می کند که شهادت، عملی است که استحقاق اجر عظیم دارد. قرآن کریم از کمتر عملی این گونه تعبیر کرده است و این ارزشی بودن شهادت را نشان می دهد.

سه ــ وَ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ سَیَهْدیهِمْ وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّهَ عَرَّفَها لَهُمْ.(۳)

و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد، بلکه به زودی آنان را هدایت و کارشان را اصلاح می کند و آنها را در بهشت که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده است، وارد می کند.

آیه های یادشده برای شهدا چندین خصوصیت ثابت می کند:

ص:۷۲

۱- آل عمران: ۱۵۷.

۲- نساء: ۷۴.

۳- محمد: ۴ ــ ۶.

اول _ محفوظ بودن اعمال صالح آنها از بطلان و نابودی؛

دوم _ هدایت به سوی منازل سعادت و کرامت در جوارِ خدا؛

سوم _ اصلاح حال آنها و جبران کاستی های عملی آنها با مغفرت و عفو گناهانشان تا شایسته بهشت گردند. این معنا از تعبیر «یصلح بالهم» برداشت می شود.

وقتی این آیه را به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» بیفزاییم، معلوم می شود که مراد از «اصلاح بال» کشته شدگان راه خدا، زنده کردن ایشان به حیاتی پاک و طیب است تا برای حضور در نزد پروردگارشان لایقشان کند؛ حیاتی که با کنار رفتن پرده ها (و لقاء حق) حاصل می شود.(۱)

نتیجه اینکه با این همه درجات و ویژگی هایی که این آیه ها، برای شهید آورده اند، آشکارا ثابت می شود که شهادت از بزرگ ترین افعالی است که انسان را به هدف خلقت و کمال نهایی اش می رساند و در اثبات این حقیقت، افزون بر آیه های قبل، آیه های دیگری نیز وجود دارد(۲) که ما در مباحث آغازین فصل اول از بخش دوم درباره آن بحث خواهیم کرد.

ب) ارزش شهادت در روایات

در لسان روایت ها، شهادت در راه خدا چنان جایگاهی دارد که از آن به بالاترین نیکی ها تعبیر شده است، چنان که از رسول خدا صلی الله علیه و آلهروایت شده

ص:۷۳

۱- تفسیر المیزان، چ ۷، ج ۱۸، ص ۳۴۲.
۲- در این زمینه به آیات ۵۸ و ۵۹ سوره حج و ۵۲ و ۱۱۱ سوره توبه و ۱۷۰ و ۱۹۵ سوره آل عمران و ۶۹ سوره نساء و... می توان اشاره کرد.

است:

فَوقَ کُلِّ ذِی بِرٍّ بِرٌّ حَتّی یُقتَل الرَّجُلُ فِی سَبیلِ اللّهِ فَإذا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَلَیْسَ فَوقَهُ بِرٌّ.(۱)

بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیکوی دیگری وجود دارد تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود و وقتی در راه خدا کشته شد دیگر بالاتر از آن، عمل نیکی وجود ندارد.

در روایت های بسیاری نیز شهادت در راه خدا عامل آمرزش و تکفیر گناهان(۲) و برترین و شریف ترین مرگ ها(۳) معرفی شده است و در برخی روایت ها نیز قطره خونی را که از شهید بر زمین ریخته می شود، محبوب ترین چیزها نزد خدا دانسته است.(۴)

بنابراین، در دین اسلام، شهادت در بالاترین درجه محبوبیت قرار دارد و از بهترین اعمال نزد خدای سبحان شمرده شده که این مهم برای اثبات ارزش شهادت کافی است.

۳. آیا اسلام، دین شمشیر و اجبار است؟

اشاره

ص:۷۴

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۲، ح ۹۷۴۹.

۲- همان، ص ۱۵۱۴، ح ۹۷۷۴ تا ۹۷۷۸: عن الامام الصادق علیه السلام: «من قتل فی سبیل اللّه لم یعرّفه اللّه شیئا من سیّئاته؛ هر که در راه خدا کشته شود، خداوند چیزی از گناهانش را به او نمی شناساند».

۳- همان، ح ۹۷۷۱ و نیز ص ۱۵۱۲، ح ۹۷۵۰: عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «انّ اکرم الموت القتل، ان افضل الموت القتل؛ همانا گرامی ترین مرگ کشته شدن است، همانا برترین مرگ کشته شدن است.» و عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «اشرف الموت قتل الشهاده؛ شرافت مندانه ترین مرگ، شهادت است».

۴- عن الامام زین العابدین علیه السلام: «ما من قطره احبّ الی اللّه عزّوجل من قطرتین: قطره دم فی سبیل اللّه و قطره دمعه فی سواد اللیل لایرید بها العبد الا اللّه عزّوجل؛ امام سجاد علیه السلام می فرمایند: هیچ قطره ای نزد خدای متعال محبوب تر از دو قطره نیست، قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که بنده در دل شب تار برای خدای عزوجل می ریزد». میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۲، ح ۹۷۵۱.

یکی از تهمت هایی که از سوی دشمنان به دین مقدس اسلام وارد شده، این است که گفته اند: اسلام دین زور و شمشیر است، نه دعوت و عطوفت. این در حالی است که مراحل سه گانه دعوت اسلام که قرآن کریم و سیره رسول اللّه صلی الله علیه و آلهو ائمه هدی علیهم السلام مبیّن آنهاست، خود، روشن ترین گواه این است که اسلام نه تنها دین اجبار نیست، بلکه دین رحمت و عطوفت و منطق و استدلال است؛ زیرا حقیقت اسلام که تسلیم بودن محض در برابر مبدأ هستی است، با اجبار به دست نمی آید. اصولاً ـ ایمان و اعتقاد از مقولاتی است که اجبار در آن راهی ندارد، بلکه مبتنی بر عشق و محبت و اختیار و اراده است، چنان که از امام صادق علیه السلامروایت شده است: «هَلْ الدِّینُ إلاّ الحُبّ؟(۱) آیا دین چیزی غیر از محبت و عشق (به خدا) است؟».

مراحل سه گانه دعوت اسلام عبارتند از:

مرحله اول: دعوت ایجابی با رفتار و گفتار نیکو

خدای سبحان، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داده است تا با نرمی، استدلال، برهان و جدل نیکو، کافران و مشرکان را به دین اسلام دعوت کند و این روش از تمام قرآن که کتاب هدایت است، برداشت می شود. خدای سبحان پیامبران از جمله پیامبر گرامی اسلام را به بشیر و نذیر توصیف می کند. در این زمینه به چند نمونه از آیات اشاره می کنیم:

۱. آیه ۱۲۵ سوره نحل:

ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۵۶، ح ۶۳۱۸.

أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ.

بـا حکمت و برهـان و انـدرز نیکو به راه پروردگـارت دعوت کن و با آنها به روشـی که نیکوتر است، اسـتدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

ظاهر این آیه شـریفه بیان می کنـد که خـدای سـبحان، پیامبر گرامی اسـلام را به دعوت کردن مردم با برهان، حکمت، موعظه نیکو و جدل پسندیده فرا می خواند.

۲. آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب:

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذيرًا

وَ داعِيًا إِلَى اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجًا مُنيرًا.

ای پیامبر، ما تو را (به سوی مردم) فرسـتادیم که گواه و بشارت دهنده و ترساننده آنها باشی و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشن بخش قرار دادیم.

این آیه شـریفه نیز وظیفه پیـامبر را بشارت دادن به رحمت و هـدایت، نعمت های دنیوی و اخروی خـدا، ترسانـدن از عـذاب و مقـام پروردگـار، دعوت کردن مردم با روشـنگری به سوی راه حق، بیان می کنـد که شـیوه مهربانی و عطوفت رسول خـدا در دعوت مردم را ثابت می کند.

۳. آیه ۱۵۹ سوره آل عمران:

فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ... .

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شـدی و اگر خشن و سـنگ دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخشای و برای آنها آمرزش طلب کن و در کارها با آنان مشورت کن... .

اصل دعوت پیامبر با نرمی و مهربانی و عطوفت بوده است و خدای

سبحان این مهم را موهبتی از سوی خود به رسول اللّه صلی الله علیه و آلهو مسلمانان مطرح می کند.

۴. آیه ۳۴ سوره فصّلت_:_

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لاَ السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ.

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

بنابراین اولین و مؤثرترین و بهترین راه گسترش و تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی طاعت الهی، دعوت زبانی و عملی، با برهان و موعظه نیکو و جدل پسندیده است؛ جدلی که با نرمی و مهربانی در بیان و رفتار و کردار کریمانه همراه باشد.

مرحله دوم: دعوت سلبی

در این مرحله، خدای سبحان به پیامبر و مؤمنان دستور می دهد که در دین و رفتار خود از کافران کناره گیری کنند و در تشکیل جامعه اسلامی، کافران و مشرکان را خودی ندانند. به آنان می گوید که دین و عقیده هیچ کس دیگر را که توحید را باور ندارد، با دین خود مخلوط نسازند، مگر آن مقداری را که ضرورت زندگی ایجاب می کند.(۱) در این شیوه که در حقیقت، جداسازی مرزهای اعتقادی و عملی مسلمانان از کافران و تفکیک خودی از غیرخودی در جامعه است، قطع ارتباط با کافران و مشرکان به دو صورت مسالمت آمیز یا به شکل قهر معرفی می شود که در صورت ناکارآمد بودن شیوه نخست

۱- تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۵۷.

درباره دعوت مشرکان به اسلام، به مسلمانان دستور داده شده است.

در این زمینه می توان به آیه های زیر اشاره کرد:

۱. آیه ۱۱۳ سوره هود:

وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ.

و بر ستم کاران تکیه نکنید که موجب می شود آتش شما را فراگیرد و در آن حال هیچ سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید.

۲. آیه ۱۵ سوره شورا:

پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای، استقامت کن و از هوا و هوس های آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت برقرار کنم. خداوند پروردگار ما و شماست. اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن شما. خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او است.

۳. آیات ۱ تا ۹ سوره ممتحنه، دستورالعمل جامعی برای نوع ارتباط مسلمانان با کافران است. خداوند در این آیات، مسلمانان را از دوستی و رفاقت با آن دسته از کافرانی که سیاست های خصمانه و جنگ طلبانه علیه مسلمانان در پیش گرفته اند، بازمی دارد و در مقابل، درباره کافرانی که سیاست های آشتی جویانه ای دارند، به نیکی و عدالت امر می کند.

مرحله سوم: توسل به زور، قیام مسلحانه و جنگ

این مرحله در صورت ناکارآیی مراحل پیشین و در برابر کسانی است که از ظلم و فسادشان نمی پرهیزند و پیوسته می خواهند بر سر راه دعوت به حق، سنگ اندازی کنند. اسلام در این گونه موارد، با شمشیر، آنان را به سوی

دین حق دعوت نمی کنـد، بلکه می خواهـد شـر دشـمنان را از اسـلام و مسـلمانان دفع کند؛ زیرا اسـلام، دین محبت و عشق و اعتقاد قلبی است و عقیـده و ایمان چیزی نیست که بتوان با زور و شمشـیر آن را در دل ها جای گزین کرد. دل ها تنها در برابر حجت و برهان سر فرود می آورند و قرآن کریم در آیه های بسیاری این حقیقت را بیان می کند.(۱) آیه ۲۵۶ بقره می فرماید:

لا إِکْراهَ فِی الـدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْـدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ فقد اسـتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی لاَ انْفِصامَ لَها وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ.

در پـذیرش دیـن، اکراهی نیسـت؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شـده است. بنـابراین، کسـی که به طـاغوت [= بت و شیطـان و هر موجود طغیـانگر] کـافر شود و به خـدا ایمـان آورد، به دسـتگیره محکمی چنـگ زده است که گسـستی برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.

علامه طباطبایی می فرماید:

هرچنـد از این آیه، نفی دین اکراهی اسـتنباط می شود، اما نمی توان از آن آزادی عقیده به طور مطلق را برداشت نمود؛ با این بیان که دین از امور مهمی است که رشد و خوبی آن واضح است و در چنین مواردی اصولاً نیازی به اکراه نخواهد بود.(۲)

پس اسـتفاده از شمشـیر، برای دفعِ فتنه کافران و مشـرکان است، نه به خاطر ایمان آوردن و معتقد شدن آنها به دین خدا ،چنان که قرآن می فرماید:

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاّ عَلَی الظّالِمینَ . (بقره: ۱۹۳)

با آنان پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، تنها از

۱- همان، ج ۴، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲- المیزان، ج ۲، ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره.

آنِ خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (مزاحم آنها نشوید؛ زیرا) تعدی جز بر ستم کاران روا نیست.

بنابراین، اگر دشمنان، اسلام و مسلمانان را به حال خود گذاشته بودند، خدا هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد. این همه جنگ هایی که در اسلام رخ داد، همه بر اسلام تحمیل شد، به همین سبب است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف ترین روش را در پیش می گرفت و از تخریب خانه ها جلوگیری می کرد، همان گونه که در حال صلح جلوگیری کرده بود. همچنین از اعمال ناشایستی همچون آتش سوزی، زهر ریختن در آب دشمن، آب بستن بر روی دشمن، کشتن زنان و اطفال و اسیران جنگی و... بازمی داشت.

اسلام به مسلمانان دستور می دهد که با اسیران جنگی به نرمی رفتار کنند و همچنین ترور در اسلام چه در حال جنگ و چه در حال صلح ممنوع است و کشتن پیرمردان و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکرده اند و هجوم شبانه به دشمن، ممنوع است. اسلام اجازه نمی دهد که مسلمانان، کافری را به اعتبار احتمال و تهمت بکشند یا قبل از آنکه جرمی مرتکب شود، او را کیفر دهند. همچنین اسلام فرمان داده است تا مسلمانان از هر کار دیگری بپرهیزند که از قساوت و پستی و وحشی گری انسان سرچشمه گرفته باشد و شرف انسانیت و جوان مردی آن را نپذیرد.(۱)

بنابراین، تشریعِ جنگ و قتال در اسلام برای رفعِ فتنه و شر دشمنان از اسلام و مسلمانان است. این روش نیز آخرین راه کار نه برای هدایت آنها،

۱- تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

بلکه برای دفاع از خود مطرح می شود. چنان که آیه های بسیاری بر این معنا دلالت دارند:

۱. آیه ۱۹۰ سوره بقره:

وَ قاتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ.

در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

همان گونه که از ظاهر آیه شریفه برمی آید، این آیه، شرط قتال را تهاجم و قتال دشمن بیان می کند، خواه تجاوز دشمن، با تهاجم نظامی باشد یا تهاجمی به مرزهای اعتقادی و دینی مسلمانان صورت گیرد که در آن، دین مورد تعدی و تهاجم قرار می گیرد. در این صورت است که اسلام دستور قتال و جنگ با دشمن را صادر می کند. این تهاجم، مصداق همان فتنه ای است که آیه ۱۹۳ سوره بقره، ریشه کن شدن آن را غایت قتال بیان می کند و می فرماید: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ ... ؛ با دشمنان تا رفع کامل فتنه پیکار کنید ...».

بنابراین، علت اصلی تشریع قتال در اسلام، رفع توطئه ها و فتنه های دشمنان علیه اسلام و مسلمانان است؛ زیرا قتال به معنی آن است که شخصی در پی کشتن شخصی دیگر باشد که او نیز قصد کشتن وی را دارد. اگر هدف قتال کننده، اقامه دین و اعتلای کلمه توحید باشد، این عمل در راه خدا خواهد بود. چنین قتالی است که عبادت است و باید با نیت صحیح انجام شود. آن نیت نیز عبارت است از رضای خدا و تقرب به او، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان.

بنابراین، قتال در اسلام جنبه دفاعی دارد؛ زیرا اسلام می خواهد به وسیله

قتال با کافران از حق قانونی و فطری انسان ها دفاع کند؛ حقی که فطرت سلیم هر انسانی برای انسانیت قائل است.(۱)

۲. آیه ۲۵۱ سوره بقره:

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمینَ.

اگر خداوند بعضی از مردم [کافران] را به وسیله بعضی دیگر [مؤمنان] دفع نمی کرد، فساد زمین را فرامی گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

۳. آیه ۴۰ سوره حج:

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللّهِ کَثیرًا وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللّهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ .

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع کنند)، یاری می کند. خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

از این دو آیه چند نکته برمی آید:

۱. از عبارت «دفع اللّه النّاس بعضهم ببعض» در هر دو آیه یاد شده، چنین برداشت می شود که اصل در اسلام، دفاع است، نه تهاجم؛ زیرا دفع و دفاع در صورتی معنا می یابد که کسی حمله و تهاجم را آغاز کرده باشد.

۲. دفع دشمن از سوی مؤمنان، موهبت و لطف و احسان الهی بر انسان هاست تا دین و راه هدایت در میان آنها بماند. این مطلب از این عبارت «و لکنّ اللّه ذو فضلٍ علی العالمین» برمی آید.

۱- همان، ج ۲، ص ۸۸.

۳. اگر این دفاع نبود، فساد همه زمین را فرامی گرفت. روشن است که فساد زمین به معنی فساد اهل زمین است؛ یعنی فساد و انحطاط اجتماع انسانی که البته فساد کره زمین را نیز در پی خواهد داشت، چنان که آیه «ظهر الفساد فی البرِّ و البحر بما کسبت ایدی الناس»(۱) این معنا را ثابت می کند. این نکته از عبارت «لفسدت الارض» برداشت می شود.

۴. اصلی ترین نکته ای که در این دو آیه به چشم می خورد، آن است که علت تشریع جهاد، حفظ دین، دستورها، مقدسات، شعایر و ارزش های دینی از خطر نابودی و تحریفِ دشمنان و دفع فساد و فتنه های آنهاست که فراگیر شدن آن سبب نابودی زمین و تمام اهل آن خواهد بود. این حقیقت از عبارت «لهدّمت صوامع و بیع و مساجد یُذکَر فیها اسم اللّه» برداشت می شود.

۵. از آنجا که نابودی دین، نابودی انسان و انسانیت را در پی دارد، دفاع در برابر دشمنان دین و دفع انواع تهاجم های آنها و حفظ مرزهای جغرافیایی و اعتقادی و فکری مسلمانان، تکلیف هر انسان خداپرست حق طلب است و چنین دفاعی، یاری کردن دین خداست. خدا نیز آن را یاری کردن خود نام نهاده و به یاری کنندگان خود وعده قطعی نصرت داده است. این نکته از عبارت های «لفسدت الارض» و «لینصرنّ اللّهُ من ینصُرُه انّ اللّه لقویّ عزیز» برداشت می شود.

۴. دفاع از دین، فطری است

ص:۸۳

۱- روم: ۴۱؛ به خاطر اعمالی که مردم انجام داده اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است.

گفته شـد دین الهی دینی فطری است و قرآن، اساس اسـلام را منطبق بر احکام فطرت بشـر می داند؛ فطرتی که هیچ انسانی در احکـام آن تردیـد نمی کنـد و کمـال انسـان در زنـدگی اش را همـان می دانـد که فطرت بـدان حکم کرده باشـد و به سویش بخوانـد. این فطرت حکم می کنـد که تنها اساس و پایه ای که باید قوانین فردی و اجتماعی بشـر بر اساس آن تنظیم و تضـمین شود، توحیـد است و دفـاع از چنین اسـاس و ریشه ای و انتشار آن در میان جامعه و نگهبانی آن از نابودی و فساد، حق مشـروع بشر به شمار می رود. بشر نیز باید به هر وسیله ممکن، حق خود را استیفا کند.

از آنجا که ممکن است در استیفای این حق خود دچار تنـدروی ها یا کنـدروی هایی شود، خود قرآن، راه اعتدال و میانه روی را ارائه می کنـد و مراحـل سه گـانه آن را توضـیح می دهـد. البته اعلاـن جنـگ و جهـاد ابتـدایی که تنها در زمان حضور امام معصـوم علیه السـلام مشـروعیت دارد، هرچنـد به ظـاهر قتـال ابتـدایی است، ولی در حقیقت دفـاع از حـق انسـانیت و توحیـد و یکتاپرستی به شـمار می رود؛(۱) زیرا اساس و ریشه اسـلام و دین توحیـد، فطرت است و می توانـد انسان را در زندگی اش به صلاح بکشانـد. پس اقامه دین و نگهداری آن، مهم ترین حق از حقوق قانونی و فطری انسان هاست و روشن است که دفاع از این حق فطری و مشروع، حقی فطری است. قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره انفال می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ ...

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۹۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد... .

خداوند، جهاد و قتالی را که مؤمنان را بدان دعوت می کند، زنده کننده مؤمنان خوانده است. این بدان معناست که قتال در راه خدا چه با نام دفاع از مسلمانان و چه قتال ابتدایی، در حقیقت، دفاع از حق انسانیت است و آن حق، عبارت است از حقی که در زندگی خود دارد. پس کفر و شرک ورزیدن به خدای سبحان، هلاک انسانیت انسان، مرگ فطرت او و خاموش شدن چراغ درون دل هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است و انسانیت و فطرت الهی او را احیا می کند، این حیات را بازمی گرداند و پس از مرگ دوباره زنده اش می سازد.(۱)

افزون بر این، همان گونه که در بحث پیش عنوان شد، این معنا از آیه های ۴۰ سوره حج و ۲۵۱ سوره بقره نیز برمی آید و آن این گونه است که قائم ماندن دین توحید و زنده ماندن یاد خدا در زمین و جلوگیری از فساد زمین و اهل آن، منوط به این است که خدا به دست مؤمنان، دشمنان دین خود و فتنه های آنها را دفع کند.

نتیجه اینکه دفاع با قتال، آخرین وسیله دفاع است. اسلام نیز هنگامی به آن متوسل می شود که راهکارهای دیگر به نتیجه نرسد. همچنان که آخرین درمان، داغ کردن و سوزاندن غده فساد در بدن است، در قتال نیز اسلام به قطع بعضی از اعضای فاسد بدن اجتماع انسانی دست می زند تا بقیه افراد،

۱- همان، ج ۲، ص ۹۷.

حیات و نجات یابند و به حقوق فطری مشروع خویش برسند. این سنتی است که در جوامعِ بشری جریان دارد. بنابراین، قتال در اسلام، خواه ابتدایی یا دفاعی، از فروع همان سنت فطری به شمار می رود که در بشر جاری است.(۱)

۵. رابطه شهادت و دین

پیش از بررسی ارتباط فرهنگ شهادت طلبی و دین، لازم است رابطه شهادت و دین ارزیابی شود تا بدانیم که آیا شهادت، خود سبب حفظ دین است یا خیر؟

قرآن کریم در آیه های بسیاری، مؤمنان را به بذل جان و مال در راه خدا فرامی خواند، چنان که در آیه ۴۱ سوره توبه می فرماید:

وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (توبه: ۴۱)

با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنید و این برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.

روشن است که جهاد، فدا کردن جان در راهی است که سبب اعتلای کلمه اللّه شود(۲) و دفاع از دین و مقدسات دینی و فرستادگان الهی، از مصادیق آن به شمار می رود و این نوع مرگ است که شهادت در راه خدا نام می گیرد. پس این آیه شریفه، مؤمنان را به چنین جهادی فرمان می دهد و این بذل جان و مال در آیه های بسیار دیگری، نصرت خدا و وفای به عهد الهی نام گرفته

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۶۴ _ ۷۲.
۲- قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «من قاتل لتکون کلمه اللّه اعلی فهو فی سبیل اللّه؛ هرکه برای اعلای کلمه حق بجنگد پس او در راه خدا جنگیده است». میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۴۸، ح ۸۲۵۹ .

است.(۱)

در آیه ۲۳ سوره احزاب آمده است:

مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً.

در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

«نحب»، به معنای نذری است که محکوم به وجوب باشد. مثلاً ـ وقتی گفته می شود «فلان قضی نحبه»، معنایش این است که فلانی به نذر خود وفا کرد و در این آیه شریفه، کنایه از شهادت در راه خداست.(۲) عبارت «صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه»، ثابت کننده این معناست که جان دادن در راه خدا، اثبات نهایت صداقت در عهدی است که مؤمنان با خدا و رسولش در دفاع از دین و رسول او و پشت نکردن به دشمن، بسته بودند.(۳)

از این آیه شریفه استفاده می شود که شهادت در راه خدا سبب حفظ دین و وفای به عهد الهی به بهترین شکل ممکن می شود که تمجید خدای سبحان را در پی دارد.

نتیجه اینکه «شهادت» که فدا کردن ارزشمندترین دارایی انسان در راه خدا برای پاسداری از دین و یاری فرستادگان او است، عالی ترین مرتبه امر به

۱- سوره محمد صلی الله علیه و آله: ۴ تا ۷ و حج: ۴۰.

۲- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده نحب، ص ۷۹۳.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۵ و نیز ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۶.

معروف و نهی از منکر است که هر مسلمانی مکلف به آن است؛ زیرا از یک سو، شهادت بالاترین برّ و معروف الهی است که انسان را به قرب الهی و مقام «عند ربّهم یرزقون»(۱) می رساند و از سوی دیگر دافعِ منکرات، ظلمت ها و شر دشمنان به شمار می رود. چنان که قرآن می فرماید:

فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللّهِ لا تُکَلَّفُ إِلاّ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَسَی اللّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْکیلاً. (نساء: ۸۴)

در راه خدا پیکار کن. تنها مسئول وظیفه خودت هستی و مؤمنان را بر این کار تشویق کن. امید است که خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.

این آیه، جهاد را عامل جلوگیری از قدرت دشمنان و به تبعِ آن ظلم و فتنه انگیزی و شر آنان معرفی می کند. آیه ۳۹ سوره انفال: «و قاتلوهم حتّی لا تکون فتنه» اثبات کننده این معناست و چون جهاد با جان _ که شهادت است _ بالاترین نوع جهاد است، پس شهادت، مهم ترین مانع و دافع منکرات و دشمنان است.

افزون بر این، شهید با شهادت خویش در تاریکی های جهل و گمراهی نورافشانی کرده و با شمع وجودش به دیگران راه را می نمایاند، چنان که در زیارت اربعین می خوانیم:

وَ بَذَلَ مُهْجَتَه فِیکَ لِیَسْتَنقِذَ عبادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حِیَرهِ الضَّلالَهِ ... .(۲)

۱- آل عمران: ۱۶۹.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۷۷۱.

(حضـرت ابا عبـداللّه علیه السـلام) خون قلب خویش را در راه تو نثار کرد تا بندگانت را از (گردابِ) نادانی و گمراهی نجات بخشد.

بنابراین، مَثل شـهید مَثل شـمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است تا دیگران آسایش یابند و وظیفه خویش را انجام دهنـد. شـهیدان، شـمع محفل بشـریتند. شـهیدان، پرتوافشانان و شـمع های فروزنـده اجتماعنـد که اگر پرتوافشانی آنها در ظلمت های اسـتبداد و استبعادها نبود، بشر راه به جایی نمی برد.(1) این از اصلی ترین وظایف انبیای الهی است که شـهیدان به آن تأسی می کنند. چنان که قرآن کریم در آیه ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب خطاب به رسول گرامی اسلام می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذیرًا وَ داعِیًا إِلَی اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجًا مُنیرًا.

ای پیامبر، تو را فرستادیم که گواه و نویددهنده و بیم رساننده و دعوت کننده به حق با اذن حق و چراغی نورافشان باشی.

۱- قیام و انقلاب مهدی، صص ۷۴ _ ۷۶.

بخش دوم:شهادت طلبی در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

فصل اول: شهادت طلبی از دیدگاه قرآن

۱. آیا شهادت طلبی در قرآن، ارزش شمرده شده است؟

شهادت طلبی به معنی شـهادت خواهی، عشق به شـهادت و خواهان مرگ با شـهادت بودن، مفهومی است که با توجه به دعای اولیای دین برای طول عمر،(۱) پرسـش هایی را در ذهن ایجاد می کند. از جمله اینکه آیا داشتن روحیه شهادت طلبی و مرگ با شهادت را از خدا طلب کردن، از دیدگاه مکتب غنی اسلام، مقبول و ارزشمند تلقی شده یا نکوهیده است؟

برای پاسخ دادن به این پرسـش، به بررسـی دیدگاه قرآن در این زمینه می پردازیم. با بررسی آیه های قرآن کریم به این نتیجه می رسـیم که آیه هایی از قرآن، نشان دهنده ارزشـی بودن وجود روحیه شهادت طلبی و فرهنگ آن در افراد و جامعه اسلامی است. در اثبات این ادعا، آیه های زیر با توضیح آن، به

ص:۹۰

۱- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۲۵، روایت از حضرت زهرا علیهاالسلام؛ نیز ج ۹۸، ص ۹۱، روایت از حضرت سجّاد علیه السلام و نیز ج ۶۹، ص ۴۰، روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و... .

اندازه کافی گویاست.

مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْديلاً (احزاب: ۲۳)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و شهید شدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

خدای سبحان در این آیه شریفه دو گروه از مؤمنان را می ستاید و کار آنان را ارج می نهد:

یک ـ مؤمنانی که در پی عهدی که با خدا و رسولش در دفاع از دین او و پشت نکردن به دشمن تا سرحد جان بسته بودند،(۱) تا فدای جان ایستادگی کردند و پیمان خویش را با شهادت به پایان بردند و صداقت خود را بدین گونه به اثبات رساندند.

دو ـ گروه دیگری از مؤمنان را از آن رو می ستاید که در عهدِ خویش، هیچ گاه سست نشدند، بلکه برای اثبات صداقت خویش، منتظر شهادت و پیوستن به برادران شهید خود هستند و می خواهند پیمانشان را با خون خود امضا کنند. این کار آنان جز شهادت طلبی، تفسیر دیگری برنمی تابد؛ زیرا انتظاری که خدای سبحان به آنان نسبت می دهد، جز انتظار شهادت در راه خدا و امضای عملی پیمان خود نیست. ستایش و تمجید خداوند از کار آنان نیز ثابت کننده ارزشی بودن این روحیه و مرضیّ خدا بودن کار آنان است.

۱- «لقد کانوا عاهدوا اللّه من قبل لایولّون الادبار و کان عهداللّه مسئولاً؛ با آنکه قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند و پیمان خدا همواره بازخواست دارد». احزاب: ۱۵.

بنـابراین، شـهادت، وفا به پیمان الهی است و شـهادت طلبی انتظار برای وفای به آن است؛ پس این آیه شـریفه، ارزشـی بودن و تقدس روحیه و فرهنگ شهادت طلبی را ثابت می کند.

وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نفسَهُ ابْتغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبادِ.(بقره:۲۰۷)

بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان، مهربان است.

خـدای سـبحان در این آیه شـریفه، مؤمنانی را که جان خویش را برای به دست آوردن رضایت خـدا به او تقـدیم می دارنـد و عاشقانه، مرگ با شهادت را پذیرا می شوند، می ستاید و این کار و روحیه را الگویی عملی برای مؤمنان می شمارد.

شأن نزول این آیه شریفه بنابر نقل شیعه و سنّی درباره حضرت علی علیه السلام است که در شب هجرت پیامبرِ گرامی اسلام ـ لیله المبیت ـ برای حفظ جان مقدس آن بزرگوار، در بستر ایشان خوابید،(۱) در حالی که می دانست آنان ـ دشمنان ـ قصد کشـتن رسول خـدا را دارنـد و هر کس در این مکان باشد، ممکن است کشـته شود. با این حال، با اشتیاق در جای رسول خدا خوابید و سـبب حفظ جان آن عزیز گردید. این جانبازی در آن شب پرخطر، نمونه برجسـته ای از عشق به شـهادت است که از عشق به خدا و پیامبر و دین او که بقای آن متضمن سعادت انسان هاست، نشئت گرفته بود.

این شهادت طلبی تا آنجا ارزش داشت که خدای سبحان آن را در قرآن

۱- میزان الحکمه، ج ۱، چ ۱، ص ۱۸، ح ۳۵.

ستود و جانبازی در راه کسب رضایت الهی نامید.

نکاتی چند از این آیه برداشت می شود:

یک ـ فدا کردن جان برای کسب رضایت الهی، ارزشمند و مورد تمجید خدای سبحان است.

دو ـ منشأ این جانبازی، وجود روحیه شهادت طلبی در مؤمن است.

سه ـ وجود چنین انسان هایی در میان مؤمنان و جامعه اسلامی، لطف و رحمت خدا بر بندگانش را نشان می دهد؛ زیرا بدین وسیله دین الهی برای انسان ها محفوظ می ماند. پس وجود چنین روحیه ای نیز از رحمت اوست. این نکته از عبارت «و اللّه رؤوف بالعباد» برداشت می شود.

چهار ـ از نکته یاد شده می توانیم نتیجه بگیریم که فقدان این روحیه در افراد و جامعه اسلامی نشانه مسدود شدن باب رحمت و در نتیجه غضب الهی بر آنان است؛ زیرا اگر وجودِ روحیه و سنّتی در جامعه اسلامی از رحمت الهی باشد، فقدان آن، نشانه فقدان آن رحمت و شمول غضب الهی خواهد بود. سنّت استدراج نیز مؤید این ادعاست؛ زیرا خدای سبحان دارای دو نوع رحمت است: یکی رحمت عام که مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر، باشعور و بی شعور، همه به وسیله آن به وجود آمده اند و تا زمانی که وجود دارند، با آن روزی می خورند. دیگری رحمت خاص است که خود لطفی است که خداوند آن را تنها به افراد با ایمان می دهد و نوعی هدایت است که نشانه ایمان و عبودیت شخص و لطفِ خاص الهی نسبت به اوست و روحیه شهادت طلبی از این نوع هدایت و رحمت سرچشمه می گیرد.

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ

تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکَمْ وَ أَنْفُسِکَمْ ذلِکَمْ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یَغْفِرْ لَکَمْ ذُنُوبَکَمْ وَ یُدْخِلْکَمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ. (صف: ۱۰ _ ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابِ دردناک رهایی می بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید و این برای شما بهترین است؛ اگر بدانید. (اگر چنین کنید)، گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیم است.

از این آیه شریفه و آیه های مشابه آن مانند آیه ۱۱۱ توبه برمی آید که خدای سبحان، مؤمنان را به داشتن روحیه شهادت طلبی و جانبازی در راه خدا و جهاد با مال در راه خدا تشویق می کند و جهاد با جان و مال را معامله و تجارت با خدا می نامد؛ تجارتی که در آن انسان مؤمن، متاع قلیل دنیای ناپایدار را می دهد و در مقابل، حیات حقیقی در بهشت جاویدان را _ با اوصاف عالی آن _ می گیرد. این بهترین نوع تشویق و ترغیب مؤمنان به داشتن روحیه جانبازی در راه خداست.

بر این اساس، روحیه و فرهنگ شهادت طلبی مطلوب است؛ زیرا سبب دفاع و پایداری مؤمنان تا حد جان فشانی می شود. بنابراین، تا این روحیه در مؤمنان نباشد، هیچ تمایلی به جهاد با جان و ایستادگی در برابر دشمن نخواهند داشت؛ چون از کشته شدن در هراسند و آن را ناپسند می دانند. پس در حقیقت، این آیه ها، ترغیب و تشویق به روحیه شهادت طلبی از طریق توصیف اجر و پاداش جهاد و شهادت در راه خداست و برای مؤمنانی است که بهشت و نعمت های آن بالاترین مطلوب آنها به شمار می رود.

ص:۹۴

لا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِالْمُتَّقینَ. (توبه: ۴۴)

آنان که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد در راه خدا با اموال و جان هایشان از تو اجازه نمی گیرند و خداوند، پرهیزکاران را می شناسد.

این آیه شریفه، لازمه ایمان به خدا و روز قیامت را بصیرتی می داند که مؤمنان را به جهاد با مال و جان در راه خدا کشانده و سبب می شود که وجوب جهاد با مال و جان را دریابند. اسلام نه تنها به آنها اجازه سستی در جهاد را نمی دهد، بلکه آنان را مشتاق و شیفته جان نثاری در راه خدا می کند. این بصیرت، همان ملکه تقواست که یکی از برکات آن، قدرت تشخیص حق از باطل است(۱) و این معنا از عبارت «و اللّه علیم بالمتقین» برداشت می شود.

با توجه به این آیه شریفه، روحیه شهادت طلبی نه تنها ارزش است، بلکه نتیجه ایمان به خدا و روز رستاخیز و از ثمره های تقوای الهی به شمار می رود که خدای سبحان به برکت آن، بندگانش را آماده جانبازی در راه کسب رضایت او می کند.

به علاوه، این آیه و آیه های قبل و بعد از آن ـ آیه های ۴۳ و ۴۵ سوره توبه ـ توبیخ و تحقیر کسانی است که از جهاد و شهادت در راه خدا هراسانند و به هر بهانه ای از انجام آن سر باز می زنند. اینان نه تنها تقوا ندارند، بلکه بی ایمانی و نفاق، علّت اصلی مرارت و ناپسندی جهاد و شهادت در قلب ایشان است.

قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ

۱- انفال : ۲۹.

عَشيرَتُكَمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكَمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فى سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّى يَأْتِىَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقينَ. (توبه: ۲۴)

بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت فاسق را هدایت نمی کند.

چنان که از این آیه شریفه برمی آید، این آیه توبیخ و تهدیدی است برای تمام کسانی که محبت دنیا و مظاهر آن، قلبشان را به خود مشغول ساخته و از خدا اعراض کرده اند. طبیعتا برای کسانی که همه هستی آنها زندگی دنیوی آنهاست، کنده شدن از آن دردناک ترین عذاب است؛ بنابراین، جهاد و شهادت در راه خدا نیز نه تنها محبوب آنها نیست، بلکه منفور آنهاست؛ چون آنان را از محبوب خود جدا می سازد.

خدای سبحان در این آیه شریفه، از میان تمام کارهای شایسته، پس از محبت به خدا و رسول او، جهاد فی سبیل اللّه را بیان می کند و چون مصداق برجسته و مشکل جهاد، جهاد با جان و جان بازی در راه خداست؛ پس می توان گفت که شهادت طلبی از محبوب ترین اعمال خیر پس از ایمان و عشق به خدا و اولیای اوست؛ چنان که روایت نبوی که شهادت را بالاترین نیکی می داند،(۱) این موضوع را تأیید می کند.

بنابراین، از آیه یاد شده این نکات برداشت می شود:

یک _ جهاد با جان، پس از ایمان به خدا و محبت به او و برگزیدگانش،

ص:۹۶

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۲، ح ۹۷۴۹.

محبوب ترین عمل است و محبت به آن نیز خداپسندترین محبت به شمار می رود. پس شهادت طلبی از محبوب ترین اعمال نزد خدای سبحان است.

دو ـ این محبوبیت شهادت، نتیجه عشق به خدا و رسول و اولیای اوست که محبت به آنها محبت به خدا(۱) و واجب است.(۲) کسی که قلبش سرشار از محبت خداست، جهاد در راه خدا نیز محبوب اوست و شهادت طلب است؛ زیرا شهادت سبب قرب به خدا و ضیافت اوست و او خواهان وصال محبوب است.

سه ـ کسی که قلبش را از محبت غیرخدا پرکرده است، خدا و اولیای او و جهاد فی سبیل اللّه، مبغوض اوست و بالتبع او نیز مبغوض خدا خواهد بود.

چهار ـ اگر زندگی دنیوی و مظاهر آن در قلب کسی از خدا و رسول او و جهاد فی سبیل اللّه محبوب تر باشد، فاسق است و فاسق باید منتظر نزول عذاب الهی باشد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمّا یَعْلَمِ اللّهُ الَّذینَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنینَ وَلیجَةً وَ اللّهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ. (توبه: ۱۶)

آیا گمان کرده اید که به حال خود رها می شوید، در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نکردند،

ص:۹۷

۱- «من احبّكم فقد احبّ اللّه؛ كسی كه شما [اهل بیت] را دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته است.» زیارت جامعه كبیره، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۹۰۵.

۲- «قل لا اسئلكم علیه اجرا الاّ الموده فی القربی؛ بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان». شورا: ۲۳

(از دیگران) مشخص نساخته است؟ (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا گردد) و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

مشابه این آیه، آیه های ۱۴۲ آل عمران و ۳۱ محمد است. در آیه ۳۱ سوره محمد صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدينَ مِنْكُمْ وَ الصّابِرينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ.

ما به یقین، همه شما را می آزماییم تا معلوم شود از میان شما مجاهدان واقعی و صابران چه کسانی هستند و نیز اخبار شما را می آزماییم (یعنی احوال شما را).

خدای سبحان در آیه های یاد شده آزمودن روحیه مجاهدت و شهادت طلبی مؤمنان را، یکی از آزمایش های قطعی بیان می کند؛ به این معنا که یکی از اصلی ترین نکاتی که باید حال افراد در رویارویی با آن ارزیابی شود، مسئله جهاد در راه خداست که احتمال شهادت در آن فراوان است؛ زیرا در مقام عمل است که پاک از ناپاک و مخلص از مدعیان دروغین ایمان جدا می شود. پس امتثال امر خدای سبحان برای جهاد و اشتیاق به آن و سبقت گرفتن به سوی آنکه معلول شهادت طلبی مؤمن است، صفای باطن و حقیقت ایمان افراد را نمایان می کند.

نکته مهمی که در این آیه به آن اشاره شده این است که چنین آزمایشی خودی ها را از غیرخودی ها جدا می سازد؛ زیرا در بینش قرآنی، مجاهدان فی سبیل اللّه و کسانی که تنها خدا و رسول و مؤمنان را محرم اسرار می شمارند و تنها به آنان اعتماد می کنند، خودی به شمار می آیند و غیر از این افراد، هر چند اظهار ایمان و عمل صالح کنند، غیرخودی و اهل کفر و منافق شمرده می شوند؛ زیرا چنان که ـراغب ـدر مفرداتش می گوید «ولیجه» به معنی هر

چیزی است که انسان به آن اعتماد کند و خود به آن بپیوندد.(۱)

بنابراین، مرز میان خودی و غیرخودی در جامعه اسلامی در این آیه ها کاملاً مشخص شده است. ویژگی آن علاوه بر ایمان و عمل صالح، وجود روحیه شهادت طلبی و عشق به جهاد فی سبیل اللّه و اعتماد کردن فقط به خدا و رسول و مؤمنان است. این سبب می شود که مؤمن مجاهد، جز خدا و رسولش و اولیای او که محرم درگاه اویند، محرم و معتمدی نجوید.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاّ إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِکُمْ أَنْ یُصیبَکُمُ اللّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَیْدینا فَتَرَبَّصُوا إِنّا مَعَکُمْ مُتَرَبِّصُونَ. (توبه: ۵۲)

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (یا پیروزی یا شهادت)، ولی ما انتظار داریم که خداوند عذابی از سوی خودش به شما برساند یا به دست ما (مجازات شوید). اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می کشیم.

خداوند در این آیه که ارزشی بودن روحیه شهادت طلبی را تأیید می کند، به مؤمنان دستور می دهد که در پاسخ طعنه ها و کارشکنی های منافقان به آنان بگویند: «از جانب خدای سبحان، جز نیکی به ما نمی رسد، خواه پیروزی ظاهری نصیب ما شود و خواه شهادت در راه او، هر دو مطلوب و آرزوی ماست»؛ زیرا در صورت پیروزی، دین حق چیره می شود و کفر و شرک از میان می رود که این آرزوی هر مؤمنی است. در صورت شهادت نیز پیروز شده ایم؛ زیرا تکلیفِ خود را در دفاع از دین الهی انجام داده ایم و به حیات طیبه و لقای خدا و نعمت های بی نهایت او دست یافته ایم که این نیز آرزوی

۱- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده «ولج»، ص ۸۸۳.

هر مؤمنی است و در هر دو صورت به سعادت رسیده ایم.

روشن است که در این آیه شریفه، مؤمنان نه تنها به داشتن روحیه شهادت طلبی تشویق شده اند، بلکه مکلف به آن هستند؛ بدین معنا که مؤمنان باید با جان و دل، وظیفه خود را در دفاع از دین به انجام برسانند و به نتیجه دل نبندند. آنان باید با تمام توان در انجام وظیفه بکوشند و این حقیقت است که سبب فلاح و رستگاری است. پیداست که این تکلیف، بدون وجود روحیه شهادت طلبی و گسترش فرهنگ آن در جامعه اسلامی که منطق متعالی «احدی الحسنیین» نتیجه آن است، به درستی انجام نمی پذیرد.

بنابراین، اگر انسان مؤمن به این حقیقت، ایمان قلبی داشته باشد و بر خدا توکل کند و اراده و اختیار خود را به او واگذار کند، در رسیدن مصیبت، همان اندازه خشنود است که از رسیدن حسنه مسرور می گردد؛ زیرا هر دو را اراده محبوب می داند و اراده محبوب،هرچه باشد برای او شیرین است،چنان که عقیله بنی هاشمزینب کبری علیهاالسلام در پاسخ طعنه آن لعین که به او گفت: «کیفَ رأیتِ صُنْعَ اللّهِ باخیکِ و اهلِ بَیتکِ؟» عاشقانه فرمود: «ما رأیتُ الاّ جمیلاً ... ؛ من جز زیبایی (از خدا) چیزی ندیدم!...».(1)

این زیباترین نوع ترسیم عبودیت و صبر است که از سوی این عالمه غیرمعلَّمه ظاهر شده است.

فرهنگ شهادت طلبی و منطق «احدی الحسنیین» که زاییده توحید ناب مؤمن است، در طول تاریخ، موجب عزت و سربلندی دین و دین داران بوده و

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، بی جا، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴، چ ۱، ص ۲۰۱.

هرگاه مؤمنان از این روحیه فاصله گرفته اند، دین و دنیای آنان آسیب دیده و به ذلت و عذاب الهی مبتلا شده اند.

كُلًّا وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنى وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ أَجْرًا عَظيمًا دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كانَ اللّهُ غَفُورًا رَحيمًا. (نساء: ۹۵ و ۹۶)

هرگز افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر ترک کنندگان جهاد برتری مهمی بخشیده و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر خانه نشینان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات مهمی از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد)؛ و (اگر لغزش هایی داشته اند،) خداوند، آمرزنده مهربان است.

مشابه این آیه ها، آیه های ۲۰ تا ۲۲ سوره توبه هستند که خدای سبحان در امثال این آیه ها با تجلیل از مجاهدان راه خدا و توصیف مقامات و درجه های آنان در مقابل غیر مجاهدان، آنان را به جهاد فی سبیل اللّه تشویق می کند؛ چون جهاد فی سبیل اللّه، عملی است که حد اعلای آن جهاد با جان در راه خداست و می تواند به شهادت بیانجامد پس ترغیب مؤمنان به جهاد، درواقع، ترغیب آنان به داشتن روحیه شهادت طلبی است؛زیرا:

یک ـ انجام کامل این فریضه، مستلزم نترسیدن از مرگ و اشتیاق به شهادت است.

دو ـ از آنجا که همیشه خطر دشمن برای اسلام و مسلمانان وجود دارد، وجود این روحیه و فرهنگ شهادت طلبی در مؤمنان و جامعه دینی، یکی از مصداق های مهم آمادگی است. باید گفت برای ایجاد رعب در دشمنان، همه مسلمانان به داشتن این روحیه مکلف گشته اند؛ زیرا قرآن کریم به مسلمانان

دستور می دهد:

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ. (انفال: ۶۰)

هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید و (همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد... .

با این فرمان، مؤمنان، مکلف به آمادگی همیشگی برای دفاع در برابر تهاجم دشمنان هستند؛ زیرا این آمادگی مؤمنان، با ایجاد ترس در دل دشمنان، از تهاجم آنان جلوگیری می کند. روشن است که یکی از راه های کسب آمادگی همه جانبه، وجود روحیه شهادت طلبی در مؤمنان است و برعکس، ترس از مرگ، افراد دشمن را از هجوم باز می دارد؛ زیرا یکی از ویژگی های انسان بی ایمان، وحشت از مرگ و یکی از ویژگی های مؤمن، انس با مرگ است.

بنابراین، این آیه ها در حقیقت با تشویق مؤمنان به جهاد فی سبیل اللّه، آنان را به سوی داشتن روحیه شهادت طلبی می کشاند؛ زیرا چنین درجاتی از آن جهادی است که مؤمن با عشق و اشتیاق به آن می پردازد؛ و در غیر این صورت با بی رغبتی، عمل ارزشی ندارد.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فی سَبيلِ اللّهِ اثّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ أَ رَضيتُمْ بِالْحَياهِ الدُّنْيا مِنَ ٱلآخِرَهِ فَما مَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا فِی ٱلآخِرَهِ إِلاّ قَليلٌ إِلاّ تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذابًا أَليمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَیْءٍ قَديرٌ إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذينَ كَفَرُوا ثانِیَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنا فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها وَ جَعَلَ كَلِمَهَ الَّذينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْيا وَ

ص:۱۰۲

اللّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ انْفِرُوا خِفافًا وَ ثِقالاً ـ وَ جاهِـدُوا بِأَمْوالِكَمْ وَ أَنْفُسِـكَمْ فى سَبيلِ اللّهِ ذلِكَمْ خَيْرٌ لَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (توبه: ۳۸ ــ ۴۱)

ای کسانی که ایمان آوریده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)، آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید، با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. اگر به سوی جهاد حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند و گروه دیگری غیر از شما را جای گزین شما قرار می دهد و هیچ زیانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست. همگی (به سوی جهاد) سبک بار یا سنگین بار حرکت کنید و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنید و این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

از این آیه ها برمی آید که خدای سبحان، سستی و کاهلی در جهاد را نمی پسندد و مسلمانان را برای نداشتن اشتیاق به جهاد در راه خدا ــ یعنی نداشتن روحیه شهادت طلبی و غیرت دینی ــ سرزنش می کند. همچنین آنان را در صورت استمرار بر روحیه دنیاطلبی و جهاد گریزی، به عذاب دردناک تهدید می کند.

باید بدانیم که پروردگار، درمان این روحیه ناپسند را در گرو ترک دنیاطلبی و دل بستن به زندگی با سعادت اخروی می داند. ترغیب به زندگی اخروی مؤمنان را شهادت طلب می سازد تا آنجا که دنیا را با تمام وسعت آن برای خود زندان می بینند.

بنابراین، نتیجه این آیه ها چنین است:

یک ــ سستی و کاهلی در امر جهاد، نزد خدا مذموم و ناپسند است و سبب غضب و عذاب الهی است.

دو ــ علت این سستی، محبوبیت دنیا و مظاهر آن در قلب شخص، در

مقابل محبوبیت سعادت حیات اخروی است.

سه ــ پس اشتیاق به جهاد در راه خدا و روحیه شهادت طلبی نزد خدا مطلوب و باارزش است.

چهار ــ شانه خالی کردن گروهی از مسلمانان از وظیفه جهاد، مانع از یاری نشدن دین او نمی شود؛ زیرا خدای سبحان به جای متخلفان، افراد لایقی را برای حفاظت از دینش بر می گزیند. پس جهاد در راه خدا، توفیقی است که خدا نصیب هر کسی نمی کند؛ زیرا جهاد، بنابر فرمایش حضرت علی علیه السلام، دری از درهای بهشت رحمت خداست که آن را برای اولیای مقربش باز می کند. پس لطف و هدایت ویژه ای است که برای مؤمن از دیگر موهبت ها و نعمت های الهی بهتر و برتر است.

کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد)، اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند. پس مرگ برای آنان سزاوارتر است، ولی اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است و اگر هنگامی که فرمان جهاد قطعی شود به خدا راست گویند و از در صدق و صفا در آیند، برای آنان بهتر است. (محمد: ۲۰ و ۲۱)

خدای تعالی در این آیه شریفه برخی مسلمانان را به خاطر ترس از جهاد و کشته شدن در راه خدا ملامت و تحقیر می کند، آن چنان که مرگ را برای آنان از حقارت و ذلت ترس، سزاوارتر می داند و این اوج تحقیر آنهاست. سپس برای نجات آنان از این ذلت می فرماید: «اگر اینان فرمان جهاد را اطاعت کنند و بر پیمان خود با خدا صادقانه وفادار بمانند، برای دنیا و آخرت آنان بهتر است».

ص:۱۰۴

از این آیه ها، به این نکات دست می یابیم:

یک _ از ویژگی های افراد ضعیف و منافق آن است که به زبان، خود را آماده و شیفته جهاد فی سبیل اللّه معرفی می کنند و به محض صدور حکم جهاد، از ترس مرگ، حالت احتضار به آنان دست می دهد.

دو_ ترس از قتال، به خاطر ترس از مرگ است که نتیجه مرض روحی، کاستی در ایمان و نفاق درونی آنان است. پس منافق هرگز شهادت طلب نیست؛ چون مطیع پروردگار نبوده و در ایمان به خدا و پیمان با او صادق نیست.

سه _ از دو نکته یاد شده نتیجه می گیریم که عشق به جهاد و شهادت در راه خدا، ارزشمند و پسندیده است که منافقان و افراد سست ایمان، ادعای آن را دارند.

چهار _ اطاعت از حکم جهاد و پذیرش صادقانه آن، نشانه سلامتی باطن و ایمان خالص و صداقت در پیمان با خداست که علامت اینها داشتن روحیه شهادت طلبی است.

آنچه تاکنون بیان شد، چند نمونه از آیه های زیادی است که می توان دلیلی بر ارزشی بودن و تقدس روحیه و فرهنگ شهادت طلبی نزد خدای سبحان باشد، ولی ما به سبب رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می کنیم و می گوییم فرهنگ و روحیه شهادت طلبی در جامعه نه تنها از دیدگاه قرآن ارزشمند است؛ بلکه یکی از محبوب ترین ویژگی های مؤمنان در نزد خدای سبحان به شمار می رود.

ص:۱۰۵

۲. از دیدگاه قرآن، چرا مؤمن، شهادت طلب است؟

در قرآن کریم، آیـاتی وجود دارد که می توان از آنهـا دلیل شـهادت طلبی مؤمنان را دانست. در اینجا ما به انـدازه توان و فهم خویش، مواردی از قرآن را بـا بیـان آیه هـای مورد اسـتدلال، بیان می کنیم. با این حال، ادعای انحصار دلیل در این موارد یاد شده را نداریم. ادله ای که برای شهادت طلبی مؤمن از آیات قرآن به دست می آید، از این قرار است:

الف) شهادت، سبب رسیدن به کمال نهایی و سعادت حقیقی است و چون مؤمن، طالب این کمالات _ که هدف خلقت اویند _ است، پس شـهادت طلب است؛ زیرا شـهادت را راه میان رسیدن به این درجات می داند. بنابراین، نه به عنوان تکلیف، بلکه با اشتیاق طالب آن است؛ اشتیاقی هماننـد اشتیاق طفل گرسـنه به سـینه مادر. این حقیقت از آیاتیماننـد ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره آل عمران برداشت می شود:

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خـدا کشـته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آنـان به خـاطر نعمت هـای فراوانی که خداونـد از فضل خود به ایشان بخشـیده است، خوشـحالند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنها نپیوسـته اند، مژده می دهند که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت و آنها را به نعمت و فضل خدا بشارت دهند و اینکه خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگرداند.

بنابراین، چرا مؤمن شهادت طلب نباشد، حال آنکه بشارت این مقامات را از برادران شهیدش دریافت می کند که او را به عالی ترین درجات، بشارت می دهند؟

ب) مؤمن عاشق خـداست؛ چنان که خـدا در وصف محبت مؤمنان به خود می فرمایـد: «وَ الَّذینَ آمَنُوا اَشَـدُّ حُبًّا للّه ... ؛ مؤمنان شدیدترین محبت را به خدا

ص:۱۰۶

دارند». (بقره: ۱۶۵)

چون هر عاشقی نهایت آرزویش وصال محبوب است، پس مؤمن، شیفته رسیدن به خداست که شریف ترین و بهترین نوع لقای محبوب، شهادت در راه خداست. به همین دلیل، مؤمن با مرگ که بهترین آن شهادت است، انس دارد(۱) و انتظارِ آن را می کشد. خدای سبحان در آیه های ۹۴ سوره بقره و ۶ سوره جمعه این حقیقت را بیان می کند:

قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. (بقره: ۹۴)

بگو: اگر نزد خدا سرای بازپسین یکسر به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم، پس اگر راست می گویید، آرزوی مرگ کنید.

قُلْ يا أَيُّهَا الَّذينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلّهِ مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. (جمعه: ۶)

بگو: ای کسانی که یهودی شده اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گویید، درخواست مرگ کنید.

خدای سبحان در این آیه ها، آرزوی مرگ و دیدار با خدا را نشانه صداقت در ادعای دوستی با خدا بیان می کند. بنابراین، مؤمن، شهادت طلب است؛ چون دوست و عاشق خداست و عاشق، جز لقای معشوق با فدا شدن در پیشگاه او آرزویی ندارد.

ج) شهادت سبب غفران الهی است و مغفرت به معنی چشم پوشی از

۱- «وَاللّهُ لابْنُ اَبيطالِب اُنس بِالْمَوت مِنَ الطِّفل بَثدَى اُمِّه؛ سوگند به خدا انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است». نهج البلاغه، خطبه ۵.

خطاها و گناهان و جبران نقایص آدمی است(۱) و این همان رحمتی است که خدا در صورتی که مؤمن، بندگی اش را در پیشگاه او به اثبات برساند، بر خود واجب کرده و فرموده است : «کتب علی نفسه الرّحمه؛ رحمت را بر خویشتن واجب کرده است».(۲)

بنابراین، مؤمن شهادت طلب، طالب چنین مغفرت و رحمتی از سوی معبود است. خدای سبحان درباره این ویژگی شهید در آیه ۱۵۷ سوره آل عمران می فرماید:

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فی سَبیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ.

و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، به یقین، آمرزش خدا و رحمت او از [همه] آنچه [آنان]جمع می کنند بهتر است.

د) در بیان قرآن کریم، جهاد فی سبیل اللّه از محبوب ترین کارهای نیک نزد خداست و بالتّبع مجاهد فی سبیل اللّه نیز از محبوب ترین افراد عنداللّه است.(۳) چون مؤمن، محِب خداست، آنچه را خدا می پسندد و دوست دارد محبوب اوست. پس جهاد با جان در راه خدا یعنی شهادت، محبوب اوست؛ زیرا این کار، او را محبوب خدا می سازد؛ هم از نظر مجاهد بودن و هم به سبب آنکه رضایت خدا را به دست آورده است.

مؤمن شهادت طلب است؛ چون می خواهد محبوب خدا شود؛ زیرا خدای

ص:۱۰۸

۱- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدعوه، ۱۹۸۹، چ ۲، ص ۶۵۶.
۲- انعام: ۱۲ و نیز در آیه ۵۴ از همین سوره این تعبیر به صورت «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» آمده است.
۳- صف : ۴.

تعالی تنها کسی است که انسان باید به محبت او دل ببندد؛ یعنی تنها خدا شایسته دل بستگی انسان به اوست.

ه) جهاد و شهادت در راه خدا سبب تحمل زجرها و محنت هایی است که جز مؤمنان صابری که صبر جمیل را در درگاه الهی پیشه خود ساخته اند، کسی را یارای تحمل آنها نیست. مؤمنانی که حقیقت ایمان در قلب آنها راسخ شده باشد، تنها توان چنین صبری را دارند؛ صبری که صاحب آن، با لذت، دشواری ها را به جان می خرد، نه با سختی؛ زیرا مؤمن، عاشق سوختن در پیشگاه معشوق است.

بنابراین، چون مؤمن بدین معنی صابر است و صابر هم شهادت طلب است، پس باید مؤمن شهادت طلب باشد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ . (آل عمران: ۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند، اینان هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

بنابراین آیه شریفه، مؤمن، فردی الهی است که صبر را معنا می بخشد و به آنچه از ناحیه خدا به او می رسد، نه تنها راضی، بلکه شادمان است. پس شهادت طلبی پیشه چنین مؤمنی است.

و) مؤمن، بنده خداست و خاصیت بندگی، انجام افعالی است که رضایت معبود در آن است و چون دفاع از دین الهی و فرستادگان خدا و اولیای او از مؤمن خواسته شده است، وی اثبات بندگی خویش را با آمادگی برای

جان بازی و شهادت طلبی اعلام می دارد، چنان که قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبادِ. (بقره: ٢٠٧)

بعضی از مردم، جان خود را به خاطر کسب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

ز) بنابر بیان قرآن کریم، مؤمن مکلف است که از وسائلی که خدای سبحان برای رسیدن به درگاهش قرار داده است، بهره گیرد تا به وصال او برسد. یکی از این وسائل، جهاد و شهادت در راه خداست. پس شهادت طلبی «ابتغاء الوسیله» است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ٣٥)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و به او [توسل و]تقرب جویید، و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

وسیله در این آیه شریفه به معنی رسیدن به چیزی با رغبت و اشتیاق است.(۱) پس «ابتغاء الوسیله» در حقیقت متمسک شدن به اسبابی برای اتصال به مبدأ هستی با رغبت و اشتیاق است و چون در آیه شریفه پس از امر به ابتغاء الوسیله، امر به جهاد فی سبیل اللّه شده است و جان بازی در راه خدا مهم ترین و کامل ترین نوع جهاد فی سبیل اللّه است. بنابراین، یکی از بهترین وسائل برای اتصال به مبدأ هستی، جهاد و شهادت در راه خداست که نتیجه روحیه شهادت طلبی مؤمن است.

۱- مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۸۷۱، ماده وسل.

ح) مؤمنان با ایمان خود با خـدا عهـد می بندند که در دفاع از دین، مقدسات و اولیای خدا هیچ گاه سـست نشوند و به دشـمن پشت نکنند، حتی اگر جان خویش را فدای این حقیقت کنند. قرآن کریم درباره این عهد می فرماید:

وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ اْلأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللّهِ مَسْؤُلاً. (احزاب: ۱۵)

آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

بر اسـاس این آیه شـریفه، این پیمـانی است که همه مؤمنان، با ایمان خود با خـدا می بندنـد و از این پیمان بازخواست خواهند شـد. در چنین شـرایطی است که مؤمن برای اثبات صـداقت خود در این عهـد و پیمان نه تنها آماده است، بلکه جان خویش را برای اثبـات صـداقت خود بـا خـدای سـبحان در کف می نهـد و آمـاده جـان نثاری است. چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً. (احزاب: ۲۳)

از میان مؤمنان، مردانی انـد که به آنچه با خـدا عهـد بسـتند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شـهادت رسـیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را]تبدیل نکردند.

بنابراین، مؤمن شـهادت طلب است؛ چون در عهـد و پیمان خویش با خـدای خود صادق است و منتظر وفای به آن با فدا کردن خون و جان خویش می باشـد و این روحیه شـهادت طلبی است که او را به تقوای محبوب الهی می رسانـد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ. (آل عمران: ۷۶)

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه کند (خدا او را دوست دارد؛

زیرا) خدا، پرهیزکاران را دوست می دارد.

۳. آیا شهادت طلبی، به هلاکت افکندن خویش است؟

یکی از کارهایی که خدای سبحان در قرآن کریم انسان را از آن نهی می کند، به هلاکت افکندن نفس و تباه کردن خویش است، چنان که در آیه ۱۹۵ سوره بقره می فرماید:

وَ أَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ.

در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

ممکن است این آیه شریفه برای برخی چنین ذهنیتی ایجاد کند که روحیه شهادت طلبی از مصادیق آن و سبب هلاکت است و این نزد خدای سبحان موجب دوری از رحمت الهی است. پس چنین روحیه و فرهنگی به خاطر اینکه به اضرار به نفس و انتحار و ناامنی و خشونت در جامعه می انجامد، نه تنها ممدوح نیست، بلکه مذموم و حرام است؛ چون مقدمه فعل حرامی واقع می شود و مقدمات حرام نیز، حرام خواهد بود.

در پاسخ به چنین تصوری، نکاتی را یادآور می شویم:

الف) همان گونه که قبلاً بحث شد، نه شهادت، هدف نهایی برای مؤمن تلقی می شود و نه شهادت طلبی دارای ارزش شمرده شده است، بلکه شهادت و شهادت طلبی در صورتی که وسیله ای برای رسیدن به هدف نهایی باشند، ارزشمند و مطلوب هستند. باید گفت مطلوب اصلی و حقیقی در اسلام، قرب الهی و رسیدن به کمالی است که خالق حکیم برای بندگانش خواسته است و راه آن عبودیت و بندگی انسان در پیشگاه خداست. از سوی دیگر

یکی از مصادیق بندگی انسان، پاسداری و دفاع از دین و پیامبران و اولیای اوست که مستلزم صرف مال و وقت و جان است. به همان دلیل که صرفِ مال در راه خدا _ که جهاد با مال نامیده شده _ مطلوب است. با اینکه در اسلام، اتلاف مال، نامطلوب شمرده شده است. فدا کردن جان هم در راه خدا که لازمه جهاد فی سبیل اللّه است، مطلوب شمرده می شود؛ هرچند اتلاف بیهوده آن نامطلوب و حرام است؛ زیرا اسلام خودکشی و ضرر رساندن به نفس را ممنوع و حرام می داند.

این در حالی است که دین اسلام، انسان را مکلف می کند که در صورت نیاز در حفظ آن تا حد جان، مبارزه و جهاد کند؛ هرچند جان خود را در این راه از دست بدهد و به شهادت برسد.

پس، این گونه کشته شدن و چنین روحیه ای که از ایمان و غیرت دینی مؤمن سرچشمه می گیرد، مورد تجلیل خدای سبحان است و اولیای دین، طالب آن مرگ و واجد چنین روحیه ای بوده اند. وقتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهخبر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به او داد و پرسید: صبر تو در آن هنگام چگونه است؟ پاسخ داد: این از مواطن شکر است نه صبر(1) و جمله «فزتُ و ربّ الکعبه» که پس از ضربت خوردن بر زبان مبارک ایشان جاری شد، همین حقیقت را نشان می دهد.

بنابراین، شهادت در راه خدا و روحیه شهادت طلبی، وسیله است نه هدف و بدون آن اهداف متعالی و مقدس، نه شهادت معنا می یابد و نه

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۳، ح ۹۷۶۱.

شهادت طلبی.

ب) این تصور که شـهادت، هلاکت است و شهادت طلبی، اشتیاق به خودکشی و انتحار، تصوری است که از نشناختن حقیقت شهادت و شـهادت طلبی ناشـی می شود؛ زیرا شـهادت نه تنها هلاکت و فنا نیست، بلکه رسیدن به حیات و زندگی برتر است. حـال آنکه خودکشـی و هر گونه مرگ مـذموم دیگر، بـا نـابودی ابـدی و خسـرانِ جـان که بزرگ ترین زیان بشـر است، برابر خواهد بود. در فرهنگ غنی اسـلام، نیت و هدف فاعل است که ارزش عمل او را تعیین می کند. پس فدا کردن جان و انس با مرگ اگر برای تعـالی «کلمه اللّه» و بنـدگی او باشـد، نه تنها افتادن در هلاکت نیست، بلکه رسـیدن به «حیات طیبه» و کمال و سعادت حقیقی است که هیچ گونه سنخیتی با هلاکت نفس ندارد، بلکه احیای آن است؛ زیرا انگیزه در شهادت، پرستش خدا و در خودکشـی، پرستش شیطان و هوای نفس است که اولی، رفتن به سوی کمال حقیقی و دومی، حرکت بر خلاف آن است تا حدی که انسان از هر جنبنده ای نزد خدا پست تر می شود.(۱)

افزون بر این، جـان بـازی در راه خـدا و جهـاد بـا جان و شـهادت طلبی، وظیفه ای است که خـدای تعالی در قرآن در آیه های گوناگونی، مؤمنان را به آن تکلیف می کند؛ تکلیفی که سـستی و کاهلی در آن سـبب غضب و عذاب الهی است و ما در این فصل با استناد به آیه های قرآن، به این حقیقت رسیدیم

۱- «انّ شـرّ الـدّوابّ عنـداللّه الصّمّ البکم الـذین لایعقلون؛ قطعا بدترین جنبدگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی اندیشـند». انفال : ۲۲

که نیازی به تکرار نیست.

ج) استنتاج درست از آیه های قرآن مبتنی بر فهم درست آنهاست. عبارت «وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» در صورتی که باء را سببیّت بگیریم، نه زایده که درست همین است و مفعول به فعل نهی را محذوف بگیریم ــ یعنی و لاتلقوا انفسکم بایدیکم الی التّهلکه ــ چنین معنا می شود: خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید.

«تهلکه»، مصدرِ ثلاثی مجرد است و به از دست دادن چیزی یا از بین رفتن چیزی با استحاله و فساد یا مرگ معنا می شود.(۱) در این آیه شریفه، هر سه معنا درست است؛ زیرا نهی در آیه ــ یعنی لاـتلقوا ــ مطلق است. پس نهی از هر چیزی است که موجب اضرار به نفس یا از میان رفتن آن یا خسران جان و از دست دادن رحمت و هدایت خاص الهی و خاموش شدن نور عقل و فطرت گردد.

بنابراین، ما منکر این حقیقت نیستیم که این آیه شریفه، حرمت اتلاف بیهوده نفس را نیز ثابت می کند، ولی توجه به این نکته ضروری است که پیام اولیه و اصلی آیه شریفه این معنا نیست؛ زیرا خدای سبحان در این آیه شریفه با توجه به آیه های پیش از آن و امر یاد شده در بالای آیه، به مؤمنان دستور می دهد که برای اقامه جهاد فی سبیل اللّه، مال خود را انفاق کنید که از این معنا در آیات بسیار دیگری به جهاد با مال تعبیر شده است. پس می توان چنین نتیجه گرفت که هلاکت در آیه، نتیجه بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال

۱- [۱] .مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده هلک، ص ۸۴۴.

هنگام جنگ است که سبب تضعیف قدرت نیروهای اسلام و غلبه دشمن بر آنان می شود. نتیجه آن، هم از میان رفتن دین است و هم نابودی مؤمنان را در پی دارد. شخص نیز با گناهِ خود، خویشتن را به هلاکت ابدی گرفتار ساخته است که بزرگ ترین زیان، همین است.

از آنجا که اسراف و زیاده روی در انفاق نیز سبب فقر و مسکنت و در نتیجه هلاکت شخص یا شخصیت فرد می شود، خدای سبحان در آخر آیه شریفه به احسان حکم می کند. بدین معنا که به مؤمنان دستور می دهد عملی که انجام می دهند، به نیکویی انجام دهند و اهل افراط و تفریط نباشند، بلکه راه اعتدال را در پیش گیرند.(۱) البته همان گونه که نهی در آیه، مطلق است و شامل هر کاری می شود که جسم و جان آدمی را به هلاکت افکند، امر به احسان نیز مطلق است و اختصاص به انفاق مال ندارد.

مؤید این بیان؛ یعنی اعتدال در انفاق، آیه ۶۷ سوره فرقان است که در وصف بندگان صالح خدا می فرماید:

وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوامًا.

(بندگان صالح خدا) کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

بنابراین، پیام اصلی آیه شریفه این حقیقت است. دلیل ما نیز روایتی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیه: «و لا تلقوا بایدیکم الی التّهلکه»، فرمود:

اگر مردی تمام آنچه دارد، همه را در راه خدا انفاق کند، کار خوبی انجام نداده است و نمی توان گفت وی مردی موفق است، مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید:

۱- تفسیر المیزان، چ ۷، ج ۲، ص ۹۳.

وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكَمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ.

با دست خود خودتان را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید. همانا خداوند نیکی کنندگان را دوست دارد.

آن گاه فرمود: یعنی خدا، اهل اقتصاد و میانه روی را دوست دارد.(۱)

۴. رابطه شهادت طلبی با غیرت دینی از دیدگاه وحی

ساختار بدن و روح انسان به صورتی است که آدمی را در شرایطی که احساس کند دیگران به منافع او تجاوز می کنند و نسبت به مقدسات او مثل جان، مال، ناموس و اطفال او بی احترامی می کنند یا درصددند که شخصیت او را خرد کنند و آبروی او را بریزند یا به خاندان او هتک حرمت کنند، وادار به دفاع می سازد. این ساختار دفاعی از احکام و قوانین فطرت است که خدای سبحان در نهاد بشر به ودیعه نهاده است. البته به کار بردن این نیرو با اطاعت از این حکم فطرت به دو گونه انجام می شود: یکی به نحو شایسته و دیگری به نحو ناشایست.

نوع اول آن، به این دلیل شایسته است که هم به کار بستن آن به نحو نیکو و حق است و هم برای حفظ و دفاع از حق خود است، نه باطل خود.

گونه ناشایست و مذموم آن نیز این است که یا به کار بستن این حکم فطری به نحو باطل باشد یا برای حفظ باطل. به همین شکل هر دو فرض هم می تواند با هم فراهم باشد که در این صورت پیداست که چه فساد و شقاوتی در پی دارد و چقدر نظام امور جامعه را به هم می زند.

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۴۶۵، روایت ۲۱۲۸۴.

بنابراین، از آنجا که مسئله غیرت ریشه در فطرت انسان دارد و اسلام هم دین فطرت است، اصل مسئله غیرت را حفظ می کند و مقدس می شمارد، ولی در جزئیات آن دخالت نموده و فرموده است:

الف) آن مقدار از غیرت که مطابق با فطرت است، حق نامیده می شود و شاخ و برگی مانند تعصب اعراب جاهلیت که اقوام گوناگون در آن به وجود آورده اند، باطل است.

ب) این ودیعه الهی را از هر جهت به خدای سبحان برگردانده و آن را در قالب دین الهی که اطاعت بی چون و چرا از خدای سبحان است، ریخته و رنگ توحید به آن داده است. بدین معنا که غیرت ورزیدن را در جایی ارزش دانسته است که خداپسند باشد؛ یعنی مورد رضای او قرار گیرد، ولی در جایی که برخلاف رضای خداست، یعنی به کارگیری آن برای هوا و هوس ها و اهداف فاسد و شیطانی باشد، باطل و ناروا دانسته است.

بنابراین، غیرت خداپسندانه، یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است که عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به صورتی که وی را در مقابل کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس یا آبرو و امثال آن تجاوز کرده، از جای می کند و به دفاع وامی دارد.(۱) همین غیرت است که منشأ روحیه شهادت طلبی در مؤمنان و جانبازی عاشقانه آنان در راه خداست؛ زیرا از آنجا که دین، ارزشمندترین موهبت الهی به بشریت است و ویژگی های آن با احکام فطرت و انسانیت انطباق کامل

۱- تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۲۷۲-۲۸۰.

دارد، غیرت ورزی نیز که یکی از احکام فطرت و قوانین فطری دفاع آدمی است، یکی از مهم ترین مکان های اعمال آن دفاع از دین و ارزش های آن به هنگام در خطر افتادن آنهاست؛ چون در این صورت، انسانیت انسان ها در معرض خطر نابودی و مسخ قرار گرفته است و این شایسته ترین جای غیرت ورزی است. همچنان که حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام که مظهر غیرت خدای سبحان و سرآمد غیوران عالم است، غیرت ورزی بر دین خدا را بر غیرت ورزی بر نوامیس خویش و حرم رسول خدا مقدم دانست و عاشقانه فرمود: «اِنَّ اللّهَ شاءَ اَنْ یَراهُنَّ سَبایا؛ خدا خواسته که آنان را اسیر ببیند».(۱)

منشأ روحیه شهادت طلبی، همین غیرت و تعصب دینی است که خود آن نیز «نتیجه شجاعت و قوت نفس مؤمن است»(۲) و چون روحیه شهادت طلبی که سبب جانبازی و جهاد در راه خدا تا سرحد جان است، عامل حفظ دین و ارزش های آن به شمار می رود. پس صفت کریمه غیرت دینی که سبب و منشأ به وجود آمدن این روحیه و فرهنگ مفید در افراد و جامعه اسلامی است ، علت حفظ دین خواهد بود و برای به وجود آمدن روحیه شهادت طلبی باید به تقویت این صفت نیکو در مؤمنان پرداخت.

خدای سبحان نیز در آیه هایی از قرآن کریم با استفاده از شیوه برانگیختن غیرت که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی بهره نیست، مؤمنان را به داشتن روحیه شهادت طلبی، جهاد و جانبازی در راه خدا ترغیب می کند. آیه های زیر

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.

۲- ملااحمد نراقی، معراج السعاده، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳.

دلیل بر درستی ادعای ماست:

وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیرًا. (نساء: ۷۵)

۱. چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟ همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یاوری برای ما تعیین فرما.

در این آیه شریفه، خدای سبحان با استفهام توبیخی، مؤمنان را به جهاد و قتال در راه خدا تحریک و ترغیب می کند؛ استفهامی که غیرت مؤمنان را به دو صورت برمی انگیزاند:

الف) ابتدا به مؤمنان یادآور می شود که این مجاهدت و قتال، در راه خدا و نصرت دین اوست تا فراموش نکنند چنین جهاد و قتالی در حقیقت، هدف زندگی و خلقت آنان را تأمین می کند؛ زیرا با این جهاد، دین خدا محفوظ می ماند که کامل ترین نسخه الهی برای کمال و سعادت انسان ها به شمار می رود و انسانیّت انسان ها در گرو حفظ و تقویت و گسترش آن است. پس طاعت الهی با انجام آن صورت می پذیرد و رضوان خدا با این عمل به دست می آید؛ این سعادتی است که مؤمنان را به قرب پروردگار می رساند.

بنابراین، خدای سبحان با یادآوری این نکته به مؤمنان خالص، غیرت دینی آنان را برای دفاع از این ناموس انسانیت برمی انگیزاند و آنان را به داشتن روحیه جانبازی و شهادت طلبی تشویق می کند.

ب) خدای متعال پس از بیان آن نکته مهم برای مؤمنان خالص، به بیان

نکته ای دیگر برای مؤمنانی می پردازد که ایمانشان ناخالص و ضعیف است و برای ایجاد روحیه شهادت طلبی و مجاهدت در آنان تنها یاد خدا و مرضات او کافی نیست.پس اگر غیرت دینی این افراد، آنان را به حرکت واداشت که نیکوست، ولی در غیر این صورت با این معنا آنان را به غیرت ورزی وامی دارد که این جهاد و قتال، در راه دفاع و نجات مردان و زنان و کودکان ناتوانی است که کافران آنان را به استضعاف کشانده اند. به آنان یادآور می شود که اگر غیرت دینی شما و ایمانتان به خدا ضعیف است، دست کم، غیرت و تعصبی که هر جوان مردی با صرف نظر از ایمان به خدا واجد آن است، اقتضا می کند که از جای برخیزید و شر دشمن را از سر مردان و زنان و اطفال ضعیف کوتاه کنید. حتی اگر جان خود را در این راه از دست بدهید.

البته توجه به این نکته ضروری است که چون این غیرت ورزی نیز در پیشگاه خدای سبحان محبوبیت دارد، پس جهاد با این نیت نیز عنوان «فی سبیل اللّه» به خود می گیرد، نه اینکه در مقابل سبیل اللّه، عنوان دیگری داشته باشد. هرچند از نظر درجه ارزشمندی، هیچ گاه با جهاد مؤمنان خالص که قصدشان تنها رضای خدا و بندگی اوست، قابل مقایسه نیست.

نتیجه اینکه این آیه شریفه از طریق برانگیختن غیرت مؤمنان، آنان را به داشتن روحیه شهادت طلبی و جانبازی در راه خدا ترغیب می کند.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا لَقيتُمُ الَّذينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفًا لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ. (انفال: ۱۵ و ۱۶)

۲. ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه رو شوید،

به آنها پشت نکنید (و فرار نکنید) و هرکس در آن هنگام به آنها پشت کند _ مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان بوده باشد) _ به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

خدای سبحان در این آیات با نهی کردن مؤمنان از فرار کردن در برابر دشمن با تحریک غیرتشان، آنان را به از میان بردن روحیه ترس و تبدیل آن به روحیه شهادت طلبی و جانبازی در راه خدا تا فدای جان ترغیب می کند. بدین صورت که برای تحریک نیروی غیرت در آنان، بدون اشاره به غیرت دینی و جوان مردی، از دو شیوه برانگیزاننده دیگر استفاده می کند:

الف) تحقیر فراریان و نمایاندن ذلت نفس آنان: بدین معنی که خدای سبحان از کسی که به دشمن پشت کرده، با بدترین و تحقیرآمیزترین لفظ ممکن یاد کرده و می فرماید: اینان دُبُرشان را به سوی دشمن برمی گردانند و این معنا را با عبارت «و من یولّهم یومئذٍ دُبُره» بیان می کند که با توجه به معنای دُبُر که کنایه از عورت خلفی انسان است، اوج تحقیر آنان را نشان می دهد؛ زیرا دُبُرِ مرد، ناموس اوست و این تعبیر قرآن، کنایه از بی ناموسی و بی غیرتی آنان است.(۱)

وجه این تعبیر آن است که دفاع از دین الهی، دفاع از شرف، عزت،

۱- علامه الالوسی البغدادی، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی،۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م، ج ۹، ص ۱۸۱؛ محمدرشیدرضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۹، ص ۶۱۷ ؛ اسماعیل حقی البروسی، تفسیر روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی،۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، ص ۳۲۳؛ محمدبن یوسف ابی حیان الاندلسی، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م، چ ۱، ج ۴، ص ۴۶۹؛ علامه شوکانی، فتح القدس، مصر، بی نا، ۱۳۴۹ ه . ق، ج ۲، ص ۲۸۰.

ناموس و آبرو و در یک کلمه انسانیت انسان هاست و این به مراتب از دفاع از عورت و ناموسِ فرد بالاتر می باشد. پس فرار از جهاد فی سبیل اللّه در حقیقت بی ناموسی و بی غیرتی فرد را می رساند؛ زیرا خدای سبحان می توانست الفاظ ملایم تر مانند «من یولّهم یومئذٍ قفاه» یا «ظهره» را به کار برد، ولی در عین حال از این تعبیر استفاده کرد تا حقیقت ذلت و بی غیرتی فراریان از جهاد را به مؤمنان بنمایاند تا به این وسیله با از میان بردن روحیه ترس از دل خود تا پای جان در مقابل دشمنان خود و خدا و دین او پایداری کنند.

ب) شیوه تهدید و ترسانیدن: این شیوه چنین است که خدای سبحان، هر کس را که در برخورد با دشمنان از خود بی غیرتی نشان دهد و به دشمن پشت کند به غضب و عذاب الهی و خواری در دنیا و عذاب ابدی دوزخ در آخرت، تهدید می کند تا شاید بر ترس خویش از کشته شدن چیره شده و به جهاد و قتال در راه خدا روی آورده و شهادت طلب شوند و از عذاب دردناک الهی نجات یابند.

نتیجه اینکه این آیات شریفه نیز به خوبی رابطه روحیه شهادت طلبی را با مسئله غیرت به تصویر می کشد و کسانی را که از روحیه شهادت طلبی بی بهره اند بی غیرت و مانند کسی می داند که نسبت به تجاوز به ناموسش بی تفاوت باشد.

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فى دينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ. (توبه: ۱۲ و ۱۳)

۳. و اگر پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند. آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید؛ اگر مؤمن هستید.

در این آیه ها، خدای سبحان برای برانگیختن غیرت مؤمنان برای مجاهدت در راه خدا و ایجاد روحیه شهادت طلبی در آنان، چند نکته مهم و حساس را به آنها یادآوری می کند.

یک _ کافران عهدی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته بودند، نقض کردند که این، نیرنگ و خلاف جوان مردی است.

دو _ اینان بر دین متعالی و بی عیب شما زبان به طعن گشودند.

سه _ تصمیم بر بیرون کردن (و حتی قتل)(۱) پیامبرتان از دیار خود و حرم امن الهی گرفتند.

چهار _ آنان در ابتدا بر شما تاختند و جنگ را آغاز کردند که هیچ مؤمن غیوری این ناجوان مردی ها را تحمل نمی کند.

خدای سبحان پس از بیان این موارد که احساسات درونی و غیرت هر مؤمن آزاده ای را به خروش می آورد، نکته دیگری نیز برای صاحبان ایمان های ضعیف اضافه می کند و می فرماید: در چنین شرایطی مؤمنان غیور باید با دشمن بجنگند و از دین خدا و پیامبر او و حیثیت خود و مسلمانان

۱– انفال: ۳۰ «وَ إِذْ یَمْكُرُ بِكَ الَّذینَ كَفَرُوا لِیُثْبِتُوكَ أَوْ یَقْتُلُوكَ أَوْ یُخْرِجُوكَ...؛ و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند...».

دفاع کنند؛ زیرا در غیر این صورت، نزد خدای سبحان، مؤمن به شمار نمی آیند. اگر کسی در چنین شرایطی باز هم از جهاد، طفره رود و حاضر به پیکار نشود، ترسو است، حال آنکه مؤمن از غیر خدا باک ندارد؛ زیرا تنها آن ذات مقدس را شایسته ترسیدن می داند و در پیشگاه او برای احدی از مخلوقات، قدرت مستقلی قائل نیست.

بنابراین، خدای سبحان در آخر آیه با ترسو خواندن تارکان جهاد، مؤمنان ضعیف ایمان را نیز به خروش می آورد و با برانگیختن غیرت آنان، ایشان را برای جانبازی و مجاهدت در راه خدا تحریک می کند تا از کشته شدن نهراسند و انتقام مؤمنان ستم دیده را از کفار و مشرکان بگیرند. همچنین سفارش می کند تا دل مجروح آنان را با مجازات، خواری و عذاب دنیوی آن ظالمان به دست خود، شفا بخشند. چنان که در آیه بعد(۱) این حقیقت بیان شده است و این تحقق نمی یابد، مگر با احیای غیرت مؤمنان و زنده کردن روحیه شهادت طلبی در آنان.

۵. نقش فرهنگ شهادت طلبی در پیروزی ظاهری از دیدگاه قرآن

پیروزی ظاهری مجاهدان فی سبیل اللّه بر دشمنان که در قرآن کریم از آن به عنوان فتح و نصرت الهی یاد شده است، عامل اصلی فراگیر شدن دین

ص:۱۲۵

۱- «قاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیْدیکُمْ وَ یُخْزِهِمْ وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ؛ با آنان بجنگید تا خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان کند و شما را بر ایشان پیروزی بخشد و دل های گروه مؤمنان را خنک گرداند». توبه: ۱۴

الهی در زمین(۱) و احقاق حق و ابطال باطل(۲) و یکی از دو نتیجه نیکوی مطلوب مؤمنان(۳) شمرده شده است.

در همه جوامع و فرهنگ های گوناگون، یکی از اصلی ترین عوامل پیروزی بر دشمن، پایداری و تحمل شرایط سخت جنگ و خالی نکردن صحنه نبرد در پیکار با طرف مهاجم، شمرده می شود. در قرآن کریم نیز که دستورالعمل جامع الهی برای کمال و سعادت انسان هاست، از صبر مجاهدان و ثبات قدم آنان در پیکار با دشمن، به عنوان عامل پیروزی آنها یاد شده است، چنان که اصلی ترین خواسته و دعای مؤمنان از خدا در نبرد با دشمن، صبر است.(۴)

در منطق قرآن، نصرت و فتح، تنها از سوی خدای سبحان و به اراده اوست(۵) و بدون اراده او هیچ فتحی تحقق نمی یابد. قرآن نه برتری تجهیزات و ادوات جنگی را عامل پیروزی می شمارد و نه کثرت نفرات را دلیل موفقیت در جنگ، بلکه شرط لازم تحقق نصرت الهی را صبر و پایداری

۱- «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ ... ؛ و با آنان بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد». انفال: ۳۹

۲- [۲] . ...«يُرِيدُ اللّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛ و [لی] خدا می خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هرچند بزهکاران خوش نداشته باشند». انفال: ۷ و ۸

۳- «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ... ؛ بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟». توبه :۵۲

۴- «قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ؛ گفتند: پروردگارا، بر [دل های] ما شکیبایی فرو ریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای». بقره: ۲۵۰

۵- «... و ما النصر الاّ من عنداللّه... ؛ و پیروزی جز از نزد خدا نیست». انفال: ۱۰

مؤمنان در میدان جنگ بیان می کند.

سرّ مطلب این است که تمام کارهای انسان مؤمن، از ایمان به خدا سرچشمه می گیرد و ایمان و اعتماد به خدا نیرویی است که هیـچ نیروی دیگری با آن برابری نمی کنـد و تاب مقاومت در برابر آن را ندارد؛ زیرا به دست آوردن این نیرو مبتنی بر معرفت و فهم صـحیحی است که این قدرت از آن سرچشـمه می گیرد. این معرفت و بینش و فهم صـحیح، مؤمن را به هر خُلق و خوی پسـندیده ای می آراید؛ از جمله اینکه به او آرامش قلب و اطمینان به خدا می بخشد و او را با شـجاعت و روحیه پاک شهادت طلبی می پرورانـد. چنین کسـی اطمینان دارد که همیشه پیروز است؛ خواه دشـمن را بکشد یا خود کشـته شود؛ زیرا او همچون کافران، مرگ را نیستی و نابودی نمی پندارد، بلکه آن را موجب زندگی راحت خود می شمارد.

بنـابراین حقیقت است که مؤمن در نبرد بـا دشـمن جـان فشـانی می کنـد و صبر را پیشه خود می سازد. صبری که از این چنین ایمان و اعتقاد و روحیه ای نشئت گرفته باشـد، شـرط لازم پیروزی است. حتی اگر نسبت نفرات مجاهـدان، یک دهم دشـمن باشـد، پیروزی از آنِ مؤمنان خواهـد بود؛ زیرا مطابق منطق وحی، یک مؤمن صابر حداقل باید بر ده سـرباز دشـمن چیره شود، دلیل آن نیز عدم فهم و معرفت کافران است؛ چون خدای سبحان نور فهم و بصیرت را چنان از آنان گرفته است که همه اعتقاد و اتکای آنان بر هوای نفس و اسباب ظاهری است که شیطان در نظرشان جلوه می دهد. روشن است که دل های آنان با چنین اتکایی هرگز متفق نمی شود و در صورت اتفاق نیز تداوم ندارد؛ زیرا دوام آن تا حدی است که پای کشته شدن

در میان نباشد و اگر احیانا دیده شده که کافران نیز در شرایطی، جان خویش را به خطر افکنده اند یا به سبب غلبه احساسات است و یا به سبب تلقین های باطل یا آنکه دچار جنون آنی شده اند؛ زیرا در منطق آنان، مرگ برابر با نیستی و فناست و آنها تمام هستی خود را در این زندگی می بینند. خدای سبحان در بیان این حقایق می فرماید:

یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ اْلآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فیکُمْ ضَعْفًا فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرینَ. (انفال: ۶۵ و ۶۶)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن. هرگاه بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می گردند؛ زیرا آنها گروهی هستند که نمی فهمند. هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است. بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر یک هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

ضعفی که خدای سبحان در آیه دوم آن را سبب تغییر نسبت مذکور در آیه نخست و تبدیل آن به یک دوم می داند، ضعف مؤمنان در صبر است که از ضعف در روحیه شهادت طلبی آنان نشئت می گیرد و بالاخره به ضعف در ایمان و اعتقاد و اعتماد به خدا می انجامد. آری، چنین ضعفی است که مؤمنان را تا مرحله شکست از دشمن می کشاند.

نکته مهمی که در آیه های یادشده، از عبارت «الان خفّف اللّه عنکم» برداشت می شود، این است که این آیه ها در مقام بیان حکم تکلیفی مؤمنان در جهاد

ص:۱۲۸

هستند؛ زیرا تخفیف در صورتی فرض می شود که قبلاً ـ تکلیفی در میان باشد. بنابراین، مقصود در آیه نخست این است که باید هر یک از شما در برابر ده نفر از دشمن ایستادگی کند. پس اگرچه ظاهر لفظ آیه به صورت خبر است، ولی مقصود از آن، امر است و در آیه دوم، پس از بیان ضعف مؤمنان در صبر و ایمان به خدا در این تکلیف تخفیف داد و فرمود: «از این پس هر یک از شما باید دست کم در برابر دو نفر از کافران پایداری کند».

پس از بیان ضرورت وجود روحیه صبر و پایداری برای رسیدن به پیروزی که خود نتیجه و زاییده ایمان قوی و روحیه شهادت طلبی مؤمنان است، اکنون به تبیین نقش خودِ فرهنگ شهادت طلبی در پیروزی ظاهری، به صورت مستقیم می پردازیم و در این باره آیه هایی را بررسی می کنیم:

آنان که دعوت خدا و پیامبر را پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند (و هنوز زخم های میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء اسد» حرکت نمودند) برای کسانی از آنها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند پاداش بزرگی است. اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای حمله به شما اجتماع کرده اند، از آنها بترسید! این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست. به همین جهت آنها از این میدان با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، درحالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید و از رضای خدا پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. (آل عمران: ۱۷۴ ـ ۱۷۲)

نکاتی که از آیه های یادشده برداشت می شود، عبارتند از:

یک ـ پس از جنگ احد که بسیاری از مسلمانان به شهادت رسیده یا مجروح شده بودند، مؤمنان با آن وضعیت، دعوت خدا و رسولش را اجابت و برای جهاد عزیمت کردند که این اطاعت آنان، به سبب ایمان قوی و

روحیه جانبازی و شهادت طلبی آنان بود.

دو ــ همه اجابت کنندگان، اجابتشان حقیقی و از روی اعتقاد و ایمان خالص نبوده است؛ زیرا از عبارت «للذین احسنوا منهم و اتقوا» چنین برداشت می شود: کسانی که اطاعت و اجابتشان از تقوا و احسان، (نیکو به جای آوردن عمل) بوده است، پاداش عظیم دارند نه غیر آنها؛ چون «مِن» در عبارت، تبعیضیه است که این ادعا را ثابت می کند.

سه ــ این آیه ها تحسین و تعظیم مؤمنانی است که با وجود جراحت های فراوان، باز هم آماده جان فشانی در راه خدایند و با اشتیاق به استقبال جهاد فی سبیل اللّه می روند. این روحیه ــ که همان روحیه شهادت طلبی در مؤمنان است ــ اجر عظیم در پی دارد.

چهار ــ یکی از نشانه های روحیه شهادت طلبی در مؤمنان این است که با تبلیغات و وسوسه های منفی شیاطین ــ که منافقان نیز از آن جمله اند ــ نه تنها از دشمن ترس به دل راه نمی دهند، بلکه ایمانشان قوی تر می گردد، در این آیه، گفته منافقان سبب تقویت ایمان و اعتقاد و اطمینان و توکل مؤمنان به خدا گردید؛ زیرا با تخویف آنان، غیرت دینی مؤمنان برای دفاع از دین خدا و پیامبر او تحریک شد و بر کار خود حریص تر و در تصمیم خویش راسخ تر گشتند.آنان چون به منافقان سوءظن داشتند، این سوءظن، با گفته منافقان، سبب نفرت مؤمنان از آنان و راسخ تر شدن ایمانشان به خدا گردید.

پنج ــ وجود چنین روحیه ای در مؤمنان، سبب نزول رحمت و فضل الهی، پیروزی آنها، فرار دشمن و برگشتن ایشان با سلامتی و بهروزی شد.

با توجه به این آیه ها، وجود روحیه شهادت طلبی در مؤمنان، سبب تقویت

ص:۱۳۰

ایمان و توکل آنان بر خدا می شود که در نهایت، آنان را لایق فیض و رحمت الهی و تحقق نصرت او برای آنان می گرداند و به پیروزی می رساند.

آنان که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد، گفتند: «چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند» و خداوند با صابران است و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: «پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان» سپس به فرمان خدا آنان سپاه دشمن را به هزیمت (و شکست) واداشتند. (بقره: ۲۴۹ تا ۲۵۱)

خدای سبحان در این آیه ها عامل فتح و پیروزی مؤمنان بر کافران را، ایمان قوی آنان به خدا، قوت روح، داشتن روحیه شهادت طلبی و پایداری آنان در برابر دشمن معرفی می کند و می فرماید:

آنان که به دیدار معبود خویش یقین داشتند، بلکه این نهایت آرزوی آنان بود(۱) و می دانستند که پیروزی تنها از سوی اوست و رمز دست یابی به آن، استقامت، پایداری و ثبات قدم در مجاهدت است، عاجزانه آن را از خدا درخواست کردند و گفتند: «خدایا! پایداری و ثبات قدم در برابر دشمن، روزی مان گردان و به کرمت بر آنان پیروزمان کن» و به خدای خویش اعتماد و توکل کردند. آنان صادقانه در برابر انبوه دشمن به سوی جهاد شتافتند و به استقبال شهادت رفتند. پس خدای سبحان نیز چون صداقت ایشان را در جهاد، جان فشانی، پایداری و اطاعت و دعایشان آزمود، یاری شان کرد و بر دشمنان غلبه داد.

از آیه های یادشده چند نکته برداشت می شود:

۱. مؤمنان خالصی که به دیدار پروردگارشان یقین دارند، از جهاد و شهادت در راه خدا نمی هراسند؛ چون وصال خویش و رسیدن به آرزوی

۱- «... فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحًا وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد». کهف: ۱۱۰

دایمی خود را در آن می بینند. پس عاشقانه به میدان جهاد می شتابند و شهادت طلبند؛ زیرا «ظن»، در آیه نخست به معنی یقین است، نه گمان.(۱) در غیر این صورت، مفهوم آیه متناقض خواهد بود؛ زیرا هیچ گاه ظن به معنی احتمال بیش از شک و پایین تر از علم، سبب جان فشانی و مجاهدت در راه خدا نمی شود. شاهد ادعای ما سخن آنان است که به افراد ضعیف الایمان، قوت قلب می دهند و یاری خدا را در صورت صبر و پایداری، به آنان گوشزد می کنند. باید گفت دعای آنان تأییدکننده این نظر است.

افزون بر این، در آیه های دیگری از قرآن کریم از جمله آیه ۴۶ سوره بقره(۲) نیز کلمه ظن به معنای یقین آمده است.

۲. چنین مؤمنانی در نبرد با دشمن برای تقویت روحیه شهادت طلبی در خود از خدای سبحان درخواست استقامت و ثبات قدم دارند.

۳. نتیجه چنین ایمان و روحیه ای، پیروزی آنان بر دشمن است که عبارت «فهزموهم باذن اللّه...» این حقیقت را بیان می کند؛ زیرا «فاء» در این جمله، «فاء تفریع» است که شکست دشمن و پیروزی مؤمنان را به سبب این روحیه آنان می داند.

مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته اند» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم بودن آنان

۱- مفردات الفاظ قرآن، ماده ظنّ، ص ۵۳۹.

۲- «و استعینوا بالصّبر وَ الصَّلاه و انّها لکبیره الاّعلی الخاشعین الذین یظنّون انّهم ملاقوا ربّهم و انّهم الیه راجعون؛ و از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان؛ همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت». بقره: ۴۵ و ۴۶

نیفزود. در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند و (شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند. هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند، عذاب کند یا (اگر توبه کنند) توبه آنان را بپذیرد؛ زیرا خداوند آمرزنده و رحیم است و خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند، بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت و (پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست ناپذیر است. (احزاب: ۲۲ تا ۲۵)

در این آیه های شریفه خدای سبحان، عامل پیروزی مؤمنان را وجود روحیه شهادت طلبی در آنان برمی شمرد، روحیه ای که در مؤمنان با دیدن انبوه کافران (در جنگ احزاب) جز ایمان و اطاعت بیش از پیش نسبت به خدا و رسولش، نمی افزاید و آنان را با اشتیاق به سوی جهاد فی سبیل اللّه می کشاند. روحیه ای که آنان را عاشق و شیدای رسیدن به محبوب می کند. آن گاه آنان برای شهادت لحظه شماری می کنند و آرزوی آن را در سر می پرورانند.

خدای متعال در این آیه ها وجود این روحیه را در مؤمنان، نشان صداقت آنان در ایمان و اعتقاد و پیمانی که با خدا و رسول او در دفاع از دین بسته اند و متخلق نبودن به این فضیلت را نشانی از نفاق می داند؛ نفاقی که غضب و عذاب الهی را در پی دارد و پاک شدن از آن نیازمند توبه و رجوع به عبودیت خداست.

همچنین خداوند وجود آن را عامل شکست، ناامیدی و برگشتن بی نتیجه کفار و پیروزی بدون خون ریزی مؤمنان در آن میدان معرفی می کند و در نهایت این را آیه ای از قدرت و عزت بی نهایت خود برمی شمارد.

از منظر قرآن کریم، روحیه شهادت طلبی در مؤمنان و گسترش فرهنگ آن

در جامعه دینی، یکی از عوامل اصلی نصرت الهی به شمار می رود که مؤمنان برای به دست آوردن پیروزی، باید خود و جامعه خویش را به این خلق پسندیده و فرهنگ نیکو بیارایند.

۶ . عوامل تقویت فرهنگ شهادت طلبی

در مباحث قبل ارزش والای روحیه و فرهنگ شهادت طلبی در افراد و جامعه دینی و نقش آن در کسب پیروزی ظاهری ارزیابی شد و به اثبات رسید. بنابراین، با توجه به اهمیت آن لازم است که عوامل تقویت و رشد آن در جامعه دینی شناسایی شود تا مؤمنان و حکومت اسلامی در رشد و گسترش و حفظ آن بکوشند.

در اینجا به بررسی شیوه های این مهم می پردازیم.

الف) تقویت ایمان، اعتقاد و یقین مؤمنان نسبت به خدای سبحان و روز قیامت و حساب رسی و تقویت تقوای آنها

از دیدگاه قرآن کریم تحکیم اعتقاد به مبدأ و معاد عامل مهمّی در روحیه شهادت طلبی و جانبازی مؤمنان در راه خداست. در این زمینه به چند نمونه از آیات قرآن اشاره می کنیم:

۱. آیات ۷۰ تا ۷۳ سوره طه:

ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم. فرعون گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟! مسلما او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است؛ به یقین دست ها و پاهایتان را به طورِ مخالف قطع می کنم و شما را از تنه های نخل به دار می آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناک تر و پایدارتر است! گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که

برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت؛ هر حکمی می خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی. ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است.

این آیات شریفه که جریان ایمان آوردن ساحران فرعون را به حضرت موسی علیه السلامبیان می کند؛ به خوبی بر تأثیر مستقیم ایمان و یقین قلبی به خدای سبحان بر گسترش فرهنگ شهادت طلبی دلالت دارد؛ به این بیان که آنان پس از دیدن معجزه حضرت موسی علیه السلام این حقیقت را دریافتند که کار موسی علیه السلاماز سنخ کار آنان نیست، بلکه کاری است متکی بر قدرتی مافوق قدرت های مادی و بشری. بنابراین، نور ایمان به قلوب آنان تابید و در برابر برهان روشن خدای سبحان فروتنی کردند، به گونه ای که قاطعانه در مقابل فرعون و ایادی او ایستادند و ایمان خویش را به پروردگار یکتا به همه اعلام کردند. در مقابل تهدیدهای هولناک فرعون، عاشقانه، مرگ با شهادت را آن هم با دردناک ترین وضع، پذیرا شدند؛ بدان امید که پروردگارشان از گناهانشان درگذرد و به لقا و وصال خود برساند.

۲. آیه ۴۴ سوره توبه:

لا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ اْلآخِرِ أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِالْمُتَّقینَ.

آنان که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد (در راه خدا) با اموال و جان هایشان از تو اجازه نمی گیرند و خداوند پرهیزکاران را می شناسد.

این آیه شریفه نیز از آیاتی است که ایمان به خدا و روز رستاخیز و تقوای الهی را در مؤمنان، موجب آمادگی و عشق آنان به جهاد و جانبازی در راه خدا معرفی می کند. به صورتی که این اعتقاد قلبی آنان مانع شانه خالی

کردن و فرار از تکلیف و مسئولیت دفاع از دین و جهاد فی سبیل اللّه می شود.

نکته مهم در این آیه این است که جمع این ویژگی ها را در مؤمنان، نشانه تقوای آنان می داند.

۳. آیه ۵۴ سوره مائده:

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از دین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند)، خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راهِ خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هرکس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا، وسیع و خداوند، داناست.

خدای سبحان بندگانِ خالص خود را که دارای ایمانی استوار و یقینی پایدار به آن مبدأ لایتناهی هستند، به رخ مؤمنان ضعیف الایمان می کشد؛ مؤمنانی که با اندك مرارت و سختی و دشواری و امتحانات الهی، در معرض لغزش و ارتداد قرار می گیرند و به آن بندگان صالحش که ویژگی هایی این چنین دارند، می بالد:

یك ـ آنان محبوب خدای سبحان هستند و مشمول فضل و رحمت خاص او که این محبت خدای متعال به آنان، ناشی از عمل خالصانه آنها برای او و معرفت آنان به اوست.

دو ـ خدای سبحان محبوب و معشوق آنهاست، به صورتی که جز رضای او را نمی جویند.

سه ـ در مقابل خودی ها؛ یعنی مؤمنان و هم کیشان معتقد و متواضع هستند، ولی در مقابلِ غیرخودی ها؛ یعنی کافران و منافقان، سرسخت و

نیرومندند.

چهار ـ از ویژگی های برجسته آنان، مجاهدت و جانبازی در راه خداست؛ یعنی در راه معبود، مشتاق فداکاری و ایثار و ازخودگذشتگی اند. بنابراین؛ شهادت طلبند.

پنج ـ در اعتقاد و اعمال خود ـ یعنی در راه خدا و بندگی او ـ از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این ویژگی ها، همان فضل و رحمت و هدایت مخصوص خداست که تنها نصیب بندگان مخلص و امتحان شده، می شود.

از این آیه شریفه نیز تأثیر ایمان بر عشق به مجاهدت در راه خدا و شهادت طلبی برداشت می شود. این آیه، این معنا را ثابت می کند که هرچه مؤمنان در ایمان و اعتقاد خود راسخ تر باشند، در مجاهدت در راه خدا استوارترند و روحیه شهادت طلبیِ آنان افزایش می یابد.

البته توجه به این نکته ضروری است که ایمان و انجام عمل صالح لازم و ملزوم یکدیگرند، بدین معنی که ایمان به خدا و روز قیامت، موجب انجام اعمال شایسته می گردد و انجام اعمال صالح نیز سبب تقویت و استحکام ایمان. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

فَبِالْإِيمانِ يُستدَلُّ عَلَى الصَّالِحاتِ وَ بِالصَّالِحاتِ يُستَدَلُّ عَلَى الْإِيمانِ.(۱)

با ایمان می توان به کارهای نیک راه برد و با کارهای نیک می توان به ایمان دسترسی پیدا کرد.

بنابراین، اگر ایمان سبب شهادت طلبی و عشق به جهاد و جانبازی در راه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۸۹.

خدا گردد، بی شک روحیه شهادت طلبی و مجاهدت فی سبیل اللّه نیز سبب تقویت ایمان و اعتقاد مؤمن خواهد شد و سرّ مطلب همان است که خدای سبحان می فرماید:

وَ الَّذینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدًی وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ. (محمد: ۱۷)

کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشاید.

بر اساس این بیان خدای سبحان، ایمان به خدا و روز رستاخیز، هدایتی الهی است و انجام اعمال صالح، هدایتی مضاف بر آن هدایت پیشین. از آنجا که سیر الی اللّه، حرکت به سوی کمال مطلق است، پس هیچ حد و مرزی برای مؤمن در مسیر کمال وجود ندارد؛ بنابراین هرچه بر اعمال او افزوده شود، ایمانش قوی تر و به مبدأ متعال نزدیک تر می گردد و هرچه مقرب تر باشد، به اعمال ناچیز در پیشگاه معبود رضا نمی دهد.(۱)

نتیجه اینکه ایمان، همانند مشعلی در تاریکی های جهل و گمراهی، راه را به مؤمن می نمایاند و انجام اعمال صالح، افزون بر پُرنورتر ساختن آن مشعل، هم سرعت حرکت را بیشتر می کند و هم راه یابی را آسان تر؛ بنابراین هم ایمان بر رشد و تقویت روحیه شهادت طلبی مؤثر است و هم شهادت طلبی بر ایمان!

تاکنون براساس آیه های قرآن کریم درباره تأثیر ایمان در ایجاد و تقویت

۱- عَنْ عَلی علیه السلام: شیعَتُنا هُمُ الْعارِفُونَ بِاللّه... فَاِذَا اشْتاقُوا مِنْ ذلِکَ بادَرُوا اِلَی اللّهِ تَعالی بِالاعْمالِ الزّکیّه لایَرْضُونَ لَهُ بِالْقَلیلِ وَ لایَسْتَکْثِرُونَ لَهُ الْجَزیلِ؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۴۰، ح ۹۹۴۵. شیعیان ما آنانند که خدا شناسند... شوق و اشتیاق آنان سبب گشته که با کارهای پاک و پاکیزه به سوی خدای تعالی بشتابند. به عمل اندک برای او رضایت نمی دهند و اعمال زیاد را برایش زیاد نمی شمارند.

روحیه شهادت طلبی نکاتی بیان شد و اینک به عنوان موید به روایت های اهل بیت علیهم السلامی پردازیم و به یک نمونه از روایات بسیاری که در این باب وارد شده است، بسنده می کنیم:

راوی می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: کسی از شما به حقیقتِ ایمان بار نمی یابد مگر اینکه سه خصوصیت در او جمع شده باشد؛ تا اینکه مرگ در نزد او محبوب تر از زندگی و فقر محبوب تر از بی نیازی و مریضی محبوب تر از سلامتی باشد!

راوی می گوید: همگی گفتیم چه کسی این گونه است؟ حضرت فرمود: همه شما! سپس فرمود: کدام یک از این دو در نزد شما محبوب تر است: اینکه در محبت ما بمیرید یا با بغض ما زندگی کنید؟ گفتم: قسم به خدا در محبت شما می میریم! حضرت فرمود: فقر نیز همین گونه است... . گفتم: قسم به خدا همین گونه است.(۱)

بنابر این روایت، یکی از آثار دست یابی به حقیقت ایمان، عشق به مرگ است، چه رسد به شهادت که شریف ترین و محبوب ترین مرگ هاست. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که هرچه ایمان در قلب مؤمن عمیق تر باشد، عشق او به شهادت نیز بیشتر است. چنان که مولای متقیان که کنار رفتن پرده ها(۲) نیز چیزی بر یقین او نمی افزاید،(۳) می فرماید:

ص:۱۳۹

۱- میزان الحکمه، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳، ح ۱۲۸۲.
۲- «لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید؛ [به او می گویند] واقعا که از این [حال] سخت در غفلت بودی و [لی] ما پرده ات را از جلوی چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز تیز است». ق: ۲۲
۳- لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ ما ازْدَدْتُ یَقینا؛ اگر پرده هم کنار رود، بر یقین من چیزی افزوده نشود. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۷۲۱، ح ۲۳۰۳۰.

فَوَاللّهَ اِنّی لَعَلیَ الْحَقَّ وَ اِنّی لِلشَّهادَهِ لَمُحِبٌّ.(۱)

به خدا سوگند که من برحقّم و (دیگر اینکه) شهادت را دوست دارم.

آنچه تاکنون به عنوان عامل تقویت فرهنگ شهادت طلبی گفته شد، در حقیقت مهم ترین و اصلی ترینِ عوامل بود که عوامل دیگر نیز همگی از آن سرچشمه می گیرند و ما به بیان هر یک می پردازیم.

ب) تقویت روحیه صبر و استقامت در مؤمنان

مؤمنانی که حقیقت ایمان در قلبشان رسوخ کرده و با نور آن راه می یابند، بالاترین صبر و پایداری را در دشواری ها و پیش آمدها از خود نشان می دهند. از آنجا که مجاهدت و شهادت در راه خدا، مستلزم تحمل مشقات و سختی های فراوان است، پس نیازمند چنین صبری است. قرآن کریم درباره تأثیر این عامل بر روحیه و فرهنگ شهادت طلبی در مؤمنان می فرماید:

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ. (آل عمران: ۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردانِ الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تسلیم نشدند) و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

«ربّیّون» جمع ربّی است که نظیر ربانی به معنای کسی است که وجودش را برای پروردگار خالص کرده باشد؛ یعنی جز به کاری که رضای خدا در آن

ص:۱۴۰

۱- همان، ج ۲، ص ۱۵۱۳، ح ۹۷۶۴.

است، به کار دیگری مشغول نباشد.[(۱)] طبیعی است که این افراد، ایمانی قوی و اعتقادی راسخ دارند و با پشتوانه همان ایمان از دیدن دشواری هایی که در راه خدا به آنان می رسد، هرگز سست نمی شوند و در مجاهدت فی سبیل اللّه هرگز از خود ضعفی نشان نمی دهند، بلکه صبر جمیل را پیشه خود می سازند و در پیکار با دشمن از پروردگار خود برای بالا رفتن توان مجاهدت و جانبازی، تمنای چنین صبری را دارند و با جان و دل می گویند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ. (آل عمران: ۱۴۷)

پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها چشم پوشی کن و قدم های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.

ج) دمیدن روح غیرت در مؤمنان

غیرت به عنوان نیرویی که هر انسانی را به دفاع و پاسداری از مقدسات خود وامی دارد، یکی از عوامل مهم تقویت روحیه مجاهدت و جانبازی در راه خدا شمرده می شود و خدای سبحان در آیات متعددی از قرآن کریم برای ترغیب مؤمنان به جهاد و شهادت طلبی به این شیوه توسل جسته است. از آن جمله می فرماید:

أَ لاـ تُقـاتِلُونَ قَوْمًا نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَـدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ. (توبه: ۱۳)

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده خدا را بیرون کنند، جنگ نمی کنید و آنان بودند که نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند. آیا از آنان

۱- المیزان، ج ۴، ص ۶۲.

می ترسید؟ اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.

خدای سبحان در این آیه شریفه برای ترغیب مؤمنان به مجاهدت، با تکیه بر نکاتی که حیثیت مؤمنان مبتنی بر آن است، خشم مقدس آنان را برمی انگیزاند. بدین صورت که به آنها یادآوری می کند: اینان رسم جوان مردی را شکستند و پیمان شکنی کردند. آنان تصمیم به اخراج پیامبرتان گرفته و با شما جنگ را آغاز کردند. بنابراین، باید با آنان بجنگید و اگر نجنگید، دلیل بر ترس شما از ایشان است و حال آنکه این ترس با توحید و ایمان و اعتقاد شما منافات دارد؛ زیرا تنها اوست که شایسته ترسیدن است.

د) بالا بردن سطح بینش و معرفت مؤمنان

هرچه معرفت مؤمنان به خدای سبحان بیشتر باشد، در پیشگاه او تسلیم ترند و فروتن. این به دو دلیل است:

یک ـ تنها اراده او را اراده و قدرت قاهره بر عالم می بینند. به همین سبب تنها او را شایسته بندگی و اطاعت و تسلیم می دانند.

دو ـ عزت، قدرت، علم و در یک کلمه تمام کمالات را در او یافته، پس آنها را از او می طلبند. بنابراین، جز به سوی او میل نمی کنند و جز او را اطاعت نمی کنند؛ چون کمال خود را در اطاعت او می بینند.

بنابراین، تنها قصدشان جلب رضای او با اطاعت بی چون و چرا در پیشگاه او خواهد بود. سرّ مطلب این است که گرایش های آنها با بینش و معرفتشان هماهنگ می شود، ولی در صورت نداشتن چنین معرفتی، اوامر و نواهی معبود را با گرایش ها و خواسته های خود در تعارض می بینند. بدین سبب آنها را ناپسند می شمارند. هرچه این معرفت رو به ضعف نهد و فروغ

آن به خاموشی گرایـد، تخلف انسان از رسوم بنـد گی بیشتر خواهد بود تا در نهایت به نفاق و شـرك و كفر منتهی می گردد. خدای سبحان درباره نقش این معرفت در گرایش انسان به ویژه روحیه مجاهدت و جانبازی در راه خدا می فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسـى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. (بقره: ۲۱۶)

جهاد در راه خدا بر شـما مقرر شد؛ درحالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشـته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید.

خدای سـبحان در این آیه شریفه با تأکید بر این حقیقت که بینش انسان به خاطر دل بستگی های دنیوی و ضعف ایمان، ناقص و محـدود است، می فرماید: این ضـعف معرفت موجب سـستی انسان نسـبت به دسـتورهای الهی از جمله قتال فی سبیل اللّه می شود به گونه ای که آن را ناپسـند می شـمارد. این در حالی است که اگر معرفتش را نسبت به پروردگارش بیشتر کند و تقوای الهی پیشه سـازد، خـدای سـبحان چنـان بینشـی به او می دهـد که تمـام گرایش هـای او را الهی و حق مـدار می سازد(۱) و بر عکس، ضعفِ معرفت، او را به نفاق و ترسِ از جهاد و کشته شدن و در نتیجه فقدان روحیه شهادت طلبی می کشاند. چنان که قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد

۱- «اِن تَتَّقُوا اللّه یجعل لکم فرقانا؛ اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد».

باشـد)؟! ولی هنگـامی که سوره واضـح و روشـنی نـازل می گردد که در آن سـخنی از جنگ است، بیماردلان را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته است، به تو نگاه می کنند. پس مرگ برای آنان سزاوارتر است! (محمد: ۲۰)

خدای سـبحان در این آیه شـریفه، ضـعف ایمان و مرض باطنی را سبب نفاق معرفی می کند. نفاقی که سبب می شود که فرد، هنگام صدور دستور جهاد فی سبیل اللّه، از ترس کشته شدن، بهراسد. این چنین ترسی دلیل بر ضعف بینش اعتقادی و معرفت آنان است؛ زیرا کسی که خدای سبحان را قدرت مطلق و خالق قدرت ها بداند، هرگز از غیر او ترسی به دل راه نمی دهد، چه رسد به ترسی که شخص را همانند کسی سازد که در شُرف مرگ است، که بسیار به شرک و بی ایمانی نزدیک خواهد بود.

بنـابراین، بالاـ بردن معرفت دینی و اعتقـادی مؤمنان و نیز زدودن روح نفاق از دل آنان، از عوامل مهم تقویت فرهنگ شـهادت طلبی در جامعه دینی خواهد بود.

ه) زدودن دل بستگی های دنیوی و تقویت عشق به معبود در دل مؤمنان

وابسـتگی های قلبی به دنیا و تمام مظاهر آن، اصـلی ترین مانع برای ورود محبت و عشق خدا و در پی آن، جهاد و شهادت فی سبیل اللّه، در قلوب مؤمنان است. تا آنجا که قرآن کریم این ترجیح محبت را سبب استحقاق نزول عذاب الهی می داند:

بگو: اگر پـدران و پسـران و برادران و زنـان و خانـدان شـما و اموالی که گرد آورده ایـد و تجارتی که از کسادش بیمناکیـد و سراهایی که خوش می داریـد نزد شـما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشـتنی تر است، پس منتظر باشـید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند. (توبه: ۲۴)

ص:۱۴۴

در این آیه شریفه، خدای سبحان با برشمردن نمونه هایی از جلوه های جذاب زندگی دنیوی که قلب انسان را به خود وابسته می سازد و محبت به آنها جای محبت الهی را می گیرد، مؤمنان را توبیخ می کند و این وابستگی و دل بستگی را سبب سُستی و ضعف در امر مجاهدت فی سبیل اللّه معرفی می کند. نکته مهم دیگری که در این آیه مشهود است این است که خدای سبحان، چنین ویژگی هایی را در افراد سبب فسق آنان می داند؛ فسقی که شایستگی هرگونه هدایت را از انسان می گیرد. این نکته از عبارت «واللّهُ لایهدیِ الْقومَ الفاسقین» برداشت می شود.

این وعده عذاب، به سبب سستی و بی مبالاتی نسبت به جهاد فی سبیل اللّه در آیه های دیگری نیز به بیان های گوناگون آمده است که در برخی آیه ها، دلیل این سستی و بی مبالاتی را دل بستگی به زندگی دنیوی در مقابل حیات طیبه اخروی معرفی می کند که از آن جمله می توان آیه های ۳۸ و ۳۹ سوره توبه را نام برد.

همان گونه که در بحث های پیش در تفسیر این آیه ها گفته شد، این آیه های شریفه دلیل سستی و کاهلی گروهی از مسلمانان را برای جهاد فی سبیل اللّه، ترجیح زندگی دنیوی بر زندگی پایدار آخرت می داند. از آنجا که دلیل این امر، ضعف بینش و معرفت نسبت به پروردگار و نعمت های اخروی و متاع دنیوی است، به همین جهت به مقایسه زندگی دنیوی و اخروی می پردازد. پس برای تقویت بینش مسلمانان، زندگی دنیوی را همچون کالایی ناچیز که برای رسیدن به زندگی اخروی باید از آن بهره جست، معرفی می کند. این حقیقت از کلمه «متاع» برداشت می شود؛ زیرا متاع هر کالایی

است که به خاطر هدفی از آن استفاده شود.(۱)

بنابراین، اگر مؤمنان به چنین معرفتی دست یابند که زندگی دنیا را چنین ببینند، هرگز فریب آن را نمی خورند و سرّ مطلب این است که بینش ها، اساس گرایش های انسان را تشکیل می دهند و میل و عمل انسان براساس آنهاست.

بنابراین آیه های شریفه، می توان نتیجه گرفت که شناساندن حقیقت زندگی دنیوی و زرق و برق های آن یکی از راه های تقویت ایمان و عشق به خداست که نتیجه اش عشق به مجاهدت و جانبازی و شهادت در راه خداست، چنان که قرآن کریم می فرماید:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ ... (بقره: ۱۶۵)

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می کنند و آنها را همچون خدا دوست می دارند، اما آنان که ایمان دارند عشقشان به خدا بسیار شدید است... .

این محبتی که مؤمنان نسبت به خدای تعالی دارند، یکی از انگیزه های مهم اطاعت از فرمان های او و حجج منصوب از سوی اوست که موجب می شود، مؤمنان بدون چون و چرا و شک و دلهره، در بدترین و سخت ترین شرایط به همراه حجت خدا، با اشتیاق به مجاهدت در راه پاسداری از دین و ارزش های آن بپردازند و نتیجه نیز هرچه باشد، برایشان گوارا و نیکو باشد.(۲)

۱- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده متع، ص ۷۵۷.
۲- «قل هل تربّصون بنا الاّ احدی الحسنیین... ؛ بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟». توبه: ۵۲

نتیجه اینکه محبوبیت و مطلوبیت جهاد و شهادت در راه خدا، فرع بر محبت و عشق به خداست و عشق به آن ذات مقدس، آن هم به شدتی که تمام وجود انسان را در برگیرد، منوط به خالی کردن قلب از محبت غیر او یعنی تمام دل بستگی های غیرالهی است؛ زیرا محبت خدا و غیر او در قلب با هم قابل جمع نیستند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهدر این زمینه می فرماید:

حُبُّ الدُّنْیا وَ حُبّ اللّهِ لایَجْتَمِعانِ فی قَلْبٍ اَبَدا.(۱)

عشق به دنیا (و مظاهر آن) و عشق به خدا هرگز در یک قلب جمع نمی شوند.

آری، تنها قلبی شایسته عشق به جهاد و شهادت است که محبت به خدا، تمام زوایای آن را پر کرده باشد. آن چنان که در زمان خود چنین عشقی را از لشکر مخلص خدا، این سربازان خمینی و خامنه ای، شاهد بودیم و هستیم.

۷. موانع ایجاد و رشد فرهنگ شهادت طلبی

درباره موانع ایجاد و رشد فرهنگ شهادت طلبی، توجه به دو نکته ضروری است:

الف) آنچه در بحث گذشته، با عنوان عوامل تقویت فرهنگ شهادت طلبی بیان شد، فقدان یا تضعیف آنها را می توان به عنوان موانع رشد فرهنگ شهادت طلبی در نظر گرفت.

ب) علاوه بر فقدان عوامل تقویت فرهنگ شهادت طلبی موانعی را که

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۳۱۶۲.

می توان از قرآن کریم و روایت های معصومین علیهم السلامبرای رشد فرهنگ شهادت طلبی برداشت کرد، به ضعف ایمان و معرفت افراد، به ویژه ضعف در توحید عملی آنها بازمی گردد که ما نیز با توجه به این مهم، آنها را بیان می کنیم:

یک ـــــ ترس ـــ

در شرایط ضعف ایمان، نفوذ و گستره تسلط شیطان بر آدمی افزایش می یابد که یکی از شیوه های اعمال نفوذ او بر انسان ها، القاء ترس و تقویت آن در جنبه های گوناگون است. چنان که خدای سبحان با صراحت، این حربه شیطان را معرفی می کند و پذیرش آن را دلیل بر بی ایمانی شخص به خدای سبحان و پذیرش ولایت شیطان و پرستش او می داند:

إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۷۵)

این فقط شیطان است که پیروان خود را می ترساند از آنها نترسید و از من بترسید اگر ایمان دارید.

سرّ مطلب این است که پیروی از شیطان و پذیرش وسوسه های او در حقیقت، پذیرش ولایت او و به تعبیر دقیق تر پرستش اوست که خدای سبحان انسان ها را از آن شدیدا نهی کرده و از آنها بر این نهی پیمان گرفته است(۱) و این، خود برای خروج از ایمان و ولایت الهی کافی است. به همین سبب خدای سبحان می فرماید: «و خافونِ إنْ کُنتُم مُؤمنین؛ اگر ایمان دارید باید تنها از

۱- «الم اعهد الیکم یا بنی آدم الاّ تعبدوا الشّیطان اِنّه لکم عدوّ مبین وَ اَنِ اعْبُدُونی... ؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست، و اینکه مرا بپرستید».

من بترسید».

پس ترس از یاران شیطان، دلیل بر نداشتن ایمانِ مفید، به خدای سبحان است.

بنابراین، ترساندن مسلمانان از پیکار و جهاد با دشمن، یکی از حربه های مهم شیاطین جن و انس است که به دو شیوه صورت می گیرد:

اول _ ترساندن از مرگ

قرآن کریم این حقیقت را در آیه های گوناگونی یادآور می شود. از جمله در آیه ۷۷ سوره نساء می فرماید:

آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (آنها از این دستور ناراحت بودند)، ولی هنگامی که در مدینه فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می ترسیدند همان گونه که از خدا می ترسند، بلکه بیشتر و گفتند: پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو: سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی به شما ستم نخواهد شد. هر جا باشید مرگ شما را درمی یابد، هرچند در برج های محکم باشید.

خدای سبحان در این آیه شریفه چند نکته را یادآوری می کند:

۱. گروهی از مسلمانان، هنگام ضعف اسلام، از رسول خدا درخواست اذن جهاد با کفار را داشتند که رسول گرامی اسلام، به خاطر نوبنیاد بودن دین و جامعه اسلامی، از سوی خدای سبحان، دستور صبر و پرهیز از جنگ را صادر کرد.

۲. برخی از همین افراد پس از استحکام اسلام و صدور فرمان جهاد، آن چنان که از خدا باید ترسید، بلکه شدیدتر از آن، از دشمن ترسیدند و بر

صدور حکم جهاد، اعتراض کردند. آنان خواستند به اسلام حداقلی ایمان داشته باشند تا راحتی و آرامش خود را از دست ندهند.

۳. خدای تعالی این ترس و روحیه منافقانه را ناشی از ضعف ایمان و به طریق اولی ضعف ملکه تقوا در آنان می داند، به گونه ای که این ضعف، سبب ترجیح زندگی پست دنیوی بر حیات پایدار اخروی شده است. آن چنان که دل بستگی به آن بیش از دل بستگی به خدا و نعمت های اخروی او نزد ایشان باشد.

۴. بر همین اساس به پیامبر مأموریت می دهد تا حقیقت زندگی دنیا و آخرت را به آنان بشناساند و معرفتشان را بالا برد تا تنها به او و نعمت های اخروی اش دل ببندند.

۵. این بالا بردن معرفت و بینش در مؤمنان، سبب تقویت و استحکام ایمان آنان می شود، به صورتی که به ملکه تقوا نایل می گردند. پس جز خدا را منشأ اثر نمی دانند و غیر او را شایسته ترسیدن نمی شناسند. این نتیجه اعتقاد به توحید ناب در عمل مؤمنان است؛ زیرا توحید در خوف از مراتب بالای توحید در مسیر بندگی خدای تعالی است. شهادت طلبی آنان محصول چنین توحیدی است.

دوم ــ ترساندن از ضرر و زیان مادی، شخصیّتی و آبرویی

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

ولی کسانی را که در دل هایشان بیماری است می بینی که در دوستی با آنان [ــ دشمنان از یهود و نصاری] بر یکدیگر پیشی می گیرند و می گویند: می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد [و نیاز به کمک آنها داشته باشیم]شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود [به

نفع مسلمانان] پیش بیاورد و این گروه از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.(۱)

این آیه شریفه، دلیل نپذیرفتن امر خدای سبحان در مورد قطع رابطه با دشمن را از سوی عده ای، ترس از زیان و حوداث احتمالی، معرفی می کند که این نیز نشان نفاق و ضعف ایمان آنهاست.

دو _ مال دوستی و دنیاطلبی

یکی دیگر از موانع ایجاد رشد روحیه و فرهنگ شهادت در مؤمنان و جامعه اسلامی که باز هم به ضعف ایمان آنان بازمی گردد، گرایش آنان و فرهنگ عمومی جامعه اسلامی به دنیاطلبی و منفعت جویی است.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته (کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان) را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دسته بی سلاح برای شما باشد و[لی] خدا می خواست حق [= اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند.(۲)

خدای سبحان در این آیه شریفه مسلمانان را به خاطر تمایل به غنیمت و دنیاطلبی ملامت کرده و از آنان عشق به مجاهدت فی سبیل اللّه را برای ریشه کنی کفر و کافران، جهت فراگیر شدن دین حق، می خواهد.

آنچه از موانع رشد فرهنگ شهادت طلبی بیان شد، همه، موانع داخلی رشد این فرهنگ مفید در افراد و جامعه دینی است، ولی موانعی خارجی نیز بر

۱- مائده : ۵۲.

۲- انفال : ۷.

این امر تأثیر می گذارد که همه آنها نیز به ضعف ایمان، اعتقاد، بینش و معرفت افراد، دنیاطلبی، خودپسندی و خودپرستی آنان می انجامد، ولی ما برای خارج نشدن از موضوع، تنها به بیان عنوان آنها بسنده می کنیم:

۱. تضعیف باورهای دینی مردم با تحریف حقایق و معارف و شبهه افکنی و القاء شبهاتی درباره ناتوانی و نقص دین در اداره زندگی بشر؛ طبیعی است با رسوخ این شبهه ها در ذهن و دل مردم، کسی حاضر به جان فشانی و مجاهدت در راه دین و ارزش های آن نخواهد شد؛

۲. ترویج فساد و بی بند و باری و ارتباطات نامشروع جنسی از طریق فیلم ها و نوارهای مبتذل، کتاب ها، مجلات، نشریات و عکس های مستهجن و مبتذل؛

۳. تولید و توزیع و گسترش مصرف مواد افیونی مخدر و مسکرات؛

۴. تهاجم به اندیشه مسلمانان به ویژه جوانان با همانندسازی و الگوپردازی برای آنان و به دست گرفتن فکر و اندیشه آنان از این راه و... .

ص:۱۵۲

فصل دوم: شهادت طلبی در کلام اهل بیت علیهم السلام

۱. شهادت طلبی اهل بیت علیهم السلام

همه معصومین علیهم السلام مشتاق شهادت بوده و همگی به این شرافت دست یافته اند که تاریخ فریقین گواه این مدعاست. سرانجام زندگی آخرین آنها، حضرت حجه بن الحسن(عج) نیز شهادت است، همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

ص:۱۵۳

وَ اللّهِ ما مِنّا إلاّ مَقْتُولٌ شهیدٌ.(۱)

به خدا سوگند که هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر اینکه کشته شده است و به شهادت می رسد.

با اندک مروری بر سخنان آن بزرگواران درباره شهادت در راه خدا با تمام وجود می توان شدیدترین اشتیاق را در آنان نسبت به این مقام رفیع لمس کرد. آنان که گل سرسبد عالم آفرینش هستند و کامل ترین خلایق، اشتیاقشان به شهادت در حد کمال و معرفت خودشان است، همچنان که کمال آنان برای ما غیرقابل درک است، اشتیاقشان به شهادت نیز برای ما تصورناشدنی است.

بنابراین، جز مراجعه به کلمات آن بزرگواران برای فهم میزان اشتیاق آنان به شهادت راهی نداریم. پس به مرور سخنان گهربار آنان در این باره می پردازیم:

از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

وَ الَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لَوَدَدْتُ اِنّی اُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّهِ، ثُمَّ اُحیا، ثُمَّ اُقْتَلُ، ثُمَّ اُحْیا، ثُمَّ اُقْتَلُ.(۲)

قسم به کسی که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم سپس کشته شده و پس از آن زنده شوم و سپس نیز در راه خدا شهید شوم.

و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز کلمات عاشقانه بسیاری در این باره به چشم می خورد:

وَ اللّهِ لَابْنَ اَبیطالبٍ آنَسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثدیِ اُمّه.(۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۸، ح ۹۸۱۷.
۲- همان، ص ۱۵۱۳، ح ۹۷۶۰.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۵۰.

به خدا قسم که پسر ابوطالب به مرگ مشتاق تر و مأنوس تر از طفل شیرخوار به پستان مادرش است.

اشتیاق علی علیه السلام به شهادت به اندازه ای است که آن را شریف ترین و باشکوه ترین مرگ معرفی می کند و هزار ضربه شمشیر را بر بدنش آسان تر از مرگ در بستر و در غیر طاعت الهی می داند:

اِنَّ اَكْرَمَ الْمَوْتُ الْقَتْلُ وَ الَّذی نَفسُ ابْنِ اَبیطالِبِ بِیَدِهِ، لاَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّیْفِ، اَهْوَنُ عَلَیّ مِنْ مِیْتَةٍ عَلَی الْفَراشِ فی غَیرِ طاعَهِ اللّهِ.(۱)

و نیز از آن بزرگوار است که:

اِنَّ اَحَبُّ ما اَنَا لاقٍ اِلَیَّ الْمَوْتُ.(۲)

محبوب ترین چیزی که آن را ملاقات می کنم، نزد من همانا مرگ است!

و هنگامی که در بسترِ شهادت افتاد، فرمود:

به خدا سوگند همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم و نشانه های آن را زشت بدانم، بلکه من همچون جوینده آب در شبی تاریک که ناگهان آن را بیابد یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم!(۳)

و امثال این گونه سخنان که نهج البلاغه مولا سرشار از آنهاست. اشتیاق و علاقه به شهادت در ائمه معصومین علیهم السلامچنان است که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلامدر مسیر حرکتش به کربلا، آن تجلی گاه خونین عشق، همواره فرمود:

ص:۱۵۵

۱- همان، خطبه ۱۲۳، ص ۲۳۴.

۲- همان، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۴.

۳- همان، نامه ۲۳، ص ۵۰۲.

فَإنّی لَا اَرَی الْمَوْتَ إلاّ سَعادَهً وَ الْحَیاهَ مَعَ الظّالِمینَ إلاّ بَرَما.(۱)

من مرگ را جز سعادت و زندگی با جفاکاران را جز به ستوه آمدن و زجر نمی بینم.

اشتیاق او به شهادت و گرویدن به اجداد گرامی اش، همچون اشتیاق یعقوب به وصل یوسف است:

آن چنان شوقی به وصال پیشینیان خود دارم، همچون اشتیاق یعقوب به وصل یوسف و برایم قتلگاهی تعیین شده که باید دیدارش نمایم.(۲)

آری، او این گونه انسانیت را زنده کرد و بدان معنا بخشید و خون خویش را در سرخ رگ اجتماع، ملت ها و تاریخ، جریان بخشید؛ زیرا شعله ای سردناشدنی و خموشی ناپذیر در قلوب آزادی خواهان و آزادمردان و دلباختگان خود برافروخت و به یادگار نهاد.(۳)

پیام آور خون او، فرزند گرامی اش، سیدالساجدین نیز در پاسخ ابن زیاد، چه زیبا شهادت طلبی خود و تمام اجداد معصومش را به تصویر کشید:

اَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدَنی یَابْنَ زِیادٍ، اَما عَلِمْتَ اَنَّ الْقَتْلَ لَنا عادَهً وَ کَرامَتَنَا الشَّهادَهَ؟!(۴)

آیا مرا به کشته شدن تهدید می کنی ای پسر زیاد؟ مگر (هنوز) نفهمیده ای که کشته شدن، عادت ما اهل بیت و مایه کرامت و شرافت ماست؟!

زینب علیهاالسلام، بانوی قهرمان کربلا و پیام رسان خون شهیدان نیز در خطبه های غرایش در سفر اسارت فرمود:

ص:۱۵۶

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۸.

۲- همان، ص ۱۲۶.

۳- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق/۱۹۹۸ م، چ ۲، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۴- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۰۲.

فَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ الَّذی خَتَمَ لاوَّلِنا بِالسَّعادَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ لِاخِرِنا بِالشَّهادَهِ وَ الرَّحْمَهِ.(۱)

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است؛ آن خدایی که آغاز کار ما را به سعادت و بخشش و فرجام ما را به شهادت و رحمت ختم نمود.

سخنان گران مایه دیگری از معصومین علیهم السلام نقل شده که بر اشتیاق فراوان آنها به شهادت در راه خدا دلالت دارد، بلکه دعای همه آنها رسیدن به شهادت در راه خدا بوده است. ما یک نمونه از دعاهای آنان را در این زمینه می آوریم. امام صادق علیه السلامدر یکی از دعاهایش در ماه مبارک رمضان می فرماید:

خدایا، از تو می خواهم که مرگ مرا شهادت در راه خودت، زیر پرچم پیامبرت و به همراه دوستانت قرار دهی.(۲)

آن بزرگواران باید این گونه باشند؛ زیرا آنان، مظاهر تام اسماء و صفات الهی، مقرب ترین بندگان به او و عاشق ترین آنان به لقای اویند. آنان که شناخت حقیقتشان جز برای خودشان ممکن نیست خود، در توصیف سرّ این اشتیاق می فرمایند: «ءَآنَسوُا بَمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجاهِلُونَ؛ و با آنچه جاهلان از آن در هراسند، انس گرفتند!».(۳)

نتیجه اینکه اگر شهادت طلبی ارزش است و مطلوب خدای سبحان؛ پس حد اعلای آن برای این انسان های پاک ثابت است؛ زیرا ائمه معصومین علیهم السلام، حجج الهی و الگوهای کامل هدایت از سوی خدای سبحان برای انسان ها

۱- همان، ص ۲۱۸.

۲- مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه مبارک رمضان، ص ۲۹۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۰.

هستند. بنابراین، در شهادت طلبی هم باید اسوه مؤمنان باشند که در پیشگاه الهی جای دلیل برای هیچ یک از مردم باقی نماند.

۲. آیا اهل بیت علیهم السلام، مؤمنان را به داشتن روحیه شهادت طلبی تشویق می کنند؟

از منظر اهل بیت علیهم السلام، یکی از موثرترین و کارآمدترین شیوه های تزکیه و تربیت نفس، یاد مرگ است. تا آنجا که یاد آن را برترین زهد، بافضیلت ترین عبادت و بالاترین اندیشه و تفکر دانسته اند(۱) و آن را موجب ترک گناهان، زنده شدن قلوب، نابودکننده شهوات و هواهای نفسانی بیان می کنند.(۲)

حال اگر یاد مرگ این همه آثار نیکو داشته باشد، به طریق اولی، یاد شهادت که شریف ترین و بهترین و گرامی ترین مرگ ها نزد خداست، آن ثمرات را در پی خواهد داشت و اگر یاد شهادت چنین باشد، طلب عاشقانه آن چگونه خواهد بود؟!

بر همین اساس، حکمت و عقل اقتضا می کند که آن اسوه ها و مربیان حقیقی انسان ها به شیوه های گوناگون آنان را به داشتن چنین روحیه ای سوق دهند، با مروری کوتاه بر سخنان آنان، درمی یابیم که آن بزرگواران، گاه به صورت غیرمستقیم در مقام عمل و بیان، بالاترین خواسته خود را از معبود، بازستاندن جان خویش که گران بهاترین نعمت الهی به آنان است، بیان می کنند:

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۹۶۴، ح ۱۹۱۴۲ و ۱۹۱۴۸ و ۱۹۱۵۳.
۲- همان.

خداونـدا! جـانم را نخستین نعمت گران بهـایی قرار ده که بازپس می سـتانی و نخستین سپرده از امانت هایت به من قرار ده که آن را بازپس می گیری!(۱)

مولای متقیـان، علی بـن ابی طـالب علیه السـلام راه و رسم بنـدگی در پیشگاه معبـود را به پیروانش می آمـوزد و به آنـان راه عاشـقی و ادب در پیشـگاه معبود را می نمایانـد. آری، تنهـا چنین رهبری می توانـد و حق دارد که به پیروانش فرمان دهـد: «از شهادت خرسـند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید!»(۲) و گاه به شـکل مسـتقیم، به انسان هایی که تا قیامت به او به عنوان مظهر تام اسـما و صـفات الهی و آینه تمام نمای حق(۳) می نگرنـد، رفتار او را مسـیر حرکت به سوی معشوق برمی گزینند، به گفتارش به عنوان نسـخه شفابخش امراض درونی خویش می نگرند و به آن برای تربیت شدن و راه یابی به جوار قرب دوست عمل می کننـد؛ قاطعانه بگویـد: «اَحْرِصْ عَلَی الْموتِ، تُوهَبْ لَکَ الْحَیاهُ!»(۴) و نیز: «اُطْلُبُوا الْمَوْتَ تُوهَبُ لَکُمُ الْحَیـاهُ؛ حریصانه طالب شهادت باشید تا به حیات (طیبه) بار یابید!».

امیرمؤمنان در این روایت شـریفه، راه رسـیدن به زنـدگی جاودان و زندگی پاکیزه را که رسـیدن به آن، نیل به سـعادت ابدی است، شهادت طلبی معرفی می کند.(۵) روشن است که رسیدن به چنین حیاتی در آخرت و «عند ملیک

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، ص ۴۴۰.

۲- همان، خطبه ۶۶، ص ۱۱۶.

۳- میزان الحکمه، ج اول، صص ۱۴۳ و ۱۴۴، ح ۱۰۳۶ تا ۱۰۶۱.

۴- منصور بن حسین آبی، نثرالدّر، مصر، انتشارات الحصیئه المصریه العامه للکتب، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۴.

۵- و اما اینکه چرا ما تعبیر «موت» مذکور در این دو عبارت را به معنای شـهادت گرفتیم، سه جهت دارد: یکی اینکه در بیانات اهل بیت علیهم السـلام طلب مرگ از خـدای سـبحان شدیـدا مـذمت و نهی شـده است، پس در اینجا نبایـد مراد از «موت» جز شهادت باشـد و دیگر اینکه تعابیر خود اهل بیت علیهم السـلام در مورد شـهادت طلبی، خود بعضا با «موت» آمـده است، مانند کلام معروف امام علی علیه السـلام که تعبیر «آنس بالموت» در آن کاملاً گویاست و سوم اینکه با ضـمیمه کردن این روایات، به آیاتی که حیات طیبه را برای شـهدا ثابت می کنـد، روشن می شود که منظور از موت مذکور در این روایات، باید شـهادت باشد که پاداش طلب آن رسیدن به آن حیات است.

مقتدر»(۱) به صورت کامل و به معنای حقیقی تحقق می یابد، ولی این حدیث شریف، رسیدن به چنین حیاتی را در همین دنیا نیز قابل تحقق می داند؛ زیرا اولاً: روایت یادشده مطلق است و به آخرت اختصاص ندارد. پس هم حیات طیبه در دنیا و هم در آخرت را در برمی گیرد.

ثانیا: آنچه در روایت بر آن تصریح شده، این است که حیات پاک، نتیجه شهادت طلبی مؤمن است نه شهادت او که در آیه ها و روایت های بسیاری به آن اشاره شده است. به عبارت بهتر، این روایت، افزون بر حقیقت حیات شهید، بر نکته تازه ای اشاره دارد و آن حیات مؤمن شهادت طلب است.

بنابراین، این زندگانیِ پاک که تجلی اخروی آن، حیات طیبه نزد معبود است، در همین عالم، حاصل روحیه شهادت طلبی است و سرّ مطلب این است که آخرت، باطن دنیاست و آنچه آدمی از نعمت یا عذاب های اخروی می بیند، تجسم اعمال و حالات دنیوی اوست. پس تا انسان در این عالم به آن حیات پاکیزه دست نیابد، در آخرت، بهره ای از آن ندارد. منتها رسیدن به آن شرایطی دارد که شهادت طلبی در تحصیل آن شرایط بسیار کارگشاست. حافظ، در وصف این حیات با بیانی زیبا، چنین می سراید:

۱- قمر : ۵۴ و ۵۵.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

وعده فردای زاهد را چرا باور کنم؟![(۱)]

لسان الغیب، شرایط آن را در غزلی جمع کرده است که چند بیت آن از این قرار است:

دست از مسِ وجود چو مردانِ ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد

آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

از پای تا سرت همه نورِ خدا شود

در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

وجه خدا اگر شودت مَنْظَرِ نظر

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی[(۲)]

و نیز عارف واصل، حضرت ـ آیت اللّه حسن زاده آملی ـ، وصال خویش را به این سعادت چنین به تصویر می کشد:

الهی؛ تا حال تو را پنهان می پنداشتم و حال، جز تو را پنهان می دانم. الهی، شکرت که به

ص:۱۶۱

۱- دیوان حافظ، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸، چ ۳، ص ۲۰۵.

۲- همان، ص ۲۳۴.

جنت لقـایت درآمـدم. الهی؛ مرا به نعمت لقـایت متنعم فرمـوده ای، چگـونه شـکر آن بگـذارم؟! الهی، تـاکنون از این و آن به سویت راه می یافتم و اینک از تو به این و آن آشـنا می شوم! الهی، مرا بر همه سلطنت دادی، به سلطانت مرا بر من سلطنت ده! الهی، تو را دارم چه کم دارم؟ پس چه غم دارم؟ الهی، شکرت که صاحب منصبِ بی زوالم... .(۱)

بنابرین، آدمی می تواند در این عالم، بر حسب همت و ظرفیتش به زندگانی پاک راه یابد، ولی شهادت طلبی چگونه مؤمن را در همین عالم به حیات طیبه می رسانـد؟ بایـد گفت، خـدای سـبحان در این عالم سـنت هایی را حاکم کرده است که یکی از آنها، سـنت ابتلا و امتحان می باشد که هیچ فرد و گروهی را گریزی از آن نیست. خدای سبحان در آیه های گوناگونی بر آن تأکید کرده که از آن جمله است:

أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ. (عنکبوت: ۱۷۹)

آیا مردم گمان کرده اند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟

و نیز می فرماید:

ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ... . (آل عمران: ۱۷۹)

چنین نیست که خداوند مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

پس این گونه نیست که خدای سـبحان به صرف ایمان و عمل صالح کسی یا ملتی آنان را از امتحانات خود معاف بدارد، بلکه آنان را می آزماید، اگرچه

ص:۱۶۲

۱- حسن، حسن زاده آملی، الهی نامه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، چ ۳، صص ۳۴ تا ۳۸.

انبیاء اولوالعزم او یا خلفا و حجج او بر زمین باشند و سرّ مطلب آن است که امام صادق علیه السلام بیان فرموده است:

خدای سبحان هیچ یک از بندگان خاصش را از آدم تا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آلهنستود، مگر پس از امتحان کردن او و آزمودن حقیقت بندگی در او. پس تکریم های الهی (نسبت به آنان) در حقیقت نتیجه و پایان مصایبی طولانی است که بلاها آغاز آنهایند.(۱)

این برای آن است که ابتلائات امراض درونی بندگان را شفا می دهد و کمبودهایشان را برطرف می سازد و گناهانشان را پاک می کند تا درهای فضل و رحمت و هدایت خاص الهی، به روی آنان گشوده شود.

در بیان حضرت علی علیه السلام، فلسفه ابتلاهای الهی خارج کردن تکبر از قلب مؤمنان و داخل کردن و چشاندن ذلت بندگی در جان آنان معرفی شده است تا زمینه ساز گشایش درهای رحمت و فضل الهی گردند.(۲) شهادت طلبی نیز یکی از مصداق های این سنت الهی است که خدای سبحان بندگانش را به آن محک می زند. قرآن کریم با تأکید فراوان بر این حقیقت می گوید:

و لَنَبْلُوَنَّكُم حتّی نَعْلَمَ الُمجاهِدينَ منكُم وَ الصّابِرينَ و نَبْلُوَ اَخبارَكُم. (محمد صلی الله علیه و آله: ۳۱)

به یقین ما همه شما را می آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند و اخبار (و حالات) شما را می آزماییم.

از آنجا که درجه های فضل و رحمت و قرب الهی متفاوت است، درجه های ابتلاهای او نیز متفاوت است. باید گفت شهادت و شهادت طلبی از

۱- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۱، باب ۱۲، روایت ۴۷.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیه اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۱۳، ص ۱۵۷.

امتحانات مشکل او به شمار می روند، به گونه ای که مؤمن را به درجه هایی از قرب می رسانند که کمتر عملی چنین توانی را دارد. فرمایش گهربار حضرت علی علیه السلام مؤید این معناست:

إنَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ أبوابِ الْجَنَّهِ فَتَحَهُ اللّهُ لِخاصَّهِ اَوْلِیائِهِ.(۱)

جهاد دری از درهای بهشت است و خداوند آن را برای دوستان خاص خویش گشوده است.

مولا علی علیه السـلام مجاهدت در راه خدا را فضل و عنایتی می داند که ثمره اش داخل شدن در بهشت از دری مخصوص با اولیای خاصِّ الهی است. این نشان می دهد که بهشت آنان، بهشتی مخصوص و از بالاترین درجه های بهشت های الهی است. این به آن سبب است که انسان مؤمن در امتحان جانبازی و مجاهدت، درباره گران بهاترین، محبوبترین و مهم ترین دارایی اش که جان شـیرین اوست، ارزیابی می شود که آیا با شوق و رضایت آن را تقدیم محبوب خواهد کرد یا خیر؟ در چنین شـرایطی است که پاداشـی جز وصـال، قرب و لقاء خود برای این بنـدگان خویش، قرار نمی دهـد. پروردگار این کار او را مورد سـپاس قرار می دهد و می فرماید:

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً فَادْخُلی فی عِبادی وَ ادْخُلی جَنَّتی. (فجر: ۲۷ تا ۳۰)

ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شد.

در این صورت است که برای بنده اش، هیچ گونه گناه، ضعف، نقص و غم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۴.

و اندوهی باقی نمی ماند؛ چون به منبع کمال، قدرت، سرور و در یک کلمه به بی نهایت واصل گشته است.

بنابراین، شـهادت طلبی، ابتلایی بزرگ است که بنـده، جانش را در این حالت آماده تقـدیم به معبود نگاه می دارد و با اشتیاق منتظر وصال است.(۱) اگر نبود که خدای سبحان، مرگ هر شخصی را در زمانی معین مقرر ساخته، حتی یک لحظه، روحش در جسم نحیفش آرام و قرار نمی گرفت.(۲) پس آزمون شـهادت طلبی به مراتب از شهادت سنگین تر است؛ زیرا طولانی تر، سوزاننـده تر و سازنـده تر است. چون مؤمن، سالیان سال در این آزمایش می سوزد، ولی هنوز میدان ابتلا باقی و امتحان برقرار است و تـا پایـان عمرش، حالش این گونه است. در حقیقت، برای این مؤمنان، هر لحظه ای شـهادتی است و هر آنی محرومیت از آن و پایان نیافتن آزمایش. چه دردناک است این آزمون و چه سازنده است این بلا.

بر این اساس، اگر شـهادت، مؤمن را لایق چنان حیاتی در نزد محبوب سازد، شـهادت طلبی را چه پاداشـی سـزد، جز رسیدن به حیاه طیبه در همین

ص:۱۶۵

۱- اشاره به آیه ۲۳ سوره احزاب.

۲- اشاره به فرمایش حضـرت علی علیه السـلام در نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: دانش، نور حقیقت بینی را بر آنـان تـافته و آنان روح یقین را دریافته و آنچه را نازپروردگان دشوار دیـده اند آسان پذیرفته اند و بدان چه نادانان از آن رمیده اند، خو گرفته و هم نشین دنیایند با تن ها و جان هاشان در ملأ اعلی آویزان است». و نیز خطبه ۱۹۳ عبارت «لولا الاجل التی کتب اللّه علیهم لم تسـتقرّ ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین؛ و اگر نه این است که زنـدگی شان را مدتی است که باید گذراند، جان هایشان یک چشم به هم زدن در کالبد نمی ماند».

عالم و رسیدن به مقام شهادت در عالمی که دیگران در آن از فیض درک غیب و ملکوت و لقای پروردگار عاجز و ناتوانند.

رسیدن به همین شهود و یقین و حیات پاک، پاداش شهادت طلبی ابراهیم خلیل بود که یک تنه به نبرد با طاغوت شتافت و جانش را در طبق اخلاص نهاد تا بدان جا که از کوه آتش نمرودیان نهراسید تا لایق شهود بر ملکوت اشیا گردید:

وَ كَذلِكَ نُرى إِبْراهيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنينَ. (انعام: ۷۵)

و چنین ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد.

و این از جمله ابتلاهایی بود که ابراهیم علیه السلام را علاوه بر مقام نبوت و رسالت، به امامت خلق نیز شایسته کرد:

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّى جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِمامًا ... (بقره: ۱۲۴)

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد؛ خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

و روشن است که نزدیک ترین مردم به جایگاه و مقام ابراهیم، رهروان او و پیروانش در بندگی خدا و توحید و ممتازان در آزمون هایی نظیر ابتلائات او، هستند. چنان که قرآن کریم می فرماید:

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. (آل عمران: ۶۸)

نتیجه اینکه روحیه شهادت طلبی، این قابلیت را دارد که مؤمنان را با صیقل دادن روحشان به درجه ای از خلوص برساند که افزون بر آخرت، در همین عالم به توحید ناب و یقین راه یابند و قلبشان زنده گشته و چشم

دلشان به دیدار جمال معبود باز شود و به حیاتی برسند که دست کم نشانه ها و نتایج آن، شهود ملکوت آسمان ها و زمین و اعمال انسان هاست. بنابراین، این بیان می تواند گوشه ای از معنای تربیتی نهفته در روایت «احرص علی الموت تُوهَب لک الحیاه»(۱) باشد.

دومین دلیل از سخنان اهل بیت علیهم السلام بر تشویق مؤمنان به داشتن روحیه شهادت طلبی روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آلهاست که می فرماید:

اگر بلایی بر تو عارض شد، مالت را سپر جان خویش قرار ده و در صورتی که آن بلا از مالت (به طرف دین و ایمانت) تجاوز کرد، (و مال، ناتوان از دفع آن گردید؛) مال و جانت را سپر حفظ دینت قرار بده؛ زیرا غارت شده (حقیقی) کسی است که دینش را ربوده باشند و ویران شده (حقیقی) کسی است که دینش ویران گشته باشد.(۲)

و به همین مضمون، روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز رسیده است:

هنگام پیش آمدها و حوادث، جان هایتان را با اموالتان حفظ کنید و هنگام نزول بلاها و مصائب، دینتان را با خونتان نگهدارید و بدانید که هلاک شده (حقیقی) کسی است که دینش نابود شده باشد و غارت زده (حقیقی) کسی است که دینش غارت شده است.(۳)

امثال این روایت ها، افزون بر تشویق مؤمنان به داشتن روحیه شهادت طلبی، تکلیف آنان را هنگام مخاطره افتادن دین، روشن و مشخص می کند.

ص:۱۶۷

۱- نثر الدّر، ج ۱، ص ۱۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۴۸، ح ۶۲۴۳ و ۶۲۴۴ .

۳- همان.

به علاوه، این روایت ها این حقیقت را ثابت می کنـد که فرهنگ شـهادت طلبی و جهاد با جان، مهم ترین روش دفاعی اسـلام برای پاسـداری و حفاظت از دین متعالی الهی است و اهل بیت علیهم السـلام با این بیان، آخرین مرحله دفاع از دین را ــ خواه اصـل دین یـا اعتقادات و ایمان مؤمنان ــ فـدا شـدن و قربانی شـدن مؤمنان در پیشـگاه آن، نامیـده انـد. بنابراین، برخلاف نظر روشن فکرانی که تحت تأثیر مکتب سکولاریسم و اساس آن، یعنی اومانیسم، انسان را بر دین مقدم می دانند و نگرشی انسان مـدارانه به دین دارنـد، قرآن و اهل بیت علیهم السـلام، با صـراحت، حفظ دین را از حفظ جان انسان مهم تر می داننـد و برای حفظ ارزش های متعالی آن، مؤمنان را به پاسداری از آن، حتی با خون خود فرامی خوانند.

سرّ مطلب این است که از دیدگاه اهل بیت علیهم السـلام که مبین دین و مفسـر وحی الهی اند، جنگ زده و غارت شده واقعی و نابودشـده و ویران گشـته حقیقی، کسـی است که دین، اعتقـادات، ارزش هـا، انـدیشه هـای معنوی و الهی او مورد تهـاجم و شبیخون قرار گرفته باشـد؛ زیرا زنـده بودن انسان ها بـدون داشـتن آخرین نسـخه حیات بخش و هـدایت کننده و نجات دهنده الهی، جز دوری از خـدا و هـدف خلقت، نتیجه ای در پی نخواهد داشت؛ پس مرگ، برای آنان شایسـته تر است و شاید کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تشویق یارانش به جهاد، بیان کننده همین حقیقت باشد:

اَلْحَیاهُ فی مَوْتِکُم قاهِرینَ وَ الْمَوْتُ فی حَیاتِکُم مَقْهُورین.(۱)

ص:۱۶۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۱، ص ۱۰۲.

زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شما و مرگ در زندگی همراه با شکست شماست!

آری، به راستی مرگ با سلامت دین و اعتقاد، رسیدن به حیات طیبه ابدی است و زندگی با از دست دادن دین، در حقیقت هلاک و نابودی. به همین سبب خدای سبحان در بیان حال مؤمن آل فرعون می فرماید: «فَوَقاهُ اللّهُ سیئاتِ مامکروا...؛ پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند، حمایت فرمود.» (غافر: ۴۵) این فرموده خدای سبحان، در حالی است که فرعونیان، او را کشته و بدنش را قطعه قطعه کردند.

بنابراین، معنای آیه شریفه، حفظ جان او و نجات او از کشته شدن نیست، بلکه بنابر فرموده امام صادق علیه السلام، خدای سبحان، ایمان و اعتقاد و دین او را از تزلزل و آسیب فرعونیان، حفظ کرد(۱) و به او چنان صبری داد که تمام شکنجه ها و دشواری ها را برای حفظ دینش به جان پذیرا شد. این است ثمره شهادت طلبی و غیرت دینی.

سومین نمونه از سخنان معصومین علیهم السلام در تشویق مؤمنان به فرهنگ شهادت طلبی، آن دسته از فرمایش های ایشان است که در توصیف پیروان خود فرموده اند. در این سخنان، از روحیه شهادت طلبی یاران خود، تمجید کرده و آنان را به داشتن این خصیصه به نیکوترین شکل ستوده اند. ما به خاطر اهمیّت موضوع به چند نمونه از این گفته ها اشاره می کنیم:

پیروان علی کسانی هستند که کشتن دشمن و کشته شدن در نزدشان تفاوتی ندارد (یعنی از مرگ نمی هراسند و هدفشان انجام وظیفه است) و پیروان علی علیه السلامآنانند که براداران

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۴۸، ح ۶۲۴۸.

دینی خود را بر خود در امور ترجیح می دهند ولو خود نسبت به آن شایسته باشند.(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

و خدای تعالی برای ما پیروانی برگزید که یاری مان می کنند... و جان و مالشان را در راه ما می بخشند پس آنان از ما هستند و به سوی ما (در حرکتند) و آنان در بهشت همراه مایند.(۲)

امام علی در پاسخ تهدید نظامی معاویه می فرماید:

من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجرین و انصار و تابعان به سرعت به سوی تو خواهم آمد؛ لشکریانی که جمعشان به هم فشرده و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می کند؛ کسانی که لباس شهادت را بر تن نموده و دوست داشتنی ترین ملاقات در نزد آنان، ملاقات با پروردگارشان است...(۳).

در این سخنان گهربار چند ویژگی نیکوی شیعه مورد تشویق و قدردانی اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته که قدردانی آن بزرگواران از این ویژگی های نیکو، تأکید و توصیه آنان بر استمرار، تقویت و گسترش این ویژگی های پسندیده است. آنهاعبارتنداز:

الف) پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام جان و مالشان را در راه آنان که در حقیقت راه خداست(۴) تقدیم می کنند.

ص:۱۷۰

۱- همان، ج ۲، ص ۱۵۳۸، ح ۹۹۳۰.
۲- همان، ص ۱۵۳۹، ح ۹۹۴۳.
۳- نهج البلاغه، نامه ۲۸، ص ۵۱۶.
۴- «من اطاعکم فقد اطاع اللّه؛ کسی که از شما پیروی کند، از خدا پیروی کرده است». زیارت جامعه کبیره.

ب) به خاطر اینکه قصدشان بندگی خدا و انجام وظیفه است، کشتن یا کشته شدن نزدشان یکسان بوده و نتیجه هرچه باشد برایشان گواراست.

ج) برادران مؤمن خود را در تمام خوبی ها و منافع، حتی در حفظ جان نیز بر خود مقدم می کنند و با به خطر انداختن جان خویش به حفظ جان آنان همت می گمارند. هر چند که خود نسبت به آن امور از آنان شایسته تر باشند. بدین معنا که حفظ جان آنان برای خود و جامعه اسلامی مفیدتر باشد.

د) از آنجا که شدیدترین عشق را به معبود خود دارند، پس محبوب ترین دیدار نزدشان، دیدار معبود است. بنابراین، شهادت طلبند؛ زیرا شهادت، زیارت پروردگارشان را روزی شان می کند.

بنابراین، امثال این بیانات اهل بیت علیهم السلام، مؤمنان را به داشتن روحیه شهادت طلبی و ایثار و تقدیم جان و مال خویش به خدای سبحان، تشویق می کند. نتیجه آخر اینکه با این ادله و شواهد، ثابت می شود که اهل بیت علیهم السلام هم به جهت بُعد تربیتی فرهنگ شهادت طلبی و هم به خاطر بعد دفاعی و قدرت حفظ کنندگی آن، مؤمنان را به داشتن این روحیه نیکو و ترویج فرهنگ آن در جامعه اسلامی، سوق داده اند.

۳. رابطه فرهنگ شهادت طلبی و خشونت

(۱)

بحثی پیرامون روایت «مَنْ هانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلا تَأْمَنْ شَرَّهُ»

برخی از روشن فکران غرب زده در رد فرهنگ شهادت طلبی گفته اند:

«فرهنگ شهادت، خشونت آفرین است؛ اگر کشته شدن آسان شد، کشتن

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۲۸، ص۳۵۵، روایت، ۳۶۵۵.

هم آسان می شود، روایت هم داریم که: «مَنْ هانَتْ عَلیْهِ نَفْسُهُ، فَلا تَأْمَنْ شَرَّهُ».(۱)

این روایت شریف که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، دربردارنده معنای عمیقی بر خلاف تصور نویسنده مطلب یاد شده است. ازاین رو، لازم است که ابتدا معنا و مفهوم صحیح این روایت بیان شود و مغالطه سخن صاحبان این تفکر بی اساس و گمراه کننده برملا گردد. سپس اصل ادعایشان پاسخ داده شود. بنابراین در پاسخ، نکات زیر را یادآور می شویم:

الف) «هان» از ریشه «هون» به معنی ذلیل شدن و خوار گشتن است(۲) و بر این اساس، عبارت «هانت علیه نفسه» به معنی ذلت نفس و خواری و خفت آن است که در فرهنگ ما، از آن به بی شخصیتی، بی هویتی و بی مقداری نفس تعبیر می شود. بر این مبنا، روایت یاد شده چنین معنا می دهد: «کسی که جانش در نزد او خوار و بی مقدار و بی ارزش است و انسان بی شخصیت و پستی است، از شر او ایمن مباش (و خود را از او دور کن)» و این از غرر فرمایشات معصومین علیهم السلاماست.

ب) همان گونه که برخی آیه های قرآن کریم، برخی دیگر را تفسیر می کنند، در بیان معصومین علیهم السلامنیز وضع این گونه است، یعنی برای درک عمق کلام آن بزرگواران، باید کلام آنها را در صورت نفهمیدن به سخنان محکمشان ارجاع داد. پس اگر کسی واقعا خواهان فهم معنای این روایت

۱- عبدالکریم سروش، روزنامه نشاط، خرداد ۷۸.
۲- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدّعوه، ۱۹۸۹ م / ۱۴۱۰ ق، ماده هون، ص ۱۰۰۰.

باشـد، نه اینکه با بیماردلی، عالما و عامـدا بخواهد روایت یاد شده را بر اندیشه باطل خود تحمیل کند، سـخنان دیگر اهل بیت علیهم السلام در این زمینه برای او کافی است. به این بیان که در کلمات آن بزرگواران، مصادیقی از کرامت نفس و خواری و ذلت آن بیان شده که به برخی اشاره می کنیم:

هانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُه مَنْ اَمَّر عَلَیْها لِسانُهُ.(۱)

کسی که زبانش بر او حکومت کند، نفسش در نزد او ذلیل و بی مقدار است.

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُه، لَمْ یُهِنْها بِالْمَعصِیَهِ.(۲)

کسی که از عزت و کرامت نفس برخوردار است، آن را با معصیت، به ذلت نمی افکند.

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ، هانَتْ عَلَیهِ شَهَواتُه.(۳)

کسی که از عزت و کرامت نفس برخوردار است، شهوات و هواهای نفسانی در نزدش پست و بی مقدارند.

مَنْ کَرُمَتْ نَفْسُه صَغُرَتِ الدُّنْیا فی عَیْنَه.(۴)

کسی که به کرامت و عزت نفس بار یابد، دنیا (و متاع آن) در چشمش ناچیز و پست می نماید.

اَلنَّفْسُ الْکَریمَهُ لاتؤثِّرُ فیهَا النَّکِباتُ.(۵)

روح با کرامت و عزت، پلیدی ها بر آن قادر به تأثیرگذاری نیستند.

در روایت های یادشده به روشنی مفهوم ذلت نفس بیان شده است و آن

۱- نهج البلاغه، حکمت شماره ۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۳۵، ح ۲۰۵۴۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۳۵، ح ۲۰۵۴۲ و ۲۰۵۴۴.

۵- همان.

عبارت است از عادت دادن آن به انجام گناهان و غلبه هواها و شهوت ها بر آن و در یک کلمه، پرستش هوای نفس؛ زیرا در این صورت، صاحب آن، جانش را به لذّات و متاع ناچیز دنیوی فروخته است(۱) و کرامت نفس، به ناچیز شمردن دنیا و خواری و پستی شهوات و هواهای نفسانی در جان و تأثیر نپذیرفتن از پلیدی های دنیوی تفسیر شده است.

بنابراین، شهادت طلبی که دل کندن از تمام مظاهر زندگی دنیوی و شهوت های آن و دل بستن به معبود است و مبارزه با کسانی است که مانع رشد، هدایت و کمال انسان ها می شوند نه تنها مصداق ذلت نفس نیست، بلکه مصداق کامل عزت، کرامت، شرافت و علونفس است. پس این شخص، کلام معصوم را به ضد مقصود ایشان، تفسیر کرده است و این از تحریف های معنوی سخنان آن بزرگواران است که ظلمی بزرگ در حق آنان است.

ج) در مباحث پیش ثابت شد که انسان با شهادت به کرامت والای خود دست می یابد. همچنین گفته شد که مؤمن در شهادت و شهادت طلبی خود، گران بهاترین و شریف ترین دارایی خویش را که جان اوست، تقدیم معبود می کند. کلامی از علی علیه السلام در این باره بیان شد که فرموده است:

خداوندا! جانم را از نخستین نعمت های گران بهایت قرار ده که بازپس می ستانی و نخستین سپرده از امانت هایت به من قرار ده که آنان را بازپس می گیری!(۲)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶: «انه لیس لانفسکم ثمنٌ الاّ الجنّه فلا تبیعوها الاّ بها؛ همانا برای جان هاتان بهایی جز بهشت نیست. پس آن را جز به بهشت نفروشید».
۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، ص ۴۴۰.

بنابراین، روحیه شهادت طلبی بیانگر اوج علو طبع، عظمت روح و جلالت و عزت نفس مؤمن است.

د) اصل ادعای ایشان و هم فکرانش، ادعایی باطل و بدون دلیل است. تنها دلیل آنان این است که اگر کشته شدن آسان شد، کشتن نیز آسان می شود. این سخن آنان در حقیقت رد سخن قرآن و معصومین است؛ زیرا:

یک _ این دلیل آنها نشانگر آن است که اینان از این نکته مهم غافلند که نه کشته شدن برای مؤمنان اصالت دارد و نه کشتن و اگر به شهادت و جهاد فی سبیل اللّه عشق می ورزند به سبب آن است که به معبودشان عشق می ورزند و قصدشان به دست آوردن رضایت و عمل به فرمان های اوست. خداوند در جایی می فرماید:

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (نساء: ۷۴)

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در توصیف این چنین مؤمنانی می فرماید:

(شیعیان واقعی) کسانی هستند که در راه خدا باکی ندارند از اینکه کشته شوند یا بکشند.(۱)

بنابراین، برای مؤمنان شهادت طلب، نه کشته شدن هدف است و نه کشتن، بلکه تنها انجام وظیفه و تعالی «کلمه اللّه» برایشان اصیل است. به همین سبب، نتیجه هر چه باشد برایشان گواراست و این را از مکتب وحی آموخته اند.(۲)

ص:۱۷۵

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۳۸، ح ۹۹۳۰.
۲- «قل هل تربّصون بنا الا احدی الحسنیین؛ بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟» توبه: ۵۲.

دو ـ به نظر می رسد برای صاحبان این اندیشه روشن نشده است که حکم جهاد، قتال و روحیه شهادت طلبی نسبت به دشمن مطرح است. دشمنی که به شیوه های مختلف، دشمنی خود را ثابت می کند و این روحیه در رویارویی با خودی ها مطرح نمی شود. باید گفت لزوم خشونت با دشمن در جنگ را هیچ عاقلی انکار نمی کند.

سه ـ همان گونه که قبلاً بحث شد، روحیه شهادت طلبی و عشق به جانبازی در راه خدا از ایمان قوی و تقوای الهی سرچشمه می گیرد که این ایمان مستحکم و ارتباط قوی با معبود و تقوای الهی، مؤمنان را از تمام رفتارهای خارج از محدوده شرع و افراطی باز می دارد. ایمان و تقوایی که سبب می شود مؤمنان نسبت به هم کیشان خود، مهربان و با عطوفت باشند و گناهان آنان را نادیده بگیرند و تندی را تنها نسبت به دشمنان دین و انسانیت، بروز دهند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ. (فتح: ۲۹)

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

مضاف بر این، روحی که با شهادت مأنوس است، رفتارهای تند و خشونت آمیز جاهلان هم کیش خود را نیز کریمانه و با عطوفت و رحمت پاسخ می گوید:

وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلامًا. (فرقان: ۶۳)

و هنگامی که جاهلان آنان را مخاطب سازند (و سخنان و رفتار نابخردانه با آنان داشته باشند به آنها سلام می کنند (برخورد مسالمت آمیز می کنند و با بزرگواری می گذرند).

نمونه های این رفتار کریمانه را از معصومین علیهم السلام و اصحاب خاصشان

مانند مالک اشتر، نسبت به بی ادبی های جاهلان، در تاریخ، زیاد می توان یافت.

چهار _ به نظر می رسد صاحبان این اندیشه، تصورشان از روحیه شهادت طلبی، تصوری است که از بیماری یک شخص روانی در ذهن انسان نقش می بندد که خودکشی یا قتل نفس نزد او یکسان بوده و برای اینکه کشته شود، خود را با هر کسی و به هر بهانه ای درگیر می کند تا به مقصود برسد.

روشن است که چنین اندیشه ای یا از ناآشنایی اینان به فرهنگ ناب شهادت طلبی است و یا اینکه از دشمنی اینان با دین، نشئت می گیرد. تا حدی که به عمد این فرهنگ سازنده را تخریب می کنند. گویا هرگز از شهادت طلبی اهل بیت علیهم السلام که تاریخ و سخنان خود آن بزرگواران، سرشار از آن و از ترویج این فرهنگ نیکو به وسیله آنان است، چیزی ندیده و نشنیده اند. البته خدای سبحان بر قلب های منافقان و بیماردلان قفل می زند و آنها را مُهر می کند، به گونه ای که حقیقت را نمی فهمند.(۱)

افزون بر این، تاریخ گواهی می دهد که اهل بیت علیهم السلام، در عین شهادت طلبی و عشق و اشتیاقشان به جهاد و شهادت، در برخورد با بدترین و سرسخت ترین دشمنانشان، اوج رحمت و عطوفت خود را به اثبات رسانده اند و دشمن را سرافکنده ساخته اند. برای نمونه به برخورد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در فتح مکه و ارشاد و هدایت گری امیرالمؤمنین علی علیه السلامدر جنگ با اصحاب جمل و صفین و نهروان و امام حسین علیه السلام در بحبوحه جنگ، برای نجات فریب خوردگان حتی پس از شهادت بسیاری از یاران خود به دست آنان،

۱- «... فطبع علی قلوبهم فهم لایفقهون...؛ و در نتیجه بر دل هایشان مهر زده شده و دیگر نمی فهمند». منافقون: ۳

می توان اشاره کرد.

آیا این گونه نویسندگان هرگز ندیده و نشنیده اند که امام عشق و عرفان و اصلاح طلبی، حضرت سیدالشهداء علیه السلام که مصداق کامل شهادت طلبی است، در قیام جاودانه اش فرمود:

من از روی هوس و سرکشی و تبه کاری و ستمگری قیام نکردم، تنها به انگیزه اصلاح در امت جدم قیام کردم.(۱)

بنابراین، آن بزرگوار، با توجه به علم او به شهادت خود و یارانش، شهادت طلبی خود را حرکتی اصلاحگرایانه، سازنده و تربیت کننده امت جدش، معرفی می نماید. پس شهادت طلبی مؤمنان در واقع، ابراز رحمت و عطوفت و مهربانی نسبت به تمامی انسان هاست؛ زیرا مؤمن با خون خود می خواهد مردم را از گمراهی و جهالت نجات بخشد. چنان که در زیارت اربعین می خوانیم:

وَ بَذَلَ مُهْجَتَهَ فیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَهِ وَ حَیْرَه الضَّلالَهِ.(۲)

(امام حسین علیه السلام) خون قلبش را در راه تو بخشید تا بندگانت را از غرق شدن در ظلمت جهالت و تحیر گمراهی نجات بخشد.

پس فرهنگ شهادت طلبی نه تنها سبب فساد و گسترش خشونت نمی شود، بلکه بر عکس موجب رشد و تعالی و پیشرفت جامعه به سوی هدف خلقت، می گردد.

گروهی با بی شرمی و وقاحت تمام به امام عشق حمله کردند و گستاخانه

ص:۱۷۸

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۰.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۷۷۱.

او را خشونت طلب نامیدنـد و ثـابت کردنـد که هیـچ اعتقـادی به دین و حاملاـن معصوم آن نداشـته و ندارنـد، بلکه در صـف دشمنان آنانند و نوشتند: «تأسی به امام حسین علیه السلام در شهادت طلبی نوعی نگرش خشونت گرایانه است.»(۱) و در جای دیگر، گروهی دیگر از هم فکران آنـان، عزاداران حسـینی و بسـیجیان پیرو سیدالشـهدا علیه السـلام را منشـأ خشـونت نامیدنـد: «هیأت های مـذهبی منشأ خشونت و بسـیجی ها اعضای تشـکیل دهنـده این هسـته ها می باشـند.»(۲) و در جـای دیگر نوشـتند: «ترویج روحیه شهادت طلبی، ترویج خشونت و خون ریزی است».(۳)

با سیری در این سـخنان ناسـنجیده، دو نکته در آنها جلب توجه می کنـد: نکته اول، هماهنگی و تشابه این مطالب در نشـریات طیف موسوم به اصلاح طلبی است که آبشخور آنها را از یک مشرب، نشان می دهد و روشن می کند که این نشریات، مجری طرح و نقشه حساب شده دشـمن، برای ضـربه زدن به نقاط قوت نظام اسلامی و مسلمانان هستند. ازاین رو، رهبر فرزانه و چشم بینـای انقلاب و ملت، حضـرت آیت اللّه العظمی خامنه ای ــ دام ظله ــ در تاریـخ ۱/۲/۷۹، در جمع جوانان در مصـلای تهران فرمودند:

بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاه های دشمنند؛ همان کاری را می کنند که رادیو و تلویزیون های بی بی سی و امریکا و رژیم صهیونیستی می خواهند بکنند!(۴)

۱- روزنامه صبح امروز، ۵/۲/۷۸.

۲- محمد قوچانی، روزنامه عصر آزادگان، ۲۰/۱/۷۹.

۳- روزنامه نشاط، ۳۰/۱/۷۸.

۴- روزنامه کیهان، ۲/۲/۷۹.

نکته دیگر اینکه این حمله ها که کینه و بغض دشمن را نسبت به اسلام و مسلمانان، ثابت می کند، اهمیت و جایگاه والای فرهنگ شهادت طلبی را در ناکام کردن دشمن از نفوذ و ضربه زدن به اسلام و جامعه و حکومت اسلامی، نشان می دهد که خود، بیانگر این واقعیت است که فرهنگ شهادت طلبی در حفظ دین و ارزش های آن، نقش اصلی را ایفا کرده است که این گونه دشمنان به تضعیف آن همت گماشته اند. برای اشاره به همین ارزش و جایگاه والای فرهنگ مجاهدت و شهادت طلبی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

خداوند، امت مرا به وسیله سم اسبان (جنگی) و فرودگاه نیزه ها، عزیز گردانید.(۱)

بنابراین، فرهنگ مجاهدت و جانبازی و شهادت طلبی به امت اسلام، قدرت، شوکت و عزت می بخشد و با این فرهنگ است که دین اسلام، دین قدرت و مجاهدت و مجاهدساز می باشد و این عامل است که می تواند سبب قطع طمع دشمن از مسلمانان گردد.(۲) پس اسلام ناب، دینی است که هرگز از مجاهدت و فرهنگ آن که همان فرهنگ شهادت طلبی است، جداشدنی نیست.

هـ) بنابر ادعای واهی اینان، تمام آیه های وارد شده درباره جهاد در راه خدا که به بخشی از آنها در این نوشته استناد شده است، دعوت به

ص:۱۸۰

۱- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، نجف اشرف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۶۰ م / ۱۳۸۰ق، چ ۲، ج ۶ ، ص ۱۲۳، روایت ۸ .
۲- نهج البلاغه، خطبه های ۱۴۶ و ۱۹۸ ، و نیز حکمت ۲۵۲.

خشونت گرایی و خشونت طلبی است و تمام اهل بیت علیهم السلام که اسوه شهادت طلبی هستند، باید بزرگ ترین خشونت طلبان تاریخ باشند. این اوج انحراف و دین ستیزی صاحبان این اندیشه و بطلان و پوچی اندیشه آنان را ثابت می کند؛ زیرا بر اساس مبانی تفکر اینان، هر گونه دفاع از حقوق شرعی، فطری و قانونی خود و انسانیت که شاکله جهاد در اسلام، بر همین مبنا نهاده شده است، خشونت به شمار می رود.

و) فرهنگ شهادت و شهادت طلبی تنها برای مغلوب ساختن دشمن یا خاصیت بازدارندگی آن از تهاجم دشمن نیست، بلکه منطقی نیرومند دارد که مافوق تمام منطق هاست؛ زیرا منطق آن ترکیبی است از منطق های اصلاح اجتماعی، ایثار، عشق، حماسه و عرفان، دفاع و غیرت، سازندگی و تربیت و در یک کلمه منطق نور و هدایت. بنابراین، آیا ترویج چنین فرهنگی، ترویج خشونت و خون ریزی است؟!

ز) از دیدگاه اسلام، فرهنگ شهادت و شهادت طلبی با خشونت، دو قطب مخالف یک جریانند. این گونه که شهادت همانند ورقی است که روی آن سفید و پشت آن سیاه و کدر است. روی سفید آن، یک جریان ملکوتی و یک حماسه انسانی است و مظهر انسانیت، عظمت روح، صفا، جوان مردی، فداکاری، عزت نفس، غیرت و مجاهدت شخص برای دفاع از دین حق و حق فطری انسان ها و اعتلای «کلمه اللّه» به شمار می رود. همچنین نتایج اصلاحی، تربیتی، سازندگی و ایثار برای جامعه و نجات، رستگاری و سعادت ابدی آن را برای قهرمان آنکه مجاهد فی سبیل اللّه است، نباید از ذهن دور داشت. از این منظر، نام واقعه، قیام مقدس است، ولی از لحاظ روی سیاه آن،

یـک داسـتان جنـایی و خشونت بـار است که اوج بی رحمی، نـاجوان مردی، قساوت و دشـمنی در آن دیـده می شود. در این نگرش، واقعه، ضدارزش و منفی و نام آن، جنایت و خشونت است که قهرمانش، دشمنان دین و انسانیتند.

به عبارت دیگر، شـهادت و شهادت طلبی از منظر کار مجاهد، عملی شریف، تربیت کننده و اصلاح گرایانه و در اوج ارزش و مطلوبیت، شـمرده می شود، ولی از منظر کار دشـمن، عملی قبیح، ضدارزش و جنایت کارانه است. فرهنگ شـهادت و شهادت طلبی همانند یک عمل جراحی موفقیت آمیز برای ریشه کن کردن یا جلوگیری از طغیان عضو فاسد و سـرطانی عمل می کند، ولی کار طرف مقابل، که دشـمن است، عمل خود غده و عضو سرطانی و طغیانگر است که اگر بماند، تمام بدن را فاسد و تباه می سازد. آیا در این صورت، کار جراح، کاری خشونت آمیز شمرده می شود.

بنابراین، فرهنگ شـهادت طلبی و ترویج آن، جز اصلاح و تربیت ره آوردی برای اجتماع نخواهد داشت. تا آنجا که مؤمنان را بهترین و سودمندترین و برترین مردم در نزد خدای سبحان می گرداند.(۱)

۱- عن رسـول الله صـلی الله علیه و آله: «خیرالنـاس رجـل حبس نفسه فی سبیـل الله یجاهـد اعـدائه یلتمس المـوت او القتـل فی مصافه؛ بهترین مردم، مردی است که جان خود را در راه خـدا وقف کند، با دشـمنان خدا جهاد نماید در حالی که درخواسـت مرگ می نماید یا آنکه در جنگش، دشمنان خدا را بکشد». مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷.

بخش سوم: اسرار و آثار فرهنگ شهادت طلبی

فصل اول: رمز و راز شهادت طلبی

۱. شهادت طلبی، عشق به معبود

الف) از دیدگاه قرآن کریم، مؤمنان خدای سبحان را بسیار دوست دارند؛(۱) به همین سبب دیدار خدا، بالاترین آرزوی هر مؤمن عاشقی است که به تصریح قرآن، لازمه ایمان و یقین کامل و انجام اعمال صالح خالصانه عاری

۱- «والذین آمنوا اشدّ حبّا للّه...؛ و کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند». بقره: ۱۶۵

از هرگونه شرک و ریاست.(۱)

شهادت راه میان بر وصال و پیمودن مسیر صد ساله دیدار خدا در یک روز است؛ دیداری که مؤمن با یک عمر مجاهدت و تزکیه نفس لیاقت آن را پیدا می کند. پس مطلوب ترین اعمال و گواراترین موهبت الهی نزد بنده عاشق همین است؛ زیرا جامه سفر را بدان می شوید و غبار راه را از جان می زداید و جان خود را به طهارتی که شایسته دیدار آن وجود نامتناهی است، می آراید و حجاب های چشم دل را چنان می درد که به زیارت وجه محبوب نایل می شود. این نظر دوختن به جمال پروردگار، بهترین موهبتی است که انسان می تواند از آن متنعم گردد. موهبتی که بسیاری از مجاهدان در میدان جهاد اکبر پس از عمری مجاهدت با خطاب «لن ترانی» از این فیض محروم می گردند. این در حالی است که نظر به چهره پروردگار، از امتیازهای شهید است، چنان که در روایات آمده است:

اَنْ يَنْظُرَ فی وَجهِ اللّهِ وَ اَنَّها لَراحَهٌ لِكُلِّ نَبیٍّ وَ شَهید.

اینکه به جمال الهی نظر می کند و به درستی که نظر به جمال الهی آسایش و منتهای آرزوی هر پیامبر و شهیدی است.(۲)

بنابراین، شاید یکی از دلایل نامیده شدن کشته فی سبیل اللّه به شهید، این باشد که به جمال الهی می نگرد. آری، دیدار جمال محبوب، طهارت

ص:۱۸۴

۱- «... فمن کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحا و لا یشرک بعبادهِ ربّه احدا؛ پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد». کهف: ۱۱۰

۲- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق، چ ۵، ج ۱۱، ص ۱۰.

می خواهـد؛ طهـارتی چـون طهـارت علی علیه السـلام که می فرمایـد: «مـا کُنتُ اَعبُدُ ربّاً لَم اَرَه؛ من خـدایی را که نـبینم نمی پرستم».(۱)

یکی از بزرگ ترین نشانه های این طهارت در مؤمن، انس او با مرگ و اشتیاق او به شریف ترین نوع آن، یعنی شهادت است. همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف اشتیاق خود می فرماید:

وَ اللّهِ لَاَبْنُ اَبیطالِبٍ انَسُ بِالْمَوتِ مِنَ الطِّفلِ بِثَدْیِ اُمِّهِ.(۲)

سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.

این اشتیاق به مرگ و شـهادت، افزون بر دلالت آن بر طهارت باطن، خود برای مؤمنان خاصـیت بازدارنـدگی و پاک کنندگی از گناه نیز دارد؛ زیرا فراموش کردن مرگ و معاد سـبب فرو رفتن در گناه و خسـران ابدی می گردد.(۳) شاهد این ادعا کلام همـان امام رحمت است که در توصـیف مجاهـدت فی سبیل اللّه می فرمایـد: «وَ هُوَ لِباسُ التّقوی(۴)؛ جهـاد فی سبیل اللّه لباس تقواست».

تقـوا درجـه هـای گونـاگونی دارد کـه پـایین ترین مرتبه آن، طهـارت از آلـودگی روحی ناشـی از گناهـان است که ریشه آن آلودگی ها از دیدگاه قرآن

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات مشهور ۱۳۷۹، چ ۲، خطبه ۵، ص ۵۰.

۳- «لهم عـذاب شدیـد بمـا نسوا یومَ الحسـاب... ؛ به [سـزای] آنکه روز حسـاب را فراموش کرده انـد عـذابی سـخت خواهند داشت».ص : ۲۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۴.

خودپرستی، خودگرایی و خودپسندی و هواپرستی انسان است. به همین دلیل، مجاهد راستین فی سبیل اللّه از باتقواترین افراد است؛ زیرا مؤمن مجاهد شهادت طلب بر روی هستی خود پا می گذارد و ریشه آلودگی را می خشکاند و هوای نفس را که بر بعضی خدایی می کند، اسیر و نابود ساخته و بنده پاک باخته خدا گشته است؛ زیرا با ترجیح خواست رب، برخواست خود و گزینش اراده مولا بر اراده خویش، روح هواپرستی را از خود می زداید و به حقیقت ایمان و بندگی که تسلیم محض معبود بودن و خشنودی به خواست و اراده اوست، راه یافته است. به همین سبب است که دری از بهشت که ویژه اولیای خاص خدا و بندگان پاک باخته اوست، به رویش گشوده می شود؛ چون تقوای مؤمن مجاهد، تقوای پاک باختگی است و شهدا نیز که به جوار قرب الهی راه می یابند، به سبب بر تن کردن این جامه تقواست که تمام هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته و به حق تسلیم کرده اند(1) و با این عمل افزون بر ترسیم عبودیت محض، عالی ترین درجه اخلاص را از خود ظاهر کرده اند.

ب) انس با شهادت، در حقیقت، انس با خداست و این بدان سبب است که عاشق، با آنچه او را به محبوبش می رساند، مأنوس است و همیشه طالب آن است؛ زیرا آن را وسیله رسیدن به مقصود و رهایی از زجر و درد فراق و زندان دنیا و مصائب دنیوی می داند، همان گونه که از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

ص:۱۸۶

۱- قیام و انقلاب مهدیعج، صص ۸۷ تا ۸۸ .

اَلدُّنیا سِجْنُ الْمُؤمِنِ و جَنّهُ الکافِرِ.(۱)

دنیا برای مؤمن (نسبت به جایگاه اخروی اش) همچون زندان و برای کافر (نسبت به عذاب اخروی اش) همچون بهشت است.

انسان مؤمن حتی در صورت راحتی دنیوی، در این عالم در تنگنا و زحمت و فشار است؛ زیرا دنیا او را از رسیدن به محبوب و لذت لقای او، تنعم و ارتزاق در جوار او، باز می دارد و به خود مشغول می سازد. این اشتغالات، هر چند ضروری و تکلیف نیز باشند، از آنجا که سبب توجه به غیر معبود می شوند، برایش تلخ و غم انگیزند، چه رسد به اینکه مؤمن، معمولاً ـ از سوی دشمنان خدا در زجر و محنت و مشقت است و به زحمت دین و جان و ایمان خود را حفظ می کند. بنابراین، پر کشیدن به دیار قدس در حقیقت برای او حکم رهایی از زندان را دارد. به همین سبب، علی علیه السلام در وصف ویژگی آنان می فرماید: «اَنَسُوْا بِما اسْتَوْحَشَ مِنْه الْجاهِلون؛ به آنچه که جاهلان از آن در وحشتند، مأنوسند».(۲)

مؤمن عاشق، داد عشق سر نمی دهد و درد دلش را جز با معبود در میان نمی گذارد و از او تمنّای وصال به بهترین شکل ممکن ــ یعنی شهادت ــ را می طلبد(۳)؛ زیرا شهادت، اثبات عشق خالص بی ریاست و سرّ مطلب این است

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۸، ح ۵۹۳۳.
۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۰.
۳- عن الامام علی علیه السلام بعد ما ضربه ابن ملجم: «و اللّه ما فجأنی من الموت وارد کرهته و لا طالع انکرتُهُ و ما کنت الّا کقاربٍ ورد و طالب وجد؛ از حضرت علی علیه السلام هنگامی که در بستر شهادت افتاده، نقل شده است: به خدا سوگند همراه مرگ خیری به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم و نشانه های آن را زشت بدانم، بلکه من همچون جوینده آب در شبی تاریک که ناگهان آن را بیابد یا کسی که گمشده خود را پیدا کند از مرگ خرسندم!»، نهج البلاغه، نامه ۲۳، ص ۵۰۲.

که مؤمن برای اثبات بندگی خود به اعمال ناچیز بسنده نمی کند، بلکه همیشه برترین اعمال را بر می گزیند. البته بزرگ ترین اعمال را نیز در پیشگاه معبود ناچیز می شمرد، چنان که مولی الموحدین در وصف آنان می فرماید:

با انجام اعمال پاکیزه به سوی خدا سرعت می گیرند و در پیشگاه او به انجام اعمال کم راضی نمی شوند و اعمال زیاد خود را نیز ناچیز می شمرند.(۱)

پیش از این با استناد به حدیث نبوی گفته شد که شهادت در راه خدا بالاترین عمل نیکو نزد خداست. بنابراین شهادت طلبی به عنوان شیوه مؤمن عاشق، برای اثبات محبت خویش با تقدیم بالاترین دارایی خود در قالب بهترین عمل برای تقرب به محبوب و کسب رضایت اوست.

به تعبیر بهتر، مؤمن پاک باخته با شهادت طلبی خویش اراده معبود و رضایت او را بر اراده و راحتی خویش با رغبت و اشتیاق ترجیح می دهد و این آرزوی محب است که برای تحقق خواست محبوب، قربانی شود؛ به ویژه اگر در این قربانی شدن، زندگی و در فنای او بقا و وصال و در جان کندن او کمالش برای راه یافتن به جوار قرب محبوب و ورود به جنت ذات او باشد.(۲)

آری، این گونه خدای سبحان قلب بنده اش را جایگاه عشق خود می سازد

ص:۱۸۸

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۴۰، ح ۹۹۴۵.
۲- فجر: ۲۷تا۳۰، «یا ایتها النفس المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیه مرضیّه فادخلی فی عبادی وادخلی جنّتی؛ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و درمیان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو».

و محبت غیر خـود را از آن می زداید(۱) بـدین گـونه آن را عرش(۲) و حرم خـود(۳) می گردانـد و تـا آنجا می رسانـد که حرمتش را از حرمت خانه اش ــ بیت اللّه الحرام ــ بالاتر می برد.(۴)

بنابراین شـهادت طلبی نشان ایمان، عشق و بندگی مؤمن، نسبت به خدای تعالی است و اگر به اندازه ذره ای پای میل به وصال و شـهادت طلبی بلنگـد، به همان مقـدار پای عشق او می لنگد؛ زیرا کسـی که شـهادت در دلش ناپسـند باشد، به همان مقدار، دیدار معبود را ناپسند می شمارد و این نیست مگر به خاطر جای گزین شدن محبت دیگران به جای محبت معبود در قلب او.

افزون بر این، همـان گونه که جهـاد نعمتی است که خـدای سـبحان تنهـا اولیـای خـاص خودش را بـدان متنعم می سـازد(۵) و هرکسـی لیـاقت دریـافت آن را نـدارد، شـهادت نیز نعمـتی است که خـدای سـبحان، شـیرینی آن را به هر کسـی نمی چشانـد. بنابراین، شـهادت طلبی و انس با مرگ در راه خدا، لیاقت می خواهد. شـهادت تنها روزی کسانی می شود که قلوب آنها مملو از عشق به

ص:۱۸۹

۱- «انت الـذی ازلتَ الاغیـار عن قلـوب احبّائـک حتّی لم یحبّوا سواک... ؛ تو [آن خـدایی] هسـتی که بیگانگـان را از قلوب دوستانت زایل کردی تا غیر تو را دوست نداشته باشند.»، دعای امام حسین در روز عرفه، مفاتیح الجنان.

۲- «قلب المومن عرش الرحمن، دل مؤمن، عرش پروردگار است.»، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۹، روایت ۶۱ ، باب ۴.

۳- عن الامام الصادق علیه السـلام: «القلب حرم اللّه فلاتسـکن حرمَ اللّه غیرَاللّهِ؛ دل، حرم خـداست، پس در حرم خدا، غیر خدا را جای مده.»، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۳۰۸۹.

۴- عـن الصـادق علیه السـلام: «المـؤمن اعظم حرمه من الکعبه؛ حرمت و [حیـثیت] مـؤمن از حرمت کعبه بیشـتر است.»، میزان الحکمه، ج ۱، پیشین، ص ۲۰۵، ح ۱۳۹۵.

۵- «الجهاد باب من ابواب الجنّه فتحه اللّه لخاصّه اولیائه.»، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

خداست و خدا شیرینی انس با خود را به آنها چشانده است. امام عاشقان حسین بن علی علیه السلام چه زیبا این رابطه را نشان داده است: «یا مَنْ أذاقَ أحِبّائَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَه؛ ای کسی که به دوستانش شیرینی انس با خود را می چشاند».(۱)

امام حسین علیه السلام این بندگان خالص را به انس با خدا می ستاید که خدا با شراب طهور جانشان را جلا داده(۲) و به خلوت خود برگزیده است. پس بدیهی است که این گونه افراد عاشق جهاد و شهادت در راه او باشند.

ج) مؤمن عاشق، همان گونه که در بندگی اش جز معبود چیزی را نمی جوید، در شهادت طلبی خود نیز تنها رضایت مطلوبش را می خواهد، نه هیچ هدف و انگیزه دیگر. خواه اهداف و انگیزه های دنیوی باشد، خواه اهداف اخروی؛ (یعنی رسیدن به بهشت و خلاصی از آتش و امثال اینها)؛ زیرا وجودش را برای خدا خالص ساخته است. بر همین اساس، هیچ هدفی جز این ندارد.

بنابراین، عشق، تنها وسیله ای است که میان طالب و مطلوب رابطه برقرار می کند و هر مریدی را به مرادش می رساند. باید گفت سرّ آن این است که کاستی های عاشق را به وسیله محبوب برطرف می سازد تا آنچه را که ندارد دارا شود. پس شدت عشق، انحصار تبعیت از امر خدا را در پی دارد؛ یعنی کسی که محبتش به خدا شدت یافت، پیروی اش هم به خدا محدود می شود. پس آنچه خواست و اراده معشوق است، برمی گزیند و بدان خشنود و

۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۵۳.

۲- «و سقیهم ربّهم شرابا طهورا». دهر : ۲۱

شادمان است. به همین سبب، تمام چیزهایی که محبوب معبود اویند، برای او نیز محبوب خواهند بود. منتها محبت به آنها به دنبال محبت به معشوق و معبود است. نتیجه اینکه عشق به خدا، مستلزم شهادت طلبی و عشق به جانبازی در راه اوست.

۲. منطق شهادت طلبی، برترین منطق ها

منطق شهادت و شهادت طلبی منطقی ویژه است که نمی توان آن را با منطق های دیگر سنجید. این منطق، با منطق های دفاع، تعاون، منفعت و سیاست متفاوت است؛(۱) زیرا منطق مدافع، منطق آدمی است که یک شی ء گران بها دارد و می خواهد آن را از مهاجم حفظ کند؛ هدفش نگه داری و نجات شی ء است، اگرچه با فرار باشد. منطق تعاون نیز منطقی است که براساس همکاری متقابل شکل می گیرد، نه جان دادن متقابل. منطق سیاست و منفعت نیز منطق کسی است که بر محور مصالح و منافع خویش می اندیشد و تنها پیروزی و سود را می جوید، نه کشته شدن یا شکست نظامی و مادی را، ولی این منطق فراتر از منطق های دیگر است؛ منطقی است آمیخته از عشق و غیرت ورزی و ایثار و اصلاح. به این معنی که اگر منطق یک مصلح دل سوخته با منطق یک عارف عاشق دیدار پروردگار که جان خویش را در این راه فدا می کند و منطق انسان غیوری که برای دفاع و حفاظت از جان و مال و ناموس مؤمنان و جامعه دینی تا پای جان، مجاهدت می کند، ترکیب شوند، از

۱- روشن است که این تفاوت، به معنی تباین و تقابل بین آنها نیست؛ زیرا منطق شهادت طلبی در عرض آن منطق ها نیست؛ بلکه فراتر از آنها و مافوق آنهاست.

مجموع آنها منطق شهادت و شهادت طلبی به دست می آید که البته ممکن است این تعبیر نیز حقیقت این منطق را ترسیم نکند و به اندازه کافی گویا نباشد.

این منطق کسی است که با خدای خود میثاق بسته و برای جامعه اش پیام دارد و نمی خواهد میثاق را جز با شهادت به پایان برد و پیام را جز با خون خود بنگارد. آری، منطق شهادت و شهادت طلبی منطق سوختن، روشن کردن و ذوب شدن برای دمیدن روح حیات به اندام مرده ارزش های انسانی است. منطق حماسه آفرینی، ایثار، اصلاح و غیرت ورزی و بالاتر از همه اینها منطق «عشق» است.

براساس همین منطق است که حرکت ابا عبداللّه علیه السلامبه سوی کربلا شکل می گیرد. این حرکت در حالی بود که عقلای قوم مانند _عبداللّه بن عباس_(1) و _محمدبن حنفیه_ _(2) که شخصیت های کوچکی نبودند _ ایشان را منع کردند و کار ایشان را منطقی ندانستند و البته با توجه به منطق خود درست می گفتند؛ زیرا این حرکت، با منطق آنها که منطق یک انسان معمولی است که تنها بر محور مصالح و منافع خود می اندیشد و منطقش، منطق منفعت و سیاست است، سازگار نبود، ولی امام حسین علیه السلاممنطقی بالاتر و قوی تر داشت؛ منطق او منطق شهادت و شهادت طلبی بود که تا قیامت اسلام را بیمه کرد. به همین سبب به سخنان آنان اعتنا نکرد و فرمود: «می روم.» گفتند: «کشته می شوی!»

۱- محمود شریفی و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مؤیّدی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۸، چ ۲، صص ۳۵۹ _ ۳۶۲.

۲- همان، صص ۳۷۰ تا ۳۷۲، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۷.

فرمود: «می دانم.» گفتند: «آدمی که برای کشته شدن می رود زن و بچه با خود نمی برد!» حضرت فرمود: «خدا خواسته است آنها را اسیر ببینند».(۱)

۳. شهادت طلبی، طلب مغفرت و جبران کاستی های روحی

رحمت واسعه خدای تعالی و فیض بی انتهای او به شخص یا صنف معینی از بندگانش محدود نمی شود. همچنین هیچ استثنایی نمی تواند حکم افاضه علی الاطلاق او را مقید سازد و هیچ نیرویی نمی تواند او را ملزم بر خودداری از افاضه کند، مگر آنکه طرف مستفیض، استعداد و قابلیت دریافت فیض او را نداشته باشد یا اینکه خودش، مانعی را به سوءاختیار خود به وجود آورده باشد.

تنها مانعی که می تواند از فیض الهی نسبت به بندگان جلوگیری کند، گناهان آنهاست که اجازه نمی دهد بنده او از کرامت نزدیکی به او و لوازم آنکه روزی خوردن نزد معبود است، بهره مند گردد. ازاله اثر گناه از قلب و آمرزش آن، تنها کلیدی است که در سعادت را برای او باز کرده و او را به دار کرامت وارد می سازد. پس نزدیکی خدا به بنده، گناهان او را از میان می برد و می آمرزد، ولی کرامت های بعد از مغفرت، دیگر هیچ بهانه ای نمی خواهد، بلکه تنها افاضه وجود الهی برایش کافی است.(۲) قرآن کریم در این زمینه در آیه ۳۱ سوره آل عمران می فرماید:

۱- قیام و انقلاب مهدی، صص ۹۹ _ ۱۰۱؛ مجموعه آثار مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، چ ۳، ج ۱۷، صص ۱۴۹ _ ۱۵۲.

۲- تفسیر المیزان، ج ۳، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکَمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَکَمْ ذُنُوبَکَمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ.

بگو: اگر خـدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شـما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیه شـریفه، تبعیت از رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله را ــ که پیروی از او پیروی از خداست(۱) ــ عامل محبوب خـدا واقع شـدن معرفی می کنـد و محبت او را سـبب آمرزش گناهان و پوشانـدن و جبران کاستی ها و در نتیجه نزدیکی به او برمی شمارد.

حـال بـا توجه به اینکه به تصـریح قرآن و روایت های معصومین علیهم السـلام، شـهدا از مقربان درگاه الهی و اولیای خاص او هستند(۲) و در شـمار کسـانی هسـتند که خـدا نعمت های ویژه خود را بر آنان ارزانی داشـته است؛(۳) پس صـرف ثبوت مقام قرب برای آنـان، ثـابت کننـده تکفیر گناهـان، آمرزش آنهـا و جبران نقـایص روحی ایشان به وسـیله خـدای سـبحان است که شهـادت، آنـان را لایـق چنین موهبتی سـاخته است. مضاف بر این، آیاتی از قرآن آشـکارا این حقیقت را ثابت می کنـد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. آیه ۱۵۷ سوره آل عمران:

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فی سَبیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَهٌ مِنَ اللّهِ وَ رَحْمَهٌ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ.

ص:۱۹۴

۱- «من اطاعکم فقد اطاع اللّه؛ کسی که از شما [اهل بیت] پیروی کند، از خدا پیروی کرده است».

۲- «و لا تحسـبنّ الـذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عنـد ربهم یرزقون؛ هرگز کسانی را که در راه خـدا کشـته نشـده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند». آل عمران: ۱۶۹

۳- «و من یطع اللّه و الرسول فاولئـک مع الّـذین انعم اللّه علیهم من النّبیّین و الصّـدّیقین و الشّـهداء و الصّـالحین و حَسُنَ اوُلئک رفیقا؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشـته [یعنی] با پیامبران راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند». نساء: ۶۹

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می کنند، بهتر است.

از این آیه شریفه چنین برداشت می شود که کشته شدن در راه خدا سبب آمرزش مؤمن و نزول رحمت خاص الهی بر او می گردد. آمرزش و مغفرت آن است که خدا بنده اش را از آسیب دیدن به عذاب او محفوظ بدارد(۱) که این مصونیت، لازمه آمرزش گناهان او و جبران کاستی هایی است که او را مستوجب عذاب الهی و دوری از رحمت او می سازد.

در آیه شریفه، کشته شدن در راه خدا بر مرگ فی سبیل اللّه مقدم شده است که این تقدیم می تواند بیانگر شایسته تر و نزدیک تر بودن شهید به مغفرت الهی نسبت به مرگ های دیگر باشد.

۲. آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره صف:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ.

تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناك رهایی می بخشد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید. (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت جاویدان داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاودان جای می دهد و این پیروزی عظیم است.

در این آیه های شریفه، عبارت «یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ... .» جمله جواب

۱- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده غفر، ص ۶۰۹.

شرطی است که در ظاهر کلام نیامده است، ولی از آیه پیش چنین برمی آید که: «ان تومنوا باللّه و رسوله و تجاهدوا فی سبیله با موالکم و انفسکم یغفرلکم ذنوبکم و...».

و از آنجا که در آیه شریفه «ذنوبکم» مطلق آمده است، پس می توانیم نتیجه بگیریم که تمام گناهان با شرایطی که بیان شد آمرزیده می شوند. البته اعتبار عقلی هم مؤید این معناست؛ زیرا در این آیه شریفه آمرزش گناهان مقدمه ورود در بهشت جاودان قرار داده شده و معنا ندارد که کسی به چنین بهشتی وارد بشود، در حالی که بعضی از گناهانش آمرزیده نشده باشد و چه بسا به منظور اشاره به همین نکته در ادامه فرموده است: «وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ»؛ یعنی مسکن های پاکیزه ای در بهشت های دائمی و ثابت؛ زیرا دائمی و ابدی بودن سکونت در آن مسکن های بهشتی، خود دلیل این حقیقت است که آمرزش در آیه، تمام گناهان را شامل می شود.(۱)

۳. آیات ۴ تا ۶ سوره محمد:

فَإِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً حَتّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِکَ وَ لَوْ یَشاءُ اللّهُ لاَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لکِنْ لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ سَیَهْدیهِمْ وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ.

کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد. به زودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می کند و آنها را در بهشت جاویدان که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می کند.

از این آیه شریفه چنین برمی آید که اعمال مؤمن پس از شهادتش اصلاح می شود؛ زیرا آیه نیز حال شهدا پس از شهادتشان را بیان می کند. بنابراین،

ص:۱۹۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۸.

معنای آیه این است که به زودی خدای سبحان ایشان را به سوی منازل سعادت و کرامت هدایت می کند و با آمرزش و جبران کاستی ها و تبدیل گناهانشان به حسنات، حالشان را اصلاح می نماید تا شایسته دخول در بالاترین درجات بهشت گردند.(۱)

با افزودن آیه ۱۶۹ سوره آل عمران (که زندگی برتر و ارتزاق در جوار قرب الهی برای شهدا را ثابت می کند) به آیه های پیشین، چنین نتیجه می گیریم که مراد از «اصلاح بال» شهدا، آمرزش گناهان آنها، و تبدیل سیئات به حسنات، جبران کاستی های وجودی آنها و زنده کردن ایشان به حیاتی برتر است تا شایسته حضور نزد پروردگارشان گردند.

سرّ مطلب این است که تقرب، با عمل صالح است و شهید با شهادت خود، برترین و خالص ترین عمل را انجام داده است؛ پس شایسته تبدیل کاستی ها به فضایل و رسیدن به حیات پاک در محضر ربوبی گشته است.

در این معنا، روایت هایی نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که شهادت را سبب آمرزش همه گناهان می داند. برای نمونه به روایتی از حضرت صادق علیه السلام بسنده می کنیم:

مَنْ قُتِلَ فِی سَبیلِ اللّهِ لَمْ یُعَرِّفْهُ اللّهُ شیئا من سیّئاتِهِ.(۲)

کسی که در راه خدا کشته شود، خدای سبحان هیچ یک از گناهانش را به او نمی نمایاند (بلکه آنها را محو کرده و می پوشاند).

البته در برخی روایت ها، بدهی های شهید به محض شهادت از آمرزش

۱- همان، ج ۱۸، ص ۳۴۲.
۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۴، ح ۹۷۷۸.

گناهان او استثنا شده است(۱) که با توجه به آیه های پیشین و امثال روایت های یادشده، استثنای یادشده در این دسته از روایت ها را می توان حمل بر لحظه شهادت نمود؛ به این صورت که بگوییم به محض شهادت شهید، تمام گناهان او به استثنای بدهی های او پاک و محو می شوند، ولی تسویه بدهی های او به زمان مطالبه طلبکار و دادخواهی او از خدای سبحان موکول می شوند. حال این زمان ممکن است در عالم برزخ باشد یا در قیامت.

عبارت «سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ» این گفته را تأیید می کند که هدایت آنان به منازل سعادت و اصلاح کامل اعمال آنها را با حرف «سین» مضارعه که در ادبیات عرب، فعل مضارع را مختص به آینده می سازد، بیان می کند. از ظاهر این عبارت چنین برمی آید که در لحظه شهادت تمام گناهان و کاستی های اعمال شهید اصلاح نمی شود.

بنابراین، ضمن پذیرش این دسته اخیر از روایت ها(۲) می گوییم که شکی نیست که شهادت سبب آمرزش تمام گناهان می شود، ولی تمام گناهان به جز بدهی های شهید به محض شهادت آمرزیده شده و دیون او به زمان دیگری موکول می شود. حال این زمان ممکن است در طول مدت عالم برزخ باشد یا اینکه به روز حساب رسی موکول شود.

۱- عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «اوّل ما یهراق من دم الشهید یغفرله ذنّبه کلّه الاّ الدّین؛ نخستین قطره خونی که از شهید ریخته می شود همه گناهان او بخشیده می شود، مگر قرض پرداخت نشده. همان، ص ۱۵۱۴، ح ۹۷۷۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۴، ح ۹۷۷۴ و ۹۷۷۵ و ۹۹۷۶ و ۹۷۷۷.

بنابراین، شهادت سبب آمرزش تمام گناهان می شود و یکی از اسرار شهادت طلبی مؤمنان رخ می نمایاند. پس یکی از رمزهای شهادت طلبی، آمرزش کامل گناهان است. آمرزشی که آرزوی هر انسان مؤمنی است تا او را لایق دیدار معبود سازد.

با این اوصاف، چرا مؤمنان شهادت طلب نباشند حال آنکه هدف از آفرینش خود و کمال خویش را قرار گرفتن در کنار معبود و سکونت در جوار او و رسیدن به وصال او یا پاک شدن از گناهانی می دانند که آنها را لحظه به لحظه از درگاه قدس معبودشان دورتر می سازند.

پس شهادت طلبی درخواست عاجزانه انسان حقیقت طلب برای تطهیر و تزکیه باطن از آلودگی های گناهان است.

۴. شهادت طلبی، طلب هدایت و رحمت خاصه الهی

قرآن کریم در آیه های بسیاری این حقیقت را بیان می کند که خدای تعالی دو نوع هدایت و رحمت دارد: یکی رحمت عامی که شامل همه موجودات هستی می شود و تحقق آنها، استمرار وجود آنها و ارتزاق و حیات جانداران همه از آن نشئت می گیرد که از آن به هدایت تکوینی و رحمانیت او یاد می شود و دیگری رحمت و هدایت خاص او که تنها شامل کسانی می شود که ایمان و عبودیت خود را در درگاه الهی به اثبات برسانند و تقوای الهی پیشه کنند. از این رحمت الهی به رحیمیت او یاد می شود که آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» جامع هر دو نوع رحمت الهی است. درباره اختصاص رحمت و هدایت خاص الهی به مؤمنان به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. آیه ۱۵۶ سوره اعراف:

وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُها لِلَّذینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذینَ هُمْ بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ.

رحمتم همه چیز را فراگرفته و آن را برای آنان که تقوا پیشه کنند و زکات بپردازند و آنها که به آیات ما ایمان می آورند مقرر خواهم داشت.

۲. آیه ۴۳ سوره احزاب:

هُوَ الَّذی یُصَلّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنینَ رَحیمًا.

او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد و فرشتگان او (نیز برای شما تقاضای رحمت می کنند) تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد. او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است.

۳. آیه ۱۶ سوره مائده:

یَهْدی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ.

از طرف خدا به سوی شما نوری و کتابی روشن آمد که خدا به وسیله آن هر کس که در پی خشنودی او باشد به راه های سلامت راهنمایی نموده و به اذن خود از ظلمت ها به سوی نور بیرون می کند و به سوی صراط مستقیم هدایتشان می کند.

همان گونه که از این آیه های شریفه برداشت می شود، نوعی هدایت و رحمت ویژه برای مؤمنان خالص وجود دارد که آنان را رشد داده و به سوی صراط مستقیم می کشاند. از جمله افرادی که مشمول این هدایت و رحمت خاصه می گردند، مجاهدان و شهدای در راه خدا هستند که به تأکید قرآن از برجسته ترین مصداق های این رحمت به شمار می روند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

ص:۲۰۰

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا ... . (عنکبوت: ۶۹)

کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، حتما ما آنان را به راه های (هدایت) خود هدایت می کنیم.

کلمه «جاهـدوا» از ماده جهـد است و جهـد به معنای وسع و طاقت است و مجاهـدت به معنای به کارگیری آخرین حـد وسع و قدرت در دفع دشمن می باشد؛ خواه دشمن ظاهری یا شیطان و یا هوای نفس.(۱)

مقصود از «الَّذینَ جاهَـدُوا فینـا» کسانی است که جهادشان همواره در راه خـداست و این تعبیر، کنایه از این است که جهادشان در اموری است که متعلق و مربوط به خـدای سـبحان است؛ چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل. حال اگر جهادشان در راه خدا باشد، هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی او باز نمی دارد.(۲)

در جمله «لَنَهْـدِیَنَّهُمْ سُـبُلَنا»، خـدای تعـالی به طرف خـود و منسوب به خـدا راه هـایی را می نمایانـد که همگی به او منتهی می شونـد؛ زیرا راه های خـدا عبارت است از مسـیرهایی که آدمی را به او نزدیک و به سوی او هـدایت می کنـد. وقتی جهاد فی سبیل اللّه، خود، هدایت باشد، قهرا هدایت به سوی

۱- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده جهد، ص ۲۰۸.
۲- «یـا ایهـا الـذین آمنوا من یرتـدّ منکم عن دینه فسوف یـأتی اللّه بقومٍ یحبّهم و یحبّونه اذلّه علی المؤمنـان اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللّه لایخافون لومه لائم ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشاء و اللّه واسع علیم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شـما از دین خود برگردد، به زودی خـدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارنـد. [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران برفرازنـد. در راه خدا جهاد می کنند و از سـرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست، آن را به هر کس بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست». مائده: ۵۴

سبل خدا، هدایت روی هدایت خواهد بود. پس در این صورت، این حقیقت با آیه ۱۷ سوره محمد صلی الله علیه و آلهکه می فرماید: «وَ الَّذینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدًی» منطبق خواهد بود.(۱)

بنابراین، اگر جهاد فی سبیل اللّه خود هدایت باشد و هدایت های خاص دیگری را نیز در پی داشته باشد، شهادت در راه خدا، نوع کامل آن هدایت و به سرمنزل رسیدن و نهایت آن هدایت هاست. این همان چیزی است که مجاهدان فی سبیل اللّه آرزوی آن را دارند و قرآن کریم در وصف حال آنان در آیه ۲۱۸ سوره بقره می فرماید:

کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نم_وده اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

و نیز یکی از بهترین دعاهایی که قرآن از زبان خاصان درگاه الهی مطرح می کند، طلب همین رحمت و هدایت خاص است؛ چنان که از زبان حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

رَبِّ اغْفِرْ لی وَ لِأَخی وَ أَدْخِلْنا فی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمینَ. (اعراف: ۱۵۱)

(موسی) گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خود داخل فرما و تو مهربان ترین مهربانانی.

با این توضیحات، روشن می شود که یکی دیگر از رموز و اسرار شهادت طلبی مؤمنان، طلب هدایت و رحمت ویژه ای است که شهدای راه خدا به حد اعلای آن دست یافته اند؛ پس شهادت طلبی، طلب فیض، رحمت خاص، عنایت و هدایت ویژه معبود است.

ص:۲۰۲

۱- المیزان، ج ۱۶، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۵. شهادت طلبی، طلب حیات طیبه

قرآن کریم، یکی از پاداش های بی شمار خدای سبحان به بندگان مؤمنش را زنده کردن ایشان با قرار دادن آنان در یک زندگی پاک برمی شمرد؛ زندگی پاکی که عاری از هرگونه رنج و اندوه و سستی و واماندگی است که خدا به عنوان تشکر از بندگان خاصش نصیب آنان می سازد.(۱)

خدای سبحان در چندین آیه از آیات قرآن از این زندگانی پاک یاد می کند و آن را به عنوان یکی از بهترین پاداش های مؤمنان خالص به آنان وعده می دهد. برای مثال، در آیه ۹۷ سوره نحل می فرماید:

هرکسی کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد.

نکته مهمی که از برخی آیه های جهاد برداشت می شود، این است که قرآن کریم، دعوت خدا و رسولش را به جهاد فی سبیل اللّه، دعوت به این حیات پاکیزه بیان می کند. آنجا که پس از دعوت و ترغیب مؤمنان به جهاد در سوره انفال، می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ ... (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد.

ص:۲۰۳

۱- «و قالوا الحمدللّه الذی اذهب عنّا الحزن انّ ربّنا لغفور شکور. الذی اَحلّنا دار المقامه من فضله لایمسّنا فیها نصبٌ و لا یمسُّنا فیها لغوبٌ؛ و می گویند: سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است. همان [خدایی] که ما را به فصل خویش در سرای ابدی جای، داد، در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد». فاطر: ۳۴ و ۳۵

بنابراین اعمالی هماننـد مجاهـدت و جانبازی در راه خدا در درجه ای از ایمان و خلوص قرار دارند که می توانند بنده مؤمن را به آن زنـدگی پاک برساننـد. زندگی پاکی که این آیه های شـریفه به آن اشاره دارند، نیز اختلاف مراتب و درجاتی دارد که حـد اعلای آن برای شـهدا فی سبیـل اللّه ثـابت است. به تعبیر بهتر، این حیات، در بالاترین درجه اش، مقامی رفیع و جایگاهی بلند دارد که راه تحصیل آن انجام بهترین اعمال است و آن شهادت در راه خداست. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

گمان مبر کسانی که در راه خدا کشـته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشـیده است خوشحالند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنها نپیوسته انـد و بعـدا در پی آنان خواهنـد شـتافت، مژده می دهنـد که از مردن هیـچ نترسـند و هیچ اندوهی به دل راه ندهند و آنها را به نعمت و فضل خدا بشارت دهند و اینکه خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگرداند. (آل عمران: ۱۶۹ _ ۱۷۱)

آنچه از مجموع این آیه های شـریفه برمی آیـد، این است که این زنـدگی از سـنخ حیات مادی نیست، بلکه با زوال این حیات پست، بـا شـهادت، حـد اعلای آن برای مؤمن به دست می آیـد. حـدی که در آن، رسـیدن به مقام و درجه پیامبران و اولیای خاص الهی است و سبب هم نشینی با آنان و نظارت و شهود به همراه آنان بر اعمال و کردار انسان ها، برای شهادت دادن در قیامت در دادگاه عـدل الهی است. یکی از دلایل نام گذاری شـهید همین است؛ یعنی او بر اعمال انسان ها ناظر و گواه است و همچنان که پیامبران و اولیای برگزیده الهی به زیارت وجه اللّه متنعم هستند، او نیز با آنها در این فضیلت

سهیم است.(۱) شاهد این مدعا آیه ۶۹ سوره نساء است که می فرماید:

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنان همراهان و هم نشینان خوبی هستند.

بنابراین، چرا مؤمن شهادت طلب نباشد، حال آنکه در پس پرده شهادتش، زندگی او، آن هم برترین زندگی، برایش نهفته است. به بیان قرآن کریم، رسیدن به آن زندگی جز برای کسانی که بهره عظیمی از رحمت و عنایت الهی برده اند و صابران در جانبازی فی سبیل اللّه میسر نمی شود.(۲) پس مؤمن شهادت طلب است؛ چون طالب حیاتی است که در آن هیچ اندوه و پریشانی به او نمی رسد، بلکه در آن از نعمت ها و فضل بی کران و ارتزاق در جوار او بهره مند شده و مورد تکریم مقام ربوبی قرار می گیرد.(۳)

نتیجه اینکه شهادت طلبی در حقیقت خواستن امنیت حقیقی ابدی، رهایی از حزن و اندوه، ترس ها، نگرانی های حفظ دین، ایمان، انجام وظیفه و رسیدن به آرامش و اطمینان جاویدان است.

۶ . شهادت طلبی، پذیرش بهترین و سودآورترین تجارت

ص:۲۰۵

۱- «وَ اَنْ یَنْظُرَ الی وَجْهِ اللّه وَ اَنَّها لَراحَهٌ لِکُلِّ نَبیٍّ وَ شَهیدٍ. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲- «و ما یُلَقّیهاً الاّ الذین صبروا و ما یلقیها الاّ ذو حظٍّ عظیم؛ و این خصلت را جز کسانی که شکیبا بوده اند نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت». فصّلت: ۳۵.

۳- «قیل ادخل الجنّه قال یالیتَ قومی یعلمونَ بِما غَفَرَلی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ المُکْرَمینَ؛ [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد به بهشت درآی. گفت: ای کاش، قوم من می دانستند که چگونه پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد». یس: ۲۶ و ۲۷

در فرهنگ قرآن کریم مجاهـدت و جانبازی و شـهادت در راه خـدا، بهترین تجارت و سودآورترین معامله نامیـده شـده است؛ تجارتی که فروشـنده آن بنده مؤمن، خریدار، خدای سـبحان و شی ء مورد معامله، جان انسان مؤمن است و همچنین بهای آن، نجات از عذاب الهی با آمرزش گناهان، داخل شدن در بهشت جاودان، آسودگی در جوار محبوب و رضایت طرفین معامله از یکدیگر قرار داده شده است.(۱) قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

ای کسـانی که ایمان آورده ایـد! آیا شـما را به تجارتی راهنمایی کنم که شـما را از عـذاب دردناک رهایی بخشـد؟ به خـدا و رسولش ایمان بیاوریـد و با اموال و جان هایتان در راه خـدا جهاد کنیـد؛ این برای شـما از هر چیزی بهتر است اگر بدانید (اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شـما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاودان جای می دهد و این پیروزی عظیم است. (صف: ۱۰ تا ۱۲)

بنابر این آیه شریفه می توان گفت، یکی از رموز شهادت طلبی مؤمنان، پذیرش چنین معامله ای با خدای خود و اجابت دعوت او در قبال بالاترین درجات جنت قرب اوست. سـرّ مطلب این است که اگر بـذل مال در راه خـدا که مالکیت بر آن اعتباری و ناپایـدار است، نزد خـدای سـبحان، آن قـدر اهمیت دارد که خدای سـبحان در وصف پاداشـش، آن را دست کم هفتصد برابر عمل قرار می دهد.(۲) پس در درگاه الهی پاداش بذل جان به خدای سبحان که تمام

۱- «یـا ایّتهـا النفس المطمئنّه ارجعی الی ربِّـکِ راضـیه مرضـیّه فـادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی؛ ای نفس مطمئنه، خشـنود و خداپسند به سوی پروردگارت برگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت داخل شو». فجر: ۲۷ تا ۳۰
۲- «مثلُ الّذینَ یُنفِقُونَ اَمْوالَهُم فی سبیلِ اللّهِ کمثلِ حبّهٍ انبَتَتْ سبعَ سَنابِلَ فی کلِّ سُنْبُلَهٍ مئهُ حبّهٍ و اللّهُ یضاعفُ لِمَنْ یشاءُ؛ مثل [صـدقات] کسانی که اموال خود را در راه خـدا انفاق می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشـه ای صد دانه نباشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند». بقره: ۲۶۱

هستی و دارایی آدمی است و از دست دادن بیهوده آن خسران عظیم ابدی را در پی دارد،(۱) چگونه محاسبه خواهد شد؟ آیا این عمل، پاداشی جز لقا و سکونت در جوار او و زیارت جمال وجه او را شایسته است؟

۷. شهادت طلبی، طلب عزت و اثبات عزت مؤمن

از دیدگاه قرآن کریم، مؤمن عزیز است و طالب عزت و چون تنها آن را در خدای سبحان می بیند، تنها از او عزت می جوید:

أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمیعًا. (نساء: ۳۹)

آیا عزت و آبرو را نزد آنان (کافران) می جویند؟ با اینکه همه عزت ها از آن خدا است؟!

و نیز می فرماید:

وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنینَ... . (منافقون: ۸)

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

معزتّ در لغت، حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می شود.(۲) پس عزت مؤمن، اقتضا می کند که جان خویش را فدا کند، ولی دین، ایمان و ناموس خود را مغلوب دشمن نبیند و سرّ مطلب این است که می داند اگر در مقابل عزیز علی الاطلاق در هنگام نیاز جان فشانی نکند و هستی خود را در راه او در طبق اخلاص ننهد، ناگزیر در راهی غیر از آن تباه خواهد ساخت؛

۱- «قل انّ الخاسرین الّذین خَسِرُوا انفسَهُم و اهلیهِم یَوْمَ القیامهِ... ؛ بگو: زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند». زُمَر: ۱۵

۲- مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده عزّ، ص ۵۶۳.

زیرا هر عزتی که به غیر او منتهی شود، در حقیقت ذلت است و هر مسیری که او را به غیر معبودش برساند، ذلت دنیا و آخرت را برایش در پی خواهد داشت. پس یکی از اسرار و رموز شهادت طلبی مؤمن، عزتی است که از ناحیه خدای عزیز به او موهبت شده است و این عزت است که زندگی و مرگش را فی سبیل اللّه می سازد و موجب می شود که مرگ با عزت را بر زندگی همراه با ذلت ترجیح دهد. البته تنها چنین مرگی است که به زندگی معنا می دهد. همچنین این زندگی معنا یافته است که شهادت را تفسیر می کند و مفهوم می بخشد؛ زیرا با شهادت است که انسان به قدرت و عظمت و عزت می رسد و دلیل آن هم رسیدن به معدن عظمت و قدرت و عزت است.

در حقیقت، مؤمنان به مظهر تام نام عزیز خدای سبحان، سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام اقتدا می کنند که فرمود:

اَلا اِنَّ الدَّعِیَ بنَ الدَّعی قَد رَکَزَنی بَینَ السِّلَّهِ وَ الذِّلَّهِ وَ هَیهاتَ مِنَّا الذِّلَهُ... .(۱)

همانا زنازاده فرزنده زنازاده مرا میان شمشیر کشیدن و خواری دیدن مخیر کرده است؛ چه دور است که ما ذلت را بپذیریم.

بنابراین، شهادت طلبی، گزینش مرگ با عزت بر زندگی با ذلت است که شیوه مردان خداست.

۸ . شهادت طلبی، شرکت در حماسه شهید و درجات او

در فرهنگ اسلام، اراده خالصانه انجام کار نیک، سبب ثبت آن در پرونده اعمال انسان مؤمن است. این حقیقت با بیان های گوناگونی از سوی

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ص ۴۷۸.

معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. درباره شهادت نیز همین حکم جاری است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

مَنْ طَلَبَ الشَّهادَهَ صادِقا اُعطیها وَ لَو لَم تُصِبهُ.(۱)

کسی که صادقانه طلب شهادت کند (مقام) شهادت به او داده می شود هر چند به شهادت نرسد.

و نیز از همان بزرگوار روایت شده است:

مَنْ سَأَلَ اللّهَ الشَّهادَهَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّهُ منازِلَ الشُّهَداءِ و إنْ ماتَ عَلی فِراشِهِ.(۲)

کسی که صادقانه از خدا شهادت در راه او را طلب کند، خدای سبحان او را به درجات شهدا می رساند اگرچه در رختخواب مرده باشد.

بنابراین، شهادت طلبی صادقانه و مخلصانه حتی در صورتی که جهادی روی ندهد و قتالی صورت نگیرد، مؤمن شهادت طلب را به مقامات و درجات شهدا می رساند. پس همراهی با شهدا و شرکت در ثواب عمل و حماسه آفرینی آنها، خود به تنهایی برای شهادت طلبی مؤمن کافی است. این است فلسفه دعای مؤمنان عقب مانده از کاروان شهدا که مخلصانه، شهدا به ویژه سید و سالار آنان را مورد خطاب قرار می دهند و می گویند: «یا لیتَنا کنّا معکم فنفوزَ فوزا عظیما».(۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۸۷.

۲- همان.

۳- مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام، ص ۷۰۸.

فصل دوم: آثار شهادت طلبی

۱. آثار فردی

الف) تقویت ایمان

از دیدگاه اسلام، لازمه ایمان، عمل صالح است و انسان را به انجام آن برمی انگیزاند. البته ایمان در صورتی می تواند منشأ ملکات فاضله و اعمال شایسته شود که زنده و فعال باشد؛ به این معنی که تنبه و توجه مؤمن به مبدأ و معاد _ که مبادی ایمانند _ شرط زنده و فعال بودن آن است و این چنین ایمانی سبب اجرای اعمال صالحه و کسب تقوا و ملکات فاضله انسانی می شود. در غیر این صورت، ایمان به بار نمی نشیند و آثار و نتایج مطلوب از آن به دست نمی آید، بلکه ماهیت آدمی، در چنین شرایطی رفته رفته مسخ می گردد و از انسانیت خارج می شود(۱) و از هر جنبده ای پست تر می گردد:

اَمْ تَحْسَبُ اَنَّ اَكْثَرُهُم يَسْمَعُونَ اَوْ يَعْقِلُونَ اِنْ هُمْ اِلّا كَالانْعامِ بَلْ هُمْ اَضَلّ سَبيلاً. (فرقان: ۴۴)

آیا گمان می بری بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه ترند.

ص:۲۱۰

۱- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، چ ۱، ج ۱، ص ۱۸۶.

از آنجا که ایمان مراتب و درجاتی دارد(۱) کما اینکه درجات قرب الهی نیز دارای مراتب است، تقویت ایمان فرد و سیر صعودی در درجه های آن، با اعمال صالحه و کسب ملکات و روحیات فاضله ممکن می شود؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ. (فاطر: ۱۰)

کلمه پاک (روح مؤمن) به سوی او صعود می کند و عمل صالح آن را بالا می برد.

خدای سبحان در این آیه شریفه، روح پاک مؤمن را کلمه طیبه ای نامیده است که با اعمال صالح، به سوی او صعود می کند.(۲)

امام علی علیه السلام نیز با اشاره به لازم و ملزوم بودن ایمان و عمل صالح، ایمان را موجب انجام دادن اعمال صالحه و به دست آوردن ملکات فاضله و اعمال و ملکات نیکو را سبب تقویت ایمان معرفی می کند.(۳)

بنابراین، انجام اعمال شایسته و بندگی خدا، تنها راه به دست آوردن ملکات فاضله انسانی و به تبع آن، کسب درجات بالای ایمان است. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که روحیه و فرهنگ شهادت طلبی از بهترین عوامل و از ملکات فاضله ای است که تقویت ایمان فردی و جمعی مسلمانان را سبب می شود. این گونه که شهادت در فرهنگ غنی اسلام، شایسته ترین عمل از میان کارهای نیک، شمرده شده است. چنان که رسول گرامی اسلام نیز

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۴۵۴ _ ۴۶۰ و ج ۱۸، صص ۳۸۸ _ ۳۹۴.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۸۹.

به این موضوع اشاره کرده اند.(۱) و نیز در جای دیگر، ثواب شهادت طلبی را برابر با خود شهادت دانسته و فرموده است:

مَنْ طَلَبَ الشَّهادَهَ صادِقا اُعْطیها وَ لَولَم تُصِبْهُ.(۲)

هرکس صادقانه شهادت طلب باشد (ثواب و درجه شهید) به او داده می شود، اگرچه به شهادت نایل نشود.

پس توان و درجه روحیه و ملکه شهادت طلبی صادقانه در رساندن صاحب خود به درجات بالای ایمان، کمتر از خود شهادت نیست که شاید دلیل این مطلب، آثار و برکات و خیرات بی مانندی است که این روحیه و فرهنگ نیکو را برای افراد و جامعه اسلامی به ارمغان می آورد که از جمله این آثار، تقویت ایمان مؤمنان است.

بنابراین، می توان ادعا کرد که روحیه شهادت طلبی، از جمله عواملی است که می تواند بالاترین اثر را بر تقویت ایمان و معرفت فردی و جمعی جامعه اسلامی داشته باشد.

افزون بر این، در آیه ها و روایت های گوناگونی نیز شواهدی وجود دارد که این حقیقت را به اثبات می رساند. در اینجا چند نمونه از آنها را بیان می کنیم:

۱. آیه ۴ سوره فتح:

هُوَ الَّذی أَنْزَلَ السَّکینَهَ فی قُلُوبِ الْمُؤمِنینَ لِیَزْدادُوا إیمانًا مَعَ إیمانِهِمْ وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَلیمًا حَکیمًا.

۱- شیخ صدوق، کتاب الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱، باب الواحد، ص ۹، ح ۳۱.
۲- میزان الحکمه، چ ۱، ج ۲، ص ۱۵۱۶، ح ۹۷۷۸.

او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمان ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است.

سکینه در آیه شریفه، آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان معنا می دهد و مقصود از «انزال سکینه در قلوب مؤمنان» ایجاد آن است، پس از آنکه فاقد آن بودند.(۱) بنابراین، معنای آیه چنین است: «خدای سبحان کسی است که (در مصاف با دشمن) ثبات و اطمینان را در قلب مؤمنان ایجاد کرد تا ایمان خود را بدان بیفزایند».

حال با توجه به اینکه آیه در سیاق سخن از جهاد فی سبیل اللّه و فتح است، می توان چنین نتیجه گرفت که این نزول سکینه و در پی آن افزایش ایمان، نتیجه موفقیت مؤمنان در آزمون شهادت طلبی و مجاهدت در راه خداست؛ زیرا این انزال سکینه که زیاد شدن ایمان را در پی دارد و در روایتی از امام باقر علیه السلامنیز دیده می شود،(۲) از مصداق های مسلم هدایت خاصه الهی است که بدون شایستگی و لیاقت، نصیب هرکسی نمی شود، هدایتی که قرآن کریم با تأکید فراوان، آن را ثمره قطعی موفقیت در آزمون مجاهدت و جانبازی در راه خدا، معرفی می کند. آنجا که می فرماید:

و آنها که در راه ما (خالصانه) جهاد کنند، به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است. (عنکبوت: ۶۹)

این سنت الهی است که خدای سبحان مؤمنان را به خاطر ایمان و اعمال

ص:۲۱۳

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۸، صص ۳۸۶-۳۷۸.
۲- میزان الحکمه، چ ۱، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۱۳۳۵.

شایسته آنان، مشمول هدایت خاص خود می گرداند و تقویت ایمان، معرفت و تقرب بیشتر آنان را به خودش در پی دارد، چنان که پروردگار می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ یَهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِإیمانِهِمْ ... . (یونس: ۹۰)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند.

آیه های گوناگونی این موضوع را بیان می کند که برای نمونه می توان به آیه های ۱۱ سوره تغابن، ۱۷ سوره محمد صلی الله علیه و آله، ۷۶ سوره مریم، ۲۱۳ سوره بقره و ۴۳ سوره اعراف، اشاره کرد.

بنابراین می توانیم ادعا کنیم که این انزال سکینه، از سوی خدای سبحان، پاداش مؤمنانی است که به سبب شهادت طلبی و جانبازی خود، در برخورد با دشمن، به آنان بخشیده است و این گونه ایمانشان را تقویت کرده و به خود نزدیک تر ساخته است.

۲. آیه ۱۷۳ سوره آل عمران:

الَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إیمانًا وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ.

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم [= منافقین]، به آنها گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید!»، اما این سخن [= تهدید منافقین] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست».

در این آیه شریفه، خدای سبحان مؤمنانی را می ستاید که به خاطر وجود روحیه مجاهدت و شهادت طلبی در آنان از تهدید منافقان، نسبت به عِده و عُده دشمن، نه تنها نهراسیدند، بلکه بر ایمانشان افزوده شد و بر خدا توکل کردند.

۳. آیه ۲۲ سوره احزاب:

وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ اْلأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاّ إیمانًا وَ تَسْلیمًا.

مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته اند» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

در این آیه شریفه نیز روحیه مجاهدت و شهادت طلبی، سبب تقویت ایمان و فروتنی مؤمنان به خدای سبحان معرفی شده است؛ این گونه که مؤمنان با دیدن انبوه دشمنان، به سبب وجود این روحیه نیکو در آنان، نه تنها نهراسیدند، بلکه این هجوم دشمن را نشان صدق وعده خدا و رسولش دانستند و ایمان و معرفتشان، فزونی یافت.

۴. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

لَقَد کُنّا مَعَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله نَقتُلُ ابائَنا وَ اِخْوانَنا وَ اَعْمامَنا، مایُزیدُنا ذلِکَ اِلاّ اِیمانا وَ تَسلیما.(۱)

ما همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدران و برادران و عموهای مان را [که در صف دشمن بودند]می کشتیم و این مسئله بر ایمان و معرفت ما می افزود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این بیان، فرهنگ مجاهدت و جانبازی در راه خدا را در اصحاب مخلص پیامبر می ستاید و می فرماید: «این روحیه چنان ما را مجاهد در راه خدا ساخته بود که با دشمن در حالی می جنگیدیم که بسیاری از نزدیکان ما ــ مانند پدران و برادران و عموهای ما ــ در صفوف دشمن بودند و آنها را در راه خدا می کشتیم و این مسئله نه تنها موجب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ص ۱۰۶.

سستی ما در امر جهاد نمی شد، بلکه به خاطر اثبات بندگی خود و ترجیح محبت خدا بر محبت بستگان خود و موفقیت در این آزمون الهی، خدا بر ایمان و معرفت ما می افزود و در بندگی خود راسخ تر می ساخت».

۵. حدیث منقول از امام باقر علیه السلام در نشانه های کمال ایمان

کسی از شما به حقیقت ایمان دست نخواهد یافت تا اینکه در وی سه خصلت وجود داشته باشد: مرگ [در راه خدا]نزد وی محبوب تر از زندگی باشد و فقر پیش وی دوست داشتنی تر از ثروت باشد و بیماری نزد وی از سلامتی محبوب تر باشد.(۱)

در این روایت، امام باقر علیه السلام، آشکارا، عشق به مرگ در راه خدا را یکی از سه عامل کمال ایمان در مؤمنان معرفی می کند.

نتیجه اینکه از دیدگاه اسلام، روحیه و فرهنگ شهادت طلبی یکی از مهم ترین عوامل تقویت روح ایمان در افراد و جامعه اسلامی به شمار می آید.

ب) عبودیت و سازندگی انسان

از دیدگاه اسلام، یاد مرگ، یکی از عوامل مهم تربیت و تزکیه نفس انسان و بازدارنده او از انجام گناهان و ترغیب کننده آدمی به بندگی و طاعت الهی است. چنان که از امام صادق علیه السلامروایت شده است:

یاد مرگ، شهوت ها را در نفس می میراند و ریشه های غفلت (از خدا و معاد و حساب رسی) را از بیخ برمی کند و قلب را به وعده های الهی قوت می بخشد و طبع (سرکش و طغیانگر) را رام می سازد و امیال (برجسته و برافراشته) هوای نفس را درهم می شکند.(۲)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین روایت شده است:

بسیار از مرگ یاد کنید؛ زیرا یاد مرگ، گناهان را پاک کرده و انسان را نسبت به دنیا

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲۸۲.
۲- همان، ج ۴، ص ۲۹۶۴، ح ۱۹۱۴۸.

بی رغبت می سازد. هیچ بنده ای نیست که بسیار به یاد مرگ باشد مگر اینکه خدا قلبش را زنده می گرداند و مرگ بر او آسان و راحت می گردد. (۱)

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

بسیار از مرگ یاد کنید و از روزی که از قبرهایتان خارج شده و در پیشگاه خدای سبحان حاضر می گردید؛ (اگر چنین کنید) مصیبت ها بر شما آسان می گردد. هرکس بسیار به یاد مرگ باشد، رغبت و میلش نسبت به دنیا کم می گردد.(۲)

از مجموع این روایت ها و روایت های دیگری که در کتاب های روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است، نتیجه می گیریم که یاد مرگ آثار و برکات ارزشمندی دارد که عنوان های آنها از این قرارند:

یک ــ سبب نابود شدن و خشکاندن ریشه ها و انگیزه های گناهان و بستن راه های نفوذ و تسلط شیطان بر جان آدمی می گردد.

دو ــ در نتیجه، غفلت از مبدأ و معاد و وظایف بندگی، جای خود را به انتباه و توجه و معرفت می دهد و نفس به شهوات و امیال پست و طبایع سرکش، هرگز فرصت طغیان نمی دهد و جای محبت دنیا و مظاهر آن را محبت معبود پر می سازد.

سه ــ به تدریج، نجاست و آلودگی گناهان را از وجود انسان می زداید.

چهار ــ بلاها بر انسان آسان شده و راحت جلوه می کنند.

پنج ــ انسان را نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به آخرت و نعمت های آن

۱- همان، ص ۲۹۶۵، ح ۱۹۱۵۳ و ۱۹۱۵۴.

۲- همان، ح ۱۹۱۵۵ و ۱۹۱۶۲.

حریص می سازد.

شش ـ قلب را به نور و عشق الهی زنده می گرداند.

بر اساس همین آثار و برکات است که رسول گرامی اسلام، یاد مرگ را برترین زهد، عبادت و تفکر و اندیشه نامیده است.(۱)

قرآن کریم نیز در آیه های گوناگون، گرفتاری و عذاب جهنمیان را نتیجه فراموشی مرگ و معاد و حساب رسی بیان می کند، چنان که می فرماید:

لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ. (ص: ۲۶)

عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

بنابراین از دیدگاه اسلام، یاد مرگ، بهترین و سازنده ترین عامل تربیتی برای تزکیه نفوس و رشد و تعالی انسان است.

حال اگر این همه برکات و ثمرات ارزشمند برای تربیت و تزکیه انسان و تقویت عبودیت او بر یاد مرگ وجود دارد، این آثار به طریق اولی بر روحیه شهادت طلبی و فرهنگ اجتماعی آن نیز مترتب خواهد شد؛ زیرا اولاً: شهادت طلبی، یاد بهترین نوع مرگ و عشق و انس با شریف ترین و گرامی ترین نوع آن است و ثانیا: منشأ یاد مرگ، ترس از مقام ربوبی و حساب رسی او از اعمال است و حال آنکه منشأ روحیه شهادت طلبی، چیزی فراتر و بالاتر و ارزشمندتر از ترس از خداست و آن، عشق به معبود است که پس از خالی کردن قلب از محبت غیرخدا و آلودگی های گناه، به قلب راه می یابد و تا بنده وجودش را برای خدا خالص نسازد، بهره ای از آن نخواهد

۱- همان، ج ۴، ص ۲۹۶۴، ح ۱۹۱۴۲.

داشت؛ پس عشق در درجات بالاتری نسبت به خوف قرار دارد، مؤیّد ما بر این مطلب فرازی از دعای کمیل امام علی بن ابی طالب علیه السلاماست که می فرماید:

فَهَبْنی یا إلهی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلایَ وَ رَبِّی صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ فَکَیْفَ أصبِرُ عَلی فِراقِکَ.(۱)

ای معبود و آقا و مولا و پروردگارم! گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، اما چگونه دوری تو را تحمل کنم!

آن بزرگوار، در این فراز از دعای خود، عذاب دوری از محبوبش را برای خود به مراتب، از عذاب جهنم، دردناک تر، شکننده تر و سوزاننده تر می داند و این اوج عظمت بندگی با عشق را می رساند. او در سخنی دیگر، عبادتی را که از عشق به معبود سرچشمه گرفته باشد به مراتب از عبادت هراسندگان از عذاب یا مشتاقان ثواب و نعمت های بهشتی، برتر دانسته و آن را عبادت احرار می نامد.(۲)

بنابراین، ترویج فرهنگ شهادت طلبی، افزون بر تقویت ایمان که منشأ صدور اعمال صالحه از انسان است، مؤمنان را تربیت می کند و به معرفتی می رساند که لایق رسیدن به معبود گردند؛ بدین بیان که قلبشان را برای محبت معبود خالص می سازد و آنها را در عبادت او از هرگونه شرک ورزیدن پاک می کند؛ زیرا شهادت طلبی بهترین شکل یاد مرگ است.

البته گفتنی است که به یاد مرگ بودن، نباید در حدی باشد که حالت یأس و ناامیدی به انسان دست بدهد. استعداد و آمادگی برای مرگ، نباید انسان را حیران و وی را از انگیزه های لازم برای زندگی دور کند. در این باره

۱- مفاتیح الجنان، چ ۱، ص ۱۰۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷، ص ۶۷۸.

رسول اکرم صلی الله علیه و آلهمی فرماید: «دنیا را بسازید و برای آخرتتان (نیز) چنان کار کنید که گویی فردا می میرید». (۱)

چنان چه نباید یاد مرگ را با آروزی مرگ اشتباه گرفت. در واقع آنچه روایات بر آن تأکید می کنند آمادگی برای مرگ است، تا آثار مثبت فردی و اجتماعی در وی ظاهر شود. این غیر از آرزوی مرگ است که مؤمنان را به شدت از آن نهی می کنند. چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهمی فرمایند: «لا یتمنّی احدُکم الموت؛ هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند». (۲)

۲. آثار اجتماعی

الف) تقویت قدرت دفاعی جامعه اسلامی

از دیدگاه اسلام، جهاد در راه خدا مهم ترین مکانیزم دفاعی اسلام و جامعه اسلامی شمرده شده است تا جایی که جهاد کردن یا دست کم اندیشه و روحیه مجاهدت را در دل پروراندن ــ که همان روحیه شهادت طلبی و جانبازی در راه خداست ــ شرط ایمان راستین و بندگی صادقانه خدا شمرده شده است و اولیا دین، آن را به صورتی معرفی کرده اند که هرگز از مجاهدت در راه خدا جدا شدنی نیست. سلامت و صداقت اسلام افراد را با این معیار می توان شناخت. کما اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آلهروایت شده است:

مَنْ ماتَ وَ لَم یَغْزُ وَ لَمْ یُحَدِث بِهِ نَفسَه، ماتَ عَلی شُعبَهٍ مِن نِفاقٍ. (۳)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۲، ح ۱۹۱۸۷.

۲- همان، ح ۱۹۲۱۳.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۲۶۶۹.

هرکس بمیرد در حالی که جهاد نکرده و یا لااقل اندیشه آن را در دل نپرورانده باشد، با نوعی از نفاق مرده است.

نکته مهمی که در این روایت بر آن تأکید شده است، وجود روحیه مجاهدت در راه خداست که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، وجود آن را در مؤمنان ضروری می داند و فقدان آن را نشانی از نفاق نامیده است.

آن بزرگوار، در کلامی دیگر، برای تبیین جایگاه جهاد فی سبیل اللّه و برکات آن برای جامعه اسلامی می فرماید: «اَلْخَیْرُ کُلُّهُ فِی السَّیْفِ وَ تَحتَ ظِلِّ السَّیفِ؛ تمام خوبی ها در شمشیر و در سایه شمشیر است».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این فرمایش، رسیدن به تمام خیرات دنیوی و اخروی را در سایه مجاهدت در راه خدا می داند که آن را به «شمشیر» و «در سایه شمشیر» تعبیر فرموده است؛ همچنان که در جای دیگر، جهاد فی سبیل اللّه را عامل قدرت و عظمت و عزت و اقتدار امتش، معرفی می کند.(۲)

سر مطلب را حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تبیین جهاد، این گونه بیان می کند: «اَلجهادُ... دَرْعُ اللّهِ الْحَصینَهِ وَ جُنَّتُهُ الْوَثیقَهِ... ؛ جهاد، زره نفوذناپذیر خدا و سپر مطمئن اوست».(۳)

از این فرموده امام علی علیه السلام چنین برمی آید که اگر ملتی، روحش، روح جهاد و فرهنگش فرهنگ مجاهدت در راه خدا باشد و خود را به این سلاح

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چ ۲، ج ۹۷، ص ۹، روایت ۱۰.
۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴۸، روایت ۲۷۰۹.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۴.

مجهز سازد و این سپر را همواره در دست داشته باشد، دیگر هیچ ضربتی بر آن کارگر نخواهد شد؛ زیرا در این بیان امام، جهاد فی سبیل اللّه، به زره و سپر تشبیه شده است و کار سپر جلوگیری از ورود ضربت بوده و کار زره، خنثی کردن اثر ضربت وارده از سوی دشمن است.

روشن است که چنین جهادی با همه آثار منحصر به فرد آن، بدون وجود مجاهدان شهادت طلب و عاشق جانبازی در راه خدا، هرگز تحقق نخواهد یافت یا اگر تحقق پذیرد، ثمربخش نخواهد بود و چیزی جز هزیمت و شکست برای مسلمانان در پی نخواهد داشت، ولی جهادی در اسلام ارزشمند شمرده می شود و دارای این جایگاه والا و انکارناشدنی است که مسلمانان با فرهنگ شهادت طلبی و جان فشانی در راه ایمان و اعتقادات و ارزش های والای خود، به اقامه آن به پا خاسته و آن را با شرایطش که مهم ترین آنها، اشتیاق به بذل جان در راه خداست، به جا آورند. آن هنگام است که جهاد، سپر اطمینان بخش، زره محافظ و ضامن بقای دولت و ملت حق مدار خواهد بود. می توان چنین نتیجه گرفت که تمام ارزش های جهاد فی سبیل اللّه در گرو وجود فرهنگ شهادت طلبی در جامعه اسلامی است و در حقیقت این فرهنگ شهادت طلبی است که روح یک ملت را روح مجاهدت و ایثار خواهد ساخت و آنان را عاشق جهادشان خواهد کرد. پس سپر محکم الهی برای حفظ دین و جامعه اسلامی و زره اطمینان بخش او در واقع، همین فرهنگ ارزشمند است که هم از حملات دشمن پیش گیری می کند و هم ملت اسلام را در پیکار با خصم، مقاوم می کند و همچنین بی اثرکننده حملات او بر روح و جسم و خاک مسلمانان خواهد بود.

ص:۲۲۲

ب) تضمین عزت، شوکت و اقتدار اسلام

یکی از نکات مهمی که قرآن کریم به شدت بر آن تأکید دارد این است که خدای سبحان هرگز حال یک ملت را از خوبی به بدی تغییر نمی دهد، مگر آنکه خود موجبات آن را فراهم سازند. بدین بیان که سبب ابتلا به بلاها و شمول رحمت الهی، خود آنهایند و خدای تعالی، بی جهت در حال هیچ امتی تغییر نخواهد داد. قرآن کریم در تبیین این حقیقت می فرماید:

إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.

درباره عزت، اقتدار، عظمت و سربلندی امت اسلامی نیز این سنت پایدار الهی حاکم است. بدین بیان که خدای سبحان، عزت و شوکت و اقتدار اسلام و مسلمانان را در سایه روحیه مجاهدت فی سبیل اللّه و شهادت طلبی آنان قرار داده است؛ بنابراین تا هنگامی که این عامل عزت بخش و فرهنگ غرورآفرین در آنان وجود داشته باشد، آنان در اوج عظمت و سربلندی و اقتدار خواهند بود، ولی اگر مسلمانان در پرورش این روحیه و تقویت این فرهنگ ارزشمند، سست گردند، در حقیقت موجبات تغییر این نعمت های گران قدر الهی و زوال آنها را فراهم ساخته اند. دلیل، بر این ادعا کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلاماست که در بیان آثار ترک جهاد می فرماید:

کسی که از جهاد روگردان باشد [یعنی روحیه جانبازی و شهادت طلبی نداشته باشد] خداوند جامه ذلت و خواری بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می سازد و او را لگدکوب حقارت می گرداند و پرده ها بر چشم دل او قرار می دهد [و بدین صورت بینش و معرفت را از او سلب می کند] و به

جُرم ضایع نمودن جهاد، [دولت]حق [و نور هدایت] از او برگردانده می شود و به سختی ها و شدائد گرفتار شده و از رعایت انصاف و عدالت، محروم می گردد.(۱)

امام علی علیه السلام در این بیان خود، آثار منفی ترک جهاد را برای افراد و جامعه اسلامی بیان می کند؛ ترک جهادی که نتیجه تضعیف و فقدان روحیه و فرهنگ شهادت طلبی و مجاهدت در راه خداست؛ این آثار، چنان که از مضمون آنها پیداست، هم آثار فردی ترک جهاد است و هم تبعات اجتماعی آن، که البته با دقت در مضمون این جملات، به نظر می رسد که تبعات اجتماعی آن بسیار مهم تر و خطرناک تر باشد، به همین سبب، بیشتر مورد نظر امام علیه السلام بوده است، ولی این آثار منفی عبارتند از:

یک _ خواری

ملتی که فرهنگ شهادت طلبی را از دست بدهد، بی شک خوار و زبون می شود؛ زیرا همان گونه که قبلاً ثابت شد، عزت و سربلندی ملت های اسلامی در گرو این فرهنگ است و طبیعی است که در این ذلت و خواری، افزون بر قبول شکست نظامی از دشمن، اعتقادات، ارزش ها و فرهنگ دینی آنان نیز مغلوب گشته و آسیب می بیند؛ زیرا دشمن، فرهنگ خود را بر ملت مغلوب تحمیل می کند.

افزون بر این، برای تسلط کامل بر آنان، به مسخ و تغییر دین و اعتقادات آنان همت می گمارد و آنها را در انجام مناسک خود نیز راحت نخواهد گذاشت. این بدان جهت است که عزت و اقتدار مسلمانان را در عمل به

۱- همان.

فرمان های دینشان می بیند. بنابراین، از دست دادن این فرهنگ، ذلت دنیا و آخرت را برای مسلمانان در پی خواهد داشت.

دو _ گرفتاری ها

برخلاف تصور کسانی که می پندارند، زبونی و توسری خور بودن، پناهگاه آسایش است، بنابر فرمایش امام علی علیه السلام، منشأ بلاها و گرفتاری های فراوان خواهد شد.

سه _ ابتلا به انحراف ها و مفاسد

تمام بدبختی ها، نکبت ها و انحراف های آدمی، معلول ذلت، حقارت، خواری نفس و بی هویتی و بی شخصیتی است. بر این اساس، یکی از تعلیمات مهم اهل بیت علیهم السلامبه پیروانشان، القای روح عزت طلبی، کرامت، غنای نفس و خروج از ذلت نفس است؛ چنان که از امام عشق و شهادت طلبی، حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه آمده است: «اَللّٰهُمَ اخْرُجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی؛ خدایا، مرا از خواری نفس بیرون کن».(۱)

آن بزرگوار، طلب عالی ترین خواسته ها را در این زمینه، بدین گونه به پیروانش می آموزد: «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی؛ پروردگارا! بی نیازی مرا در جانم قرار ده».(۲)

از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است:

اِنَّهُ لَیسَ لِانْفُسِکُم ثَمَنٌ اِلّاَ الْجَنَّهَ فَلا تَبیعُوها اِلّاَ بِها.(۳)

۱- مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین، ص ۴۵۱.

۲- همان، ص ۴۳۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶، ص ۷۳۸.

همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست؛ پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.

بنابراین اگر انسان به ذلت نفس مبتلا گردید، هوای نفس و شهوات آن، تنها مطلوب او خواهد بود و این جز دوری از خدا و سقوط در مهلکه دنیوی و اخروی، بهره ای نصیبش نخواهد ساخت.

چهار _ از دست دادن بینش

امام علی علیه السلام در این بیان خود، بصیرت دل و نورانیت قلب را در گرو داشتن روحیه مجاهدت و جانبازی در راه خدا معرفی می کند. از دیدگاه اسلام، بصیرت، زاییده عمل دانسته شده است، ولی کمتر به این صراحت، عملی اجتماعی همانند جهاد و جانبازی در راه خدا یک رکن از ارکان معنویت و سلوک الی اللّه شمرده می شود تا آنجا که مبادرت نکردن به آن و شانه خالی کردن از آن سبب پیدایش حجاب بر دل و کوری قلب می گردد.

پنج _ از دست دادن لیاقت تصدّی دولتِ حق و حمل پرچم هدایت

با ترک جهاد، دولت حق از کسانی که پرچم آن به آنها سپرده شده، گرفته می شود؛ زیرا حمل پرچم هدایت و بر عهده گرفتن دولت حق و دین، لیاقت می خواهد، ولی چنین ملتی لیاقت ندارند که پرچم دار اسلام و منادیان حق به شمار روند. قرآن کریم نیز این حقیقت را بدین صورت بیان می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست می دارد و آنها نیز خدا را دوست می دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هرکس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع و خدا داناست. (مائده: ۵۴)

خـدای سـبحان در این آیه شـریفه کسانی را لایق حمل پرچم هـدایت و دولت حق معرفی می کنـد که عاشق و متقابلاً محبوب اویند و عاشـقانه در راه او جانبازی کرده و از هیچ سرزنشـی نمی هراسـند و در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کفار سرسـخت و قدرتمندند.

بنابراین، جهاد و شـهادت طلبی، ملت های مسلمان را لایق حمل پرچمِ هـدایت و تصـدی دولت حق می گردانـد و در صورت فقدان این روحیه و فرهنگ، این لیاقت از آنان سلب می شود.

شش ــ محرومیت از نعمت عدالت و انصاف

تا ملتی مجاهد است و عاشق شهادت، دیگران از او می ترسند و حساب می برند و به خاطر اقتدار و هیبت آن، به اجبار انصاف را دربـاره اش رعـایت می کننـد، ولی ملتی که این ویژگی را از دست بدهـد، دیگران برای او هیـچ گونه شخصـیتی قائـل نمی شوند و از هرگونه رعایت انصاف درباره اش می پرهیزند.

آری، تمـام این نکبت هـا، ادبارهـا، پسـتی هـا و ذلت هـا، معلـول از دست دادن روحیه و فرهنـگ مجاهـدت و شـهادت طلبی است!(۱)

ج) احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف به معنی امر به خوبی ها و اعمال و سنت های شایسته ای است که خدای سبحان و فرستادگان معصوم او، آنها را واجب کرده و بـدان ها امر کرده انـد. نهی از منکر به معنی نهی از بـدی ها، زشتی ها و اعمال و سـنت های ناپسـندی است که خدای تعالی و جانشینان معصوم او در زمین آنها را حرام و ممنوع کرده و نامشروع و ناپسند شمرده اند. این دو فریضه الهی

۱- قیام و انقلاب مهدی صص ۸۹ ــ ۹۱.

مهم ترین عوامل دین و ارزش های دینی هستند که قرآن کریم(۱) و اولیا دین، ترک آنها را سبب محرومیت از برکات وحی(۲) و تسلط شرورترین افراد امت بر مسلمانان و مستجاب نشدن دعاها(۳) و عمومیت و شمول بلاها و عذاب بر همه(۴) دانسته اند.

در عین حال، این عامل مهم بقای دین و ارزش های آن، در طول تاریخ، متروک بوده و ترک آن ذلت مسلمانان را در پی داشته است. با اندک تأملی در آیه های قرآن و روایت های معصومین، درمی یابیم که عامل اصلی ترک این فریضه عظیم، استیلای روح ترس و نداشتن احساس مسئولیت، بر مسلمانان بوده است که از ضعف ایمان و معرفت، توکل نکردن آنان به خدای تعالی، بازگذاشتن راه نفوذ و تسلط شیطان بر آنان سرچشمه می گیرد که عاملیت این ترس را در سخنان گهربار معصومین علیهم السلام می توان یافت(۵) چنان که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

امر به معروف و نهی از منکر، نه رزقی را از انسان دفع می کنند و نه مرگی را نزدیک می سازند.(۶)

قرآن کریم نیز در آیه ۱۶۴ سوره اعراف بر عامل احساس مسئولیت

۱- آیه ۱۱۶ سوره هود و نیز سوره مائده، آیات ۶۳، ۷۸ و ۷۹ و نیز آیات ۱۶۴ و ۱۶۵ سوره اعراف.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۴۵، ح ۱۲۷۳۱.

۳- همان، ح ۱۲۷۲۸ تا ۱۲۷۳۰.

۴- همان، ح ۱۲۷۳۴ و ۱۲۷۳۵.

۵- همان، ص ۱۹۴۴، ح ۱۲۷۲۴ تا ۱۲۷۲۶.

۶- همان، ح ۱۲۷۲۳.

نکردن تأکید می ورزد:

و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی گنه کار را اندرز می دهید که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست. به علاوه شاید آنها بپذیرند و از گناه بازایستند و تقوا پیشه کنند.

در این آیه شریفه، گروهی از مؤمنان به گروه دیگر اعتراض کرده و می گویند: چرا کسانی را موعظه و نهی از منکر می کنید که خدا آنان را به خاطر اعمالشان هلاک می کند یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد کرد.

خدای سبحان با نقل گفت وگوی این دو گروه، این اندیشه تارکان نهی از منکر را مذمت کرده و باطل معرفی می کند. در آیه بعد می فرماید ما این گروه را (یعنی تارکان نهی از منکر) نیز به همراه گنه کاران هلاک کردیم و دلیل آن را نداشتن احساس مسئولیت نسبت به هم کیشان، هم نوعان و سرنوشت جامعه خود، با ترک این فریضه عظیم معرفی می کند.

بر این اساس، نداشتن احساس مسئولیت نسبت به این تکلیف مهم و هم نوعان خود و نیز ترس، با تمام جنبه های آن، یعنی ترس از خطرات جانی، مالی، شغلی و نیز خوف از دست دادن مقام، محبوبیت یا موقعیت اجتماعی و غیره در ترک این رکن نگهدارنده دین، نقش اول را ایفا کرده اند. باید گفت این کار شیطان است که پیروان خود را می ترساند:

انّما ذلکم الشّیطان یخوّف اولیائَهُ... . (آل عمران: ۱۷۵)

این تنها شیطان است که پیروان خود را می ترساند.

بنابراین برای ریشه کن کردن این موانع، هر مقدار که ایمان و معرفت مؤمنان زیادتر شود، ترس آنان کمتر شده و در احساس مسئولیت نسبت به

هم کیشان خویش و اجتماع و وظایف شرعی خود جدی تر و راسخ تر خواهند شد؛ پس می توان گفت که فرهنگ شهادت طلبی به دو دلیل می تواند آن موانع را برطرف سازد:

یک ـ فرهنگ و روحیه شهادت طلبی این قابلیت را دارد که افراد و جامعه اسلامی را به درجه ای از ایمان و معرفت برساند که در عالم، جز خدای خود کسی را منشأ اثر حقیقی ندانند. پس، از غیر او نمی هراسند و نسبت به انجام تکالیف و اوامر او نیز کوشا خواهند بود.

دو ـ این فرهنگ، مبتنی بر عشق به معبود و در پی آن، عشق به انجام وظیفه و شهادت و دیدار معبود است؛ بنابراین سبب می شود که مؤمنان در هر شرایطی وظیفه خود را انجام دهند و از کشته شدن و دیگر ضررهای احتمالی، ترسی به دل راه ندهند.

د) تقویت روح ایثار در جامعه

«ایثار» به معنی تقدیم و ترجیح دیگران بر خود در بهره بردن از نعمت های خداست و در مکتب اسلام از بزرگ ترین مکارم اخلاقی و محبوب ترین اخلاق حسنه است؛ به گونه ای که قرآن از ایثارکنندگان به نیکی یاد کرده و می فرماید:

... وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ ... . (حشر: ۹)

و آنها را بر خود مقدم می دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند. (و نسبت به آنها سزاوارتر باشند)

ایثار، دارای درجه هایی است که بالاترین آن، ایثار در جان و زندگی است؛ بدین معنی که کسی برای نجات جان دیگران، جان خود را به خطر

اندازد و فدا کند یا برای اصلاح آنها و حفظ دین الهی در میان آنان و حفظ انسانیت انسان ها، جان خود را سپر بلای دیگران سازد و از شیرین ترین متاع خود که حیات است، در گذرد.

بر این اساس، در مکتب اسلام، شهادت، کامل ترین مصداق ایثار شمرده می شود و در پی آن، داشتن روحیه شهادت طلبی، بهره مندی از ملکه ایثار خواهد بود. روشن ترین دلیل بر این حقیقت، تمجید خدای تعالی از فداکاری امام علی بن ابی طالب علیه السلام به سبب تلاش برای حفظ جان پیامبر است که خداوند درباره عظمت آن می فرماید:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبادِ. (بقره:۲۰۷)

بعضی از مردم (باایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در لیله المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

خدای سبحان در این آیه شریفه، شهادت طلبی و ایثار جان امام علی علیه السلام را می ستاید و وجود چنین افراد و چنین روحیه ای را از رأفت و رحمت خود بر مؤمنان، معرفی می کند.

در روایت ها نیز یکی از ویژگی های پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلامانین نوع ایثار معرفی شده است؛ چنان که از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است:

همانا خدای تعالی به اهل زمین نگریست (و از بین آنها) ما را برگزید و برای ما پیروانی قرار داد که یاری مان می کنند و به شادی ما شادند و در غم ما محزون و جان و مالشان را در

راه ما می بخشند، پس آنان از ما هستند و به ما ملحقند و با ما در بهشت سکونت دارند.(۱)

آن بزرگوار در جای دیگر می فرماید:

اِنَّ اَفْضَلَ الْمؤمِنینَ، اَفْضَلُهُم تَقدِمَهً مِنْ نَفسِهِ وَ اَهلِهِ وَ مالِهِ.(۲)

همانا بهترین مؤمنان آن است که جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند.

سرّ مطلب آن است که منطق ایثار جان، منطقی برگرفته از وحی است که نجات جان یک فرد را معادل احیای تمام انسان ها می داند:

به همین سبب، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. (مائده: ۳۲)

و این بدان سبب است که گویا ایثارگر، با بذل جان خود، نه یک انسان، بلکه انسانیت را نجات بخشیده است! پس با این بیان روشن می شود که ایثار، در تمام جنبه های آن، نتیجه روحیه و فرهنگ شهادت طلبی است و قطعا هرچه این فرهنگ در جامعه اسلامی، بیشتر تقویت گردد، شمول و استیلای روح ایثار ــ به ویژه در بالاترین درجه های آن، که ایثار در حیات و بذل جان است ــ بر مؤمنان و جامعه دینی بیشتر می شود؛ زیرا کسی که در نعمت حیات که عزیزترین و محبوب ترین و گران بهاترین نعمت الهی به بشریت است، دیگران را بر خود مقدم کند، در دیگر دارایی ها که تعلق خاطر آدمی به آنها ضعیف تر است، به شکل اولی ایثارگر خواهد بود و این بدان جهت است که

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۳۹، ح ۹۹۴۳.
۲- نهج البلاغه، نامه ۶۹ ، ص ۶۱۰ .

شهادت طلبی مصداق کاملی از کرامت و عزت نفس است و اگر روح مؤمنان به این درجه والا برسد، تمام دنیا و منافع اعتباری آن در نزد او کوچک و پست جلوه می کند. چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است:

مَنْ کَرُمَت نفسُهُ، صَغُرَتِ الدُّنیا فی عَینه.(۱)

کسی که به کرامت نفس نایل شود، دنیا (و مافیها) در چشمش حقیر می نماید.

نتیجه اینکه یکی از آثار مهم فرهنگ شهادت طلبی در جامعه اسلامی، تقویت روح ایثار در همه مراتبش، در میان مؤمنان است.

بخش چهارم: نقش رسانه در ترویج فرهنگ شهادت طلبی

اشاره

جایگاه بحث در برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های رسانه

اهمیت رسانه صدا و سیما به عنوان جادوی هزاره سوم بر کسی پوشیده نیست. رادیو و تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی و وسیله فنی، در رشد

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۰، ح ۵۸۵۸.

افراد جامعه اثر فراوانی دارد و بر قوای حسی، فکری و عقلانی شخص می افزاید.(۱)

بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دستگاه رادیو و تلویزیون جایگاه ویژه ای دارد، به گونه ای که اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی به آن اختصاص یافت و در مقدمه آن با عنوان «وسائل ارتباط جمعی» آمده است.

وسائل ارتباط جمعی (رادیو _ تلویزیون) بایستی برای روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت های تخریبی و ضداسلامی جدا پرهیز کند.

پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به شکل فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگویی برای مردم جهان باشد، موفق گردد (و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس).

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

صدا و سیما چنان که امام بزرگوار راحل تعبیر کرده اند، باید دانشگاهی همگانی باشد که در آن دین و اخلاق و ارزش های اسلامی و راه و روش

۱- فرانتس فانون، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه: دکتر تابنده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۸۴.

زندگی و... آموخته شود.(۱)

ایشان در جای دیگر می فرماید:

اصل اساسی در باب اداره رادیو و تلویزیون این هدف هاست، ما می خواهیم مردم متدین بشوند، یعنی دینی شدن مردم یکی از هدف هاست.(۲)

تردیدی نیست یکی از مهم ترین مصادیق فرهنگ اسلامی که بر اساس قانون اساسی، رسانه جمهوری اسلامی ایران، باید در جهت اشاعه آن بکوشد، فرهنگ شهادت طلبی و ایثار جان و مال در راه پیشرفت دین و ارزش های دینی است.

ضرورت این مسئله از این جهت است که دشمنان انقلاب اسلامی در طول هشت سال دفاع مقدس شاهد بوده اند که برخورداری از روحیه شهادت طلبی تا چه میزان می تواند انقلاب ما را بیمه کند و در مقابل خطراتی که آن را تهدید می کند مقاومت نماید و ازاین رو در صددند به هر شکل ممکن این روحیه را به خصوص در میان جوانان ما که مدافعان اصلی و تأثیرگذار دین و ملتند، از میان ببرند.

برای مثال:

۱. اگر تضعیف ایمان به خدا و قیامت، عامل از دست دادن چنین روحیه ای است، با تحریف حقایق مسلم دینی و القاء شبه ها، به تضعیف باورهای دینی مردم بپردازند.

۱- بنیاد فرهنگی فاطمه الزهرا علیه السلام، صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۴۰.

۲. اگر دنیاطلبی و گرایش به مظاهر دنیا، این روحیه را در ضمیر انسان نابود می کند، عشق به دنیا و مظاهر آن را در نهاد انسان بکارد، به گونه ای که دیگر انسان حاضر به جان فشانی نباشد و از یاد مرگ و قیامت بگریزد.

۳. اگر گرایش به فساد و بی بند و باری های جنسی، عامل روی گردانی از استقبال از مرگ و شهادت است، از هر راه ممکن به ترویج آن بپردازد و با تولید انواع فیلم ها و چاپ عکس های مبتذل، جوانان ما را هوس آلود و سپس عافیت طلب و سست عنصر کند.

۴. اگر مبتلا شدن به مواد مخدر انگیزه و قدرت لازم را از جوانان برای دفاع از دین و ارزش های دینی و همچنین دفاع از جان و مال و ناموس دین داران سلب می کند، می کوشند با ایجاد شبکه های بین المللی قاچاق، این مواد افیونی را در میان آنان پخش و به مصرف آن تشویق کنند.

۵. اگر وجود نارسایی در خدمت رسانی به خانواده شهدا، اسرا، جانبازان و در یک کلمه، ایثارگران در از دست دادن این روحیه هم در این عزیزان و هم در دیگر قشرهای مردم کارساز است، از یک سو می کوشند خدمات کمتری به این قشر ارائه کنند و از سوی دیگر، مشکلات آنان را به دست دوست و دشمن با فریاد بیان می کنند.

اینجاست که مسئولین نظام اسلامی ما به ویژه برنامه ریزان رسانه باید در مقابل این اقدامات شیطانی دشمنان کمر همت ببندند و مناسب هر کدام از این ترفندها و روش ها، ترفندی بیندیشند و مکر آنان را با برنامه های مناسب رسانه ای خنثی کنند و به خودشان برگردانند.

ازاین رو، رسالت صدا و سیما بس سنگین است؛ زیرا ضرورت دارد

روحیه شـهادت طلبی به یـک فرهنگ تبـدیل شود و وجود چنین روحیه ای در بخشـی از افراد جامعه کافی نیست؛ زیرا دفاع از کیان اسلامی بر عهده جمیع مسلمانان است.

محورهای قابل توجه در سیاست گذاری و برنامه ریزی کلان

۱. همه باید توجه داشته باشیم که جان و مال و ناموس و همه هویت و شخصیت فردی و جمعی امروز خود را مدیون فداکاری ها و جان فشانی های رزمنـدگان اسـلام در طول هشت سال دفاع مقـدس هستیم و اگر خدای نخواسـته اتفاقی جدید بیفتد، باز هم این روحیه شـهادت طلبی در افراد جامعه وجود دارد که به فریاد ما خواهد رسـید. این مسـئله را باید همه سیاست گذاران، برنامه ریزان، دست اندرکاران، مدیران و دیگر عوامل برنامه ساز با عمق وجود خود درک کنند تا این مسـئله در رأس اولویت ها قرار گیرد و مورد توجه باشد.

۲. شـناخت پیش زمینه ها و تبیین صـحیح آن، برای پـذیرش عمومی به عنوان شـرط لازم برای پرورانـدن روحیه شـهادت طلبی است و آن اینکه چه چیزی در جهان هستی وجود دارد که انسان، جان خویش؛ یعنی تمام هستی خویش را فدای آن کند؟!

عشق و محبت به خـدا، به دوسـتان خدا، به اعمال صالح که انسان را به خدا نزدیک می کنند، به حکومتی که مدافع آن اسـت و...، چیزهایی است که جوانان ما در زمان صـلح بایـد به ارزش آنها پی ببرنـد و باور داشـته باشـند که اینها ارزش گذشـتن از جان را دارند، به عبارت دیگر بفهمند که دین ضامن

ص:۲۳۷

کمال انسان است.

۳. بسنده نکردن به امتیازهای مالی و دنیوی در تقدیر از ایثارگری و ایثارگران و توجه ویژه به امتیازهای معنوی و بالا بردن جایگاه اجتماعی؛ شاید برخی افراد ثروتمند و بیگانه از جبهه و جنگ بتوانند در ذهن خود از امتیازهای مادی صرف نظر کنند، ولی هرگز نخواهند توانست از ارزش های معنوی و امتیازهای اجتماعی عدول کنند، بنابراین توجه به امتیازهای معنوی و اجتماعی در تشویق چنین افرادی بسیار کارساز خواهد بود.

۴. باید در کنار بیان پاداش جهادگران در دنیا و آخرت، خطرهای دنیوی و اخروی ترک این فریضه بزرگ نیز بیان شود. مثلاً اگر کسی یا جامعه ای روحیه شهادت طلبی را از دست دهد، ذلیل و زبون خواهد شد. همان گونه که اگر کسی با بهره مندی از این روحیه در راه دفاع از ارزش ها جان ببازد، رحمت الهی نصیبش خواهد شد و به حیات طیبه دست خواهد یافت. در نزد محبوب خود روزی می خورد و از غم و اندوه فارغ می شود و امنیت و سلامتی را برای بازماندگان خود هدیه می کند.

۵. پیدا کردن علل ایجاد و رشد روحیه شهادت طلبی و تقویت آنها، علل فقدان یا تضعیف این روحیه و مبارزه با آنها از مسائلی است که نباید برنامه ریزان سطح کلان از آن غافل باشند.

برای مثال، تقویت ایمان به خدا و قیامت، بهره مندی از روحیه صبر و استقامت، غیرت دینی، بینش و معرفت عمیق، اعراض از دنیا، دل نبستن و وابسته نبودن به آن می تواند این روحیه را تقویت کند. پس باید مورد توجه قرار گیرد.

ص:۲۳۸

همچنین تضعیف باورهای دینی مردم از راه تحریف حقایق و شبهه افکنی، وجود ترس و روحیه مال دوستی و دنیاطلبی، ترویج فساد و مواد مخدر می تواند این روحیه را از میان ببرد. پس باید با آنها نیز به عنوان عامل مبارزه کرد.

۶ . مسئله مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که بعضی ها گمان می کنند وجود روحیه شهادت طلبی صرفا برای جهاد با دشمنان خارجی یا داخلی که قصد تجاوز و جنگ دارند، به کار می آید. در حالی که هرگز چنین نیست. وجود روحیه شهادت طلبی و آمادگی برای مرگ در میدان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی علمی ضروری است؛ زیرا:

ـ گاهی خطر انفجار یک کوره مانع پژوهش علمی می شود، در حالی که اگر دانشمندان ترس از مرگ نداشته باشند به آسانی پروژه خود را به اجرا می گذارند.

ـ گاهی خطر ریزش کوه مانع پیش روی در معدن یا احداث تونل می شود، در حالی که اگر مهندسان ما با شجاعت و بدون ترس از خطر مرگ (و البته با تأمین جنبه های احتیاطی لازم و انجام محاسبه و مطالعه) پیش روند، به موفقیت های بزرگی دست می یابند.

ـ گاهی در مسائل اجتماعی ترس از خطر مرگ، مانع شهادت در حضور قاضی می شود و این گونه حق مظلوم از بین می رود.

ـ گاهی در مسائل سیاسی، ترس از خطر قتل و ترور، مانع بیان حق و دفاع از موضع کشور خود در کشورهای خارجی می شود، در حالی که اگر سفرا و دیپلمات ها از شجاعت لازم و آزادمنشی کافی بهره مند باشند و از

دست دادن جان برایشان مهم نباشد، به راحتی می توانند مأموریت های خود را به انجام رسانند.

بـدیهی است در این گونه موارد، اگر ترس از مرگ وجود داشـته باشـد، فقر و جهـل جـامعه را فرامی گیرد و زیان های جبران ناشدنی به پیکر جامعه وارد می شود.

اگر خوب بیندیشـیم، خواهیم دید که نسل جدید ما اگر با جان فشانی های رزمندگان اسلام در دوران هشت سال دفاع مقدس آشـناست و سـنگینی مصـیبت آن روزها را به خوبی درک می کند و به عظمت کار رزمندگان واقف است، در سایه شجاعتی است که خبرنگاران در طول جنگ در خط مقـدم جبهه ها حاضـر می شدند و صـحنه های واقعی از حمله و پاتک را نشان می دادنـد. همچنین جامعه را از ایثارگری های رزمنـدگان آگاه کرده اند که اگر چنین نمی شد همه آن جان فشانی ها در مقطعی از زمان و مکان دفن می شـد و همه جوانان و نوجوانان ما از آن همه ایثارگری ها بی خبر می ماندنـد و ما گزارشـی از صـحنه نبرد نداشتیم.

نتیجه ای که از مطالب بالا به دست می آید، این است که تقویت روحیه شـهادت طلبی و استقبال از خطر در جامعه، بسیار مهم و حیاتی است.

جایگاه بحث در برنامه سازی های رسانه

به لحـاظ جایگـاه ویژه و حساسـی که شـهدا در تقویت دین و مبـانی دینی داشـته انـد، رسانه ملی در سـیاست گـذاری و برنامه سازی باید به نکات زیر توجه کند:

۱. تبلیغ و ترویج مقام شامخ شهیدان؛

۲. معرفی امیران و سرداران رشید و مقید اسلام به عنوان الگو برای جوانان در قالب ساخت فیلم و سریال های جذاب؛

۳. ساخت فیلم های مستند؛ این امر می توانـد به شـکل نمـایش صـحنه هـای واقعی از آنچه که در جبهه هـای جنگ تحمیلی گذشته است باشـد یا ممکن است به صورت تهیه فیلم و سریال های مستند از زندگی شـهدا و حالات و روحیات آنان باشد. فیلم مستند، اگرچه آن جذابیت گذشته را ندارد، ولی هنوز هم به عنوان بستری مطرح است که می توان با آن تفکر یا نگرشی را به گـونه منطقی و طـبیعی ارائه کرد. راضـی کردن مخـاطب و انتقـال انـدیشه، از مهم ترین مسائـل مطرح شـده در فیلم هـای مستند است و این خواسته را با «عین واقعیت تاریخی» جلوه دادن موضوع فیلم مستند می توان برآورده کرد.(۱)

بـا ارائه گزارش هـای مسـتند، می تـوان هرچه بیشـتر در تقویت فرهنـگ شـهادت طلبی در جـامعه گـام برداشت و جنبه هـای گوناگون آن را به مردم، به ویژه جوانان، باز شناخت. چه اینکه «شواهد و مدارک موجود در همه زمینه های ارتباطی نشان می دهنـد کـه مـا از مرحلـه شـناخت به مرحله ادراک می رسـیم و تغییر عقایـد و ارزش هـای مـا، پیش از تغییر رفتـار به دست می آید».(۲)

۴. کوشـش در مسیر ارزش های دینی و در رأس آنها شهادت طلبی؛ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، باید نسبت به نشر معارف دینی و ارزش های آن احساس مسئولیت کند و ترویج دهنده ارزش های دینی باشد؛ به همین

۱- تژا میرفخرایی، «فضای اجتماعی در سیمای مستند»، رسانه، سال یازدهم، شماره ۳۰، ۱۳۷۹، ص ۸۰.

۲- سعیده الفت، «هویت و نفوذ رسانه»، جام جم، شنبه ۲۸ / ۲ / ۱۳۸۱.

سبب بایـد همه سـیاست گذاری ها و برنامه سازی های رسانه مدنظر قرار بگیرد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «در صدا و سـیما، برنامه های هنری، فیلم ها، نمایش ها، انواع و اقسام روش های هنری را باید برای تفهیم مفاهیم اسـلامی و روشن کردن ارزش های اسلامی در جامعه به کار گیرند».(۱)

بنابراین یکی از رسالت های مهم رسانه ملی، ترویـج و تبلیغ ارزش های دینی است به شـکلی که اگر رسانه از این رسالت مهم خویش، منحرف شود، بر آحاد مردم لازم است در مقابل آن ایستادگی کنند و نگذارند که رسانه های عمومی و در رأس آنها رادیـو و تلویزیون به بهـانه آزادی بیـان و انـدیشه، ارزش هـای اسـلامی و دینی را زیر سؤال برنـد و منکرات را در جـامعه تبلیغ کنند. حضرت امام رحمه الله در وصیت نامه الهی و سیاسی شان در این باره می نویسند:

اکنون وصـیت من به مجلس شورای اسـلامی، در حال و آینـده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت، در هر زمان، آن است که نگذارنـد این دسـتگاه های خبری و مطبوعات و مجله ها از اسـلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شـکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسـلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان، جلوگیری از آنها واجب است.(۲)

۱- [۱] ۲. صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، ص ۹۳.

۲- صحیفه انقلاب، وصیت نامه الهی و سیاسی امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بی تا، چ ۳، ص ۵۷.

پیشنهادهای برنامه ای

۱. چهره پردازی مؤثر در مورد سرداران رشید و شهید تاریخ اسلام در قالب های گوناگون برنامه ای به ویژه ساخت فیلم ها و سریال ها، با محتوای جنگ های صدر اسلام و به تصویر کشیدن دلاوری ها و جانبازی های سرداران تاریخ اسلام. همچنین بیان نقش آنها در توسعه و پیشرفت اسلام.

چهره هایی از قبیل: _حجربن عدی_ از یاران صدیق امیرالمؤمنین علیه السلام؛ _میثم تمار _که به خاطر وفاداری به مولایش حضرت علی علیه السلام به صلیب کشیده شد؛ _عمار یاسر_، از نخستین ایمان آورندگان به اسلام؛ _حنظله غسیل الملائکه_ که به فاصله یک شب از عروسی خویش وارد کارزار با دشمنان اسلام در جنگ احد شد و سرانجام به شهادت رسید، در حالی که فرصت انجام غسل را نیافته بود، بعد از شهادتش رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خودم دیدم که فرشتگان الهی در حال غسل دادن حنظله هستند»؛ _حمزه سیدالشهداء_، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، _مصعب بن عُمیر _از شهدای اُحد؛ _مسلم بن عقیل_، سفیر حسین علیه السلام در کوفه؛ _هانی ابن عروه_ از یاران حسین علیه السلام؛ _حبیب ابن مظاهر _و... .

۲. تهیه فیلم و سریال از زندگی سرداران شهید سپاه اسلام در جریان انقلاب و جنگ تحملی، مانند آن چه در قالب سریال «سیمرغ» زندگی سرداران شهید _شیرودی_ و _کشوری_ را از رسانه جمهوری اسلامی دیده ایم. شهدای گران قدری که می توان با به تصویر کشیدن زوایا و مقاطع گوناگون زندگی آنان از آغاز کودکی تا جوانی و بزرگ سالی، از آنها برای جوانان مملکت، الگویی شایسته و به یادماندنی ساخت. شهدایی چون شهید _حاج_

ص:۲۴۳

ـهمتـ، شهید ـحاج حسین بصیرـ، ـشهید باکریـ، شهید ـزین الدینـ، شهید ـبابایی ـو... .

۳. تهیه فیلم و سریال از زندگی علما و فقهایی که با خونشان به تدوین و تبیین احادیث و کلمات نورانی معصومین علیهم السلام پرداخته اند؛ علمای شهیدی چون ـشهید اولـ، ـشهید ثانیـ، ـشیخ فضل اللّه نوریـ، ـشهیدان محرابـ و... .

پیشنهاد گنجاندن ماجراهای فرعی در دل داستان اصلی

۱. در فیلم ها می توان تحول شخصیت را از کنار گذاشتن ترس از مرگ و آمادگی برای شهادت آغاز کرد و به نتایج مهم و حساس مثبت رسید یا ترس از مرگ و شهادت یک نفر را عامل ایجاد مشکلی بزرگ برای عموم مردم معرفی کرد. همچنین انعکاس و تجلیل از شجاعت هایی که منشأ اثری نیک بوده و تقبیح از ترس هایی که اثری سوء در پی داشته اند.

۲. به نمایش گذاشتن شهادت طلبان فلسطینی در برنامه های خبری که ابتدا مصاحبه می کنند و سپس به عملیات انتحاری دست می زنند. ارائه یک تحلیل جامع و کامل از آثار این گونه شهادت طلبی ها برای مردم فلسطین در خنثی سازی و دفع دسیسه های یهودیان صهیونیست.

۳. پرداختن به زندگی شهدای بزرگ از صدر اسلام تاکنون که مورد توجه همه مذاهب اسلامی بوده است. همچنین تبیین شخصیت و تجلیل از آنها در سطح جهان در قالب فیلم سینمایی یا فیلم کوتاه یا گزارش و تحلیل یا مصاحبه و میزگرد، به ویژه در دل داستان اصلی به صورت خیلی کوتاه.

۴. ترویج سنت نوشتن وصیت نامه؛ چرا که انسان باید هر آن در انتظار مرگ باشد. پیام آن نیز این است که چرا من نباید آماده باشم که در راه دفاع

ص:۲۴۴

از ارزش ها جان ببازم.

۵. توجه دادن مردم به این حقیقت که درهای شهادت و بهشت همیشه باز نیست و اگر تجاوزی پیش آید، نباید در پوشیدن لباس رزم تأمل کرد. این امر سبب سرعت و سبقت برای شرکت در میدان های کارزار می شود و دشمن را مجبور به فرار و پذیرش شکست می کند.

۶ . کادو دادن لباس بسیجی و چفیه در مراسم گوناگون.

۷. بهره برداری از مراسم محرم و تاسوعا و عاشورای حسینی که همه ساله استثنایی ترین فرصت ها را برای تقویت روحیه حماسی مردم برای دفاع از دین و عدالت و بیزاری از کفر و ظلم و برای فدا شدن در راه دین ایجاد می کند.

۸ . پرداختن به موضوع سربازی به عنوان بازی با سر؛ یعنی جانبازی که یک ارزش مطلق در نظام اسلامی و ایران ماست.

۹. پرداختن به نقش بسیج در کنار نیروهای سپاه و ارتش در پیروزی های به دست آمده در طول هشت سال دفاع مقدس و تبیین این حقیقت که نیروی مردمی با تکیه بر قدرت خدا بالاترین نیروهاست و تأثیر آن در سرنوشت جنگ، بیش از نیروهای رسمی است. مثلاً ـ یک نوجوان در بسیج عضو می شود و افکار بلند خود را به دیگران که مانع این کار می شوند، بیان می کند.

۱۰. پرداختن به مسئله سلاح برداشتن خطیب نماز جمعه.

۱۱. تهیه و پخش گزارش هایی از اظهار تأسف رزمندگان اسلام از اینکه به فیض شهادت نرسیده اند و از کاروان شهدا باز مانده اند. همچنین تهیه و

پخش گزارش هایی از اظهار تأسف افراد بی تفاوت و ترسویی که در جنگ شرکت نداشته اند و آرزومندند که ای کاش می بودند.

۱۲. استفاده پیوسته از سرودها و اشعار حماسی که روح شجاعت و ایثار را در افراد جامعه می دمند.

۱۳. ارائه چهره ای موفق، باهوش، نکته سنج و بامعلومات و در عین حال دل سوز و خیرخواه و فداکار و در نهایت پاکی و طهارت از رزمندگان دیروز که امروز به کاری دیگر برای جامعه می پردازند.

۱۴. در فیلم ها از گفت وگوی شجاعانه بیشتر استفاده گردد، مثلاً ـ در خطاب به ظالمین و متجاوزان گفته شود: من آمادگی برای شهادت دارم؟ فکر کرده ای از مرگ می ترسم؟ کوتاه نمی آیم و دست به سوی چنین شخصیت پلیدی دراز نمی کنم و التماس نمی کنم، مولای من حسین بن علی علیه السلاماست و... .

۱۵. نشان دادن صحنه هایی از فعالیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی علمی و صنعتی که وجود شهادت و آمادگی برای استقبال از مرگ در آن کارساز است و نبود آن سبب عقب ماندگی می شود. مثلاً سفیر کشورمان از ترس ترور، حقیقتی را با صراحت بیان نمی کند یا دانشمندی به سبب ترس از انفجار مخزنی دست از آزمایش برمی دارد یا برعکس و یا شاهدی در حضور قاضی شهادت نمی دهد یا برعکس شجاعانه شهادت می دهد و حق را به حق دار می رساند.

۱۶. تصویر و تثبیت این حقیقت که از جان گذشتگی و آمادگی برای شهادت، همیشه به مرگ و از دست دادن جان نمی انجامد، بلکه در بیشتر

مواقع، ثروت و عزت به ارمغان می آورد و انسان را از نظر مادی و معنوی به نعمت های بزرگی می رساند.

۱۷. استفاده از زیرنویس های حماسی در برنامه های تلویزیون و خواندن آنها در برنامه های رادیویی یا نمایش فیلم ها و تصاویری که بر داشتن روحیه حماسی و شجاعت تأکید دارند.

۱۸. تبیین مراسم به کام کشیدن تربت امام حسین علیه السلام برای نوزاد و ارتباط آن با دمیده شدن روح حماسی در میان شیعیان حسین علیه السلام.

۱۹. مصاحبه با مردم پس از تهدیدهای دشمنان خارجی و پخش آنها.

۲۰. نمایش پیوسته از حضور و استقبال مردم در قالب کاروان های بسیجی برای اعزام به جبهه ها در طول هشت سال دفاع مقدس و بیان تأثیر این حضور در روحیه دوست و دشمن از زبان مسئولین وقت نظام.

۲۱. مصاحبه با رزمندگان دوران دفاع مقدس و بیان خاطره از شجاعت ها و دلاوری های رزمندگان و پخش آنها.

۲۲. در فیلم ها و سریال ها به برخی شبهه ها پاسخ داده شود. مثلاً ـ اگر شهادت طلبی خوب است، پس چرا طول عمر می خواهیم نه کوتاهی آن؟ آیا کسی که کشته شدن برایش آسان است، کشتن نیز برایش آسان می شود؟ یا بر اساس ایمانش معیاری برای کشتن دارد؟

آیا شهادت طلبی، جنگ طلبی است یا تضمین صلح؟ آیا خشونت طلبی است یا دوست داشتن انسان و فضایل انسانی؟ (با توضیح این مطلب که شهادت طلبی، عامل جلوگیری از خشونت خشونت طلبان است؛ زیرا می فهمند که ما ظلم پذیر نیستیم).

ص:۲۴۷

۲۳. برخی آیه ها یا ترجمه آنها که مربوط به روحیه شهادت طلبی است به وسیله بازیگران خوانده شود.

۲۴. در فیلم ها و سریال ها، آثار داشتن روحیه شهادت طلبی به خوبی تبیین شود. مثلاً سبب بخشش گناهان، بهره مندی از هدایت و رحمت خاص الهی، افزایش ایمان، عامل حفظ دین، افزایش قدرت دفاعی و در نتیجه عزت و اقتدار و امکان انجام دادن مراسم عبادی و بهره مندی از عدل و انصاف و پرهیز از ظلم و تجاوز و... می شود.

گفت وگوها و رفتارهای در حال ایفای نقش

۱. استفاده شخصیت های داستان از آیات یا ترجمه آنها که مربوط به روحیه شهادت طلبی است.

۲. استفاده از تکیه کلام های رزمندگان اسلام در روند داستان.

۳. نقل خاطرات و لطایف ویژه و جالب رزمندگان در روند داستان.

نقد عملکرد رسانه

با وجود فعالیت های مثبت و درخور تقدیر صدا و سیما در پردازش و تبیین موضوع شهادت طلبی، هنوز کمبودهایی در این موضوع دیده شده است:

۱. ارائه و نمایش سوژه های تکراری و یکنواخت یکی از این موارد است. به نظر می رسد به جای نمایش گزارش از بستگان شهید، بهتر است، گروه شاهد صدا و سیما در پی تهیه فیلم نامه هایی از زندگی خود شهدا و ساختن فیلم های کوتاه در این زمینه باشد. در این باره می توان با حذف ویژگی ها و

اوصاف مشترک، درباره ویژگی خاص رفتاری که می تواند برای جوانان الگو قرار گیرد، کار کرد.

۲. یکی دیگر از موارد ضعف در رسانه، طرح چهره ای نامناسب از سرداران سپاه اسلام است که این امر، شامل سرداران شهید در صدر اسلام و در مقطع کنونی می شود.

۳. کمبود برنامه های مناسب کودکان و خردسالان در این زمینه می توان فیلم های انیمیشن از زندگی دوران خردسالی شهدا و یا شهدایی که در سنین پائین قرار داشتند، تهیه کرد.

۴. پردازش ناصحیح از نقش زنان در حفظ و حمایت از کیان اسلام در دو مقطع صدر اسلام و انقلاب اسلامی: برنامه سازان ما با رجوع به کتاب های تاریخی، می توانند بهترین سوژه ها را برای ساخت فیلم و سریال بیابند که هم جنبه آموزندگی و هم جذابیت های خاص داشته باشد.

۵. یکی دیگر از موارد ضعف در رسانه، بهره نگرفتن از هنرمندان مجرب در تهیه فیلم ها و سریال های مربوط به شهداست، به ویژه درباره برخی سوژه ها که ایجاب می کند، بازیگر آن از توانایی بالایی بهره مند باشد.

زیرنویس های پیشنهادی برای سیما

۱. سخنان ائمه معصومین علیهم السلام راجع به شهادت

ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «شرافتمندانه ترین مرگ، شهادت است».(۱)

ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، دوست

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۸۷۳، ح ۹۷۵۰.

دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و بار دیگر زنده گردم و باز کشته شوم».(۱)

ـ امام علی علیه السلام: «همانا گرامی ترین مرگ، کشته شدن است. سوگند به آنکه جان پسر ابی طالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از جان دادن در بستر که با طاعت خدا همراه نباشد».(۲)

ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هر که به راستی خواهان شهادت باشد، (ثواب آن) به او داده می شود، هرچند به شهادت نرسد».(۳)

ـ امام حسین علیه السلام: «من مرگ را جز سعادت نمی دانم و زندگی در کنار ستمگران را جز ملالت».(۴)

ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هر که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است».(۵)

۲. سخنان امام خمینی رحمه الله(۶)

ـ شهادت عزت ابدی است.

ـ شهادت فخر اولیا بوده است و فخر ما.

۱- همان، ح ۹۷۶۰.
۲- همان، ح ۹۷۷۱.
۳- همان، ح ۹۷۸۷.
۴- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۴۸.
۵- میزان الحکمه، ح ۹۸۰۴.
۶- مؤسسه تنظم و نشر آثار امام خمینی، کلمات قصار امام خمینی رحمه الله، تهران، ۱۳۷۸، چ ۵، ص ۵۹ به بعد.

ـ هراس، آن دارد که شهادت مکتب او نیست.

ـ شهادت رمز پیروزی است.

ـ این حس شهادت خواهی [و] فداکاری بود که یک ملتی که هیچ نداشت، بر طاغوت غلبه پیدا کرد.

ـ خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست.

ـ ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است.

ـ مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است.

ـ چه غافلند دنیاپرستان و بی خبران که ارزش شهادت را در صحیفه های طبیعت جست وجو می کنند و وصف آن را در سروده ها و حماسه[ها] و شعرها می جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می خواهند و حاشا! که حل این معما جز به عشق میسر نگردد.

ـ شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش های بشری و انگیزه های مادی ارزیابی کرد.

ـ هان، ای شهیدان! در جوار حق تعالی آسوده خاطر باشید که ملت شما پیروزی شما را از دست نخواهد داد.

ـ رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ تر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.

ـ کشته شوید بهشتی هستید. بکشید هم بهشتی هستید.

ـ شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند.

ص:۲۵۱

ـ گریه کردن بر شهید زنده نگه داشتن نهضت است.

پرسش های مردمی

۱. در هنگام خطر تهاجم دشمن، دین باید فدای انسان گردد یا انسان فدای دین؟

۲. نقش شهادت طلبی در پیروزی ها به ویژه پیروزی های نظامی چیست؟

۳. اولین مرد و زن شهید در اسلام چه کسانی بودند؟

۴. چرا انسان باید خواستار شهادت در راه خدا باشد؟

۵. چرا خانواده های شهیدان در جامعه عزیز و محترمند؟

۶. چگونه می توان شهادت طلبی را در جامعه نهادینه کرد؟

پرسش های کارشناسی

۱. آیا چیزی در جهان هستی هست که ارزش آن را داشته باشد که انسان خود را فدای آن بکند؟

۲. انگیزه شهادت طلبان از شهادت طلبی چیست؟

۳. آیا فرهنگ شهادت تنها در اسلام مطرح شده یا در ادیان و جوامع پیشین نیز بوده است؟

۴. رابطه شهادت طلبی با فریضه امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ آیا کسی که آمادگی شهادت ندارد، می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند؟

۵. رابطه شهادت طلبی با ایمان به مبدأ و معاد چیست؟

ص:۲۵۲

۶. ویژگی های شهید و شهادت کدامند؟ ارزش شهادت در اسلام چقدر است؟

۷. شهادت و از خودگذشتگی در مقابل چه چیزی جایز و یا حتی واجب است؟

۸. آثار شوم ترک روحیه شهادت طلبی برای فرد و جامعه چیست؟

۹. آیا اسلام دین شمشیر و اجبار است؟

۱۰. آیا دفاع یک امر فطری و عاقلانه است؟

۱۱. چرا مؤمن باید شهادت طلب باشد؟ آیا شهادت طلبی مقتضای ایمان است؟

۱۲. آیا وجود روحیه شهادت طلبی به معنای حضور دائمی در جنگ است یا تضمین صلح دائمی؟

۱۳. رابطه صبر و ایمان و صبر و شهادت چیست؟

۱۴. آیات جهاد و شهادت کی و کجا نازل شد؟ واکنش مؤمنان در قبال آن، چه بود؟

۱۵. هدف از وارونه جلوه دادن از فرهنگ شهادت طلبی به نام خشونت گرایی چیست؟

۱۶. آثار فردی و اجتماعی فرهنگ شهادت طلبی را بر جامعه بیان کنید.

۱۷. عوامل نهادینه شدن فرهنگ شهادت طلبی چیست؟

۱۸. فرهنگ شهادت طلبی با چه آسیب هایی روبه رو است؟

۱۹. چگونه می توان با آسیب های فرهنگ شهادت طلبی برخورد کرد؟

ص:۲۵۳

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۱. آلوسی بغدادی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۹۸۵م / ۱۴۰۵ه . ق.

۲. ابراهیم مصطفی (و دیگران)، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدّعوه، ، چاپ دوم، ۱۹۸۹م.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، بی جا، دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۵. ابوحیّان اندلسی، محمدبن یوسف، تفسیر البحر المحیط، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیّه، چاپ اول، ۱۹۹۳م / ۱۴۱۳ه . ق.

۶. جوادی آملی، عبداللّه، اسرار عبادات، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۷. ______________________________، شریعت در آینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۸. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان اشعار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸.

۹. حرّعاملی، محمدبن حسین، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التُراث العربی، چاپ پنجم، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ ه . ق.

۱۰. حسن زاده آملی، حسن، الهی نامه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ .

۱۱. حقّی البروسی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۵م / ۱۴۰۵ه . ق .

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۹۹۷م / ۱۴۱۶ه . ق.

۱۳. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۴. شریفی، محمود (و دیگران)، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مؤیدی، قم، نشر معروف، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۱۵. شوکانی، محمدبن علی، فتح القدس، مصر، بی نا، ۱۳۴۹ ه . ق.

۱۶. شیخ صدوق، ابی جعفر محمدبن علی ابن بابویه، کتاب الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

۱۷. ________________________________، من لایحضره الفقیه، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

۱۸. شیخ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، نجف الاشرف، دارالکتب الاسلامیّه ، چاپ دوم،۱۹۶۰م / ۱۳۸۰ه . ق.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۹۷ م / ۱۴۱۷ ه . ق.

۲۰. ________________________________، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفترانتشارات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.

۲۱. قاسم البغدادی، مکّی، الشهاده تأصیل لا استئصال، بیروت، بی نا، چاپ اول، ۱۹۹۳م / ۱۴۱۳ه . ق.

۲۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، مکتبه الاسلامیّه، ۱۳۸۸ه . ق.

۲۴. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ه . ق.

۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.

۲۸. ________________________________، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۹. ________________________________، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۳۱. ________________________________، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۳۲. ________________________________، راه شناسی (جلد چهارم معارف قرآن)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

ص:۲۵۵

۳۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، مجموعه آثار، تهران و قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۳۴. ____، قیام و انقلاب مهدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۳۵. موسایی، میثم، حیات شهید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۳۶. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۷۰.

۳۷. نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ .

۳۸. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء الثراث، چاپ دوم، ۱۹۸۸م / ۱۴۰۸ه . ق.

نشریه

۱. حائری، مرتضی، خلافت در قرآن، مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۱.

۲. روزنامه کیهان، ۲/۲/۱۳۷۹.

۳. روزنامه صبح امروز، ۵/۲/۱۳۷۸.

۴. روزنامه عصر آزادگان، ۲۹/۱/۱۳۷۹.

۵. روزنامه نشاط، ۳۰/۱/۱۳۷۸.

۳۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، مجموعه آثار، تهران و قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۳۴. ______________________________، قیام و انقلاب مهدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۳۵. موسایی، میثم، حیات شهید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

۳۶. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۷۰.

۳۷. نوروزی، محمدجواد، فلسفه سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ .

۳۸. نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء الثراث، چاپ دوم، ۱۹۸۸م / ۱۴۰۸ه . ق.

نشریه

۱. حائری، مرتضی، خلافت در قرآن، مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۱.

۲. روزنامه کیهان، ۲/۲/۱۳۷۹.

۳. روزنامه صبح امروز، ۵/۲/۱۳۷۸.

۴. روزنامه عصر آزادگان، ۲۹/۱/۱۳۷۹.

۵. روزنامه نشاط، ۳۰/۱/۱۳۷۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹